

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

SECRET

SCCcr.ir



دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

تدوین سند دانشگاه حکمت بنیان
از مبانی نظری تا راهبردی

مجری: دانشگاه تهران

کاربر: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

واحد علمی: ستاد راهبری نقشه جامع علمی کشور

پاییز ۱۳۹۶

SCCcr.ir

مجری: دانشگاه تهران

Author: Tehran University

عنوان طرح: تدوین سند دانشگاه حکمت بنیان؛ از مبانی نظری تا راهبردی

Subject: Wisdom university Strategy; from theory to strategy

۲۲۶ صفحه / جدول / نمودار

پیوست: ندارد

ناظر: دکتر عباس حاجی آخوندی و دکتر محسن بکائی / کاربر: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

پاییز: ۱۳۹۶



دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

مشخصات مجری طرح پژوهشی: دانشگاه تهران

آدرس پستی: تهران، کارگر شمالی، دانشگاه تهران

آدرس پایگاه الکترونیکی: www.ut.ac.ir

آدرس پست الکترونیکی:

نمابر:

تماس: ۶۱۱۱۱

مشخصات کارفرما:

آدرس پست: تهران، خ انقلاب، خ فلسطین شمالی، پلاک ۳۰۹، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

آدرس پایگاه الکترونیکی: www.iranculture.org

آدرس پست الکترونیکی: info@iranculture.org

نمابر: ۶۶۹۷۶۶۵۴

تماس: ۶۶۹۷۶۶۵۲/۶۶۴۶۸۲۷۲

کلیه حقوق این طرح برای دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی محفوظ می‌باشد.

SCCcr.ir

همکاران طرح

ناظر طرح:

دکتر حاجی آخوندی و دکتر بکائی

پژوهشگران طرح:

دکتر قاسم عموعابدینی (مدیر پروژه دانشگاه حکمت بنیان)، دکتر محسن بکائی، دکتر احمد فضائلی،

دکتر عباس حاجی آخوندی، دکتر محمد اسحاقی، دکتر رضا نقی زاده، دکتر باذلی

مشاورین علمی:

آیت الله سید محمد خامنه‌ای، دکتر غلامرضا اعوانی، دکتر شهین اعوانی، دکتر طوبی کرمانی، دکتر یحیی

بونو، دکتر مریم حاج عبدالباقی، دکتر علی اکبر موسوی موحد، حجت السلام والمسلمین روح الله

حریراوی، حجت السلام والمسلمین محمد جعفری. دکتر سعید انواری، دکتر رضا اکبریان، مهندس تقوی،

دکتر اکرم دیانی، دکتر داریوش نوروزی، دکتر نصرالله حکمت، دکتر فرهاد رهبر، آقای کسری صادقی‌نیا،

آقای محمدعلی نائینی، دکتر سید حمید طالب زاده، دکتر ناظمی، دکتر چهاردلی، دکتر عاملی، دکتر

قراملکی، مهندس میرزایی، دکتر علی اوتارخانی، دکتر مهدی فاتح راد، دکتر محمد مهدی ذوالفقاری،

آقای جلال غفاری

SCCcr.ir

تشکر و قدردانی

از کلیه افرادی که در این طرح با مجریان همکاری داشتند و با مشاوره‌ها و راهنمایی‌های ارزنده خود همکاران پژوهشی را در تهیه و تدوین این پژوهش یاری نمودند تشکر می‌نماییم. همچنین از کلیه اساتید مدیریت در دانشگاه‌ها، افراد صاحب نظر در حوزه علوم انسانی، خبرگان و اساتیدی که مورد مصاحبه و پرسش قرار گرفتند، کارفرمایان، فارغ‌التحصیلان و دانشجویان مدیریت، پرسنل دبیرخانه شورای تحول علوم انسانی، همکاران محترم معاونت پژوهشی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی به ویژه جناب آقایان دکتر فضائی، دکتر گیوی، دکتر موسوی، دکتر محمودی، پورنگ، عسکری، مختاری و مرادی، مشاورین آماری و سایر عزیزانی که به نحوی در اجرای طرح حاضر ما را یاری دادند، صمیمانه قدردانی نموده و برای آنها آرزوی موفقیت و طول عمر باعزت داریم.

SCCcr.ir

تدوین سند دانشگاه حکمت بنیان از مبانی نظری تا راهبردی

نظام‌های دانشگاهی موجود در کشور عمدتاً بر اساس رویکردهای غیر بومی شکل گرفته‌اند و به این جهت امکان پاسخگویی به نیازهای متعدد جامعه علمی ایرانی را در ابعاد مختلف ندارند. به همین جهت نیاز بود تا رویکرد و نگاه جدیدی برای مدیریت دانشگاه‌ها در کشور مطرح گردد که بتواند رویکرد اسلامی و ایرانی به دانشگاه و نقش تمدن ساز آن را برای کشور تبیین کند. در سال ۱۳۸۹، طرح دانشگاه حکمت بنیان نخستین بار توسط آقای دکتر عموعابدینی خدمت مقام معظم رهبری ارائه گردید. معظم له در همان جلسه ضمن استقبال از این طرح، خواستار پیگیری آن گردیدند و آن را حرف تازه ای نامیدند. در همین راستا طرحی پژوهشی با محوریت حکمی نمودن دانشگاه‌ها در کشور در دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب شد. حکمت مفهومی است که تا قبل از جهان جدید بسیار در ادبیات فکری و نظری کاربرد داشته و تنها در جهان جدید و با مدرنیته است که این مفهوم هدفمند دست کاری شده است، کلید مقوله مهارت و پیشرفت و دانشگاه نیاز محور تنها، در گرو تربیت دانشجویانی است که متخلق به علم و بینش حقیقی یا حکمی شده‌اند، حکمتی که در دانشگاه حکمت بنیان خود را در کسوت استادان متأله و بهره‌مند از حکمت، عرضه خواهد نمود لذا، ایجاد انگیزه شخصی و اجتماعی کردن بحث حکمت بنیانی علم در دانشجو و استاد، جهت رسیدن به یک دانشگاه تمام عیار، نیازمند مدد از مکانیسم‌های خاصی است که متقدم بر هر امر دیگری است. به همین جهت در این طرح به بسط مفهوم حکمت در دانشگاه و نحوه حکمی کردن دانشگاه‌ها پرداخته شد و راهبردها و برنامه‌های عملیاتی حکمی کردن دانشگاه‌ها در ابعاد مختلف آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و مدیریتی بررسی و مورد تحلیل قرار گرفت.

سه گانه اطلاعاتی مورد استفاده در این تحقیق مشتمل بر مستندات علمی، مصاحبه‌های عمیق با اساتید حوزه و دانشگاه و سلسله رویدادها و شواهد و آمارها می باشد. بر این اساس پس از تعریف حکمت در دانشگاه در فصل اول و دوم، ویژگی‌های دانشگاه حکمت بنیان تشریح شد. بر اساس روش شناسی مطالعه موردی چارچوب نظری دانشگاه حکمت بنیان جهت تدقیق بیشتر بر پایه سه اصل تعریف حکمت در دانشگاه، ارکان دانشگاه حکمت بنیان و اصول ارائه شده در آیه ۱۵۱ سوره بقره ارائه گردید. سپس با الف) انجام مصاحبه‌های عمیق با اساتید برجسته حوزه و دانشگاه، ب) مطالعه مستندات علمی و اسناد بالادستی همچون سند دانشگاه اسلامی و ج) مشاهده سلسله شواهد و رویدادها همچون آمارهای موجود) تحلیل نکات کلیدی در هر یک از ارکان دانشگاه حکمت بنیان، سند

راهبرد عملی دانشگاه اسلامی؛ حکمی کردن دانشگاه‌ها که در واقع نظریه حکمی کردن دانشگاه‌ها است، هشت اصل حاکم بر رویکرد حکمی کردن دانشگاه‌ها شامل موارد زیر است:

اصل ۱: حاکمیت سه گانه آگاهی بخشی، تزکیه و تعلیم بر اساس حکمت و تعالیم اسلامی در مسیر رشد و تعالی دانشجویان، اساتید، کارکنان و مدیران دانشگاه‌ها

اصل ۲: همسویی تعالیم اسلامی و دستاوردهای علمی، عقلانی و تجربی بر پایه حکمت در دانشگاه‌ها

اصل ۳: ارتقاء بهره‌وری و کارآمدی فعالیت‌های دانشگاه‌ها در چهار سطح فردی، محلی، ملی و بین‌المللی

اصل ۴: ارتقاء اعتماد به نفس ملی و تولید علم نافع قابل تبدیل به ثروت محسوس علمی، فناوری و نوآوری

اصل ۵: جایگزینی الگوی حکمی کردن دانشگاه‌ها به جای نسل‌های دانشگاهی مطرح در جهان در کشور و تاثیرگذاری و بسط و گسترش این نسل از دانشگاه به عنوان الگویی جهانی

اصل ۶: ذوب حوزه و دانشگاه در راستای حکمی کردن دانشگاه‌ها

اصل ۷: ایجاد نظام مدیریت هماهنگ دانشگاه از طریق یکپارچگی و هماهنگی در فعالیت‌های الف) فرهنگی و تربیتی، ب) آموزشی، ج) پژوهشی، فناوری و نوآوری و د) مدیریتی و سیاستگذاری جهت حکمی کردن دانشگاه.

اصل ۸: اهتمام به حلقه‌های پیشین و پسین آموزش و کار در فرآیند رشد و تعالی دانشجویان و اساتید

همچنین بر پایه این اصول ۱۶ راهبرد به همراه اقدامات مرتبط آنها تدوین گردیده است. ارائه گردید. با توجه به اسناد بالادستی موجود در کشور و به طور ویژه سند اسلامی سازی دانشگاه‌ها، سعی گردید این سند به طور کامل منطبق بر سند اسلامی کردن دانشگاه‌ها است و در واقع رویکرد عملی تحقق دانشگاه اسلامی باشد. در پایان امید است در سایه عنایات حضرت حق این پروژه پژوهشی بتواند در مسیر اسلامی کردن دانشگاه‌های کشور راهبردی عملی ارائه نماید.

کلیدواژه‌ها: دانشگاه حکمت بنیان، نظر، عمل، راهبرد.

فهرست مطالب

۱ مقدمه
۵ فصل اول مفهوم شناسی حکمت
۶ ۱-۱ حکمت در آیات و روایات
۶ ۱-۱-۱ معاشناسی
۸ ۲-۱ حکمت در تحقیق
۸ ۱-۲-۱ حکمت و توسعه
۹ ۲-۲-۱ روش شناسی تحقیق
۹ ۳-۲-۱ تمایز حکمت و معرفت
۱۰ ۴-۲-۱ تاریخچه و تشریح حکمت
۱۰ ۵-۲-۱ خاستگاه الهی حکمت
۱۱ ۳-۱ حکمت الهی و حکمت ایرانی
۱۲ ۴-۱ حکمت الهی و فلسفه
۱۲ ۱-۴-۱ تبارشناسی حکمت
۱۲ ۲-۴-۱ تبار شناسی فلسفه
۱۳ ۴-۴-۱ تفاوت در تاریخ نگاری
۱۳ ۵-۱ حکمت الهی و فلسفه اسلامی
۱۴ ۶-۱ جایگاه عرفان در حکمت
۱۴ ۱-۶-۱ تمایز عرفان از حکمت

- ۱۴-۶-۱ تمایز حکمت با علم از منظر ابن عربی..... ۱۴
- ۱۴-۷-۱ حکمت نزد حکیمان اسلامی ۱۴
- ۱۵-۷-۱ حکیمان متأله..... ۱۵
- ۱۵-۷-۲ حکمت تشیع..... ۱۵
- ۱۵-۷-۳ حکمت رضوی..... ۱۵
- ۱۶-۷-۴ ماهیت حکمت ولایی..... ۱۶
- ۱۶-۸-۱ تاریخ اجمالی حکمت..... ۱۶
- ۱۶-۸-۱ سیر تاریخی حکمت..... ۱۶
- ۱۷-۸-۲ آیا حکمت از یونان آغاز شده است..... ۱۷
- ۱۷-۸-۳ عبور از تاریخ نگاری های متداول..... ۱۷
- ۱۷-۸-۴ آغاز حکمت در بیان ملاصدرا..... ۱۷
- ۱۸-۸-۵ اسطوره عنصر مشترک حکمت های باستان..... ۱۸
- ۱۸-۸-۶ روح حکمت ایران باستان..... ۱۸
- ۱۹-۸-۷ حکمت ایران باستان در نگاه حکیمان..... ۱۹
- ۲۰-۹-۱ حکمت مشاء..... ۲۰
- ۲۰-۹-۱ تمایز حکمت مشاء از یونان..... ۲۰
- ۲۰-۹-۲ ابن سینا و مشاء..... ۲۰
- ۲۰-۹-۳ توجه ابن سینا به عرفان..... ۲۰
- ۲۱-۱۰-۱ حکمت ابن سینا..... ۲۱
- ۲۱-۱۰-۲ حکمت مشرقی ابن سینا..... ۲۱
- ۲۱-۱۰-۲ چگونه ابن سینای عرفانی از حکمت عقلی بیرون کشیده شود..... ۲۱
- ۲۱-۱۱-۱ حکمت اشراق..... ۲۱
- ۲۲-۱۲-۱ حکمت متعالیه..... ۲۲
- ۲۲-۱۲-۱ تمایز حکمت متعالیه از اشراق..... ۲۲
- ۲۲-۱۲-۲ حکمت متعالیه و زندگی..... ۲۲

۲۳۱۳-۱ روح حکمت یونانی
۲۴۱۴-۱ حکمت چینی
۲۵۱۵-۱ حکمت هندو
۲۵۱۶-۱ آئین جینا و آئین بودا
۲۵۱۷-۱ جایگاه تاریخی حکمت در توسعه علم و فناوری
۲۶۱۸-۱ حکمای اسلامی و توسعه علم
۲۶۱-۱۸-۱ تاریخچه طبقه بندی علوم بر اساس دیدگاه حکمی
۲۶۲-۱۸-۲ اصل توحید و وحدت مبدء الهی علوم
۲۷۳-۱۸-۲ ارتباط مبانی هستی شناختی و معرفت شناختی با طبقه بندی دانش ها
۲۷۴-۱۸-۲ مرکزیت نقش و عمل حکیم در علم و فن آوری
۲۹	فصل دوم آموزه حکمت بنیان در دانشگاه
۳۰۱-۲ از نظریه تا آموزه
۳۰۱-۱-۲ نسبت دانشگاه حکمت بنیان و دانشگاه اسلامی
۳۲۲-۱-۲ نسبت دانشگاه حکمت بنیان و دانشگاه کنونی
۳۳۳-۱-۲ سازه های دانشگاه حکمت بنیان
۳۴۴-۱-۲ نقش سیاست گذاران در معماری علم
۳۴۵-۱-۲ چیستی حکمت و دانشگاه
۳۵۶-۱-۲ اجماع بر یک تعریف واحد
۳۷۷-۱-۲ علم فراتر از معلوم (چرایی حکمت)
۳۷۸-۱-۲ آیا علم سکولار است
۳۸۹-۱-۲ آیا امکان رویکرد دیگری در علم وجود دارد
۳۹۲-۲ تاریخچه معماری حکمت در دانشگاه
۴۰۱-۲-۲ حکمت متعالیه و دانشگاه
۴۰۲-۲-۲ معماری مفهومی حکمت و چالش های امروزی علم
۴۱۳-۲-۲ حکمت را در آموزه های اسلامی به طور کامل می توان یافت
۴۱۴-۲-۲ معماری علم در حکمت نبوی

- ۵-۲-۲ نسبت دین و حکمت در معماری علم ۴۱
- ۶-۲-۲ قلب دین رأس هرم حکمت ۴۲
- ۷-۲-۲ نسبت علم و معماری علوم ۴۲
- ۸-۲-۲ تجدید حیات حکمت در معماری دانشگاه ۴۲
- ۹-۲-۲ بهره‌گیری از خیر کثیر راهبرد اصلی دانشگاه است ۴۴
- ۱۰-۲-۲ نظر و عمل در کنار یکدیگر ۴۴
- ۳-۲ معماری حکمت در انقلاب معرفتی ۴۶
- ۴-۲ روش شناسی علم حکمت بنیان ۴۶
- ۱-۴-۲ انسان شناسی حکمی کانون معرفت شناسی ۴۷
- فصل سوم: سیر تاریخی تکامل دانشگاه ۴۹**
- ۱-۳ سیر تاریخی تکامل دانشگاه بر پایه تمدن اسلامی و تمدن‌های غربی و وجوه تمایز آن ۵۰
- ۲-۳ گذر از تفسیرهای پوزیتیویستی ۵۱
- ۳-۳ چیستی تمدن اسلامی ۵۲
- ۴-۳ خلاقیت و نوآوری ۵۳
- ۵-۳ نوآوری تمدنی، توجه همه جانبه به نیازهای بشری ۵۴
- ۶-۳ تمدن اسلامی بستر ساز تکامل و جهش عظیم علمی ۵۵
- ۷-۳ شاخصه‌های تمدن اسلامی ۵۵
- ۸-۳ تمدن اسلامی آغاز رنسانس علمی ۵۹
- ۹-۳ زمینه‌های نوزایی برای تمدن و تکامل دانشگاه‌های اروپایی ۶۰
- ۱۰-۳ صدر اسلام و دانشگاه‌ها ۶۰
- ۱۱-۳ نقش ایرانیان در تاسیس مدارس اسلامی ۶۴
- ۱۲-۳ برپایی آموزش عالی و سنت وقف ۶۶
- ۱۳-۳ دارالعلم‌ها و سنت وقف ۶۷
- ۱۴-۳ تاثیر پذیری دانشگاه‌های غربی از مدارس و دارالعلوم اسلامی در قرن سیزدهم ۶۸
- ۱۵-۳ جریان تاثیر پذیری و برخی از شباهت‌های خارجی و ظاهری ۶۹
- ۱۶-۳ مشابهت سنت‌های آموزشی اسلام و غرب ۶۹
- ۱۷-۳ سیر تکامل دانشگاه در غرب ۷۰

۱۸-۳	دانشگاه غربی در دوران جهانی سازی	۸۱
۱۹-۳	فرهنگ علم و فناوری	۸۳
فصل چهارم: دانشگاه حکمت بنیان از نظر تا عمل		
۱-۴	حرکت شناسی دانشگاه حکمت بنیان	۱۰۴
۲-۴	دانشگاه و انحراف زدایی از حکمت	۱۰۴
۳-۴	انواع دانشگاه و مفهوم آن	۱۰۵
۴-۴	مفهوم جدید دانشگاه در تمدن جدید اسلامی	۱۰۶
۵-۴	چرایی جایگزینی دانشگاه حکمت بنیان	۱۰۶
۶-۴	تعریف دانشگاه حکمت بنیان	۱۰۸
۷-۴	دانشگاه حکمت بنیان و عناصر بنیادین دانشگاه	۱۰۹
فصل پنجم: دانشگاه کنونی و دانشگاه حکمت بنیان		
۱-۵	دانشگاه حکمت بنیان، ضرورت جهانی	۱۲۱
۲-۵	رویکرد حکمت بنیان در دانشگاه های ایران	۱۲۱
۳-۵	نسبت میان حکیم و دانشمند	۱۲۲
۴-۵	حکمت حصار علم یا گسترش دهنده	۱۲۳
۵-۵	نتیجه گیری	۱۲۴
فصل ششم: بررسی سیر تکامل دانشگاه در ایران		
۱-۶	مقدمه ای بر سیر تکامل دانشگاه	۱۲۸
۲-۶	ایران باستان و توسعه علمی	۱۲۹
۳-۶	وضعیت علمی و آموزشی در دوره ساسانیان	۱۳۰
۴-۶	نقش مغان و موبدان در آموزش	۱۳۲
۵-۶	موقعیت و نحوه تأسیس جندی شاپور	۱۳۳
۶-۶	حوزه تمدنی ایران و اسلام	۱۳۵
۷-۶	کانون تبادل تمدن، دانشگاه ایرانی	۱۳۶
۸-۶	دانشگاه و دوران صفویه	۱۳۸
۹-۶	دوران قاجار و دانشگاه	۱۴۱
۱۰-۶	ایران قرن نوزده و تراز محیط جهانی آموزش جدید	۱۴۲
۱۱-۶	دوره غیبت ایران از تحولات جدید آموزشی در دنیا	۱۴۴

۱۴۴	۱۲-۶ دارالفنون.....
۱۵۱	۱۳-۶ اولین دانشگاه ایران.....
۱۵۴	۱۴-۶ دانشگاه در دوره پهلوی دوم.....
۱۵۸	۱۵-۶ منابع مالی دانشگاه‌ها.....
۱۶۱	فصل هفتم: مروری بر اسناد بالادستی
۱۶۲	۱-۷ مقدمه.....
۱۶۴	۲-۷ اصول و مبانی.....
۱۶۵	۳-۷ چشم انداز نظام آموزش عالی در افق ۱۴۰۴.....
۱۶۷	۴-۲ اهداف کلان.....
۱۶۷	۵-۷ نظام فرهنگی - تربیتی.....
۱۷۴	۶-۷ چارچوب نهادی و نظام اجرایی "سند دانشگاه اسلامی".....
۱۷۹	فصل هشتم: رویکرد و روش‌شناسی تدوین.....
۱۷۹	سند حکمی کردن دانشگاه‌ها.....
۱۸۰	۱-۸ روش‌شناسی بکارگرفته شده در تنظیم نظریه حکمی کردن دانشگاه‌ها.....
۱۸۳	۲-۸ اصول چارچوب نظری حکمی کردن دانشگاه‌ها.....
۱۸۹	فصل نهم: پیش‌نویس سند راهبرد عملی دانشگاه اسلامی؛ حکمی کردن دانشگاه‌ها ...
۱۹۰	۱-۹ مقدمه.....
۲۰۵	۲-۹ چارچوب اجرایی و نظام اجرایی.....
۲۰۵	۱-۲-۹ سیاست‌گذاری، نظارت و ارزیابی در سطح کلان.....
۲۰۵	۲-۲-۹ برنامه ریزی و نظام اجرایی فرابخشی.....
۲۰۵	۳-۲-۹ اجرا و پی‌گیری.....
۲۰۷	فهرست منابع و مآخذ
۲۲۱	نمایه‌ها

فهرست جداول

- جدول شماره ۱-۶: موانع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی رشد فن و دانش و تقاضا برای آن در ایران باستان.....۱۳۴
- جدول شماره ۲-۶: وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دوره صفویه۱۳۸
- جدول شماره ۳-۶: تحولات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مؤثر بر کم و کیف آمادگی ایران در قرن ۱۹ برای جنبش نوین آموزشی۱۴۷
- جدول شماره ۴-۶: دوره تمهید دانشگاه و دولت هایی که در ایران قرن ۱۹ بر تحولات جدید آموزشی تاثیر گذاشته است۱۴۹
- جدول شماره ۵-۶: نهادها جدید اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و سیاسی در دوره پهلوی اول.....۱۵۰
- جدول شماره ۱-۸: شرایط در رابطه با راهبرد های گوناگون پژوهش۱۸۱
- جدول شماره ۲-۸: تحلیل تم مصاحبه ها و مستندات مرتبط با ارکان دانشگاه حکمت بنیان۱۸۶
- جدول شماره ۳-۸: اسامی اساتید برجسته حوزه و دانشگاه مشارکت کننده در ارائه نظریه حکمی کردن دانشگاه ها.....۱۸۷

SCCcr.ir

مقدمه

خداوند متعال واژه حکیم را به خود اختصاص داده است (دکتر حاجی عبدالباقی، ۱۳۹۲) و به غیر او حکمت، به همه انبیاء و اولیاء به عنوان خیری کثیر از سوی خداوند حکیم که حقیقت حکمت و منشاء و منبع لایزال حکمت است، اعطا شده است. (علامه طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۳۵۱، ۱۳۶۲) علم مادی که از خالق هستی دور است نمی تواند به حقایق برسد. بر اساس رهنمون امام خمینی (ره) خصوصاً در نامه ایشان به گورباچف، توجه به علم مطلق، توجه به فلاسفه اسلامی خصوصاً ملاصدرا، و ریشه های عقلی نظریات علمی برای مبارزه با غارتگری تاریخ علم و سیطره امپریالیسم علمی ضروری است.

حکیم که اسم فعل خداوند است دلالت دارد بر نوع خاصی از فعل و حکم است نوع حکم هم به معارف قطعی و حقایق عقلی متقن بازمی گردد، به عبارتی آنچه که از حکمت در این تحقیق مراد است حکمتی است که اصابت حق به علم و عقل آن را رقم می زند، از این رو آن را در آیات و روایات باید جستجو کرد. در آیاتی که، از صفت حکیم برای خداوند استفاده می شود اشراف علم الهی، بر امور و توجه به مصالح و حکمت های امور و بالتبع آن، اداره امور هستی و ربوبیت تدبیر و کارگزاری جهان خلقت، مدنظر قرار گرفته است تفکیک علم از حکمت محال و آنچه از خدا صادر می گردد حق است، همانگونه که حکمای اسلامی معتقدند قطعاً حقیقت علم وجودی مجرد از ماده است و ماهیت کنونی علم و سیاست گذاری آن در دانشگاه ها، فقدان این افق حکمی را نشان می دهد. (علامه طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۳۵۱، ۱۳۶۲)

دیدن افقی بالاتر از حقایق علمی متعارف (حداد عادل، ترجمه تمهیدات کانت) در هیچ از یک مراحل تحقیقات و پژوهش های علمی و محتوای کتب دانشگاهی جستجو نمی شود و اگر هم گاهی کتبی ارزشمند از این دست تدریس شود به دلیل مولف محوری (اندیشه های حکمی و اجتهادی شهید محمد باقر صدر، ص ۵۰) فاصله زیادی برای فرآموزی مخاطبان پیش می آید.

از این سو منابع معتبری از حکمت اسلامی و تاریخی از جایگاه حکمت، در توسعه علم و فناوری در دوران باشکوه تمدن اسلامی در دست است که، شواهدی بی بدیل است برای فهم و عملیاتی کردن علم حکمت بنیان در دانشگاه تا آن را در طراز و شأن جمهوری اسلامی تعریف کند و خروجی آن دانشجویانی با هویت ایرانی-اسلامی خواهند بود و هم چنین ظرفیت دانشگاه، با رویکرد حکمت بنیان در حدی است که الگویی بی بدیل در سطح جهانی به دنیا معرفی می شود، استفاده از این ظرفیت، قبلاً در تاریخ انقلاب

اسلامی توسط بنیان گذار آن، به عنوان یک دیپلماسی علمی در پیام تاریخی به گورباچف پایه گذاری شد که، متأسفانه در داخل نیز به ظرفیت عمیق آن توجهی نشد (دکتر اعوانی، ۱۳۹۲) و می توان مولفه های اصلی دانشگاه حکمت بنیان را از آن استخراج کرد:

۱. توجه به علم مطلق به نحو فطری در وجود آدمی هست.

۲. به آثار حکمای ایرانی چون فارابی، ابن سینا، سهروردی و خصوصاً حکمت صدرای مراجعه شود تا حقایق و واقعیت آشکار شود.

۳. علم به احوال اعیان اشیاء با ماده پرستی و مبدأ مادی علوم تأمین نمی گردد.

۴. حکمت همان افق بالاتر است همان گونه که چشم، چیزها را از کانال عقل یعنی افق بالاتر می بیند حکمت کانال علم است قدرت و علم مطلق دال بر این است که همه قدرت ها و علوم از افق بالاتر باید دیده شوند (دکتر اعوانی، ۱۳۹۲).

۵. نیاز به معماری حکمت در دانشگاه با توجه به بحران های کنونی از آن جانشی می شود که، بنیاد علم نیاز به محکم کاری دارد بر مبنای آیات و روایات، هر کس به اندازه وسعش از خوان حکمت بر می دارد اما خود علم نمی تواند با حقایق علمی این معماری را انجام دهد (دکتر یحیی بونو، ۱۳۹۲).

۶. نام بردن حضرت امام از ملاصدرا به معنای این است که حکمای ما، این راه را خیلی خوب رفته اند (دکتر اعوانی، ۱۳۹۲).

۷. امپریالیسم علمی به عنوان مهم ترین جریان تکاثر تاریخی در قرون اخیر، در فضایی به نام دانشگاه اجازه ظهور یافت، تحلیل و شناخت دقیق این جریان در دانشگاه های شرق و خصوصاً کشور بسیار کند و غیر فعالانه پیش می رود در حالی که این جریان تنها به غارتگری تاریخ علم و حکمت و تمدن اسلامی بسنده نکرد و تسلط بر نهادهای علمی و دانشگاه ها، فرار و مهاجرت مغزها در داخل و خارج تنها بخش کوچکی از خروجی آن است، نظام تعلیم و آموزش آکادمیک غربی به سرعت به حوزه تربیت، پرورش، سبک زندگی و... نیز تسری یافت (دکتر طوبی کرمانی، ۱۳۹۲) و مهمترین پیام آن اطمینان از جایز بودن طرح حکمت در سطح گسترده، در دانشگاه و محیط های علمی است بدین معنا، حکمت ایرانی-اسلامی

آن قدر ظرفیت دارد که نه تنها فضای قدرت و سیاست را بلکه فضای تنفسی علم را پاک می کند و حتی احتقان آن را با توسعه معنوی-عاطفی و روحی در دانشگاه بر طرف می سازد (دکتر گلشنی، ۱۳۹۳).

۸. حکمت بالقوه در هر قلبی هست و هر انسانی استعداد حکیم شدن را دارد ولی، عواملی سبب می شود این استعداد و آمادگی به فعلیت و تحقق نرسد البته در قرآن وصف حکیم به هیچ انسانی داده نشده است ولی اعطای حکمت به انسان های برگزیده و دانشمندانی که خاشع اند به وضوح در قرآن قابل مشاهده است، استاد و دانشجو در این بهره مندی از حکمت هیچ محدودیتی به اندازه وسع خویش ندارند و این حکمت هم در فضای ذهنی و روحی دانشگاه قدرت زایش دارد (دکتر حاجی عبدالباقی، ۱۳۹۳) از طرفی فضای فیزیکی دانشگاه هم، می تواند با الهام از هنر نبوی که تلفیقی از ماده و معنا را حکیمانه، القا می کند ارتباط ظاهر و باطن را در این معماری در نظر گیرد. (شهین اعوانی، ۱۳۹۲).

SCCcr.ir

فصل اول:

مفهوم شناسی حکمت

۱-۱ حکمت در آیات و روایات^ب

۱-۱-۱ معنانشناسی

ابتدا به دلیل اهمیت مفهوم شناسی قرآنی حکمت، به معانی فلسفه، عرفان، معرفت، یا حتی علم و مرزبندی آنها با حکمت، و یا انواع مکاتب حکمی و دیدگاه حکمای اسلامی همچون ملاصدرا در حکمت متعالیه پرداخته نشده، اولویت معنای قرآنی و روایی در گام اول تحقیق مدنظر قرار گرفته شد (دکتر حاجی عبدالباقی، ۱۳۹۲) قرآن کریم، تنها خداوند را "حکیم" خوانده است، اما این صفت به نحو مشترک میان خداوند و انسان مورد استفاده قرار می‌گیرد که موجب شبهه‌هایی^ت در زمینه معنای حکمت و حکیم می‌شود (شهید مطهری، ۱۳۵۷) که با توجه به مساله حق «واژه‌گزینی» خداوند حائز اهمیت است.

۱. حکیم صفتی اختصاصی است که از استفاده آن امری خاص مد نظر است و باید مورد مطالعه مجدد و دقیق قرار گیرد.

ریشه لغوی حکمت، با منع مرتبط است. مراد منع از فساد و خطا است.^ث علامه در این رابطه می‌گوید: «حکیم، اسم فعل خداوند است که دلالت دارد بر این که صنع خداوند، دارای اتقان و استحکام است». (المیزان جلد ۱۰، ص ۱۳۳) علامه در توضیح آن را عملی می‌داند که از روی علم باشد. (المیزان جلد ۱۹، ص ۵۳۱) اصولاً حکمت بر وزن فعله است و واژه‌های این وزن، بر نوع خاصی از فعل دلالت دارند، مثل "فِطْرَةٌ".

۲. مصادیق حکمت از نظر علامه طباطبایی چنین است: نوعی از محکم کاری که سستی و رخنه در آن نیست. غالباً در معلومات عقلی و واقعی که ابدأ قابل بطلان و کذب نیست، استعمال می‌شود (المیزان جلد ۲، صفحه ۵۵۳) ایشان در موارد متعدد چنین حکمتی را برهان قاطع دانسته‌اند. (المیزان جلد ۵، صفحه ۴۱۲).

۳. از مجموع آنچه واژه‌شناسان در معنای حکیم گفته‌اند به دست آمد که واژه حکم، محکم، حاکم، حکومت و حکمت، هر یک با نوعی ممانعت از خلال و فساد و حاوی معنای اتقان و استواری و درستی می‌باشند.

۴. نتایج آماري نیز در نهایت نشان می‌دهد که علم الهی همان معنای حکمت است.

۵. نباید گمان شود که معنی علم الهی که برای واژه حکمت در نظر گرفته شده نسبت دادن واژه به انسان را سلب می‌کند. خداوند در قرآن حکمت را وصف انسان‌های برگزیده دانسته است (بقره، آیه ۲۶۹).
۶. با نگاهی به آیات در مورد رابطه حکم با حکمت، دیده می‌شود حکمت در کنار علم بخصوص و در کنار حکم فصل الخطاب قرار گرفته، وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخُطَابِ (سوره ص، آیه ۲۰)، حضرت داوود از یک سو از حکمتی برخوردار بود که می‌توانست با آن، حقایق و معارف عمیق و دقیق را خود بفهمد و بفهماند و از دیگر سو فصل الخطابی داشت که می‌توانست در مسند داوری بنشیند و منازعات را حل و فصل کند، (علامه جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۴۱۶-۴۱۷) ولی "حکم" در کنار علم به نحو مطلق آمده، پس حکمت اخص از حکم است، این استفاده مهم از آیات بیانگر این است که نباید حکمت را مترادف با حکم گرفت.
۷. هم نشین‌های واژه حکمت در قرآن نظیر کتاب، ملک و... برداشت فوق را تصریح می‌کنند.
۸. مبانی نظری و عملی حکمت و بیشترین مصادیق حکمت را، می‌توان در سوره لقمان یافت (دکتر اعوانی، ۱۳۹۳) که شامل اموری چون شرک نوزیدن، شکر کردن و... است. (دکتر عبدالباقی، ۱۳۹۲).
۹. نسبت عقل و حکمت، بدین شکل است که هر حکیمی، عاقل است، اما هر عاقلی لزوماً به مرحله حکمت نرسیده است. «حکمت» جایگاهی بین عقل و یقین پیدا می‌کند. عقل، مقدمه حکمت و یقین نهایت آن است.
۱۰. موانع حکمت، در روایات اموری چون تکبر، شهوت، غضب و پرخوری و... ذکر شده است.
۱۱. نسبت حکمت و نبوت چنان است که حکمت تحفه‌ای الهی است که به پیامبر می‌رسد، تا جایی که گفته‌اند نزدیک است که حکیم به پیامبری برسد، حکمت آن چنان با ارزش است که در احادیث به طلب حکمت حتی از منافق توصیه شده است.
۱۲. علامت حکمت، زبانی حکیمانه است چنانکه میان نطق و اندیشه نیز نسبت برقرار است، و زبان شاهد عقل دانسته شده است (امام سجاد، رساله حقوق، حق زبان) از این رو سخنان قصار بزرگان به عنوان نماد حکمت‌هایشان در کتب حکمی ذکر می‌شود.

۱۳. بر اساس آنچه گفته شد اکنون می‌توان اضداد حکمت را جستجو کرد، تا راه‌ها به سوی حکمت گشوده گردد، از این حیث لهو الحدیث هم ضد حکمت است، این واژه فقط در سوره لقمان دیده می‌شود.

۱۴. عوامل حکمت نیز ضد موانع و از اموری چون زهد، رزق حلال، زبان و نگاه صحیح و... است.

۱۵. حکمت در بیان معصومین (ع) در نهایت باید به حفظ دین و رسیدن به اعتقاد و ایمان حقیقی منجر شود (علامه جوادی آملی، ۱۳۷۵، ریحق مختوم/ دینانی، ۱۳۷۶، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام)، خلاصه می‌گردد.

۱۶. این حفظ دین در بهترین حالت به ولایت که اساس دین است می‌انجامد، منظور از خیر کثیر در آیه ۲۶۹ سوره بقره که برای حکیمان ذکر شده، اشاره به همین معنا است (میرباقری، ۱۳۹۲).

۱-۲ حکمت در تحقیق

حکمت راهنما و جلوداری است که عالم و جاهل و مومن و منافق و کافر نسبت به آن احساس خواستن دارند، گمشده‌ای که هر کس را به دنبال خود می‌کشد (نهج البلاغه، حکمت ۸۰) لیکن غیر مومن احساس تجانس میان خود و حکمت احساس نمی‌کند، حتی اگر روش تحقیق آن را هم بیابد، آن را از آن خود نمی‌داند و همین عدم سنخیت باعث می‌شود که به دنبال چیز دیگر برود (علامه جوادی آملی، ۱۳۸۸، شرح جامعه، ج ۲، ۵-۱۶۷) مفهوم شناسی حکمت زمانی موثر و کاربردی است که، موازی با حکمت عملی باشد و به عنوان منبع جوشش حکمت (سوره عمران، آیه ۳۷) اخلاص جان در حدیث معروف نبوی آمده است، حکمت با فهم اسمای فعلی خداوند همبستگی دارد و بر بسیاری از اسمای الهی حکومت دارد.

۱-۲-۱ حکمت و توسعه

حکمت در تحقیق مستقیماً با وضعیت پژوهش در این زمینه هم پوشانی دارد، نقش اساسی آن نیز در تمدن و فرهنگ‌سازی در طول تاریخ بسیار بارز است و ارتباط سازنده آن با شاخه‌های مختلف معرفت بشری، رشته‌های گوناگون علمی و... بر کسی پوشیده نیست، این گستردگی نقش، وضعیت مطلوب‌تر در پژوهش را می‌طلبد تا فایده حکمت به درون جامعه برده شود اگر توسعه در معنای عام آن رشد به علاوه تغییر تلقی می‌گردد منظور از تغییر نیز، تغییر در نگرش و طرز تلقی مردم نسبت به زندگی است (نتایج، عظیمی، آسیب شناسی برنامه‌های توسعه اقتصادی کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸) اما قبل از ریل‌گذاری

الگوی پیشرفت دانشگاه بر مبنای حکمت، می‌بایست روش‌شناسی علم حکمت بنیان را با پاسخ به این سوال به دست آورد: از چه راهی می‌توان نقشه راه تحقیق در حکمت را ترسیم کرد؟

۱-۲-۲ روش‌شناسی تحقیق

نخستین گام در بازگشایی این مطلب ترسیم جغرافیای هندسی و زمانی حکمت است (علامه جوادی آملی، ۱۳۶۲، مبانی حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه) از حیث روش‌شناسی گذشتگان حکمت را به حکمت عقلی، حکمت تجربی، حکمت نقلی (تعبدی)، حکمت تاریخی و حکمت ذوقی تقسیم کرده‌اند. در حکمت در تحقیق لازم است نسبت حکمت با علم، معرفت، عرفان، ذوق و فلسفه معین شود (علیرضا باوندیان، ۱۳۸۳).

۱-۲-۳ تمایز حکمت و معرفت

افلاطون شهود را تنها راه رسیدن به حکمت می‌دانست (غلامرضا اعوانی، ۱۳۷۵، حکمت و هنر معنوی) فارابی در معرفت‌شناسی می‌گوید: از حس شروع می‌شود تا به عقل برسد از اینجا کار حکمت شروع می‌شود (دکتر بونو، ۱۳۹۲) ولی این بدین معنا نیست که در معرفت حسی و تجربی، نیاز به حکمت نیست، تجربیات آزمایشگاهی نیز نیاز به دیدگاه حکمی دارد.

در رأی فارابی، حتی امور جزئی علوم - مثلاً نکات آزمایشگاهی - در نگاه به کل هستی باید تبیین شوند که این همان نگاه حکمی است (دکتر موسوی موحد، ۱۳۹۲) در واقع معرفت به هر نوع شناختی می‌گویند که در مراتب بالاتر یعنی در مرتبه عقل و خیال و... به حکمت می‌رسد. در دیدگاه ملاصدرا، حقیقت حکمت عبارت است از شناخت خداوند (دکتر دینانی، ۱۳۷۶، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام) و اموری چون زهد عوامل غیر معرفتی گریز ناپذیری هستند که در معرفت به مبادی عالی وجود، همچون شناخت حضرت حق، تأثیر گذار می‌باشند. (جوادی دانش، بهار ۸۹، تأثیر فضایل و رذایل اخلاقی در معرفت الهی از دیدگاه ملاصدرا/ فصلنامه فلسفه علمی، دوره ۸، شماره ۱، ص ۷۷-۱۰۰) بر این اساس حکمت مرتبه بالاتری از معرفت خواهد بود، در یک کلام معرفت (علم) شرط لازم و نه کافی برای حکمت است، در نظر ملاصدرا حکمت (عقل و شهود) اگر با فلسفه (عقل محض) هماهنگ باشد به شهود محض (عرفان) می‌انجامد (دینانی، ۱۳۸۰).

مهم‌ترین وجه تمایز مکاتب بشری و حکمت را در توجه به وحدت در عالم و تعالی انسان کامل می‌بایست جستجو کرد، نباید از نظر دور داشت که وحدت در جهان قدیم از اهمیت برخوردار است (دکتر یحیی بونو، ۱۳۹۳)، در جهان جدید تجزیه اهمیت دارد در نتیجه انسان کامل و تعالی او مغفول واقع شده است. به یک معنا حکمت، مهم‌ترین مظهر جهان قدیم و علم مهم‌ترین مظهر جهان جدید است (حسین فرزانه، ۱۳۸۸، نگاهی به مبانی نظری حکمت هنر اسلامی، فصلنامه هنر).

۱-۲-۴ تاریخچه و تشریح حکمت

با توجه به آراء کتبی و شفاهی صاحب نظران می‌توان دریافت که ریشه حکمت به تعلیم پیامبران الهی می‌رسد و برخی از هرمس (نصر، ۱۳۷۲) نیز در بنای آن، نام برده‌اند در قدیم، حکمت مادر علوم بود یعنی تمام قوانین مادی عالم زائیده او بود و در او پرورانده می‌شد.

سیر حکمت در یونان از سوفیا به فیلسوفیا بوده است و در اسلام این سیر به جای خود بازگشت (آیت الله سید محمد خامنه‌ای، ۱۳۹۳) فلسفه در باستان در غرب و شرق مانند همه مراتب حکمت دارای آئین، شعار و کیمیای روحانی بود اما در تمدن یونانی اولین عنصر که، به تدریج از وابستگی به حکمت جدا شد و به شکل علم نظری تنزل یافت، فلسفه نام گرفت از لحاظ تاریخ علوم، اصل و منشأ علوم از حکمت است و مؤید به تأیید الهی است و حتی جالینوس، سقراط و بطلمیوس از زمره حکما دانسته شده‌اند، ابو حاتم رازی بنیان‌گذاران علم نجوم، طب، هندسه و دیگر علوم را از حکمای الهی می‌داند، هرمس پیامبر به عنوان یکی از آنهاست که علم خود را از راه الهام دریافت می‌کرده است (نصر، ۱۳۷۳/ غلامرضا اعوانی، ۱۳۶۶) در حالی که در مدرنیته، با تقسیم بسیاری از حوزه‌ها حکمت هم به معارفی همچون علم، فلسفه، مابعدالطبیعه و... تقسیم شد، به تعبیر دیگر حکمت در دوران گذشته که به حکمت نظری، عملی و تولیدی هم تقسیم می‌شد، با علوم و معارف نظری پیوند برقرار می‌کرد و نوعی ملازمت میان حکمت، فلسفه و علم وجود داشت (فرزانه، ۱۳۸۶).

۱-۲-۵ خاستگاه الهی حکمت

ائمه معدن حکمت هستند، حکمت سرچشمه‌ای جز آن ذوات ندارد، این فیض معنوی نیز از فیضان اسمای حسنای الهی سرچشمه می‌گیرد و از مجرای آنان به موجودات دیگر می‌رسد، حکمتی که در دست بشر

است و از حکما، فلاسفه و دانشمندان گذشته آموخته همگی از آن آبخورند، (علامه جوادی آملی، ۱۳۸۸، تفسیر زیارت جامعه کبیره، ج ۲، ۴-۱۶۱) آنچه که ریشه در انبیای الهی و ائمه ندارد، نمی‌توان نام حکمت را بر روی آن بگذارند، به هر علمی حکمت گفته نمی‌شود، هر چند آراسته و دل‌انگیز باشد حتما باید از آن خیر کثیر برآید، سعادت آفرین و نجات بخش باشد، حکمت (علامه جوادی آملی، ۱۳۷۵، رحیق مختوم) یکی از اوصاف خداوند است، دفتر تکوین که صنع ربوبی است در وجهی اتقن (غلامرضا اعوانی، ۱۳۶۶، حکمت و هنر معنوی، اتقن کل شیء، سوره نمل، آیه ۸۸) و سیمایی احسن (غلامرضا اعوانی، حکمت و هنر معنوی، احسن کل شیء، سوره سجده، آیه ۷) آفریده شده، دفتر تشریح حق نیز با چهره‌ای احسن (غلامرضا اعوانی، ۱۳۶۶) و جلوه‌ای احکم (غلامرضا اعوانی، ۱۳۶۶) تدوین شده و لذا قرآن که بیان همه دانش‌ها و تمام ارزش‌هاست سراسر حکمت است (غلامرضا اعوانی، ۱۳۶۶).

علامه جوادی آملی از جنبه نظری حکمت نیز فراتر می‌رود، تکامل نفس را در رسیدن به مرتبه شهود دانسته چون شهود نفس زمینه تکامل همه شوون آن، اعم از نظری و عملی را فراهم می‌سازد و این امر را در رابطه با کمال روح، حتمی می‌داند ولی نقشی را که به حکمت در این کمال‌گرایی داده است، تأسی به سخنان حکمای پیشین است (ملاصدرا، مقدمه تفسیر سوره سجده، ص ۱۳) کمال روح در جمع میان جمیع کمالات نظری و عملی و در ایجاد وحدت و یگانگی همه قوای نفسانی است، به گونه‌ای که هرچه را عقل دریابد، ایمان هم با آن منافات نداشته باشد، غایت نظر و عمل اعتقاد و ایمان است (علامه جوادی آملی، ۱۳۷۵، رحیق مختوم، ۱۵۸ بخش یک ج یک، ۱۵۸) و علاقه به دنیا را مانع فراگیری حکمت می‌دانند چرا که حکمت مانع محبت باطل و موجب زهد در دنیا است (علامه جوادی آملی، ۱۳۷۵، رحیق مختوم، بخش یک ج اول).

۱-۳ حکمت الهی و حکمت ایرانی

به دلیل برخی تشابهات ریخت‌شناسانه عمیقی که میان حکمت اسلامی و حکمت ایران باستان وجود دارد، بعدها به خوبی با یکدیگر پیوند می‌خورند. البته توجه به تبارشناسی این حکمت بعد از اسلام ما را از گونه‌شناسی باستانی آن، بی‌نیاز نمی‌کند جایی که هنوز ابهامات زیادی وجود دارد که بی‌پاسخ مانده است. اسطوره‌ها در حکمت ایران باستان در آیین مزدایی و اوستا، نقش حکمی خود را به خوبی بازی می‌کنند،

در حکمت مزدایی دیده می‌شود که از اسطوره‌ها، برخلاف حکمت‌های بودایی و شرقی دیگر طبیعت زدایی می‌کند و به آن‌ها جنبه اخلاقی می‌دهد (هاکینز، برادلی، ۱۳۸۲، دین بودا، م.م. شریف، ۱۳۶۷، ج ۱).

۱-۴ حکمت الهی و فلسفه

در قرآن کریم تنها حدود پانصد آیه مربوط به احکام و سایر آیات مرتبط با هستی‌شناسی، مبدء‌شناسی، وحی و نبوت‌شناسی، انسان‌شناسی و... است و در بسیاری از آیات با برهان لم یا شبه لمی به اثبات وحدانیت خدا پرداخته و حتی بر اسمای حسنی و صفات خداوند، برهان اقامه شده و همینطور در نهج البلاغه مشاهده می‌گردد که هر یک از انبیا و اولیای الهی مبدع و آغازگر مفاهیمی هستند که در احیاء دفینه‌های عقلی انسان کارساز و مفید بوده، معرفت عقلی و شهودی در فلسفه جا دارد (رحیق مختوم، ۱۳۷۵، ص ۲-۲۷۳) از آثار مکتوب و بیانات شفاهی حکمای الهی اینگونه برداشت می‌گردد که مراد از فلسفه، همان حکمت است و فیلسوفان یونان را نیز الهی‌نامیده‌اند^۳ و در تعریف غایت حکمت و فلسفه تشبیه به خداوندی که (لیس کمثله شیء، شوری، آیه ۱۱) و تخلق به اخلاق الهی آورده شده است (علامه حسن زاده آملی، ۱۳۸۸، علم و دین / علامه جوادی آملی، ۱۳۷۵، رحیق مختوم، ج ۱ / دینانی، ۱۳۷۶، ماجرای فکر فلسفی).

۱-۴-۱ تبارشناسی حکمت

حکمت را به مجموعه‌ای از معرفت‌های استدلالی و شهودی معنا می‌کنند، حکمت با یقین^۴ بالاترین درجه معرفت، هم نشینی دارد، صدرالمتالهین علاوه بر تبیین فلسفی و منطقی از علم، درجات معرفت را نیز با رویکردی عرفانی مورد بررسی قرار می‌دهد و سه مرتبه یقین را عالی‌ترین شناخت می‌داند (علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین) همچنین حکمت را به معنای دانایی، دانشمندی و عرفان نیز به کار برده‌اند، البته عرفان رویکردی درونی در معرفت‌شناسی است ولی دایره حکمت، گسترده‌تر از عرفان و دانش است (شهین اعوانی، ۱۳۹۲) حکمای اسلامی و حتی حکمای معاصر نظیر آیت الله جوادی آملی، علامه حسن زاده فلسفه را مترادف با حکمت دانسته‌اند.

۱-۴-۲ تبارشناسی فلسفه

فلسفه تلاش برای رسیدن به حقایق اشیاء است اما آیا فیلسوف چونان پیامبران خواهد بود؟ علامه حسن زاده حکمت را فلسفه دانسته (تفسیر صمدی آملی، ۱۳۹۱) اما می‌گوید: اسلام نه اسیر فلسفه عرفانی و نه فلسفه

غربی است از این طریق یهودیت تحریف شده را که در آن فردیت و مادی‌گرایی مطرح است و مسیحیت تحریف شده را که بر سنت تکیه می‌کند کنار می‌زند و امت وسط می‌شود (ابراهیم فیاض، ۱۳۸۸). با این حال به نظر می‌رسد ماده حکمتی که در میان حکمای تشیع مطرح بوده کتاب و سنت است، در غیر این صورت از نیل به حقیقت عالم (خدا) عاجز است. به عبارتی در فلسفه به معنای مصطلح آن، جنبه بشری و انسانی وجود دارد یعنی در آن امکان خطا وارد می‌شود (طوبی کرمانی، ۱۳۹۲) اما حکمت یک امر «ایثاتی» است (جوادی آملی، ۱۳۹۱).

۱-۴-۴ تفاوت در تاریخ نگاری^۱

مورخین نمی‌توانند، به ابعاد متعالی که به عنوان مثال عمیق‌ترین ارتباط را میان حکمت باستان و اسلام ایجاد می‌کند، دست یابند، متأسفانه یک تاریخ‌نگار تنها به روابط تاریخی و کاملاً افقی در زمان به دنبال واقعیت‌هایی می‌گردد که این در جهان درخشان روح، ورای زمان قرار می‌گیرد و این حکمت در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون متجلی و ظاهر می‌گردیده است (نصرالله حکمت، ۱۳۹۲).

هم زمان با مرور تاریخ فلسفه که موضوع محور است می‌توان به مطالعه حکمت و مراتب آن نظیر مشاء، اشراق، متعالیه و... پرداخت ولی، گزارشگر تاریخ فلسفه و فیلسوفی که با این نظام عقلی، سر و کار دارد هیچ کدام حظی شهودی از این راه معرفتی نمی‌برند، اما باز هم سخت می‌توان پذیرفت فلسفه، یا زندگی عقلانی بشر هیچ شباهتی با حکمت نداشته چنانچه صدرالمتألهین سیر عقلانی را مشابه سازی با سلوک عرفانی دانست (منوچهر صدوقی سهی، ۱۳۸۸).

۱-۵ حکمت الهی و فلسفه اسلامی

نخست باید دانست که آیا ماهیتی، به نام فلسفه اسلامی منفک از فلسفه یونانی وجود داشته است یا نه؟ به راستی خواستگاه فلسفه اسلامی یونانی است اما دین یک فرهنگ و بستر تمدنی خاص با خود، همراه دارد که این فلسفه با آن سازگار است (نصرالله حکمت، ۱۳۹۲) و در فلسفه اسلامی همراهی و سازگاری عقل و دین از دستاوردهای حکمای اسلامی هم هست هر چند در غرب الزاماً فلسفه برخلاف فلسفه‌های اشراقی یونانی، ملتزم با حکمت نیست و وفادار به آن نیز باقی نماند (غلامرضا اعوانی، ۱۳۹۲) در حالی که فلاسفه

اسلامی هم چون حکمای الهی باستان و یونان، علاوه بر عقل برای حکمت نشانه‌های شهودی و ذوقی دارند.^۳

۱-۶ جایگاه عرفان در حکمت

هیچ دینی بدون عرفان قابل تصور نیست و از طرفی اصل دین حکمت است. (زندگی نامه فکری استاد اعوانی، ۱۳۹۲) پس ابتدا باید جایگاه و ارتباط این دو یعنی حکمت و عرفان تبیین شود.

۱-۶-۱ تمایز عرفان از حکمت

عرفان اسلامی در بطن معارف قرآنی و سنت نبوی و علوی است. «فَلَمَّا أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا» رستگاری از طریق تهذیب نفس حاصل می‌شود. مبنای دوم عرفان اسلامی، ادعیه حضرت علی (ع) و صحیفه سجاده و مأثورات ائمه معصومین (ع) است. عرفان علی‌رغم تأکید بر سیر و سلوک قلبی تمام حکمت نیست مراتبی از حکمت را، باز می‌کند فرق عرفان با فلسفه علاوه بر ابزار شناخت نیز در این است که، عارف می‌خواهد واصل شود اما فیلسوف می‌خواهد بشناسد.

۱-۶-۲ تمایز حکمت با علم از منظر ابن عربی

از نگاه ابن عربی در حالی که علم تابع معلوم است اما بر عالم، حکمت حاکم است آشنایی با حقایق هستی، حقایقی که کاملاً به هم مرتبط، متصل و برنامه‌ریزی شده‌اند را حکمت می‌نامند. (ابن عربی، عرفان، محیط زیست، گفتگو با دکتر نصرالله حکمت، حکمت و معرفت، شماره ۱۱).

۱-۷ حکمت نزد حکیمان اسلامی

فارابی حکمت را آن چیزی می‌داند که رسیدن به سعادت، متوقف بر آن است (آل یاسین، ۱۳۸۱) در واقع، وی تعریفی ماهوی از حکمت ارائه نکرده، بلکه آن را یکی از شرایط و اسباب رسیدن به سعادت معرفی کرده، اما در ماهیت حکمت را، علم به واحد اول، که سایر موجودات از فضایل و کمالات او بهره‌مندند و آگاهی از چگونگی و میزان بهره‌مندی هر یک از موجودات (از جمله انسان) از کمال وی و نیز علم به بزرگ‌ترین کمالی که انسان از مبدأ اول دریافت می‌دارد (سعادت) می‌داند، وی حکمت را وقوف بر سعادت و آگاهی بر چگونگی حصول سعادت می‌داند.

حکیمان اسلامی برای حکمت، خاستگاه الهی قائل بوده و با یکی دانستن، فلسفه و حکمت و استفاده از واژه قرآنی حکمت، بستر را برای سازگاری میان عقل و فلسفه فراهم کردند (بونو، ۱۳۹۲).

۱-۷-۱ حکیمان متأله

از زمان سقراط که اولین حکیم تاثیرگذار و مدون در تاریخ است تا زمان ملاصدرا، نوعی فاصله میان استدلال و ذوق و دین پیش آمد (دینانی، ۱۳۸۶) که در نهایت نزد ملاصدرا این فاصله برداشته شد، او با تکیه بر تحلیل معرفت قدسی در رویکردی فلسفی و عرفانی را به طور کاملاً مفصل مورد بررسی قرار داده و پس از تشریح نظر عرفا و حکما، به طرح نظریه خود در این باره پرداخته است، نظر وی به طور خلاصه آن است که باید بین تصفیة دل (غزالی، بی تا، ج ۸، ص ۳۲) (روش عرفا) و تفکر (شیوه حکما) جمع نمود.

۱-۷-۲ حکمت تشیع

حکمای شیعه در گسترش حکمت نبوی، سهم بسزایی داشته‌اند، بسط حکمت در دوره اسلامی، به ویژه با توجه به تأملات مبتنی بر تأویل حکمای شیعی، اعم از اسماعیلی، امامی و شیخی درباره مباحث بنیادین نبوت و امامت، صورت «حکمت نبوی» به خود گرفت (جواد طباطبایی، ۱۳۹۳) نهج البلاغه به عنوان یکی از مهم‌ترین متون حکمی، حاوی آموزه‌های حکمی و همواره راهنمای شیعیان بوده است، اما فارابی و ابن سینا و در نهایت ملاصدرا این درخت را تنومند کردند، خصوصاً فارابی هم دوره نایب سوم امام زمان (عج) و متأثر از تفکر شیعی حاکم بر زمان خویش است که، بر اساس این نحوه از تفکر حکمت حقیقی، نوری است که خدا با آن در نتیجه عمل به حکمت نظری بر انسان منت می‌نهد، در نهایت پروفیسور هانری کربن، حکمت شیعه را به عنوان باطن اسلام و حد اعلای این نوع حکمت می‌داند (خردنامه ج ۲۶، ص ۶۳).

۱-۷-۳ حکمت رضوی

حکمت نبوی در حکمت تشیع و حکمت تشیع در حکمت رضوی تحقق می‌یابد، یکی از مهم‌ترین یادگارهای امام علی بن موسی الرضا (ع) مناظرات آن حضرت در مجالس مأمون عباسی است. (دکتر غلامرضا اعوانی، ۱۳۹۱، همایش رضوی، مشهد).

۱-۷-۴ ماهیت حکمت ولایی

سازوکار معرفت حکمی ولایت ائمه، مبتنی بر تقوا بوده و بعد از تقوا ورزی حرکت شما منتج به فرقان می‌شود یعنی حکمت نظری منوط به حکمت عملی است و در آن راه حقیقت از شریعت و طریقت می‌گذرد (حسن عباسی، ۱۳۹۱).

۱-۸-۱ تاریخ اجمالی حکمت

در همه فرهنگ‌ها حکمت به معنی بالاترین مرتبه علم مورد قبول و در همه ادیان به آن اشاره شده است و قدمتی به درازای ادیان دارد، در ایران نیز حکمت در رشد علمی نقش به‌سزایی داشته است، تاریخ حکمت ریشه در تاریخ تفکر دارد، حکمت در کشورهای اسلامی به دلیل غلبه اشعریت و تفکر تفکیکی از بسیاری از کشورهای اسلامی رخت بر بسته است، اگر نوعی اوهام محسوب نشود اما به دلیل یکسان پنداشتن ماهیت حکمت با فلسفه‌های غیرالهی و مخالفان سرسختی چون غزالی معنای گمراهی را متبادر می‌ساخت، حکمای اسلامی^۳ تمام موانع را پشت سر گذاشته و خصوصاً این ویژگی در حوزه فرهنگ ایران بوده و این حکمت به علت تاکید قرآن و ائمه معصومین بر عقل و حکمت، علوی است، در ایران این بزرگترین سرمایه است که در دیگر کشورهای اسلامی نبوده، این سرمایه، سرمایه‌ای الهی است که با باطن وحی، سرزمین وحی و تعالیم وحیانی ارتباط برقرار کرده و وحی هم حکمی فهمیده شده است، وحی هم اگر درست فهمیده می‌شود در اثر حکمت است، یگانگی حکمت در سرزمین ایران به خوبی دیده می‌شود، تمام مراتب حکمت در ایران وحدت پیدا کرده، حقیقت دو گانه به نام اقسام حکمت نیست که یکی حکمت دینی و دیگری حکمت عقلی باشد، بلکه یک نوع حکمت نزد حکمای ایرانی اسلامی تاکنون بوده و این بزرگترین سرمایه ماست و حفظ این سرمایه بسیار بسیار مهم است،^۴ در حالی که در غرب آهنگ جدایی علم، عقل، معرفت، ذهن و دین از حکمت به سرعت اتفاق می‌افتد، حکمت افلاطون و قدمای خود را نیز خوب مطالعه نکردند این‌ها همه نشانه لزوم تحقیق و نیز تغییر وضع موجود است.

۱-۸-۱ سیر تاریخی حکمت

قبلاً ذکر شد که حکمت با فلسفه و با علم متفاوت است و به طول وجود و نه عرض آن می‌پردازد. بر این اساس حکمت از یونان آغاز نشد بلکه پیش‌تر در ایران باستان و تمدن‌های دیگر بوده است، حتی افلوطن با اینکه فیلسوف بود می‌خواست به ایران بیاید تا حکمت بیاموزد، کوروش در مناطقی که فتح می‌کرد

علاوه بر حاکم یک مغان می‌گماشت تا با حکمت به حکومت پردازد، این حکمت از طریق سفری که فیثاغورس به ایران داشت به یونان هم رفت هرچند کم‌کم عقل یونانی در آکادمی جلوه کرد و حکمت کم‌رنگ شد (خامنه‌ای، ۱۳۸۱).

برخی از گفته‌های به جا مانده از پیامبران و حکیمانی مانند شیخ اشراق و همچنین در متن‌های شرقی به ویژه آثار هرمسی، هرمس را نقطه آغاز حکمت می‌دانند، شواهدی در دست است که متن‌های هرمسی در طول زمان شکل گرفته‌اند، اما خاستگاه اولیه آن مصر باستان بوده، از آنجا به یونان رفته و سپس بر دنیای اندیشه یهودی و مسیحی تأثیر گذاشته است.

مسلمانان که هرمس را همان ادریس پیامبر دانسته‌اند، از راه نهضت ترجمه با اندیشه و متن‌های هرمسی آشنا شدند.

۱-۸-۲ آیا حکمت از یونان آغاز شده است

اولاً رابطه قوی فیثاغورث با ایران قطعی است. آنچه که تاریخ نویسان فلسفه و حکمت به آن توجه نداشته‌اند این بوده که، فهم تعبیر حکمای باستانی، آشنایی با حکمت و فلسفه اشراقی می‌خواهد (که در آن زمان به طور گسترده‌ای در ایران و اقمار آن رواج داشته) و بدون آشنایی با عرفان و فلسفه مشرقی قدیم نمی‌توان مطالب و گفته‌های قدما را دریافت و یا تفسیر نمود. (سیر حکمت در ایران و جهان، آیت الله سید محمد خامنه‌ای، ص ۷۱).

۱-۸-۳ عبور از تاریخ نگاری‌های متداول

یونان در تاریخ باعث پایین آمدن جایگاه حکمت شده است. از طرفی ایران شاهراه مبادلات فرهنگی ملل بود (آیت الله سید محمدخامنه‌ای، ۱۳۸۰) این موقعیت به تنهایی نشانه اهمیت ایرانیان و سیر حکمت از شرق به غرب است. ص

۱-۸-۴ آغاز حکمت در بیان ملاصدرا

بدانید که حکمت در واقع با آدم و فرزندانش شیث و هرمس، یعنی ادریس و نوح شروع شد، چون دنیا هرگز از شخصی که بر علم واحد و فرجام‌شناس بر او تکیه کند، محروم نمی‌شود. (اسفار اربعه، مقدمه، بنیاد صدرا، ۱۳) هرمس در یونان، تات در مصر، اخنوخ در کتاب مقدس، هوشنگ در متون ایرانی و ادریس

نبی در متون اسلامی، حکایت از شخصی با هویت مشابه دارند (حسین نصر، ۱۳۸۳) سنت هرمتی در شرق و غرب باستان تداوم می‌یابد، در عصر کنونی نیز سنت گرایان در غرب همچون اشراقیون در شرق قدیم، اندیشه خود را هرمتی و نبوی می‌دانند (حسین نصر، ۱۳۷۷).

۱-۸-۵ اسطوره عنصر مشترک حکمت‌های باستان

امروزه فیلسوفان فرهنگ، اهمیت اسطوره، زبان و تفکر علمی را به یک اندازه می‌دانند (کاسیرر، ارنست، ۱۳۶۶) و اسطوره را نوعی روش تفکر می‌دانند (محمد ضیمران، ۱۳۷۹) و به مقایسه اسطوره با تفکر عقلانی می‌پردازند از جمله کاسیرر (محمد ضیمران، ۱۳۷۹، ص ۹)، اسطوره را همانند دیگر صور نمادین، شیوه خاصی از عینیت بخشیدن به جهان معرفی می‌کند که باید آن را به صورت سمبولیک فهمید (جان هینلز، ۱۳۷۳) یعنی باید اسطوره را شکلی از تجربه دانست و تفسیر کرد (میرچا الیاده، ۱۳۶۲)، برای دست یافتن به حکمت اسطوره‌ها دو روش انسان‌شناختی-تاریخی و روش ساختاری جهان‌شمولی در پژوهش‌ها به ما کمک می‌کند که بفهمیم این‌ها تخیل اساطیری است یا مسأله‌ای است که منظومه ماورای طبیعی را مطرح می‌کند.

۱-۸-۶ روح حکمت ایران باستان

برخی از مورخین زرتشت‌شناس را پیامبر (توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، مؤسسه فرهنگی طه و مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹) زرتشت با حکمت خود که در سروده‌های گایا موجود است (ژاله آموزگار، ۱۳۴۸) در نزد حکمای شرقی و مستشرقین به عنوان حکیمی الهی و بسیاری نیز پیامبر^ط شناخته می‌شود. در کتاب زرتشت و جهان غرب گیمن، نقش فیثاغورث در حد پیامبر فلسفه بسیار برجسته است و ایشان را شاگرد زرتشت معرفی می‌کند (گیمن، ۱۳۵۰، ۱۱۹-۱۲۱) ارسطو در کتاب مابعدالطبیعه ایرانیان را پیشرو ثنویت کیهانی افلاطون دانسته است (آیت الله محمد خامنه‌ای، ۱۳۸۰، نصر، ۱۳۷۷) و خود او هم در رساله‌ای که درباره فلسفه نوشته بود اساس آن را در تقابل اهورامزدا و اهریمن دیده است (م.م. شریف، ۱۳۶۷).

فرشته اشراق نفس به واسطه کمک‌های گوناگون «عقل الاهی» بنا شده است (نصر، ۱۳۸۲، سه حکیم مسلمان، ۷۳-۵۰) همه آیین‌ها و مناسک دینی، یاور و معینی برای ایجاد پیوندی وثیق‌تر میان انسان و عالم

ملکی‌اند و سعادت انسان در اتحاد با همتای ملکوتی و ملکی‌اش، یعنی فرّه‌ورّتی، جای دارد (م.م. شریف، ۱۳۶۷) ملکی‌ای قرار دارد که عوامل نورند و وظیفه‌شان تنویر و هدایت است، اهتمام به معرفت به امر قدسی و معرفت قدسی در دل آیین زردشتی قرار دارد، حال آنکه متون فلسفی‌تر دین مزدایی با تفصیل بیش‌تر به مسأله معرفت پرداخته‌اند (همان)، و از این رهگذر آموزه حکمت، فطری دانسته شده‌اند.

۱-۸-۷ حکمت ایران باستان در نگاه حکیمان

علاوه‌بر بسیاری از حکمای معاصر و سنت‌گرا که بر جنبه الهی بودن معرفت ایرانیان باستان، تاکید داشته‌اند در میان حکمای گذشته نیز حکیمانی بودند که بر اساس مستنداتِی به جنبه قدسی این حکمت، اذعان داشته‌اند از جمله سهروردی (اعوانی، ۱۳۸۹).^۲ علی‌رغم احترام این حکیم اشراقی به حکمای باستانی وی به سه حکیم بیش از همه توجه داشته است، هرمس که در بسیاری از آثار حکمای اسلامی ادریس پیامبر قلمداد شده، زرتشت که از او با حکیم فاضل یاد کرده و افلاطون با لقب امام‌الحکمه از جمله حکمایی هستند. وی هرمس را والدالحکماء نامیده و انبازقلس و فیثاغورث را از حکمای عظیم و سلاطین حکمت به شمار می‌آورد. (شعاع اندیشه و شهود در اندیشه سهروردی، ابراهیمی دینانی، ص ۲۴، ۱۳۷۴).

قرن‌ها پیش از سهروردی، ارباب انواع و معرفت هستی بر سلوک در مثل افلاطون، فلوطین و بزرگان عرفان یعنی حلاج و بایزید و خرقانی دیده می‌شود و منطقی‌تر آن است که شیخ اشراق پیرو آن‌ها دانسته شود (همان، نصر، ۱۳۸۲، سه حکیم مسلمان) همان‌طور که فردوسی زبان و قومیت ایرانی را حفظ کرد، سهروردی هم احیاء‌کننده فکر و حکمت ایران پیش از اسلام در دوران اسلامی بود (دکتر غلامرضا اعوانی، ۱۳۸۹) گفته می‌شود که سهروردی متأثر از افلاطون بوده است، چون افلاطون جایی در کتاب جمهوری حقیقت را به نور خورشید تشبیه می‌کند و می‌گوید خورشید آن چیزی است که به همه نور می‌دهد ولی خود از جایی نور نمی‌گیرد، اما قرن‌ها قبل از افلاطون این نکته در اوپانیس‌ها آمده است (نصر، ۱۳۸۲، م.م. شریف، ۱۳۶۷) و این ارسطو است که به رغم شهرتش قرن‌ها حکمت و دانش حقیقی را مخفی نگه داشت چرا که دل مشغولی به فلسفه او، سبب گشت تا دوستداران فرزاندگی از حکمت بازداشته شوند (یثربی، ۱۳۹۲) اما نمی‌توان گفت در ارسطو، حکمت تجربی است پای بندی وی به استادش در تمامی آثارش و احترام به حکمت الهی دیده می‌شود (اعوانی، ۱۳۹۲) خروجی مطالعات و مصاحبه‌های فراوان در این زمینه این است که، در جستجوی خرد یا حکمت ایرانیان باستان انتظار یافتن آثاری شبیه متافیزیک

ارسطو یا حتی محاورات افلاطون را نمی‌توان داشت، هرگز میان علم، حکمت و دین به نحوی که در حکمت یونان باستان وجود داشت، جدایی وجود نداشته است (نصر، ۱۳۷۵).

۹-۱ حکمت مشاء

۱-۹-۱ تمایز حکمت مشاء از یونان

مساله فارابی به عنوان مؤسس فلسفه اسلامی سوفسطائیان نبود بلکه اصل حکمت مورد پذیرش بود و مساله این بود که حکمت نزد کیست (حکمت، ۱۳۸۹) نزد نبی یا فیلسوف؟ یعنی پیش از پرداختن به چیستی حقیقت بحث از این است که حقیقت نزد چه کسی است؟ فارابی سعی دارد تا چگونگی اتصال انسان به خدا را ترسیم کند و در این راه نحوه اتصال به عقل فعال را پیش می‌کشد (حکمت، ۱۳۹۰) یعنی نبی از طرف خدا و فیلسوف که انسانی عقلی است هر دو به عقل فعال متصل‌اند. و اولین تفاوت در نحوه بیان است در نتیجه دین مثال‌ات حقیقت است، این وحدت حقیقت یاد آور حکمت خالده نیز می‌باشد (گفتگو با دکتر اعوانی، ۱۳۹۲، فرهنگستان علوم، حکمای ایرانی اسلامی).

۱-۹-۲ ابن سینا و مشاء

در فلسفه ابن سینا عقل فعال جایگاه خاصی دارد (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۶، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام) نقد عقلانیت فلسفی، و عقل مستقل بشری، متکی به قول به عقل فعال است (نصرالله حکمت، ۱۳۷۶، تاملی در فلسفه ی تاریخ عقل) از طرف دیگر بحث از عقل فعال، به بحث از روح القدس و جبرئیل امین و فرشته وحی مرتبط می‌شود (دکتر نصر، ۱۳۸۳) و از جانب سوم به همه انسان‌ها که دارای عقل بالقوه‌اند و این عقل، توسط عقل فعال، بالفعل می‌شود، پیوند می‌خورد (دکتر نصر، ۱۳۸۲) در نتیجه ابن سینا هم چونان فارابی به دنبال طرحی مستقل است (م.م. شریف، ۱۳۶۷).

۱-۹-۳ توجه ابن سینا به عرفان

ابن سینا به رغم وفاداری به حکمت برهانی راه دیگری را برای حکمت می‌گشاید (دینانی، ۱۳۹۲، سخن ابن سینا و بیان بهمینار) در واقع بخش عرفانی و مشرقی حکمت ابن سینا اعترافات اوست (مریم صانعی، ۱۳۷۷، خردنامه).

۱-۱۰ حکمت ابن سینا

۱-۱۰-۲ حکمت مشرقی ابن سینا

حکمت مشرقی او نشان می‌دهد که حکمت مشاء را به اعتراف صریح خودش، حکمت عام می‌داند (قاسم‌پور حسن، ۱۳۹۲) و دست یافتن به حکمت مشرقی وی یا به نوعی حکمت خاص که خودش را مشرقیه خوانده، نشان می‌دهد او علی‌رغم آشنایی کامل با مواضع فکری حکمای یونانی و خصوصاً ارسطو هرگز در دایره اندیشه‌های آن‌ها محصور نبوده است (هانری کربن، ۱۳۸۷، ابن سینا و تمثیل عرفانی).

۱-۱۰-۲ چگونه ابن سینای عرفانی از حکمت عقلی بیرون کشیده شود

به جز بخش اول زندگی ابن سینا که به قول خود به فلسفه عام که بیشتر برای عوام است (حسن ملکشاهی، ۱۳۶۸ اشارات و التنبیها) در حکمت مشاء پرداخته بقیه فلسفه او به نحوی اشراقی است که اگر این ویژگی، لحاظ نگردد بسیاری از آثار او قابل فهم نخواهد شد، سه رساله تمثیلی که در آن‌ها به شیوه‌ای رمزی از تفکر اشراقی سخن گفته است؛ سلامان و ابسال، حی بن یقظان و رساله الطیر؛ همگی دغدغه انسان‌شناسی دارند که در کل فلسفه یونان سابقه‌ای از آن دیده نمی‌شود (هانری کربن، ابن سینا و تمثیل عرفانی، ص ۱۳ و پورحسن، ۱۳۹۲، ابن سینا و تفکر مشرقی).

۱-۱۱ حکمت اشراق

مورخین از نظر تاریخی حکمت اشراقی را به قبل از سهروردی منسوب کرده‌اند. حکمت اشراق پیش از سهروردی با مکتب ابن مسرّه اندلسی (قرطبه از ۸۸۳ م تا ۹۳۱ م) در مغرب گسترش یافت، که آمیزه‌ای از فلسفه انبازوقلس (امپداکلس) در آن بود. همین مکتب اشراقی بود که به مدرسیون (اسکولاستیک) مسیحی غرب منتقل شد و کسانی مانند اسکندر هیلز و ریموند لول و راجر بیکن و دون اسکاتوس را تحت تأثیر قرار داد (محمد علی ابوریان، أصول الفلسفة الإشراقیة، ص ۴۸).

اما ویژگی خاص این حکمت اصطلاحاتی است که این حکمت ایرانی اسلامی را با آنچه که در غرب وجود داشته، متمایز می‌سازد، اما این حکمت بعد از ششصد سال چگونه نزد جوانی سی ساله سر باز می‌کند (دینانی، غلامحسین، ۱۳۷۴، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی) برخی او را افلاطونی و برخی متأثر از زرتشتی و برخی متأثر از آتش پرستی‌های پراکنده آن دوران می‌دانند.

۱-۱۲ حکمت متعالیه

ملاصدرا نیز تلقی خاصی درباره معرفت الهی دارد و آن را مترادف با حکمت دانسته؛ و از سوی دیگر، تحقق چنین معرفتی را مسبوق به تهذیب و استکمال نفس انسانی می‌انگارد، در حقیقت، موانع معرفت به خداوند کل حکمت عملی او را تشکیل می‌دهد، به گونه‌ای که با درک حکمت عملی او بهتر می‌توان ترکیب رو حکمت‌های دیگر را در بخش نظری او درک کرد.

ملاصدرا در سلسله مراتبی دیدن حکمت و ترکیب اتحادیه حکمت، تعریف نوی از حکمت ارائه می‌کند «استکمال نفس انسانی»، این تعریف که در کتب قدما مشائین نیز آمده تنها به وسیله معرفت الهی امکان پذیر است؛ اما این معرفت به حضرت حق، چگونه حاصل می‌آید؟ پاسخ وی به این پرسش، «معرفت نفس» است البته با سه اصل عقل، شهود و دین (برهان، عرفان و قرآن).

۱-۱۲-۱ تمایز حکمت متعالیه از اشراق

شیخ اشراق ناقد فلسفه مشاء بود اما صدرا آن را به فلسفه متعالیه رساند. اگر او را یک محقق ابن‌سینائی بدانیم، باید اضافه کنیم که عملاً اشراقی هم هست در عین حال سرشار از افکار ابن‌عربی می‌باشد ملاصدرا یکی از مهم‌ترین نوافلاطونیان ایرانی-اسلامی و در عین حال یک متفکر شیعی است (مقدمه المشاعر، هانری کربن، ص ۳۳) در واقع حکمت صدرا متحد کننده نحله‌های فلسفی پیش از خود بود. در حکمت متعالیه، نظر و عمل پیوند دارند چرا که حکمت متعالیه حکمتی است تحققی، نه تصویری و تصدیقی. و آن به معنای رسیدن از راه تحقق به حقایق و شهود و مشاهده‌ی آن و شهادت به آن از طریق دیدن می‌باشد. لذا، بحث‌ها تنها جنبه‌ی نظری ندارند.

راه حکمت متعالیه، اسفار اربعه است. ملاصدرا این راه را از طریق شریعت و نه از راه پیروان ارسطو رفته است (دکتر اعوانی، ۱۳۸۷).

۱-۱۲-۲ حکمت متعالیه و زندگی

در نزد عامه مردم مرسوم است که، فلسفه به زندگی هیچ ربطی ندارد و اصلاً نه اینکه ربط ندارد، بلکه مخرب هم هست، فیلسوفان را خارج از زندگی می‌دانند، اما حقیقت این است که هم تعریف معنای زندگی آسان نیست، هم تعریف فلسفه، صدها تعریف تاکنون برای فلسفه از زمان هراکلیتوس تا کنون گفته‌اند،

برای زندگی هم هر کس برای خودش یک تعریف دارد، اما حد مشترک این تعاریف چیست؟ اگر از فلسفه تعریفی بر این منوال خواسته شود که مضمون و معنی آن، شاید سخن تازه باشد، همین رویکرد حکمتی به آن است یعنی، فلسفه به زبان ساده در یک جمله، نگاه کردن دوباره به زندگی است (غلامحسین دینانی، ۱۳۹۲، همایش فلسفه و راه زندگی) ملاصدرا نیز در این معنا نه ارسطویی عمل می‌کند و نه مانند صوفیان، تفریط در دوری از دنیا دارد بلکه حکمت و فلسفه را، به زندگی نزدیک می‌سازد وی در تقسیم فلسفه، راهی تازه برگزید و برخلاف پیشینیان، فلسفه خویش را در چهار بخش امور عامه، طبیعیات، الهیات به معنی الاخص و علم‌النفوس عرضه کرد و با اقتباس از اصطلاحات عرفانی هر بخش را «سفر» نامید و سفر چهارم یعنی بخش پایانی کتاب اسفار را به مباحث نفس یا همان توجه به سعادت دنیا و آخرت فرد اختصاص داد (آیت الله حاج شیخ علی رضائی، کتاب سیر و سلوک، طرحی نو در عرفان عملی شیعی، صفحه ۱۵۵ تا ۱۶۵) از منظر حکمت عملی ملاصدرا (دکتر اعوانی، ۱۳۸۷، تدبیر منزل از منظر ملاصدرا) بعد از شناخت خدا و عمل در راه او و وصول به کمال و محو در حق تعالی، انسان می‌تواند در ساحت حیات اجتماعی و سیاسی وارد شود و به اصلاح امور پردازد، زیرا انسان بازگشته از این سفر، شایستگی عنوان خلیفه الهی و رهبری جامعه را پیدا کرده است. او اصلاح جامعه را تنها در صورتی امکان‌پذیر می‌داند که انسان خود را اصلاح کرده باشد و این امری است که بشر جدید نسبت به آن، کوچک‌ترین علاقه‌ای ندارد.

۱-۱۳ روح حکمت یونانی

فارغ از بحث‌هایی که در ارتباط با نقش اسطوره، فرازمینی بودن یا تجربی بودن، حکمت‌های یونانی در محیط‌های آکادمیک رایج است (محمد ضیمران، گذار از جهان اسطوره به فلسفه، ۱۳۷۹، ۲۳۲)، گروهی از پژوهشگران، فلسفه افلاطون و ارسطو را پیش درآمد و مقدمه حکمت الهی می‌شمارند (محمد ضیمران، ۱۳۷۹، گذار از جهان اسطوره به فلسفه، ص ۲۱۶) اما ویل دورانت تمدن یونان را جیره خوار سه هزار سال تمدن پیش از یونان دانسته است (ویل دورانت، ۱۳۷۲) مورخین بسیاری بر این باورند که تالس و فیثاغورس ناقل حکمت ایرانی و شرقی به غرب بوده‌اند و ریشه این آموزش هم به فراگیری آن نزد مغانها یا همان معلمان اولیه حکمت در ایران باستان برمی‌گردد (سید محمدخامنه‌ای، سیر حکمت در جهان).

چطور از میان ایونی‌ها، نحله‌ای ایجاد می‌شود که رنگ و بوی حکمت دارد؟

اولاً این‌ها قائل به ازلیت ماده بودند. یعنی جهان‌بینی آن‌ها تنها در این عالم خلاصه می‌شد (کاپلستون، ج ۱، ۱۳۶۲) در این میان آرای فیثاغورث و حکمت عملی سقراطی که از استدلال‌ات عقلی صرف سرچشمه نگرفته بود به یونانیان کمک کرد. حکمت سقراط، حکمت سؤال کردن بدون نظر قاطع دادن است. حکمای اسلامی چون سهروردی قائل است که وی از حکمت ذوقی و مشاهده انوار برخوردار بوده است و برعکس متفکری غربی چون هایدگر، حکمت واقعی را به حکمای پیش از سقراط و افلاطون منسوب می‌داند. با این حال افلاطون و ارسطو در این نقطه با یکدیگر اتفاق نظر دارند که حقیقتی هست و عقل مستقل بشری قادر به دریافت آن و انتقال آن به دیگران است. اگر اختلافی میان افلاطون و ارسطو، وجود دارد، اختلافی سطحی و ظاهری است، و در حد الفاظ و عبارات است. اما باطن کلمات این دو فیلسوف، حقیقتی واحد را بیان می‌کند (گفتگو با دکتر غلامرضا اعوانی، حکمت‌های باستان، ۱۳۹۲) ارسطو همچون استادش به سلسه مراتب در هستی و معرفت قائل است، اولین تقسیم‌بندی علم و حکمت از زمان او آغاز می‌شود حکمت در تقسیم‌بندی ارسطویی، ابتدا در زمانی که از هست‌ها و نیست‌ها خبر می‌دهد بخش نظری را، تشکیل می‌دهد و آن‌گاه که به بحث از بایدها و نبایدها می‌پردازد حکمت عملی نام می‌گیرد، ارسطو به علم توجه دارد و برخلاف آنچه که گفته می‌شود ارسطو حکمت را از آسمان به زمین آورد.

۱-۱۴ حکمت چینی

[۱] حکمت چین باستان (میرعماد اشراقی، طلایه دار حکمت در چین، ۱۳۹۱) از جمله حکمت‌هایی است که هم از زبان اسطوره و هم زبان رمز استفاده کرده است و در عین فارغ بودن از هر اندیشه‌ای پیروانش را به تأمل در آیات و نظم طبیعت فرا می‌خواند، ظرفیت این حکمت به گونه‌ای است که برخی عناصر آن را با اشراق و متعالیه مقایسه نموده‌اند (آزادگان، جمشید، ۱۳۸۹، تاریخ ادیان ابتدایی و قدیم، انتشارات سمت).

[۲] لائوتسه (فرشید قهرمانی، لائوتزو، ۱۳۹۱) یکی از معروف‌ترین حکیمان و اندیشمندان چین باستان و مؤسس فلسفه و مذهب تائوئیسم^۱ است، مذهبی که بر اساس آزادمنشی و بر پایه تائو یعنی «رفتار نیک» یا «روح جاودانی راستی» بنیان‌گذاری شده است. در این مکتب، تفکر، قانون و خرد کنار گذاشته شده و اصل قانون طبیعت مدنظر می‌باشد، اما از افق حکمی می‌توان در هر دو حکمت برجسته چین،

معرفت‌شناسی غنی را یافت. تا آنجا که به سنت چینی مربوط است، در اینجا، نیز، هم در آیین کنفوسیوس و هم در آیین دائو، نقش معرفت به منزله وسیله اصلی نیل به کمال در صدر قرار دارد. این معنا مخصوصاً در آیین دائو مشهود است. همین معرفت اصیل یا قدسی است که به حکیم امکان می‌دهد تا «خدا را در همه جا ببیند». همچنین به نظر می‌رسد که نوعی درس‌آموزی از نظم و سازوکار طبیعت به ظاهر خاموش، در این آموزه‌ها مطرح باشد اما مبانی نظری این حکمت از همان نظم طبیعی اخذ شده است. حکمت هند و نیز همانند حکمت چین با حکمت‌های باستانی در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی مشترکات فراوان دارد.

۱-۱۵ حکمت هندو

آیین هندو، از جمله قدیمی‌ترین ادیان و تنها پژوهش‌گرا «دین اولیه» که تا به امروز دوام آورده است، بودا حکیم هندوان نقاط برجسته این حکمت استدلالی و منفعت‌گرا با رویکرد به خیر اخلاقی این‌گونه توصیف می‌کند.

۱-۱۶ آئین جینا و آئین بودا

که هر دوی آن‌ها با آنکه بازگشت به زهد و ریاضت محسوب می‌شوند با رسوم و تشریفات آئین برهمن قطع ارتباط می‌کردند و نسبت به آن تمایلات الحادی نشان می‌دادند. روح هندی طبیعتاً متوجه امری است مجرد، مطلق و فوق بشری که همان وجود در حالت عمومی آن است.

متون مقدسی که مبدأ و منشأ کل این سنت بوده‌اند، یعنی «وداها»، ارتباط و پیوندی با معرفت دارند. در نتیجه می‌توان گفت تمامی حکمای باستان چه در شرق و چه در غرب، خاستگاه الهی برای حکمت قائل بودند از اینرو معنای خداگونه شدن را، از همه تعاریفی که برای حکمت به کار می‌رفته است می‌توان استنباط کرد.

۱-۱۷ جایگاه تاریخی حکمت در توسعه علم و فناوری

به راستی حکمت برای جهان کنونی چه ارمغانی دارد. نخست باید توجه کرد که در هر یک از زمینه‌های پزشکی، ستاره‌شناسی، ریاضیات، فیزیک، مکانیک و... مواردی یافت شده که نمی‌توان آن‌ها را به هیچ روی موهبتی اخذ شده از یونان و یا حتی رشد نطفه‌ای با، اصالت یونانی دانست پی در گذشته علمی مستقل

با پیشینه حکمت وجود داشته است، گذشتگان با توجه به عمق و تعالی بخشی به دانش از کاربرد آن بهره می بردند و دوران درخشان تمدنی را در زمینه علم و فناوری رقم زده‌اند، بنابراین می‌توان علمی حکمت بنیان را برپایه تمدن نوین و حکمت اسلامی ایرانی دوباره پی‌ریزی کرد (آیت الله محمد خامنه‌ای، ۱۳۹۳).

۱-۱۸ حکمای اسلامی و توسعه علم

حکمای اسلامی در طول تاریخ درخشش علم و فناوری، علوم را به صورتی طبقه‌بندی می‌کردند^۴ که سلسله مراتب آن‌ها آشکار شود و به سازگاری علم با دین منجر شود، تبحر علمی آنان به گونه‌ای بود که مسائل فلسفی را در ارتباط مستقیم با مسائل طبیعی و علمی تحلیل می‌کردند و صاحب اطلاعات دایره المعارفی بودند و علاوه بر علوم دقیق طبیعی در خصوص مسائل دینی، اخلاقی و تاریخی نیز آثار مهمی داشتند که علاوه بر تأسیس علوم جدید دینی، برای گسترش علوم دنیایی هم راه وسیعی باز شد و در ریاضیات، ستاره شناسی، طب، فقه، حدیث شناسی، تاریخ شناسی و ... به دستاوردهای بزرگی نائل آمدند که از نظر فناوری نه تنها در مشرق زمین بلکه در فرهنگ جهانی نیز نقش مهمی ایفا کردند (خیرالله اوف، ۱۳۷۷).

۱-۱۸-۱ تاریخچه طبقه‌بندی علوم بر اساس دیدگاه حکمی

کندی در کتاب فی اقسام العلوم، نخستین بار به این مسئله توجه می‌کند ولی کار فارابی نفوذ بیشتری، در برنامه‌های دانشگاهی اسلام و حتی مغرب زمین داشته است (دکتر بونو، ۱۳۹۲) رساله‌هایی توسط ابن سینا، اخوان الصفا، غزالی و ابن رشد در این باره موجود است و گزارشی نیز از رتبه‌بندی علوم، ابن خلدون و قطب الدین شیرازی و شمس الدین آملی نوشته‌اند که همه این آثار، قرن‌ها قالب و زمینه دستگاه تعلیم و تربیتی مسلمانان بود (ولایتی، ۱۳۸۷) طبقه‌بندی علوم دقیقاً با علم حکمت بنیان مرتبط است، نظام آموزشی کنونی نیاز محور نیست در صورتی که آموزش حکمت بنیان، اقتضاء می‌کند نیاز کشور با دانشگاه و ظرفیت استاد و دانشجو هماهنگ باشد (خسروپناه، ۱۳۹۳).

۲-۱۸-۲ اصل توحید و وحدت مبدا الهی علوم

سلسله مراتب قوای ادراکی بشر در حکمت اسلامی در نهایت، به عقل نبوی منتهی می‌شود در این دیدگاه، عقل نبوی با عقل فعال یا به تعبیر دیگر با فرشته مقرب الهی یکی است، فیلسوفان مسلمان به تبیین فلسفی وحی پرداخته‌اند. در پرتو تبیین این فیلسوفان وحی نوعی تعقل به شمار می‌رود که در نتیجه اتحاد نفس

پیامبر با عقل فعال روی می‌دهد، از منظر حکمت اسلامی، تمامی علوم مبدأ الهی یگانه‌ای دارند و از این رو است که تمامی دانش‌های بشری دارای وحدتی معرفت‌شناختی می‌باشند (محمد پزشکی، ۱۳۹۱، تحلیلی فلسفی از طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی، صص ۲۲-۹، سید ماهیار شریعت پناهی، ۱۳۹۳، فصلنامه علمی پژوهشی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ش ۱۴).

۲-۱۸-۳ ارتباط مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی با طبقه‌بندی دانش‌ها

حکمای مسلمان از جمله فارابی در نخستین طرح از سلسله مراتب موجودات در نظام آفرینش آن‌ها را به ترتیب نزولی (از کامل‌ترین موجود به ناقص‌ترین آن‌ها) برمی‌شمارد و بر اساس این معیار موجودات نظام آفرینش را، به سه دسته تقسیم می‌کند، خداوند، فرشتگان، روح و نفس و موجودات جسمانی، بالاترین دانش در طبقه‌بندی علوم از این دیدگاه حکمت است، اما دانش‌های طبیعی به مطالعه موجوداتی می‌پردازند که در انتهای مراتب معرفتی در حکمت قرار می‌گیرند (دکتر بونو، ۱۳۹۲، نصرالله حکمت، ۱۳۸۲) نظر به فعالیت حکمای مسلمان برای حل مشکلات علمی، آموزشی و فناوری زمان خود، اینگونه برآورد می‌شود که در دوران کنونی نیز، به حق نیازمند معلم چهارم در حکمت است (نصر، ۱۳۶۶، علم در اسلام، ص ۲۷) تا بار دیگر سلسله مراتب علوم تازه‌ای را فراهم آورد.

۲-۱۸-۴ مرکزیت نقش و عمل حکیم در علم و فن آوری

با نگاهی به چهره‌های جهانی علوم اسلامی، همگی صاحب نظران و مصاحبه‌شوندگان در این تحقیق، معترف بودند که همگی حکیم بوده‌اند، بسیاری از این اساتید حکمت چون جابر بن حیان، کندی، حنین بن اسحاق، خوارزمی، رازی، فارابی، مسعودی، ابن سینا، ابن هیثم، بیرونی، مجریطی، غزالی، خیام، ابن رشد و طوسی با وجود داشتن تالیفات علمی فراوان، علوم را در حیطه حکمت الهی به رسمیت می‌شناختند، (نصر، ۱۳۷۲) هرگز از این قلمرو تخطی نکرده‌اند و تنها خود را به سیمای کمی و مادی اشیاء مشغول نمی‌داشتند (ولایتی، ۱۳۸۶) عنوان کتاب عظیم و بی نظیر ابن سینا، کتاب الشفاء، برای درمان بیماری نادانی نفس است، طوسی حکیمی مهندس است (شهین اعوانی، ۱۳۹۲) و رازی و ابن سینا طبیبانی حکیم (گلشنی، ۱۳۹۳).

SCCcr.ir

فصل دوم

آموزه حکمت بنیان در دانشگاه

۲-۱ از نظریه تا آموزه

هنگامی که یک نظریه کارآیی داشته باشد از واژه آموزه استفاده می‌شود، بر این اساس آنچه از واژه حکمت، در دانشگاه قصد و هدف گذاری می‌شود نیز می‌توان با آموزه حکمت بنیان شناخته شود (دکتر گلشنی، ۱۳۹۳) نیاز به معماری علمی وسیع، با توجه به نهادهای کنونی آموزش عالی که متأسفانه بر گرفته از روند مرسوم در اروپا و برپایه نیازهای آن سامان طراحی شده است، بسیار احساس می‌شود و اصلاً جای آن در جمهوری اسلامی است (آیت الله سید محمد خامنه‌ای، ۱۳۹۴) تبیین دیدگاه‌های حضرت امام و رهبری، در چهار مقوله استاد، دانشجو، متون درسی و برنامه دانشگاه اولین گام در این مقوله (دکتر اعوانی، دکتر کرمانی، دکتر بونو، ۱۳۹۲) و بعد از آن نیز تاسی به آرای صاحب نظران در عرصه علم و حکمت می‌باشد، تا جایگاه علم در سبک زندگی، اجتماع، صنعت، رسانه و... با توجه به ماهیت حکمت مورد بررسی قرار گیرد و این نسبت و هم نشینی علم و حکمت برای ترسیم دانشگاه حکمت بنیان، دانشگاهی که ساختار و ارکان آن بدون حکمت قرار نخواهد گرفت، معلوم شود (حجت الاسلام و المسلمین حریرزوی، ۱۳۹۳).

۲-۱-۱ نسبت دانشگاه حکمت بنیان و دانشگاه اسلامی

گر تو آدم زاده هستی علم الاسماء چه شد

قاب قوسینت کجارفته است اوادنی چه شد (امام خمینی، دیوان شعر، ص ۹۴، انتشارات حضور) بیانات امام (ره) (حقیقت علم از نگاه امام خمینی قدس سره، سید حسن حسینی) ^ک در نامه به گورباچف و تاکید او بر اصول فلسفه اسلامی چون اصل علیت، نشان از توجه ایشان به سنت حکمی اسلامی در احیای علم و تمدن اسلامی و نقش حیاتی و نجات بخش آن در مداوای امراض علم و معرفت جدید است، (دکتر اعوانی، ضرورت دانشگاه حکمت بنیان، ۱۳۹۲) حضرت امام با بیان این که فاصله حوزه و دانشگاه، باید به نحوی باشد که درهم ذوب شوند و این که حصول به حضور وصل شود، سعی بر احیاء حکمت و نقد علم و معرفت جدید ماده گرا داشت، اما این امر علاوه بر تلاش، پشتوانه علمی بسیار و معرفت (آیت الله جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۹۹) به روز می‌خواهد. اکنون پرسش این است نسبت حکمت با دانشگاه اسلامی چیست؟ (سید محمد خامنه‌ای، ۱۳۹۳، نسبت دانشگاه حکمت بنیان و دانشگاه اسلامی، بنیادصدرا) در پاسخ باید گفت: در تعریف حکمت باید شما محدوده داشته باشید یعنی از مرز

ادیان بیرون نرود از طرفی حکمت، با مسائل فقهی فرق می‌کند گاهی اوقات اخلاق هم می‌تواند، لعاب و صبغه این امور را بگیرد یعنی رعایت حکمت و اخلاق می‌شود اما، مشاهده می‌گردد که باز نتیجه به دست نمی‌آید و انتظارات برآورده نمی‌شود به یک معنا، این سؤال را به نحو دیگری نیز در ارتباط با معماری حکمت در دانشگاه، می‌توان مطرح کرد به عبارتی اگر بخواهید، حکمت را فراگیر و فایده آن را به تمام جامعه برسانید چگونه است، به غیر از دانشگاه اسلامی کدام دانشگاه و کدام کشور می‌تواند این کار را انجام دهد، اگر گفته شده که در کشورهایی مثل انگلیس یا فرانسه، این امر انجام شده یا در حال انجام است به جد می‌توان گفت که این مطلب صحت ندارد (دکتر بونو، ۱۳۹۲، معماری حکمت در دانشگاه، جامعه المصطفی، ج ۲).

با یک جمله می‌توان این نسبت را توضیح داد یعنی، اگر حکمت هر چیز در جلوی خودش گذاشته شود و یا شرایطی فراهم شود که بتوان گذاشت در آن صورت جامعه‌ای عالی می‌شود، بالتبع آن این امر حکمت بنیانی در مورد دانشگاه و جامعه دوسویه است (آیت الله سید محمد خامنه‌ای، کاربردی کردن حکمت در دانشگاه، بنیاد ایرانشناسی، ۹۳/۸/۵) اصلاً باید این به عنوان یک مطالبه از دانشگاه اسلامی مطرح شود و جمهوری اسلامی آن را انجام دهد.

در بخش‌هایی نیاز است که حوزه به این طرح کمک کند، چون ریشه‌های حکمت موجود است، باید علامه طباطبایی‌ها را که استاد حکیم است، برای خلاهای موجود پیدا کرد و در سایه آموزه حکمت بنیان باید دنبال همین مساله، دانشگاه حکمت بنیان رفت در اجرای طرح نیز، کارها و برنامه‌ها لازم است که بر اساس حکمت گذاشته شود تا، خروجی خوبی به دست آید البته علی‌رغم ضعف‌ها و کاستی‌های جدی که در اجرایی کردن دانشگاه حکمت بنیان، وجود دارد این کار مجموعاً کار مبارکی است و هم ضروری، غربی‌ها جمله زیبایی دارند هر کاری راهی دارد^۱ و همت هم که به وجود آمده است، از طرفی در نظام جمهوری اسلامی شرایط مہیای این است که، بحث نظری در زمینه گنجاندن حکمت در قالب دانشگاه اسلامی بشود که، به نحو احسن در کرسی‌های نظریه پردازی این زمینه فراهم است در مجادله‌ها و براهینی که در این زمینه، در برابر مخالفان این مهم صورت خواهد گرفت باید توجه داشت، خداوند انسان را در برابر حق و فطریات، طوری آفریده که اگر در زبان نه بگوید، در دلش یک چیزی شروع به اذیت کردن، می‌کند و بذری تبدیل به نهال می‌شود در صورتی که، به نحو ظاهری قبلاً مخالف بوده اما، الان تفهیم شده

و می‌تواند اعتماد کند، طرح جایگاه حکمت در دانشگاه اسلامی امری مبارک است و ان‌شاءالله که نتیجه بخش باشد (آیت الله سید محمد خامنه‌ای، کاربردی کردن حکمت در دانشگاه، بنیاد ایرانشناسی، ۹۳/۸/۵).

۲-۱-۲ نسبت دانشگاه حکمت بنیان و دانشگاه کنونی

ساختار و ارکان دانشگاه و به دنبال آن، رابطه علم و عالم و معلوم از سویی در دانشگاه کنونی، نقاط قوت و ضعف‌هایی را علیرغم رفتن به سمت نسل جدید دانشگاه، یعنی نسل دانش بنیان نشان می‌دهد که ترمیم و اصلاح ضعف‌ها و چالش‌های موجود با حفظ هویت ایرانی-اسلامی، با این رویکرد نیز شدنی نیست و هم‌چنان الگوی ایرانی اسلامی دانشگاه محقق نخواهد شد (مجتهدی، ۱۳۹۳)، در بستر حکمت هرگز شکاکیت و نسبیّت گرایی از بعد معرفتی به علم تحمیل نخواهد شد به اندازه‌ای که اکنون، بحران تجزی یا همان جزء نگری دامن علم را گرفته است، بازپژوهی دستاوردهای حکمی گذشته علم و تمدن اسلامی، که زمینه رشد خود را از بستر حکمت نبوی به دست آورد، مهم‌ترین نقطه کانونی علم را اتصال به حکمت معرفی می‌کند (گلشنی، ۱۳۹۳).

در دوره جدید، مباحث علمی پاره پاره و جدای از هم بحث می‌شوند و نظام آموزشی به گونه‌ای طراحی شده که، دانشجو صرفاً می‌خواهد برخی مراحل آموزشی-اداری را به اتمام برساند، در سیاست‌گذاری‌های راهبردی حکمت بنیان به دلیل ابعاد تدافعی آن، از یک سو و جنبه هویت بخشی آن از سویی دیگر به خوبی غفلت‌ها، در این باره زودده خواهد شد (کرمانی، ۱۳۹۲) غفلت زدایی که جنبه تدافعی در برابر علم زدگی، بی‌هویتی و هجوم فرهنگی نیز می‌باشد توجه به هندسه حکمت در پی ریزی علم و نهادهای علمی، گویا علم مقاومتی و شأن حکمت در جنگ نرم‌افزاری در حوزه علم را به رخ می‌کشد (دکتر تقوی، ۱۳۹۲) که علاوه بر برتری بخشی علمی، توانایی مقابله با آسیب‌های جدی و تاریخی نهادهای علمی را دارد آسیب‌هایی که، به عنوان نقاط ضعف برجسته در دانشگاه‌ها خودنمایی می‌کند و به عرصه‌های سبک زندگی، اقتصادی، رسانه، سیاسی، اجتماعی و رویکردهای فرهنگی نیز مرتبط و ورود پیدا کرده است (حریزای، ۱۳۹۳) این رویکرد نشان می‌دهد روح حکمت در نظام دانشگاهی معاصر ایران حتی بعد از انقلاب فرهنگی ضعیف ظاهر شده، اگر کسی از بیرون از مرزها به دانشگاه ما بنگرد روح حکمت ایرانی-اسلامی را نه در معماری ظاهری و نه در معماری عناصر درونی دانشگاه‌ها نمی‌تواند بیابد (دکتر اعوانی و رئیس موزه داوینچی ایتالیا، نشست حکمت در دانشگاه، ۱۳۹۲)، دروس معارف اسلامی هم با همین رویکرد

آسیب‌شناسانه، بیانگر این است که موفق نشد به اندازه کافی و وافی روح حکمت‌های غنی، خصوصاً حکمت اسلامی را در دانشگاه‌ها جریان بیندازد (عالمی، ۱۳۹۳) در مواردی نیز غفلت‌ها موجب شد که در چارچوب غربی دانشگاه، گرفتار گشت تا آنجا که معرفت در معرفی این دروس با واژه‌هایی چون بینش، مورد اشاره قرار می‌گیرد که بار معنایی ضعیف‌تری دارند، در علم امروز اخلاق از فیزیک و به تبع آن سیاست از علم و از دین جداست، در نهایت عمل نیز ارتباطی با نظر ندارد (آیت الله جعفری، ۱۳۹۲) در حالی که در دیدگاه حکمای ایرانی - اسلامی مثلاً ملاصدرا، لفظ فضیلت را هم بر علم و هم بر عمل اطلاق می‌کند، این نشان می‌دهد که از دیدگاه وی، اخلاق و سیاست و... همگی باید معطوف به فضیلت باشند و عمل مستقل از علم نظری نیست (دکتر طوبی کرمانی، ۱۳۹۲) دانشگاه حکمت بنیان ویژگی خود را از ماهیت علم حکمت بنیان، کسب می‌کند، تحول در ویژگی دانش انتظار از اجزای آموزشی، پژوهشی دانشگاه را بالا می‌برد و خروجی آن باید علم و فناوری نافع باشد (موسوی موحد، ۱۳۹۲) و طبیعتاً در روش هم با دانشگاه کنونی زاویه دارد و همان پیوستگی میان نظر و عمل در ریل‌گذاری روشی دنبال می‌شود (حریرزوی، ۱۳۹۲) به عبارتی دانشگاه حکمت بنیان در بستر علم الهی روش خود را دنبال می‌کند و به تکمیل ساختار و ارکان خود می‌پردازد، در زمینه‌هایی هم که ناچار است به اصلاح علم کنونی و ساختار دانشگاه پردازد جنبه‌های مغفول مانده از حکمت را، با همان نگرش حکمی و نه رویکرد پوزیتیویست ترمیم و اصلاح خواهد کرد، اما می‌بایست شفاف‌تر از حرکت‌هایی که با عنوان اسلامی کردن دانشگاه تا کنون صورت گرفته است به نحو مصداقی و عینی، عمل کند و گرنه در اجرا این طرح هم همانند برخی تغییراتی که، بعد از انقلاب فرهنگی صورت گرفت، با واکنش بدنه دانشگاه روبه‌رو خواهد شد (عالمی، ۱۳۹۲).

۳-۱-۲ سازه‌های دانشگاه حکمت بنیان

باید به همه جوانب از جمله الگو، هدف و از همه مهم‌تر به روش‌شناسی توجه داشت، زیرا حکمت خود تعیین‌زا و تعیین‌محور است (پگاه حوزه، ۲۹۴) و در غیر این صورت حکمت نیست، چرا که حکمت از حکم گرفته شد و حکم بر تعیین دلالت دارد و روش‌شناسی به دنبال تعیین‌یابی است، هر چارچوب نظریه‌ای، اگر به روش‌شناسی منتهی نشود، به چارچوبی خیالی می‌ماند (گلشنی، ۱۳۹۲)، پس حکمت زمانی می‌تواند به یک چارچوب دانشی کلان مبدل شود که بتواند روش‌شناسی خود را با تمایز از روش‌های دیگر دقیق ارائه دهد، هدف یا خروجی آن هم تلاش برای رسیدن به دانشگاهی است که آگاهی نسبت به بحران علم کنونی

را سرلوحه برنامه‌های فرهنگی خود قرار داده است، دقت شود که نسبت به بسترهای فرهنگی علم، باید حساسیت ایجاد شود (مجتهدی، ۱۳۹۳) و با تحلیل صحیح و متقن علم، فناوری، تحقیقات دانشگاهی و پیشرفت‌های علمی در مواجهه با مشکلات کنونی جهانی، ملی و بومی با روش اقناع و تبیین روش‌شناسی خاص خود دانشگاه را به حکمت رساند و با بهره‌گیری از سلوک نظری به عنوان پیش در آمد حکمت عملی (حریرزوی، ۱۳۹۳) نقطه ثقل خود را بر دوش اساتید بهره‌مند از حکمت می‌نهد تا با آموزه‌های حکمی، حلقه‌های مفقوده را به علم برگردانند و اجازه تجلی و ظهور و بروز به حکمت در تعلیم و تربیت دانشجو داده شود.

۲-۱-۴ نقش سیاست‌گذاران در معماری علم

نوعی ارتباط میان حکمت و حکومت وجود دارد - این نظریه در برخی قرائت‌ها مخالفانی دارد - اما در این که تاریخ نشان می‌دهد حکومت، زیربنای فرهنگ و تمدن را نیز می‌سازد، شواهد فراوانی در غرب و شرق وجود دارد و در تولید علم حکمت بنیان، تمدن‌سازی در جهت احیای ارزش‌ها و باورهای ملی و اسلامی، نیازمند سیاست‌گذاری‌های کلان در این زمینه است (دکتر طوبی کرمانی، ۱۳۹۲) که همه ابعاد را برای پیشرفت دانشگاه پیش‌بینی و در نظر بگیرد، این همت و تلاش بر گردن سیاست‌گذاران فرهنگی نیز می‌باشد ولی احیای دوران باشکوه تمدن و علم اسلامی و دستاوردهای باشکوه دانشمندان اسلامی، با تکرار نظریات فیلسوفان و حکیمان مسلمان انجام نشده و نمی‌شود (بونو، ۱۳۹۲) باید نگاه کرد که اکنون دانشگاه در کجا ایستاده است اگر نگاه، واقع‌گرایانه بود می‌توان تعیین کرد کجا نیاز به تعمیر، اصلاح و تولید علم احساس می‌شود (رضادآوری، ۱۳۸۳).

۲-۱-۵ چستی حکمت و دانشگاه

وقتی گفته می‌شود معماری حکمت در دانشگاه، یعنی نیت و قصد بر این است که فایده حکمت عام و همه گیر شود نه اینکه، گسترش حکمت عوام پسند و قشری مدنظر است فایده و ثمره و حلاوت حکمت را هنوز دانشگاه نچشیده نه در ایران و نه در جهان (بونو، ۱۳۹۲)، حکمت در معماری دانشگاه، باید چگونه مطرح شود تا موارد ذیل را در بر گیرد؟

۱. حکمتی که مورد قبول جامعه دانشگاهی کشور قرار گیرد.

۲. قابلیت تغییر و تحول در ساختار دانشگاه را داشته باشد.

۳. از اجماع علمی و شور و مشورت اساتید حکیم به دست آمده باشد.

علاوه بر شروط بالا، پیشینه غنی و پرسابقه حکمت مؤید مورد قبول بودن آن، نزد دستداران علم و دانش یا همان بدنه دانشگاه می‌باشد و این مسئله را می‌بایست ارج نهاد (مجتهدی، ۱۳۹۳) و در شناساندن حکمت ایرانی اسلامی، از هر فرصتی استفاده کرد، در هر کاری تأمل لازم است ولی سابقه درخشان پشتیبانی حکمت از فرهنگ و تمدن، راه را برای اجرای هر چه سریع‌تر طرح ولو، از یک گروه درسی یا یک دانشکده یا یک برنامه فرهنگی باز کرده است (آیت الله سید محمد خامنه‌ای، ۱۳۹۳) است، بنابر بخش‌های پیشین ادله فراوانی نیز در آیات و روایات در این زمینه موجود می‌باشد که، حکمت تنها به افراد خاصی داده شده است و می‌شود از جمله:

۱- کسی را که خداوند حکمت می‌دهد، قطعاً خیر کثیری داده است.

۲- علم انسان در قرآن قلیل است، این حکمت کثیر است.

۳- این علم الهی فقط در اولو الالباب است و نه غیر.

پس چگونه می‌توان فایده حکمت را به نحو عام به دانشگاه منتقل کرد؟ در یک کلام تعلیم حکمت و اعطای الهی دو مطلب جداگانه است، (آیت الله مصطفوی، درس خارج فقه، ۱۳۹۲).

۲-۱-۶ اجماع بر یک تعریف واحد

تعریف، تشریح و به عبارتی تبیین مقوله حکمت، به آسانی در پیوند با نظام کنونی دانشگاه‌ها به دست نمی‌آید، و ارائه تعریفی جامع و مانع که بر طبل ایمان گروهی در برابر عقل گرایی و علم گرایی کنونی نکوبد، به دلیل تلقی‌های کاملاً متفاوت از ماهیت علم، بسیار دشوار است، وسعت فعالیت‌های علمی و دامنه آن، در نهادهای اجتماعی و سیاسی دیگر بیانگر ناکافی بودن و عدم پاسخگویی این نیاز از سوی پژوهشگاه‌های دینی و علوم انسانی است و نشان می‌دهد به تحقیقات فراوانی در جهت آمادگی بدنه دانشگاه برای پذیرش از درون نیاز هست (گلشنی، ۱۳۹۳)، شاید بتوان گفت در این زمینه حتی کوتاهی‌هایی نیز

شده است و دانشگاه‌های غربی برای زدودن این تقابل فعالیت‌های مناسبی در حد فهم ناقصشان از حکمت انجام داده‌اند (موسوی موحد، ۱۳۹۲).

دغدغه دیگر معماری علم با توجه به وسعت دامنه طرح و تنوع رشته‌های دانشگاهی، با دیدگاه‌های علمی و پژوهشی گوناگون، گرفتار آمدن در حصار حکمت علمی، هم چون فلسفه علمی است از طرفی نظام دیوان سالاری حاکم بر وضعیت پژوهشی نیز مزید بر علت است، باید مراقبت شود که حکمت مرعوب علم پوزیتیویستی نشود (سید محمد خامنه‌ای، ۱۳۹۳/ دکتر اعوانی، ۱۳۹۲/ رضا اکبریان، ۱۳۹۲).

پس باید به دنبال اشتراکات این بحث در همه مراتب حکمت، در مرحله مقدماتی اجرا و کاربردی کردن آن در همه رشته‌ها بود تا، خود به خود غنای بالای حکمت الهی به عنوان عالی‌ترین مرتبه حکمت نسبت به مراتب دیگر (سید محمد خامنه‌ای، ۱۳۹۳)، بتواند در برابر علم جدید عشوه‌گری کند و خلأ معرفتی، فرهنگی، آموزشی و... فراگیرندگان علم جدید و نبودن حکیمان و اساتید بهره‌مند از حکمت را در دانشگاه‌ها به رخ بکشد (شهین اعوانی، ۱۳۹۳).

از مجموع دیدگاه‌ها در ارتباط با تبیین حکمت در دانشگاه اینگونه بر می‌آید که تأمل بر مؤلفه‌های مشترک کمک شایانی بر وفاق نخبگانی خواهد داشت مؤلفه‌هایی چون:

الف- «حکمت» جایگاهی بین عقل و یقین پیدا می‌کند.

ب- حکمتی که دانشگاه حکمت بنیان به دنبالش است فعل است نه انفعال.

ج- تأثیر برجسته کردن هویت ایرانی علاوه بر هویت بخشی به دانشجویان، به یک معنا تأکید بر هویت اسلامی و تحقق دانشگاه ملی نیز می‌باشد.

د- در مقطع کنونی آرمان سازی جدا از معرفت شناسی و معرفت شناسی جدا از روش شناسی نیست لذا، توجه به روش و متدولوژی در این طرح حیاتی است.

۲-۱-۷ علم فراتر از معلوم (چرایی حکمت)

محدوده هر عالم به اندازه سعه وجودی اوست، (صمدی آملی، علم و دین، ۱۳۹۰) از طرفی نیز سهم علوم قدیم، حتی علوم اسلامی و قرون وسطی در تشکیل علم جدید بارز است، اما متأسفانه راویان تاریخ علم همواره نوعی شیفتگی به علم جدید دارند که مانع قضاوت صحیح می‌شود (سید حسین نصر، انسان و طبیعت، دین و نظم طبیعی، ۱۳۷۷، ۱۳۸۵).

بسیاری از اندیشمندان معاصر نیز علم جدید را فعالیتی فی نفسه، سکولار می‌دانند (داوری اردکانی، درباره علم، ۱۳۸۶) که جامعه علمی از اساس محدودیتی برای قلمرو علم نمی‌بیند به گونه‌ای که، نه تنها بررسی انسان و جهان را در حیطه خود در می‌آورد بلکه هنر، ادبیات، فناوری و ... حتی آرمان‌ها و اهداف انسان را نیز، در قالب اندیشه سکولاری خود جای داده است (نصر، دین و نظم طبیعی، ۱۳۸۵) و موجبات پیشرفت و ترقی انسان را، همین مشخصه رهایی علم از معنویت می‌داند (نصر، اسلام و تنگناهای انسان متجدد، انسان و طبیعت، علم مقدس، همان، ۱۳۷۹، ۱۳۷۷، ۱۳۸۵).

۲-۱-۸ آیا علم سکولار است

چنین فرض شده که بنیان علم جدید با مبانی سکولار به این علوم رسیدند (داوری اردکانی، رضا، علم و سیاست‌های آموزشی پژوهشی، ۱۳۸۷) اما لااقل باید دانست که خود نیوتن چنین عقیده‌ای نداشت (دکتر گلشنی، از علم سکولار تا علم دینی، ۱۳۷۷) درست صد سال بعد از نیوتن، وضعیت به دلایلی، که خواهد آمد، تغییر کرد، یکی از این دلایل این بود که علم جدید که با نیوتن شروع شده بود، فوق العاده موفق از کار در آمد، برای اولین بار توانسته بودند مکانیک سماوی و مکانیک ارضی را با یک فرمول بندی واحد و با یک نظریه توضیح دهند، این امر باعث ایجاد غرور در یکی دو نسل بعد از نیوتن شده بود (همان، نصر، معرفت و معنویت، ۱۳۸۳) از جمله لاپلاس که حدود ۱۰۰ سال بعد از نیوتن می‌زیست، زمانی که کتاب نجوم‌اش را به ناپلئون هدیه می‌کرد در پاسخ ناپلئون که پرسید چرا در این کتاب نامی از خدا نبرده است گفت نیازی به فرض خدا در کتابش نداشته است.

از دهه ۱۹۶۰ به بعد، عده‌ای از اندیشمندان جهان اسلام مانند دکتر نصر و دکتر نقیب‌العطاس تذکر دادند که چیزهایی به نام علم در دانشگاه مطرح می‌شود که، علم خالص نیست بلکه بار فلسفی بسیاری دارد، بنابراین علی‌رغم مخالفان متعصب علم گرا صحبت از مفروضات بنیادینی که زیرساخت علم جدید است،

فراهم شد (نصر، انسان و طبیعت، ۱۳۷۷) اشکالات وارده بر علم جدید به سراغ نقاطی رفت که دست تجربه کوتاه است و علم جدید وارد مفروضات متافیزیک می‌شود، کم‌کم بحث به این سمت پیش رفت که چرا از متافیزیک دینی استفاده نشود؟ از این تاریخ به نحو جدی طرح مباحثی هم چون علم دینی، جای خود را در گفتگوهای آکادمیک باز می‌کند تا جایی که در میان فیزیکدانان هم به صراحت می‌توان این امر را در نظریات و گفتگوهایشان به وضوح مشاهده نمود (گلشنی، دیدگاه‌های فلسفی فیزیکدانان معاصر، ۱۳۶۹) به عبارت دیگر علم دینی به این خاطر مطرح شد که برخی مسائل به نام علم تبلیغ می‌شد اما واقعاً ریشه در علم تجربی نداشت و ریشه‌اش در تعابیری بود که به علم تجربی اضافه شده است (گلشنی، آیا علم می‌تواند علوم را نادیده بگیرد، ۱۳۸۸).

۲-۱-۹ آیا امکان رویکرد دیگری در علم وجود دارد

بسیاری بر این باورند که علم، علم است هر چه رخ دهد همان است که باید باشد (نصر، انسان و طبیعت، ۱۳۷۷) اما در تاریخچه علم حکمت بنیان تلاش اندیشمندان و حکما^۱ را در نشان دادن هویت حکمی نباید نادیده گرفت، از اینرو فعالیت‌های چشمگیری در این زمینه از سوی این پژوهشگران علم، صورت گرفته است که به عنوان مثال نصر یکی از این نمونه‌هاست وی نقل می‌کند (nasr, Islam and modern science, web.Mit.edu/mitmsa) سعی کرده، معنای روش دیگر نگاه به واقعیت را کشف کند، وی این روش را علم اسلامی به عنوان یک جاودانگی (حیات) نه صرفاً واقعیت تاریخی، ثبت کرده و در این ۵۰ و اندی سال که کتاب‌هایش ارائه شده، تلاشش این بوده که علم اسلامی را، نه به عنوان قسمتی از تاریخ علم غربی، بلکه به عنوان مشی مستقلی که در نگاه به واقعیت دارد، مطرح کند، که البته طرح آن منجر به مخالفت فراوانی در غرب شد.^۲

از مجموع بیانات و نظرات دکتر نصر، اعوانی، گلشنی، داوری، آیت الله منیرالدین حسینی، امام باقر صدر، خسروپناه، صادقی رشاد، پارسانیا و... این گونه برمی‌آید که همگی تاکید بر اختلاف اساسی میان اصول شریعت و اصول علم غربی دارند و معتقدند که علم غربی اگر در نهادهای گوناگون جامعه‌ای که شریعت بر آن حاکم باشد به کار رود، باز هم نه اسلامی می‌شود و نه از مبانی فلسفی کاملاً غیرالهی حاکم بر خود، کاملاً رها می‌گردد و ریشه این مشکل را، در پیروی علم از مبانی غیرالهی و تکیه بر مفروضات جدیدی می‌دانند که، از اندیشه سکولار جدید گرفته شده و بیش از هر چیز این اندیشه، فلسفه و علم را

از حکمت و دین جدا می‌کند، به عنوان مثال نصر بر اساس این دیدگاه سنتی در صدد است که نگاه‌ها را، به سمت مبانی علم جدید سوق دهد (نصر، ۱۳۸۷) به همین جهت نسبت به نهادهایی هم که این علم را ترویج می‌کنند، دیدی انتقادی دارد.^۹

به همان میزان که در ارتباط با جایگاه حکمت الهی در شکل‌گیری نهاد دانشگاه، بعد از انقلاب کوتاهی شده، علوم موجود در دانشگاه‌ها نیز روزآمد و کارآمد نیستند، یعنی حتی علم و اندیشه امروز غرب هم درست شناخته نشده است (دکتر مجتهدی، ۱۳۹۳).

۲-۲ تاریخچه معماری حکمت در دانشگاه

در دوره معاصر، غرب اندکی به این رویکرد توجه کرده، مکسول، فیلسوف انگلیسی در غرب نظریه دانش به خرد را ارائه می‌دهد که در اجرا نتوانست آن را کاربردی کند (گلشنی، ۱۳۹۳) در لندن نیز مرکزی به نام ویزدام کانسیل (WISDOM COUNCIL) بر اساس حکمت با معنای غربی آن تأسیس شد، که ارتباطی با این اندیشمند غربی ندارد و توسط فرقه اسماعیلیه، زیر نظر کالج سلطنتی اداره می‌گردد که هرگز به دلیل فقر منابع غنی به حکمت الهی نخواهد رسید، گرچه در راستای امپریالیسم علمی گام برمی‌دارد، اما در همین حد نیز مورد توجه دانشجویان واقع شده است، مشخصه حکمت الهی در همه ادیان بی‌نیازی از غیر، استقلال فکری و بهره‌وری به معنای سعادت‌مندی در دنیا و آخرت است، منتهی مرتبه ضعیفی از حکمت در این مرکز به کار گرفته شده است، اهمیت این رویکردها به دانش در این است که، بزرگان علم و فلسفه در غرب هم به ویرانه‌ای به نام دانشگاه اعتراف دارند، (دکتر گلشنی، مهر ۹۳).

در غرب معاصر نیز فاروقی استاد فلسطینی، بود که بعدها به دست صهیونیست‌ها به شهادت رسید، او هم با نام اسلامی کردن، در دانشگاه‌های آمریکا خواست که این کار را انجام دهد ولی این راه را درست نرفت اسلامی شدن، باید بر اساس حکمت گذشتگان و معاصرین انجام شود (دکتر اعوانی، ۱۳۹۲) در دوران معاصر هم در دانشگاه‌های ایران، مرحوم فردید از حکمت انسی، که ظاهراً باتعلقش به هایدگر و عدم شناخت دیدگاه حکیمان الهی چون ملاصدرا، مورد انتقاد قرار گرفت، جهت تحول در علوم انسانی به کار رفت (شهین اعوانی، ۱۳۹۲).

۱-۲-۲ حکمت متعالیه و دانشگاه

تعریف حکمت از زبان ملاصدرا یعنی حکیم با شناخت عمیق هستی، نظم وجودی عالم را در ذهن خود، تصویر می‌کند و گویی خود جهانی عقلانی می‌شود که مشابه جهان عینی است. اگر حکمت از این دریچه نگاه شود مقابل علوم مختلف قرار نمی‌گیرد بلکه علوم هم، یک قسم از آگاهی‌ها و معارف بشری است که در دل حکمت جای می‌گیرد (همتی، ۱۳۶۱) اگر الگویی یا لوگویی باید دانشگاه حکمت بنیان را بسازد، همین نگاه متعالیه به حکمت است (کرمانی، ۱۳۹۲) که می‌خواهد بگوید برو در خود عالم، برای اینکه از لحاظ نظری صاحب توانایی، دانایی و دارایی شوی و علم تو جزء دارایی‌ات حساب شود باید، مطابق با عالم واقع شوی اگر، در متن واقعیت قرار گیری به حقیقت خواهید رسید (صمدی آملی، ۱۳۸۸) انسان برای این که حکیم شود باید، نظرش و عملش مشابه این عالم واقع باشد (کرمانی، ۱۳۹۲) انسان حکیم آن است که عالم واقع را، آن طوری که هست ببیند و نظر و شناخت خود را مطابق این عالم عین واقع قرار دهد نه بر اساس خیال یا منافعش، چون به عالم واقع حکیمانه نگاه نشده، جهان التهاب پیدا کرده است (موسوی موحد، ۱۳۹۲).

آموزه حکمت بنیان تنها با تلقی صحیح از علم، عقل در هستی شناسی الهی به دست می‌آید، زیرا رویکرد حکمت در علم، برتری بر عقلانیت ابزاری و عقلانیت و خرد جوهری مکتب فرانکفورت نیز دارد (دکتر بونو، ۱۳۹۲) خلایی که تمامی مکاتب بشری با همه تلاش‌ها و تجویزهای خود، نتوانستند علم را از تنگناهای تکلیف‌گریزی و تساهل لیبرالی نجات دهند، تنها با مبانی عملی حکمت حل خواهد شد (حریراوی، ۱۳۹۳).

۲-۲-۲ معماری مفهومی حکمت و چالش‌های امروزی علم

در نگاه حکمای یونانی، فلسفه یکی از علوم نبوده، معمار علوم است، هر علمی یک موضوع خاصی داشته به عنوان مثال ریاضیات، موضوعش کمیت است ولی خود این علم، خارج از موضوع خود، هیچ نمی‌داند و فلسفه در معنای باستان آن مبادی آن را احاطه کرده است یعنی شناساندن موضوع و استنتاج را او به عهده دارد (پروفسور بونو، ۱۳۹۲، ج ۳). به عبارتی ادعای علم حکمت بنیان، اثبات این امر است که جریان آزمایش و تجربه، تنها یک مرحله است نه کل چستی علم (موسوی موحد، ۱۳۹۲).

۳-۲-۲ حکمت را در آموزه‌های اسلامی به طور کامل می‌توان یافت

در فلسفه و در دین اسلام رسیدن به حقایق اشیا نوعی هدف بوده و هست، از طریق دین می‌توان به این مهم رسید، رسیدن به حقایق اشیا با این که از سوی فلاسفه‌ای چون کانت از گردن فلسفه برداشته شده، اما علم جدید این ادعا را به نفع خود القا می‌کند (تقوی، ۹۲)، حکمای اسلامی معماری علم را از آن حکمت دانسته‌اند، خاستگاه حکمت اولاً وحی و تعالیم انبیاست، که در آموزه‌های به جا مانده از نبی اکرم و اهل بیت به خوبی می‌توان این را دریافت، متون دینی آکنده از حکمت است (اعوانی، بونو، ۱۳۹۲).

۴-۲-۲ معماری علم در حکمت نبوی

علم در نگاه فلسفی، خطی است. در حکمت مسیر معرفت رفت و برگشتی است، اکنون با توجه به ترسیم این مسیر، در شکل‌گیری جنین حکمت در علم، باید به این سؤال پاسخ داد که، این نوع حرکت علم با توجه به بنیان حکمتی که بر مبنای وحی است، به چه شکلی انجام می‌شود. اگر مسیری را که عقل باید پیماید تا به وحی برسد در چهار مرتبه طبیعت، شریعت، طریقت و حقیقت نشانه‌گذاری شود، این مرتبه‌ها و لایه‌ها به تنهایی تعریف نمی‌شوند بلکه در نسبت با هم، قابل درک‌اند، آغاز مسیر در همان طبیعت مادی است اما متصل به حقیقتی است که شنیده شده است، پس با (وحی) شروع به حقیقت ختم می‌گردد، در این صورت ساز و کار رسیدن به حقیقت با کمک عقل انسانی چگونه است؟ (حسن عباسی، ۱۳۹۱) برای ایجاد علم، ابتدا به این نکات باید واقف بود، تقدس علم، سلسله مراتبی بودن معرفت، خصلت مقدس پدیده طبیعت به عنوان آیت خدا، شمول طبیعت در وحی قرآنی، تسلط اراده الهی (علت طولی) بر همه علت‌ها (نصر، ۱۳۷۶).

۵-۲-۲ نسبت دین و حکمت در معماری علم

سه حوزه علم، دین و حکمت ادعا دارند که حقیقت جهان و رای ظواهر حسی است پس باید ادعای هر یک را در معماری دانش بررسی کرد. کدام معمار خانه علم است؟ اگر دو تای دیگر هم مجموعه‌ای را شکل می‌دهند معمار و نظم دهنده این مجموعه اخیر هم کدام است؟ (بونو، ۱۳۹۲، جلسه ۶).

۶-۲-۲ قلب دین رأس هرم حکمت

توجه به حکمت اسلامی در پیام امام خمینی به رهبر ماده گرایان عالم، گورباچف که زیربنای علوم دانشگاهی شان را فلسفه‌های مادی و الحادی تشکیل می‌دهد، تذکر ورهنمون به علمی است که از دیدگاه حکمی مبادی و اصول خود را تعریف می‌کند، محتوای این پیام دیدن افقی بالاتر از ساینس است و رفتن به سوی تعالی علم و علم متعالی، به عبارتی انقلاب در علم متداول و تغییر نگرش در تحقیقات دانشگاهی است که، متأسفانه در داخل نیز اندیشمندان ما به نحو نظام‌مند به آن نپرداخته‌اند هر چند که طرفداران بی شماری نیز دارد (اعوانی، ۱۳۹۲).

۷-۲-۲ نسبت علم و معماری علوم

علم هم نمی‌گوید عالم همین است که شما حس می‌کنید، اصلاً علت این همه تحقیقات علمی و این همه مخالفت‌ها با نظریه‌ها و قوانین علمی جدید، این نتیجه را به ذهن متبادر می‌کند که اکتشافات علمی نظیر گردش زمین به دور خورشید، خلاف حس انسان‌های زمان خود بود (تقوی، ۹۲) پس می‌توان این طور هم به علم به معنای ساینس، نگاه کرد علم جدید هم مدعی است حقیقت جهان کاملاً خلاف آنچه، هست که فکر می‌کنند یعنی اگر عالم تجربی می‌گفت که، عالم همین است که دیگر نیازی به تحقیق نبود پس در اینجا باید به دنبال دلایلی گشت تا حقانیت یا عدم آن را، در مورد جایگاه علم در معمارخانه معرفت بشری به اثبات برساند، و اگر این ادعا اثبات شود در مرتبه بعد باید نشان داد که حکمت، زیر مجموعه علم است اگر علم تنها به معنای حکمت تجربی گرفته شود آیا باز هم، نمی‌تواند مدعی معماری علم شود؟ (بونو، ۱۳۹۲، جلسه ۷). باید گفت حکمت تجربی یا فلسفه طبیعی هم زیر مجموعه و قسمی از حکمت است، چون با حس و تجربه سر و کار دارد، این توقع را ایجاد می‌کند که معماری علم را به عهده گیرد. اما محدود است و این محدودیت مانع اشراف آن است.

۸-۲-۲ تجدید حیات حکمت در معماری دانشگاه

با توجه به دوران طلایی جایگاه حکمت در پیشرفت علم و تأسیس حکمت‌خانه‌ها، که جزء پیشرفته‌ترین دانشگاه‌ها و مراکز علمی زمان خود بودند، بلافاصله این سؤال در ذهن نقش می‌بندد که آیا تجدید حیات حکمی در محیط‌های علمی امروزه، قابلیت اصلاح سیاست‌گذاری‌ها را دارد و می‌توان از گردونه عقب

ماندگی تاریخی حیات دانشگاه، ضمن اصلاح ساختار کنونی آن برآید و یک دیپلماسی نوین علمی را برای انقلاب اسلامی رقم زند؟ (خامنه‌ای، ۱۳۹۳).

ثانیاً امکان این تجدید حیات چه لوازم و ساز و کارهایی را لازم دارد، اتصال به علم دنیا و مشارکت در پروژه‌های جهانی، درک مفهوم علم جدید را نیز می‌طلبد قدرت پس زدن سیاست‌گذاری‌های طولانی (منصوری، ۱۳۹۱) درک حکیمانه این معماری است، قوت طرح حکمت بنیان در این است که برای تعیین محدوده کار و گستردگی معنای حکمت نمی‌توان تنها به یک تعریف از حکمت بسنده کرد اما می‌توان یک تصویر کلی از این مقوله را جهت تغییر نگرش به دانشگاه و دانشگاهیان ارائه داد (خامنه‌ای، ۱۳۹۳) سرانجام پس از پیمودن گام‌های متعدد در زمینه شناخت آموزه حکمت بنیان، این تعریف از حکمت برای تعمیق بخشیدن به علم و حرکت دانش به سمت حکمت پیشنهاد شد که می‌تواند در حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی نیز مورد اعتنا قرار گیرد، لذا حکمت را می‌توان اینگونه در ساختار دانشگاه تعریف کرد: حکمت چارچوبی کلان است که دانش نافع از آن منشعب می‌شود و از آنجا که تعین زا و تعین محور است قابل تبدیل به علم، دانش و فناوری را دارد. حکمت را می‌توان در آموزه‌های اسلامی به طور کامل پیدا نمود. برای کسب حکمت نظر و عمل در کنار یکدیگر لازم است تا جویندگان دانش به جایی برسند که بتوانند از خیر کثیر با توجه به ظرفیت خود بهره‌مند شوند و رشد اخلاقی و علمی یابند. دانشگاهی که چنین دانش آموختگانی داشته باشد دانشگاهی است که منشأ پیشرفت در ابعاد مختلف اجتماع همچون ابعاد اجتماعی، اخلاقی، علمی و فناوری برای جامعه است.

به عبارتی مفهوم حکمت در این معماری، ویژگی‌های ذیل را در بردارد.

۱- دانش نافع از آن ناشی می‌شود و تعین زا و تعین محور است.

۲- حکمت را می‌توان در آموزه‌های اسلامی به طور کامل پیدا نمود.

۳- برای کسب حکمت نظریه و عمل در کنار یکدیگر لازم است.

۴- بهره‌گیری از خیر کثیر راهبرد اساسی دانشگاه است.

۵- دانشگاه منشاء پیشرفت در ابعاد مختلف جامعه است.

از مجموع این ویژگی‌ها نتیجه گرفته می‌شود حکمت، بهره‌وری در علم و فناوری است که می‌تواند، این بهره‌وری را به همه نهادهایی که از آن بهره‌مند می‌گردند همچون نهاد خانواده، رسانه، هنر و... انتقال دهد (آیت الله سید محمد خامنه‌ای، ۱۳۹۳).

۲-۲-۹ بهره‌گیری از خیر کثیر راهبرد اصلی دانشگاه است

مقوله حکمت در دانشگاه، جامه نظر و عمل را بر قامت دانشگاهی می‌پوشاند که در جهت بهره‌گیری از خیر کثیر، گام برمی‌دارد (پارسانیا، ۹۴) به عبارتی، انسان‌سازی و ارائه الگوهای حکمت بنیان در بخش‌های مختلف جامعه را بر عهده دارد در این معنا، **حکمت یعنی هر چیزی که در آن بهره‌وری است و هر جا که نقصان باشد بهره‌وری نیست** و این در نهادهای دیگر هم معنا پیدا می‌کند، حکمت تنها با این مفهوم، قدرت نقش آفرینی با توجه به انتظار رشد و پیشرفت در سطح جهانی تولید علم را دارد (خامنه‌ای، ۱۳۹۳، اعوانی، ۱۳۹۲) اصلاً کار را تمام کرده و باید حقیقی‌ترین و عینی‌ترین تعریف را گفت خیر کثیر، همان حکمت است از هم تفکیک نمی‌شوند (پارسانیا، ۹۴)

۲-۲-۱۰ نظر و عمل در کنار یکدیگر

آیه ۲۶۹ سوره بقره آیه ویژه‌ای است که خداوند می‌فرماید: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَدْرِكُهُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» تفسیر آیت‌الله جوادی آملی در «تسنیم» این است که این آیه در بین آیات انفاق قرار دارد، به این دلیل که حکمت از جمله بخشش‌های ویژه خداوند به بندگان است، همان‌طور که انفاق شکاف‌ها را پر می‌کند، حکمت نیز شکاف بین نظر و عمل را پر و آن دو را به یکدیگر وصل می‌کند، (عبدالباقی، ۱۳۹۲) تاکید بر درستی و اعتدال در نظر و عمل و توجه به محکم کاری در میوه علم، بسترسازی لازم دارد (جعفری، ۱۳۹۲) که تنها از حکمت عملی برمی‌آید، سریان حکمت عملی در دانشگاه همان پیوند نظر و عمل است که موجب توسعه علوم و فناوری‌های جدید، نوآور و نافع خواهد شد (حریزای، ۱۳۹۲).

در ساختار کنونی باید شاهد انسان‌های متوسط بود که در دانشگاه‌ها تربیت می‌شوند (نصر، ۱۳۸۲)، مفاهیم قرآنی و روایی حکمت بیانگر این مطلب است که دانشجو باید با «دید حکمی» جلو برود تا سیر و

اکتشاف علمی یا به عبارتی سلوک علمی او ظرفیت انسان شدن وی را به گونه‌ای فراهم کند که شکاف علم و عمل تنها با حکمت پر شود و روح او آرام گیرد (شهین اعوانی، ۱۳۹۲).

جدایی نظر از عمل که در علم جدید اتفاق افتاد، در این دوره غلبه با بعد علمی اساتید است و سلوک نظری با عملی همراه نیست (طوبی کرمانی، ۱۳۹۲)، از همه مهم‌تر دانشگاه حکمت بنیان با برقراری نسبت میان حکمت و معرفت، می‌تواند انقلاب معرفتی در ساختار کنونی دانشگاه ایجاد کند.

اهمیت حکمت عملی در پیش بنیان‌های دانشگاه حکمت بنیان نشان می‌دهد که نمی‌توان حقوق فردی او را نادیده گرفت آنچه که به صورت شعاری پررنگ، دردمو کراسی‌های غربی دیده می‌شود در مدیریت حکمت بنیان و سیاست‌گذاری دانشگاه مقوله‌ای حکمی است، کار ویژه‌های فرعی برای چنین مدیریتی، تعریف می‌شود که دقیقاً در ارتباط با انسان شناسی خلیفه الهی است، از آن جمله است، مقوله آزادی، کرامت، جاودانگی، عدالت و امنیت و... (طوبی کرمانی، ۱۳۹۲).

در این رویکرد انسان الهی فکر می‌کند و می‌اندیشد، الهی علم تولید می‌کند و الهی تربیت می‌کند، آن گاه توسعه علم الهی خواهد شد و تعریف غربی انسان در این دانشگاه از بین می‌رود و دوباره اتصال الهی متفکر برقرار می‌شود، چون منبع علم به عبارتی اول و آخر هستی از متون درسی دانشگاهی حذف شده، استاد و دانشجو مخاطب خود را نمی‌شناسد وقتی استاد حی متأله شد علم او رنگ الهی می‌گیرد. (آیت الله جوادی آملی، سخنرانی سال ۸۵، هنر و سینمای معنوی)^۴ در مقابل دستگاه‌های آموزشی، جز تغییر نگاه به علم با توجه به پیام حکمت چاره‌ای ندارند.

این نفخت فیه من روحی به تو این توان را داده که فعال ما یسأ باشی و خلاقیت، اختراع و نوآوری داشته باشی و همچون خدا علم را تولید کنی چون خداگونه‌ای، علم غربی بعد احسن الخالق^۵ انسان را در گل فرو برده تا دانشجو و استاد، به محض ورود به دانشگاه به معنای حکمی انسان شناسی ورود پیدا نکنند. (چیستی علم حکمت بنیان، گفتگو با دکتر اعوانی، فرهنگستان علوم، ۹۲/۹/۱۲) با توجه به تجربه‌های قبلی باید نسبت به انحراف در این زمینه نیز حساس و مجهز بود تا ورود به بعد انسان شناسی حکمی، حکمت را دوباره در نوعی حکمت انسی خلاصه نکنند از طرفی ظرفیت حکمت را تنها به یک حوزه اختصاص نیابد.^ب

تا حدودی مشخص شد که حکمت بنیان خود روش هم می‌باشد که با معرفت‌شناسی رابطه تنگاتنگ دارد (تقوی، ۹۲)

۳-۲ معماری حکمت در انقلاب معرفتی

دانشگاه فقط معرفت فکری می‌دهد نه معرفت شهودی، تمام سرخوردگی‌ها از اینجا پیش می‌آید (گلشنی، ۹۳) و بحران علم هم دقیقاً با قطع معرفت شهودی، به بحران‌های اجتماعی، اقتصادی، خانواده، محیط زیست و... تسری یافته است، در کشور ما هم خیلی‌ها حسن نیت داشتند و در این راه وارد شدند ولی موفق نشدند علم حکمت بنیان، با در نظر گرفتن همه معانی حکمت، حکمت گذشته و آینده نیست، حکمت علم متصل به علم لدنی است این حکمت "دید" است و می‌تواند دیدگاه علمی بیاورد چون علم را متصل به الله می‌داند (اعوانی، ۱۳۹۲) مجال اندیشیدن از دیگر نتایج پیوند معرفت به دانش است که با علم حکمت بنیان میسر می‌شود تا، دانشجو که به دلیل عدم فرصت اندیشیدن، به مرحله بحرانی بالاتری سوق داده شده است یعنی بحران از خود بیگانگی، به سمت بازنگری در مقوله‌های هویتی خود و گذشتگان باز گردد، این بازگشت به هویت با خودشناسی به معنای متداول تفاوت دارد، خودشناسی اگر به معنای حکمی کلمه نباشد این «انسان» نیست و الا انواع و اقسام کتاب‌های روان‌شناسی با بیان جدید در غرب و در کشور افراد را جذب می‌کنند اما خودشناسی در روان‌شناسی جدید هم منجر به «انسان‌شناسی» نشد، در حالی که حکمت نگرش می‌دهد هیچ یک از کارکردهای انسان به اندازه نگرش، در علم آموزی تاثیرگذار نیست، حکمت با نگرش سرو کار دارد آن گاه که تبدیل به، یک بسته انگاره‌ای در ذهن عالم می‌شود که ذهنی، فرضی، خیالی و غیر واقعی نیست از اینرو، در علم غربی "عین" کاشف حقیقت به نحو نسبی است، سعادت هم بالتبع آن نسبی خواهد شد (کرمانی، ۹۳)

۴-۲ روش‌شناسی علم حکمت بنیان

از نظر منطق فهم، علم نیازمند روشی جامع و کلان‌نگر می‌باشد تا بر اساس آن تعالی علم شکل بگیرد، اگر دانشگاه حکمت بنیان یکی از راه‌های تولید علم و دانش در عرصه معرفت بشری، تلقی گردد چنانچه در دوران تمدن طلایی اسلامی در برهه‌ای از زمان نیز اینگونه بود، خودش می‌شود روش‌شناسی و این روش در ارتباط مستقیم با عواملی نظیر موضوع معرفت، هدف معرفت و هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی‌ای است که معرفت بر اساس آن شکل می‌گیرد (پارسانیا، ۹۴) اهمیت این طرح در این است که، حکمت از سنخ

معرفت است معرفتی کاربردی و دانشگاه حکمت بنیان نیز بالتبع آن، در روش خود بر دکترینی مبتنی است که فراتر از نظریه است.

به عبارتی خود تعیین می کند که پژوهش را، چگونه باید پیش برد (تعیین کننده اصولی است که راهنمای گزینش روش باشند اما روش ها و فنون پژوهش را محدود به یک روش، بر خلاف بسیاری از منتقدان نمی کند

البته میان هستی شناسی که شناخت شناسی ما را شکل می دهد و منطقاً بر روش شناسی اینجا تقدم دارد، ارتباط مستقیم هست (خسروپناه، ۱۳۹۱).

۲-۴-۱ انسان شناسی حکمی کانون معرفت شناسی

سخن آخر را با بیانات استاد حکیم دکتر اعوانی که در تهیه این گزارش و تحقیق در آموزه حکمت بنیان، پشتیبانی، سعه صدر و صبوری فراوان نمودند و گام به گام دست ما را دلسوزانه گرفتند، به پایان می بریم

امروزه چون به حکمت بی اعتنایی شده است، نمی توانند ارتباط میان علم و دین یا فلسفه و علم را توجیه کنند، در حالی که حکمای ما این راه را خوب رفته اند و هرگز آنچه را که به نام از خود بیگانگی یا بی هویتی در بحران معرفتی برخاسته از علم جدید می بینیم در مراکز علم آموزی خودمان با اصالت ایرانی-اسلامی شاهد نبوده ایم، در تمرکز جدی بر تعاریف متقدمین و معاصرین از حکمت، یک اشتراک برجسته دیده می شود که به تمایز حکمت از فلسفه می انجامد و همین تمایز این اجازه را به ما می دهد که برای، حل بحران کنونی علم، از علوم انسانی و همه پتانسیل های موجود در دانشگاه که می توانند به تولید نظریه پردازی و پیشرفت علوم کمک کنند دست دراز کنیم چون یقین داریم که با این شناخت، اپیستمولوژی رایج عوض خواهد شود.

اسلامی کردن دانشگاه ها فقط از راه حکمت الهی میسر است زیرا گذشتگان و نخبگان فکری و دینی خیلی روی این زمینه کار کرده اند، علم لدنی و یقینی در حکمت این اجازه را می دهد پیامبر در سفر به حق این علم را گرفت، هیچ نبی با علم اکتسابی به نبوت نرسیده و اگر این امکان وجود داشت، انسان باید می توانست در دانشگاهی این رشته نبوت را می گذراند در حالی که نبوت درسی نیست، پیامبر بعد از تعلیم علم لدنی می گوید خدا مرا ادب کرد است، کدام دانشگاه و کدام استادی این ادعا را می تواند داشته باشد که با تعلیم،

دانشجوی خود را تا آخر عمر ادب کند تا بی نیاز از هر نصیحت کننده دیگری شود؟ حکمت، از علم لدنی تغذیه می کند این علم هم شاخه ای از علم است که به پیامبر، شناخت حقیقی نسبت به نفس و عالم می دهد بالاترین آرزوی انسان ها این است که بتوانند به یقین برسند و از این شک و نسیت نجات پیدا کنند، علمی که خدا مستقیم معلم آن بوده است این در اپیستمولوژی جدید و ساینس اصلاً مطرح نیست، در همه نظریه های شناخت شناسی قدیم در همه حکمت ها در بالاترین مرتبه به خدا می رسیم و در پیدایش عالم همه نظریه ها به خدا می رسد در نظریه های حکمی همه جهان شناسی ها به علم حق می رسد.

اکنون سؤال این است که خداوند که این عالم را آفرید علم نداشت؟ ما با سواد دانشگاهی علم را دارا می شویم اما خدا که قوه شناخت را به ما عطا کرده علم نداشته است؟ حکمت فرقی با فلسفه در همین پیش فرض ها است، بگذارید مثالی بزنم وقتی می گوئیم حکمت پیش فرض دارد یعنی کارش مثل چشم است که همه چیز را از کانال مغز می بیند، انسان عاقل هم علاوه بردیدن آن را از کانال عقل نیز عبور می دهد، آن گاه نتیجه می گیرد، علم حکمت بنیان نیز این گونه است حکمت همان افق بالاتر از، علم است که چشم علم از مسیر این کانال می بیند.

نگرش علمی صحیح و متقن در فکری ایجاد می شود که، برخاسته از عقلانیت حکمی باشد به عبارتی انقلاب معرفتی حکمی، اینگونه آغاز می گردد یعنی در معرفت شناسی از پذیرش حقیقت وحی آغاز می شود، با تأسی به شریعت، از طریق سلوک عقلی، عرفانی و وحیانی در طریقت پای نهاده می گردد تا بازگشت به حقیقت صورت پذیرد، آن گاه می توان امید داشت که، شناخت تجربی و علمی در مسیر صحیحی انجام شود زیرا به یقین دریافته می شود که، با عقل جزئی به این معرفت دست نمی توان یافت و تنها شناخت سایه حقیقت، میسر خواهد شد چون همه چیز در این جهان در حجاب است.

SCC.ir

فصل سوم:

سیر تاریخی تکامل دانشگاه

۳-۱- سیر تاریخی تکامل دانشگاه بر پایه تمدن اسلامی و تمدن‌های غربی و وجوه تمایز

آن

در این فصل با تکیه بر سیر تاریخی تکامل دانشگاه بر پایه تمدن اسلامی و تمدن‌های غربی، سعی گردیده است بر وجوه تمایز آنها تاکید شود. در ادامه بخش‌های اصلی این فصل بیان شده است.

الف- سیر تاریخی تکامل دانشگاه بر پایه تمدن اسلامی و تمدن‌های غربی و وجوه تمایز آن

ب- نقش تمدن اسلام در تکامل دانشگاه (قرون وسطی)

ج- تکامل دانشگاه در غرب (قبل از رنسانس تا رنسانس سوم)

د- ویژگی بارز دانشگاه کنونی غرب

ذ- وجوه تمایز (شاخصه‌های تمدنی جدید غرب)

امروزه سیاستگذاران دریافته‌اند که، یکسویه‌نگری و تمرکز بر یک رویه انعطاف‌ناپذیر در دانشگاه به عنوان نماد علم و فناوری جدید، نمی‌تواند راهگشای مسایل و مشکلات علمی و آموزشی باشد. مطالعه تاریخ تکامل دانشگاه اسلام و غرب و تمایز آن، به روز کردن چشم‌انداز تاریخی آموزش عالی است و پیدا کردن مولفه‌های مهم در این میان است (گفتگو با مجتهدی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی ۱۳۹۳)، به عنوان مثال کمرنگ شدن کلیسای کاتولیک و روی کارآمدن اصلاح‌طلبان دینی در تربیت وزراء و کشیشان آینده و متخصصان غربی، از طرفی تاریخ تکامل دانشگاه در غرب و مطالعه آن، در چگونگی و چرایی تأسیس دانشگاه در ایران و دوره نوین تمدن اسلامی و تأسیس علم اسلامی بعد از انقلاب، در این دو مقطع مهم حائز اهمیت است.

دغدغه آینده تمدن نوین اسلامی با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان مبتنی بر همان مبانی و اصول در مسیر طی شده، نیاز به تعریفی جامع از تمدن نوین اسلامی با نگرش آرمان‌گرایی واقع‌بینانه را ضروری می‌سازد. باید توجه داشت تا بسترسازی لازم برای گسترش دین، در پاسخگویی به تمام لایه‌های نیازهای فردی، اجتماعی، تمدنی انسان خصوصاً نهاد دانشگاه، به عنوان معیار امروزین پیشرفت جوامع فراهم گردد. آن‌گاه جامعه اسلامی، در حرکت تاریخی خود با طراحی و عملیاتی کردن سیستم‌های خدا محور به عنوان

مثال در آموزش عالی، شاخص‌های قرآنی را در تمام جوانب علم و فناوری با همه متعلقاتش به صورت پایدار محقق خواهد نمود. البته تعریف و شاخص‌های تمدن با رویکردهای مختلف اجتماعی، پدیدارشناسانه، تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و غیره از سوی اندیشمندان مختلف مورد بررسی قرار گرفته است و مجموعه این تحقیقات، در زمینه تمدن‌سازی و ارائه شاخص‌های تمدنی موج اول و موج دوم راهگشا و برای ریل‌گذاری آینده پیش رو قابل استفاده‌اند در حالی که، در این بخش برای بررسی سیر تکامل دانشگاه در اسلام تنها رویکرد تاریخی و کندوکاو تاریخی صرف، جوابگو نیست حتی رویکرد فرهنگی نیز در تحلیل آن، نمی‌تواند ساختار آینده دانشگاه اسلامی را بدون رویکرد ساختارگرایانه یا تلفیقی^۱ ترسیم کند و کندوکاو تاریخی نیز به عنوان روش این تحقیق در صورتی قابل قبول است که از تفسیرهای تاریخ‌نگاری‌های مستشرقین و غربی‌ها عبور کند و حقیقت‌یابی کند. حلقه مفقوده تمدن‌شناسی که به عمد در دانشگاه‌ها پنهان نگه داشته می‌شود یکی از مهم‌ترین خروجی‌های تمدن اسلامی است (گفتگو با سیدمحمدخامنه‌ای، بنیاد صدرا، ۱۳۹۴).

۳-۲- گذر از تفسیرهای پوزیتیویستی

جورج سارتون بزرگ‌ترین موفقیت‌های علمی باستان را مدیون یونانی‌ها یعنی نژاد غربی می‌داند (گرچه این نظر از سوی بسیاری از فلاسفه و مورخین داخل رد می‌شود) و بزرگ‌ترین موفقیت‌ها در قرون وسطی را مرهون مسلمانان می‌داند (غلامحسین صدری افشار، مقدمه بر تاریخ علم، ۱۳۵۳)^۲ گذشته از مورخان پوزیتیویسم که دانشگاه را در دوران طلایی تمدن اسلامی، نادیده گرفته‌اند تا ریشه‌نوازی تمدن اروپا را کتمان کنند، بسیاری از مورخان علم به خصوص اندیشمندان غربی این رشته بر این نظر متفق‌اند که مسلمانان نه تنها در تکوین مسیر دانش و میراث بشری و انتقال دانش از عصر یونان به عصر رنسانس مهم‌ترین نقش

^۱ نتیجه رویکرد تلفیقی اکنون در برخی دانشگاه‌ها دیده می‌شود از اتخاذ رویکرد تلفیقی در روش و رشته‌های آموزشی خود، مثل حقوق و معارف اسلامی یا مدیریت و معارف اسلامی و.... اهدافی را دنبال می‌کنند مثل دانشگاه امام صادق ع که، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- زمینه‌سازی برای تولید علوم انسانی اسلامی

- زمینه‌سازی برای تبلیغ و ترویج مکتب اهل بیت (علیهم السلام)

- تربیت نیروهای متعهد و متخصص در مسائل دینی و علوم روز

^۲ مقدمه بر تاریخ علم، جورج سارتون، غلامحسین صدری افشار، ج اول، انتشارات وزارت علوم، ص ۴۱، ۱۳۵۳

را داشته‌اند بلکه دانشمندان یا به عبارتی نخبگان علمی بزرگی را به عنوان جریان‌های علم سازی در حوزه‌های گوناگون دانش به جهان عرضه کردند، آنچه که در این میان از اهمیت برخوردار است مبانی و مولفه‌های قدرتمند تمدن اسلامی به عنوان زیرساخت حرکت علمی باشکوه آنان است که زمینه را در اختیار حکیمان، دانشمندان و نخبگان علمی قرار داد.

۳-۳- چستی تمدن اسلامی

از طرفی غرب مداران با حذف این دوره تاریخی، نشان می‌دهند که نهاد دانشگاه از عقلانیت خود بنیاد و نظام‌های ارزشی حاکم بر این عقلانیت (عقلانیتی غربی) نشئت گرفته است. به عبارتی دنباله گذشته هیچ تمدن بشری نیست در صورتی که مطالعه محققانه تاریخ تمدن اسلامی، بیانگر ریشه نوزایی اروپا و پیشرفت‌های بعدی آن است، فرهنگ اسلامی با حفظ اصول اساسی خود تألیفی و ترکیبی بود.^۱ گاهی مصالح را از تمدن‌های دیگر می‌گرفت و به آن روح اسلامی می‌داد و در مواردی ماده و روح هر دو اسلامی بود. نقش اسلام در این زمینه از آن جهت بسیار جالب است که خود بنیان‌گذار یک تمدن است نه این که تمدنی به آن بگردد، چنان که تمدن رومی، به مسیحیت گروید.

تمدنی که در عرصه علم، خلاقیت و نوآوری حائز اهمیت و رشد چشمگیر باشد، لوازماتی به همراه دارد. وجود زبان مشترک در مراکز و تالیفات علمی یکی از این لوازمات است که لازم است به این تلقی از تمدن اسلامی نیز اینجا پاسخ داده شود (رحیم پور ازغدی، سلسله نشست‌های تخصصی تمدن نوین اسلامی، ۹۵). برخی مستشرقان و محققان ضمن تعریف و تمجیدهای فراوان از فرهنگ و تمدن اسلامی، آن را امری تاریخی و مربوط به گذشته می‌دانند که در مقطعی در اوج بوده اما دامنه علمی و به قول امروزی‌ها آکادمیک نداشته که اکنون ادعا شود به اروپا منتقل گشته است. دلیل محکم در رد ادعای مزبور این است که وقتی زبان تمدنی، زبان پذیرفته شده علمی میان دانشمندان شد، می‌بایست مراکز علمی آنها را در اوج

^۱ تمدن اسلامی در نتیجه‌ی سفارش‌های اسلام به دانش‌اندوزی و بهره‌گیری از دانش تمدن‌های پیشین پدید آمد. اسلام در کمتر از یک سده به سراسر خاورمیانه، شمال آفریقا و اسپانیا گسترش یافت و میانه‌ی زمین، قلمرو جهان اسلام شد. در این منطقه‌ی پهناور، که زادگاه چند تمدن درخشان بود، مسلمانان دستاوردهای تمدن‌های پیشین را پذیرفتند و با توسعه‌ی آن‌ها، تمدن شکوهمندی را به وجود آوردند. ایرانیان در پدید آوردن تمدن اسلامی سهم زیادی داشتند و این تمدن زمینه‌ساز نوزایی در اروپا شد. . شریف، م.م، تاریخ فلسفه در اسلام، زیر نظر نصرالله پور جوادی (چاپ اول: تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲) ج ۱، ص ۴-۵.

دانست. اسلام به سرزمین‌هایی با زبان و فرهنگ متفاوت پا گذاشت، مردمان این سرزمین‌ها که ندای برابری و بالندگی اسلام آنان را به این دین جذب کرده بود، برای فهم بیشتر کلام خدا به فراگیری زبان عربی پرداختند به این ترتیب، برای نخستین بار یک زبان بین‌المللی در گستره‌ی وسیعی از جهان رایج شد که به گسترش دانش و فرهنگ کمک زیادی کرد. این زبان مشترک باعث شد که هیچ دانشمندی در سرزمین‌های اسلامی، از هندوستان و آسیای میانه تا مصر و سوریه و اسپانیا، احساس غربت نکند و بتواند برای دانش‌اندوزی به شهرهای مختلف سفر کند. نگارش کتاب، به زبان عربی نیز باعث شد هر دانشمندی از دستاوردهای علمی دانشمندان دیگر آگاه شود و ارتباط علمی که برای پیشرفت دانش اهمیت زیادی دارد، به آسانی امکان پذیر شود (حسین مفتخری، فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ۹۵)

۳-۴- خلاقیت و نوآوری

تحقیق در سنت فرهنگی مسلمانان، برای پی بردن به عواملی که موجب بروز خلاقیت و نوآوری در علم و تمدن می‌گردد نشان می‌دهد که این مولفه‌ها با مرور تاریخی دوران شکوفایی و نوآوری علم و تمدن به دست می‌آید، آنها تنها به ترجمه و تقلید طوطی وار بسنده نکردند ترجمه‌ها از جهت کارآمدی و تولید علم در دستور کار قرار می‌گرفت تا بعدها منجر به تولید محتوای جدید قرار گیرد. در زمان هارون الرشید، خلیفه‌ی عباسی، به سفارش یحیی بن خالد برمکی، وزیر ایرانی، کتاب‌خانه‌ی بزرگی به نام خزانه‌ی حکمت یا گنجینه‌ی دانش در بغداد ساخته شد و کتاب‌های گوناگون از جای جای جهان، به ویژه ایران و سوریه گردآوری شد. مامون عباسی، پسر هارون، کارهای پدر را پی گرفت و به سفارش ابوسهل فضل بن نوبخت اهوازی، بنیادی به نام بیت الحکمه به تقلید از جندی شاپور اهواز ساخت، او گروهی از مترجمان را به ریاست یوحنا بن ماسویه، دانشمند ایرانی مسیحی، در آنجا گرد آورد و همچنین گروهی را به هند، ایران و قسطنطنیه فرستاد تا کتاب‌های مفید را گردآوری کنند. به این ترتیب، ترجمه‌ی آثار علمی، فلسفی و ادبی از زبان‌های سُرّیانی، پهلوی، هندی و یونانی به زبان عربی، که از همان سده‌ی نخست هجری آغاز شده بود، شتاب گرفت. ترجمه‌ی آثار علمی تمدن‌های پیشین به عربی باعث شد که برای نخستین بار بخش عمده‌ای از دستاوردهای علمی و فرهنگی بشر تا آن زمان، کنار هم قرار گیرد. مسلمانان به طبقه‌بندی این دستاوردها و بررسی آنها پرداختند و به این ترتیب راه را برای پیشرفت‌های بعدی هموار کردند (دکترولایتی، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ص ۵۱-۸۹، ج ۱). البته همانطور که انتظار می‌رفت تولید علمی نیز، رشد

پیدا کرد و از ترجمه‌ی دانش‌های غیرمسلمانان رفته رفته، دانشمندان مسلمان خود نیز راه تالیف و نوآوری پیش گرفته و مقلد صرف نبودند، از طرفی کوشش دانشمندان ایرانی این تمدن را، به چنان شکوفایی رساند که تا آن روزگار سابقه نداشت و تا صدها سال پیشاهنگ دنیاى متمدن بود. فرهنگ و تمدن اسلامی چنان شکوه و جاذبه‌ای داشت که تا سال‌های زیادی اروپایی‌ها به جهان اسلام سفر می‌کردند تا در دانشگاه‌های شناخته شده‌ی آن روزگار به فراگیری دانش و فن پردازند.

۳-۵- نوآوری تمدنی، توجه همه جانبه به نیازهای بشری

از دید بسیاری از تمدن‌شناسان، نقش فرهنگ و تمدن اسلامی بیشتر واسطه و حلقه انتقال فرهنگ یونان باستان به اروپای قرون وسطی از طریق اندلس و جنگ‌های صلیبی است، آن دسته از تحلیل‌هایی که دوران نهضت ترجمه و نقش بیت الحکمه را بسیار پررنگ نشان می‌دهند بیشتر به دنبال القای این مطلب هستند تا نقش نهضت ترجمه در بلوغ فرهنگ و تمدن اسلامی را بیش از حد جلوه می‌دهند (بونو، پژوهش‌های شیعه‌شناسی، ۱۳۹۰). معنای گذر از تفسیرهای پوزیتیویستی و جهت‌دار غربی یعنی این که باور شود که فرهنگ یونانی فقط یکی از عناصری بود که در هاضمه قوی تمدن اسلامی هضم شد، ضمن این که همین فرهنگ یونانی قبلاً یک بار دیگر پس از حمله اسکندر به شرق و در نهضت هلنیسم، این منطقه را فرا گرفت اما در آن دوره چنین نهضت علمی گسترده‌ای که در دوره اسلامی ظهور کرد، نیست، اگر هنوز در مغرب زمین، تاریخ نویس ساده دلی هست که خالصانه گمان می‌کند اسلام هیچ فرهنگ تازه‌ای به وجود نیاورده است و جز آن که فرهنگ یونان قدیم را به دنیای غرب منتقل کند کاری نکرده است، عذرش روشن است (عبدالحسین زرین کوب، کارنامه اسلام، ۸۶). چگونه می‌توان پذیرفت که اسلام به عنوان دینی کامل، برای بعد فردی و اجتماعی انسان برنامه داشته باشد ولی به نیاز تمدنی وی اعتنایی نداشته است؟ تشکیل دولت و شکل‌گیری اولیه امت اسلامی نشان دهنده، پویایی و کارآمدی دین در همه لایه‌های زندگی انسان، هم بعد فردی، اجتماعی و هم نیاز وی به فرهنگ و تمدن^۱ برای پیمودن مسیر صحیح در تاریخی

۱. دسته سوم از نیازهای او که در زندگی‌اش اثرگذار است، ساختارها و سیستم‌هایی است که بر اثر حرکت برآیندی و جمعی انسان در اداره عالم هستی، به وجود می‌آید. این ساختارها می‌توانند به صورت خودآگاه تعریف شوند و یا به طور ناخودآگاه بر اثر حرکت برآیندی اجتماعی، به وجود آیند، چستی و شاخصه‌های تمدن اسلامی از منظر قرآن کریم، مجید جاودانی صبوری و سید مصطفی حسینی

است که برای تحقق این تمدن پیامبر اسلام (ص) در مدینه قانون اساسی ای را بر اساس قرآن کریم تحت عنوان امت واحده تدوین کردند که نه تنها مسلمانان بلکه اهل کتاب هم در آن حضور داشتند این نقطه بستری مناسب را برای این امر مهم، در قرون بعد ایجاد نمود، تا ساختارها و سیستم‌های اثرگذار در اداره جامعه با استنباط از منابع دینی شکل گیرد.

۳-۶- تمدن اسلامی بسترساز تکامل و جهش عظیم علمی

مورخان اسلامی در زمینه تعریف تمدن اسلامی تلاش کرده اند به یک اجماع برسند، به عبارتی آشکار ساختن نمود آن در تکامل نهادهای علمی، از شاخصه های این تمدن نشات می گیرد.

سه رکن اساسی در طراحی تمدن اسلامی^۱ سیستمی دیدن دین، راهبردی دیدن دین و قاعده وضع الفاظ برای روح معنایی است.

با توجه به مولفه‌هایی که در رابطه با شاخصه های فرهنگ و تمدن اسلامی در ابتدای فصل ذکر شد، می توان دوران نوین تمدن اسلامی را از بعد دانشگاه اینگونه معرفی کرد. سلول‌های این تمدن به سرنوشت علم و فناوری در دانشگاه‌های حکمت بنیان گره خورده تا علم و فناوری، به نقطه اوجش نزدیک شود. بیانات مقام معظم رهبری^۲ نیز نشان دهنده اهمیت پرداختن به علوم انسانی اسلامی به عنوان مقدمه تمدن سازی در دوران معاصر است.

۳-۷- شاخصه‌های تمدن اسلامی

همه جانبه‌نگری، شاخصه روح عقلانیت تمدن اسلامی است که آن را از تک ساحتی دیدن عالم و انسان همچون رویکرد تمدنی غرب، متمایز ساخته است و به دلیل وجود عناصر و مولفه‌های ضد تخریب گرایانه

۱. مورد اخیر به این معناست که الفاظ منابع دین بر معانی کلی دلالت می کنند. به طور مثال، در قرآن کریم در آیه "ثبت یدا ابی لهب و تب"، مراد از ابی لهب، تنها شخصی خاص نیست؛ بلکه این آیه، اشاره به هر شخص، رابطه اجتماعی، و سیستمی دارد که به نوعی در مسیر هدایت گری ولی خدا در جامعه، به سبب قوم گرایی، کینه، حسد و نقص های درون سازمانی اختلال ایجاد می نماید و خداوند متعال با لحنی نفرین گونه، دستور جلوگیری از اختلالات ناشی از چنین عملکردی را می دهد. ابی لهب دلالت بر این معنای کلی می کند؛ به این نحو که شخص مذکور، به عنوان نماد هر موجود اخلاص گر در مسیر هدایت گری ولی الهی است، همان منبع

۲. مجموعه بیانات رهبری در سایت ایشان در تاریخ های: ۱۳۵۹/۱۱/۱۰ و ۱۳۷۷/۱۲/۴ و ۱۳۶۰/۴/۵ و ۱۳۶۲/۶/۲۱ و ۱۳۶۱/۱/۳ و ۱۳۷۵/۳/۲۰ و ۱۳۶۱/۱۰/۱۰ و ۱۳۶۵/۲/۹ و ۱۳۶۵/۸/۱۰ و ۱۳۶۴/۹/۱۳ و ۱۳۷۲/۶/۳ و ۱۳۶۷/۴/۳۱ و ۱۳۶۰/۱/۷ و ۱۳۶۸/۱۱/۹ و ۱۳۸۱/۹/۷ و ۱۳۷۱/۹/۴ و ۱۳۸۱/۷/۱۷ و ۱۳۶۲/۶/۲۱ و ۱۳۶۳/۹/۹ و ۱۳۷۰/۳/۲۶ و ۱۳۶۲/۳/۲۷ و ۱۳۶۲/۵/۱۴.

هستی دوباره طلیعه تمدن نوین اسلامی را نوید می‌دهد. برای پرداختن به وجوه تمایز تمدن غرب از اسلام در تکامل دانشگاه‌ها، ابتدا می‌بایست جنس و فصل این تمدن را بر اساس شاخصه اصلی آن یعنی عقلانیت متفاوت از غرب دریافت تا از دل شاخصه‌های عمومی آن خود به خود، عقلانیت حاکم بر محیط‌های علمی پدیدار شود. با رویکرد تحلیل مفهومی از تمدن، آیات قرآن حد و مرزی شاخص‌ها را به نحوی ارائه کرده است که در دوران نوین تمدن سازی نیز، قابلیت تبدیل به گفتمان امروزی را دارد برخی از شاخص‌های تمدن اسلامی، گرچه در قالب مفاهیم کیفی بیان گردیده اما، هم در دوران طلایی شکوفایی علم و تمدن اسلامی و هم امروز توانایی تبدیل به سنجه‌های کمی، با روشی صحیح و حکمت محور را داراست.

• شاخص پرورش عالمان متعبد

عالمان در تمدن اسلامی نسبت به مومنین، برتری بیشتری را دارا هستند و عالمان متعبد در تمدن اسلامی به دلیل نقش شان در رزق، امنیت ذهنی و روحی جامعه به طریق اولی، در سیستم‌های اداره کننده جامعه جایگاه برتری دارند. به صراحت در سیستم‌های اداره کننده جامعه، دانایان با نادانان برابر نیستند، سیستم‌هایی که وظیفه تغذیه روحی و ذهنی را به عهده دارند باید به گونه ای طراحی شوند که شایسته سالاری حاکم گردد و این سنت قرآنی را حکمای اسلامی نیز در آثارشان دنبال می‌کنند و در اداره جامعه بر سلسله مراتب شایستگان از پیامبر تا علماء تاکید دارند و همواره سلامت جسم و روح را با هم در اداره جامعه در نظر می‌گیرند

• شاخص پرورش افراد خاشع و اهل ذکر

"آیا کسی که در اوقات شب در حال سجده و ایستاده به عبادت مشغول است و از آخرت می‌ترسد و امیدوار رحمت پروردگار خویش است، مانند از خدا بی‌خبران است؟ بگو آیا آن‌ها که می‌دانند و آن‌ها که نمی‌دانند یکسان‌اند؟ هرگز؛ ولی تنها کسانی متذکر می‌شوند که دارای خرد باشند" (زمر، ۹)

شاخص ضرورت تربیت افراد خاشع و متوجه حضور خداوند در طول زندگی بدست می‌آید که بر اساس آن (بنا بر روش شاخص شماره یک) ساختارهای تمدن قرآنی، باید به گونه ای طراحی شود که سبب تربیت افراد خاشع و متوجه حضور خدا در اجتماع گردد. به طور مثال سیستم‌های فرهنگی، هنری، اقتصادی، سیاسی و معرفتی باید به گونه ای طراحی شوند که کار کردن در آن‌ها سبب خضوع و خشوع بیشتر افراد و احساس حضور خداوند در زندگی فردی و اجتماعی‌شان گردد. چرا که اهل خشیت قادر به خدمت رسانی

بهینه و کامل به جامعه و حکومت خویش می‌باشند؛ از این رو در تمدن اسلامی ساختارها به گونه‌ای طراحی می‌شوند که خروجی‌های آن دارای چنین شاخصه‌ای باشند. خصوصاً دوران طلایی شکوه تمدن اولیه اسلامی در تربیت دانشمندان حکیم و حکیمان دانشمند موبد این مطلب است. نه اینکه ساختارها سبب گردد افراد جامعه به سمت زر اندوزی، مصرف‌گرایی و تولید ثروت از مسیرهای خیالی و کاذب و یا به سمت کسب قدرت و درآمدهای نامشروع حرکت نمایند. نوع کارها و برنامه‌ها، ایده‌ای را در جامعه ترویج می‌نماید که خلاف ترویج شاخصه خشوع و توجه نسبت به خداوند متعال و یا علم‌آموزی، تفکر و روحیه کار است. این رویه، روحیه پول‌دار شدن از راه‌های آسان و توجه به شانس، به جای توجه به رازقیت خداوند متعال را افزایش می‌دهد و باعث کم‌رنگ شدن روحیه کار و تلاش جهت آبادانی کشور می‌گردد و تنها راه تحقق اقتصاد مقاومتی از مسیر توجه به همین شاخصه‌های تمدنی می‌گذرد.

• شاخص امنیت و رزق^۱

"وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ" (سوره نحل، ۱۱۲)

از لفظ قریه یک معنای کلی استخراج می‌شود، هر آن چه بر اساس حرکت جمعی انسان به وجود می‌آید که عبارت‌اند از ساختارها و سیستم‌های اداره‌کننده زندگی، از جمله مصادیق قریه شمرده می‌شوند که تحلیل ساختارگرایانه و سیستمی دیدن دین، رزق و امنیت را در شبکه تمدن دینی تنها اقتصادی معنا نمی‌کند

۱. خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند)، مثلی زده است: منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود و همواره روزیش از هر جا می‌رسید؛ اما به نعمت‌های خدا ناسپاسی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید. از آنجا که هر مکان آبادی از افرادی که با یکدیگر روابط اجتماعی دارند و بر اثر آن روابط اجتماعی، ساختارها و سیستم‌هایی در آن منطقه بوجود می‌آید می‌توان هر حکمی را که آیه برای قریه گفته است، برای هر یک از افراد و روابط اجتماعی و ساختارهای حاکم بر آن قریه هم تسری داد و هر شاخصی را که خداوند برای قریه در آیه مطرح نموده است برای سایرین (تک تک افراد، روابط اجتماعی افراد، ساختارها و سیستم‌های بوجود آمده از روابط اجتماعی آنان) بر شمرد. از این رو شاید بتوان اینگونه استظهار کرد که در این آیه خداوند بیان می‌دارند که شاخص‌هایی که برای قریه ذکر شده است، به نوعی برای ساختارهای پاسخ‌دهنده نیازهای افراد هم باید وجود داشته باشد، تا امنیت و رزق مورد نیاز برای اهل آن قریه فراهم گردد؛ لکن به سبب ناسپاسی (که این ناسپاسی می‌تواند در ناحیه عمل فردی یا عمل جمعی یا ساختار حاکم بر آن قریه باشد) مورد عقاب قرار گرفتند از جمله این رزق‌ها، رزق ذهنی و روحی استرزق ذهنی، منبع تغذیه‌کننده ذهن انسان است که بهینه کردن سیستم آموزش و پرورش و رسانه‌ها و غیره را به عهده دارد. از جمله سیستم‌هایی که رزق روحی را فراهم می‌کنند و یا به نوعی به سیستم‌های تغذیه‌کننده روح انسان‌ها مرتبطند، می‌توان به مراکز عبادی، حوزوی و اماکن متبرکه اشاره نمود که افراد در آن جا به تأمین غذای روح خود و راز و نیاز با خداوند متعال می‌پردازند.

و ایجاد آن دو را در پنج لایه جسمی، ذهنی، روحی، روابط اجتماعی و ساختارهای اداره کننده روابط اجتماعی دنبال می کند.

• شاخص تکذیب کنندگان (شاخص عدمی)

پیش از شما در جهان، سنت ها و روش هایی وجود داشتند. در زمین سیر کنید و نظر عبرت به کار برید که سرانجام تکذیب کنندگان چه شد.

حرکت سیستم های تمدنی به نوعی است که سبب ایجاد عزت و قدرت تمدن اسلامی می گردد. در سیستم های تمدن اسلامی، دروغ سیستمی رواج ندارد؛ یعنی افراد برای توجیه و پوشاندن ضعف های خود، گزارشات دروغین به مردم و مسئولین بالادست خود، ارائه نمی دهند. سیاست در آراء حکیم فارابی نیز خروجی این تمدن است و سعادت دنیا و آخرت مردم را وظیفه خود می داند.

• شاخص مهم و اساسی وجه تمایز با غرب (سطح سوم عقلانیت)

عقل معاش در ذیل عقل معاد به تولید و اصلاح و... می پردازد، در رنسانسی که به عنوان موج دوم تمدن غرب شناخته می شود عقل معاش از عقل معاد جداست، تمدن اسلامی با استفاده از آیات و روایات حد و مرز عقل معاش را تعریف می کند و آن را در تولید نافع، مصرف صحیح و خدمت به مردم به کار می برد و این گونه نیست که فقط در حد اضطرار از دنیا استفاده کند، عاقل ترین مردم آنان هستند که اقتصاد سامان یافته تر داشته باشد و این بالاترین سطح عقلانیت نزد حضرت امیرالمومنین است، قدرت یک تمدن در این است که چقدر عقل در محاسباتش، دخالت دار دو البته که این با توکل منافاتی ندارد، چیزی که حکمت را نیاز علم جدید، دانش و فلسفه جدا می کند همین شاخص مهم است، عقل نظری و عقل مابعدالطبیعه جدا از معاش نیست، دخیل در عقل ابزاری است (رحیم پور ازغدی، تمدن نوین اسلامی و عقلانیت در سه سطح، ۹۴)^۱ این عقل با دین ناسازگار نیست لذا آنچه که به نام رو دررویی علم و دین در رنسانس و قرون وسطی، مشهور است در رنسانس علمی مسلمانان هیچ نشان تاریخی ندارد.

^۱ علی علیه السلام و عقل، نشست تمدن نوین اسلامی، ۹۴/۲/۱۴

۳-۸- تمدن اسلامی آغاز رنسانس علمی

در غرب پدر علم جدید، راجر بیکن در دانشگاه‌های ایران درس خوانده است و همین طور آلبرت کبیر، ژربرت، ویلیام آکامیو فرانسیس بیکن همگی از متون عربی، پایان نامه‌های خود را نوشته‌اند این منابع، از جنوب اروپا وارد دانشگاه‌های غربی شده است و بیانگر این است که متون دانشمندان اسلامی از عمق بیشتری در دانش برخوردار بوده است، در سوربن اولین متن حقوق از فقه اسلامی تقلید شد، جنبش عقل‌گرایی در میانه قرون وسطی با الگوبرداری از آثار حکمای اسلامی مثل ابن‌سینا و ابن‌رشد که در میان دومینیکن‌ها رواج داشت، باعث رویکرد بزرگان و نخبگان دانشگاه‌های غرب به عقل‌گردی دو در روش‌های آزمایشگاهی به تجربه مستقیم در طبیعت روی آوردن دو حتی نواندیشی دینی تحت عنوان پروتستانیسم که البته فقط بعد عقل‌معاش را گرفتند و به عقل‌گریزی کاتولیک‌ها معترض بودند، محصول تماس با اسلام بود اگر پیشرفت‌های علمی مسلمانان در فیزیک، جغرافیا، شیمی، نجوم، پزشکی، ریاضیات و نقش آن‌ها در فن‌آوری، بدون تعصب تحلیل می‌شد هر کدام را باید آغاز رنسانس علمی و صنعتی در دنیا دانست^۱ برخی از این شاخص‌های تمدنی در اسلام در موج اول شکوه تمدنی توانست شایسته سالاری را با پرورش عالمان متعهد و افراد خاشع که فراهم‌کنندگان امنیت و رزق در همه ابعاد زندگی مردم بودند به نحوی که خروجی‌های علمی این تمدن، در حدود شش قرن، یعنی از قرن ۹ تا ۱۵ در تمام رشته‌ها از جمله علوم تجربی، آزمایشگاهی، فیزیک، شیمی، حقوق بشر به صورت یک اتوبان یک طرفه از عربی به اروپایی ترجمه شد، تا جایی که حتی با فرهنگ گذشته خودشان نیز (یونانی و روم باستان) از طریق کتب مسلمانان آشنا شدند، غرب موج اول تمدن را به نام خود ثبت کرده است در حالی که اختراعاتی چون چرخ‌چاه و ... که انقلاب در کشاورزی ایجاد کرد، مسلمانان از طریق اندلس وارد اروپا کردند و هم‌چنین مهم‌ترین اختراعات و اکتشافات کلیدی که بعدها مبدأ تحول در جهان شد و حتی در موج دوم تمدن غربی به هیچ‌یک از، منشأ تحولات علمی و صنعتی آن اشاره‌ای نشد تا احساس عدم هویت، بی‌اعتمادی در مسلمانان طبق نقشه‌شان پیش رود.^۲

۱. نشست تمدن نوین اسلامی، رحیم پورازغدی، مبانی و چیستی آن، مشهد، ۱۳۹۲

۲. اروپا تا سیصد سال پیش نمی‌دانست که خون در بدن حرکت می‌کند جان لاک پدر لیبرالیسم جزء مخالفان سرسخت حرکت خون در بدن است. همان منبع

در عصر کنونی واکاوی تمدن اسلامی و ایجاد موج جدید آن در دانشگاه‌های جهان، به کاری روشمند و گروهی از سوی عالمان حوزه و دانشگاه نیاز دارد و در این راستا هر چه افراد گروه، توانایی و تسلط بیشتری بر روش‌های تحقیق شبکه‌ای و سیستم سازی داشته باشند، در طراحی سیستم‌های تمدن ساز دینی، موفق‌تر عمل خواهند کرد.

۳-۹- زمین‌های نوزایی برای تمدن و تکامل دانشگاه‌های اروپایی

حلقه مفقوده تمدن شناسی که به عمد در دانشگاه‌ها پنهان نگه داشته می‌شود یکی از مهم‌ترین خروجی‌های تمدن اسلامی است غالباً ویژگی مهمی که آگاهانه در زمینه تمدن و علم اسلامی، در تحقیقات نادیده گرفته می‌شود مصالحی است که از این تمدن، برای ساختمان تمدن غرب برداشت شد، مسلمانان در سال ۷۱۱ میلادی توانستند بخش جنوبی اسپانیا (اندلس) را از فرمان ویزگوت‌ها، گروهی از بربرهای اروپا، بیرون کنند. حکومت اسلامی اندلس با پشتیبانی از دانشمندان باعث شکوفایی تمدن اسلامی در این ناحیه شد، به طوری که برخی از روحانیون مسیحی، از جمله پاپ سیلوستر دوم، برای فراگیری دانش به آنجا سفر کردند و زبان عربی آموختند (محمد خامنه‌ای، سیر حکمت در ایران و جهان ۱۳۸۰). شهر سیسیل (صقلیه) در ایتالیا نیز باعث راه یافتن فرهنگ و تمدن اسلامی به اروپا شد. جنگ‌های صلیبی نیز بر ارتباط اروپاییان با مسلمانان بیش‌تر افزود. در دوران نوزایی اروپا، نخستین دانشگاه‌های اروپایی به سبک دانشگاه‌های اسلامی که جامعیه، کلیه و نظامیه نامیده می‌شدند، ساخته شد. واژه یونیورسیتیه که در زبان انگلیسی برای دانشگاه به کار می‌رود، ترجمه‌ی لاتین جامعیه است (دکتر مجتهدی، کتاب تاریخ مدارس و دانشگاه‌های اسلامی و غربی در قرون وسطی، ۷۹).

۳-۱۰- صدر اسلام و دانشگاه‌ها

• مدرسه

بخش شرقی سرزمین‌های اسلامی، سنت مدرسه سازی ادامه یافت. از آن جمله می‌توان مدرسه مستنصریه بغداد در کنار دجله / و مدارس آسیای مرکزی به ویژه مدرسه سمرقند را نام برد. همچنین مدارس مشهوری که از سازمان‌های آموزشی شیعیان هستند، به فرمان پادشاهان صفوی در اصفهان و شیراز بنا شد. از جمله این مدارس می‌توان به مدرسه چهارباغ اصفهان و مدرسه خان شیراز- که حکیم برجسته ایرانی، ملاصدرا در آن تدریس می‌کرد- اشاره کرد.

از اوایل قرون وسطی تا عصر حاضر، برخی از این نهادهای آموزش عالی، شکوفا بوده‌اند. مدرسه قرویین در شهر فاس - در مراکش - با یازده قرن قدمت، به احتمال قوی، کهن‌ترین دانشگاه جهان به شمار می‌رود. همچنین جامع الازهر قاهره که در آغاز دانشگاهی شیعی بود، اینک نخستین هزاره خود را جشن گرفته است. نمونه دیگر، حوزه علمی شیعه است که در سده پنجم هجری در نجف تاسیس شد و فعالیت آن تاکنون نیز ادامه دارد. گفتنی است حوزه علمیه شهر نجف، یکی از بزرگ‌ترین مراکز دانشگاهی دینی در جهان اسلام به شمار می‌رود.

• مراکز و موسسات آموزشی

هم زمانی ظهور اولین مراکز و مدارس تعلیمی در تمدن اسلامی، با ظهور نخستین مکاتب و مذاهب کلامی و فقهی بیانگر توجه به این ملازمت در درک ساختار، محتوا و غایات آموزشی در سنت تعلیم و تربیت اسلام است، شکل‌گیری اولین مراکز تعلیماتی که به عنوان سنت‌های آموزشی معین تلقی می‌گردید از نظر زمانی مقدم بر ظهور مذاهب اربعه است.

• دانشگاه الازهر

مدرسه الازهر در قاهره قدمت بیشتری از نظامیه بغداد دارد و حتی مسلم است که نظامیه در درجه اول برای مبارزه با تعلیماتی بوده است که فاطمیان مصر آن‌ها را در الازهر متمرکز ساخته بودند و احتمالاً اگر هم تقلیدی از لحاظ ظاهری، اعم از سلسله مراتب مدرسان و یا نحوه پوشیدن لباس و یا نشستن بر نیمکت مطرح باشد از لحاظ تاریخی معقول‌تر است که بگوییم مراکزی همچون نظامیه و مستنصریه بوده‌اند که به منظور رقابت با الازهر، ظواهر آن را مورد تقلید و اقتباس قرار داده بودند.^۱

• فهرست نام‌آوران تمدن اسلامی

در دوران شکوفایی علم در اسلام نام‌آوران علمی زیادی به جهان معرفی شدند که برخی از آنها در ادامه آورده شده است.

۱. جابر بن حیان ازدی طوسی (۱۰۳ تا ۲۰۰ قمری/۷۲۱ تا ۸۱۵ میلادی)؛ شیمیدان

^۱. مدرسه نظامیه بغداد، دکتر کریم مجتهدی، بررسی مقاله مرحوم استاد سعید نفیسی، مطالعات غرب‌شناسی (۲)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲. محمد بن موسی خوارزمی (در گذشته ۲۴۹ قمری / ۸۶۳ میلادی)؛ ریاضیدان و اخترشناس

۳. ابن مقفع (۱۰۶ تا ۱۴۲ قمری / ۷۲۴ تا ۷۵۹ میلادی)؛ مترجم متن‌های ایرانی به عربی

۴. ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی (۱۸۵ تا ۲۶۰ قمری / ۸۰۱ تا ۸۳۷ میلادی)؛ فیلسوف و دانشمند

۵. ابومشعر بلخی (۱۷۱ تا ۲۷۲ قمری)؛ اخترشناس

۶. حنین بن اسحاق (۱۹۴ تا ۲۶۳ قمری / ۸۱۰ تا ۸۷۷ میلادی)؛ پزشک و مترجم متن‌های یونانی به عربی

۷. ابن رسته (در گذشته ۲۹۰ قمری)؛ جغرافیدان و جهانگرد

۸. ابن خردادبه (۲۱۱ تا ۳۰۰ هجری / ۸۱۵ تا ۹۱۲ میلادی)؛ جغرافیدان

۹. ثابت بن قره (۲۱۱ تا ۲۸۸ قمری / ۶۲۸ تا ۹۰۱ میلادی)؛ ریاضیدان و اخترشناس

۱۰. محمد زکریای رازی (۲۵۱ تا ۳۱۳ قمری / ۸۶۵ تا ۹۲۵ میلادی)؛ پزشک، داروساز و دانشمند

۱۱. محمد جریر طبری (۲۲۴ تا ۳۱۰ قمری)؛ تاریخ‌نگار و تفسیرکننده‌ی قرآن

۱۲. ابن یونس (۳۹۹ قمری / ۱۰۰۹ میلادی)؛ ریاضیدان

۱۳. ابونصر فارابی (۲۵۸ تا ۳۳۹ قمری / ۸۷۰ تا ۹۵۰ میلادی)؛ فیلسوف و موسیقیدان

۱۴. عبدالرحمن صوفی (۹۰۳ تا ۹۸۶ میلادی)؛ اخترشناس

۱۵. علی بن عباس اهوازی (در گذشته ۳۸۴ قمری / ۹۹۴ میلادی)، پزشک

۱۶. ابوالقاسم بن عباس زهراوی (۳۲۴ تا ۴۰۴ قمری / ۹۳۶ تا ۱۰۱۳ میلادی)؛ پزشک جراح

۱۷. ابوالوفای بوزجانی (۳۲۸ تا ۳۸۸ قمری)؛ ریاضیدان و اخترشناس

۱۸. ابن ندیم (سده‌ی چهارم قمری / دهم میلادی)؛ کتاب‌شناس

۱۹. ابن وحشیه (سده‌ی ۳ و ۴ قمری / ۹ و ۱۰ میلادی)؛ مترجم و گیاه‌شناس

۲۰. ابوالجود خراسانی (سده ۴ قمری / ۱۰ میلادی)؛ ریاضیدان
۲۱. ابوالحسن شمس هروی (سده ۴ قمری / ۱۰ میلادی)؛ ریاضیدان
۲۲. ابوالحسن طبری (سده ۴ قمری / ۱۰ میلادی)؛ پزشک
۲۳. اخوان الصفا (سده ۴ قمری / ۱۰ میلادی)؛ دانشمندان و فیلسوفان
۲۴. ابن حوقل (در گذشته ۳۶۷ قمری / ۹۷۸ میلادی)؛ جهانگرد و جغرافیدان
۲۵. ابوالحسن مسعودی (وفات ۳۴۵ قمری / ۹۵۶ میلادی)؛ تاریخ‌نگار و جهانگرد
۲۶. ابوسهل مسیحی جرجانی (در گذشته ۴۰۰ قمری / ۱۰۱۰ میلادی)؛ پزشک، اخترشناس و ریاضیدان
۲۷. ابو علی مسکویه (در گذشته ۴۲۱ قمری / ۱۰۳۰ میلادی)؛ پزشک و تاریخ‌شناس
۲۸. ابن سینا (۳۷۰ تا ۴۲۸ قمری / ۹۸۰ تا ۱۰۳۷ میلادی)؛ پزشک و فیلسوف
۲۹. ابن هیثم (۳۵۴ تا ۴۳۰ قمری / ۹۶۵ تا ۱۰۳۹ میلادی)؛ فیزیکدان
۳۰. ابوریحان بیرونی (۳۶۲ تا ۴۴۲ قمری / ۹۷۳ تا ۱۰۵۱ میلادی)؛ زمین‌شناس، ریاضیدان، مردم‌شناس و اخترشناس
۳۱. ابوالقاسم مسلمه المجریطی (در گذشته ۳۹۸ قمری / ۱۰۰۷ میلادی)
۳۲. عمر خیام نیشابوری (۴۲۹ تا ۵۲۶ قمری / ۱۰۳۸ تا ۱۱۳۲ میلادی)؛ ریاضیدان و اخترشناس
۳۳. ابن تلمیذ (۴۶۵ تا ۵۶۰ قمری / ۱۰۷۳ تا ۱۱۶۵)؛ پزشک و داروشناس
۳۴. ابن باجه (در گذشته ۵۳۳ قمری / ۱۱۳۹ میلادی)؛ فیلسوف
۳۵. عبدالرحمن خازنی (در گذشته ۵۵۰ قمری / ۱۱۵۵ میلادی)؛ فیزیکدان
۳۶. ابن طفیل (در گذشته ۵۸۱ قمری / ۱۱۸۵ میلادی)؛ فیلسوف

۳۷. ابن رشد (۵۲۰ تا ۵۹۵ قمری / ۱۱۲۶ تا ۱۱۹۸ میلادی)؛ فیلسوف و پزشک
۳۸. فخرالدین رازی (۵۴۴ تا ۶۰۶ قمری / ۱۱۵۰ تا ۱۲۱۰ میلادی)؛ فیلسوف و تفسیر کننده قرآن
۳۹. ابن صلاح همدانی (در گذشته ۵۴۸ قمری / ۱۱۵۳ میلادی)؛ ریاضیدان
۴۰. بهاءالدین ساعتی خراسانی (۵۵۳ تا ۶۰۴ قمری / ۱۱۵۸ تا ۱۲۰۸ میلادی)؛ ساعت ساز و مکانیکدان
۴۱. ابن بیطار اندلسی (۵۸۶ تا ۶۴۶ قمری / ۱۱۷۹ تا ۱۲۴۸ میلادی)؛ گیاه شناس و داروشناس
۴۲. نصیرالدین طوسی (۵۹۷ تا ۶۷۲ قمری / ۱۲۰۱ تا ۱۲۷۴ میلادی)؛ ریاضیدان و اخترشناس
۴۳. ابن نفیس (در گذشته ۶۸۷ قمری / ۱۲۸۸ میلادی)؛ پزشک و زیست شناس
۴۴. قطب الدین شیرازی (۶۳۴ تا ۷۱۰ قمری / ۱۲۳۶ تا ۱۳۱۱ میلادی)؛ فیزیکدان و ریاضیدان
۴۵. کمال الدین فارسی (در گذشته ۷۲۰ قمری / ۱۳۲۰ میلادی)؛ فیزیکدان و ریاضیدان
۴۶. ابن بطوطه (۷۰۳ تا ۷۷۹ قمری / ۱۳۰۴ تا ۱۳۷۷ میلادی)؛ جهانگرد
۴۷. ابن شاطر (۷۰۴ تا ۷۷۷ قمری / ۱۳۰۴ تا ۱۳۷۵ میلادی)؛ اخترشناس و ریاضیدان
۴۸. ابن خلدون (۷۳۲ تا ۸۰۸ قمری / ۱۳۳۲ تا ۱۴۰۶ میلادی)؛ تاریخ شناس و جامعه شناس
۴۹. ابو اسحاق کوبنانی (۸۸۶ قمری / ۱۴۸۱ میلادی)؛ ریاضیدان و اخترشناس
۵۰. ملاصدرای شیرازی (۹۷۹ تا ۱۰۵۰ قمری / ۱۵۷۱ تا ۱۶۴۰ میلادی)؛ فیلسوف (مرکز اسلامی نیویورک)

۳-۱۱- نقش ایرانیان در تاسیس مدارس اسلامی

در صدر اسلام قرآن مجید اساس علوم اسلامی به شمار می رفت و رسول اکرم (ص) که نخستین معلم و مربی اسلام است، تعالیم آن را به صحابه می آموخت و آنان هم قرآن و علوم وابسته را به دیگران تعلیم می دادند و همان گونه که مدارس مسیحیان در دیرها و کلیساها تشکیل می شد، مدارس مسلمانان هم در مساجد دایر می شد. بنا بر عقیده ذهبی، مورخ و محدث مشهور اسلامی در قرن هفتم، از اول خلافت عباسیان

تا عصر متوکل، مدارس مخصوصی برای تدریس علوم نبود و خواجه نظام الملک طوسی^۱ از وزیران و دانشمندان بنام ایرانی، نخستین کسی بود که به احداث مدارس پرداخت و در بغداد، بلخ، نیشابور، هرات، بصره، اصفهان، آمل، طبرستان و موصل مدارس بنا کرد. خواجه نهادی شبیه به دانشگاه‌های امروز را پایه‌گذاری کرد، وی با این اقدام، نهاد آموزش عالی را در تمدن اسلامی به اوج کمال خود رساند.

بعضی از دانشمندان معتقدند که پیش از نظام الملک هم مدارس وجود داشته و او فقط برای طالبان علم رتبه و مقرری منظور کرده. سبکی، عالم شافعی مذهب و صاحب کتاب طبقات الشافعیه، نقل کرده است که قبل از خواجه نظام الملک مدارس در نیشابور به نام مدرسه بیهقیه و سعدیه وجود داشته که به امر سبکتکین، برادر سلطان محمود غزنوی، بنا شده بود. این امر نشان دهنده عقلانیت و تفکر ایرانی و اهمیت آن‌ها به علم پروری است. جرجی زیدان، مورخ مسیحی عرب، به این مطلب اشاره می‌کند که اکثر مورخان مسلمان با این نظر موافق‌اند که خواجه نظام الملک طوسی، وزیر ملک‌شاه سلجوقی، اولین مدرسه اسلامی را در نیمه قرن پنجم تأسیس کرد.

با اینکه نهضت علمی از دوره عباسیان آغاز و کتب علمی ترجمه شد، ولی در آن عصر مدرسه‌ای احداث نشده بود. نظام الملک در اکثر مدارس که بنا کرد، کتابخانه‌ای در جنب یا در داخل آن بنیان نهاد تا کتاب‌های مورد نیاز اساتید و شاگردان آن مدرسه را تأمین کند. از میان تمام مدارس که او تأسیس کرد، مدرسه بغداد از همه آن‌ها مشهورتر بود، زیرا خواجه نظام الملک اولین بار در آن مدرسه تدریس را مجانی ساخت و برای طالبان علم مقرری تأمین کرد.

^۱ توجه خاص خواجه نظام الملک (و پادشاهان سلجوقی) به نیشابور سبب شد که این شهر از نظر علمی شکوفا شود. نوابی مانند حکیم عمر خیام، امام موفق نیشابوری، امام الحرمین جوینی، عطار نیشابوری و ... در دامان نیشابور پرورش یافتند. به دلیل وجود ظرفیت‌های زیاد علمی در نیشابور، نظامی‌ای در این شهر تأسیس شد. نظامی نیشابور هم از نظر شمار مدرسان و فقهای مشهوری که به تعلیم در آن مشغول بودند و هم از لحاظ کیفی، در مرتبه‌ای بعد از نظامی بغداد قرار داشت، خواجه نظام الملک، مدرسه نظامی اصفهان را نیز تأسیس کرد. این نظامی با توجه به موقعیت ممتاز شهر اصفهان در دوره سلجوقی و علاقه خواجه به دانشمندان و فقها، از استادان و دانشمندان مشهوری برخوردار بود. وجود این مدرسه، موجب شد که اصفهان به عنوان یکی از مراکز مهم علمی و مذهبی مطرح شود. از مدرسان نظامی اصفهان می‌توان به ابوبکر محمد بن ثابت خُجندی (م ۴۸۳ ق)، فخرالدین ابوالمعالی ورکانی (م ۵۵۹ ق) اشاره کرد، نظامی بلخ نیز استادان معروفی چون آدم بن اسد سهروردی و شاگردان به نامی چون رشید و طواط (Vatvat) داشت. نظامی بصره نیز یکی دیگر از این مدارس بود. این نظامی از نظامی بغداد وسیع‌تر و بزرگ‌تر بوده است. بعدها این نظامی ویران شد و در شمال بصره، مدرسه دیگری به همین نام ساخته شد. همچنین (در سال ۵۸۵ ق) صلاح الدین ایوبی نیز مدرسه‌ای در بیت المقدس بنا نهاد. در همان زمان در شمال آفریقا، امرای سلسله موحدون، مدارس را بنا نهادند، در سال ۷۵۰ ه ق نیز مدرسه بزرگی در غرناطه ساخته شد،

عدم استقلال ابتدایی‌ترین نهاد آموزش عالی از حکومت در این دوره، مشهود است و نظرات متفاوتی وجود دارد، اگر اهمیت عمده نظام الم لک پایه گذاری نهضت جدید در تأسیس مدارس عالی محسوب شود، می‌بایست به استناد منابع تاریخی نیز از انگیزه وی رجوع کرد که برخی این کار فرهنگی وی را مقابله با نفوذ علمی الازهر دانسته‌اند و برخی معتقدند که تأسیس مدرسه نظامیه از فلسفه خاص سیاسی این وزیر نشئت می‌گرفت تا امیران و پادشاهان و وزیران، برای جلب توجه و رضایت مردم ضمن احسان به نیازمندان، دانشمندان را نیز ارج نهاد و این ارزش گذاری با تأسیس مدرسه، مسجد، رباط، کتابخانه، بیمارستان اقدام تکمیل می‌شد، بر اساس فلسفه سیاسی این وزیر، عضد الدوله دیلمی در بغداد مسجد و مدرسه تأسیس کرد هم زمان اسماعیلیه نیز در مصر، قدرت فراوانی داشت و اسباب زحمت و دردسر برای حکومت بود، خواجه خردمند، با احسان و نیکوکاری بر عالمان و فقیهان به افزایش نفوذ و محبت حکومت کمک می‌کرد، تا جایی که وی را در دارالخلافة رضی امیرالمؤمنین لقب دادند، چون سمت وزارت دو پادشاه آلپ ارسلان و ملکشاه را بر عهده گرفته بود، به تاج الحضرتین مشهور شد، به هر حال مدرسه نظامیه بغداد به عنوان بزرگ‌ترین مرکز آموزشی دوره اسلامی در مدت حیات سیصد ساله‌اش دانشمندان، ادبا و فقهای زیادی را پرورش داد، خواجه نظام الملک با صرف هزینه‌های کلان که قریب یک دهم بودجه کل دولت را شامل می‌شد این مدارس و به خصوص نظامیه بغداد را به بزرگ‌ترین مرکز فرهنگی جهان اسلام تبدیل نمود. وی کلیه مشاغل کلیدی و مهم جامعه اسلامی را به فارغ‌التحصیلان این مدرسه می‌سپرد و امیدوار بود، با این اقدامات وحدتی اساسی با محوریت شافعی به وجود آورد و حتی زمینه را برای جلب افراد از مذاهب دیگر به مذهب شافعی فراهم نماید، البته با توجه به برکات علمی و فرهنگی نظامیه‌ها نمی‌توان به این آسانی نیت خوانی کرد.

۳-۱۲- برپایی آموزش عالی و سنت وقف

یکی از مهم‌ترین وجه تمایز تکامل علمی اسلام و غرب، سنت وقف است، که استمرار نظامیه‌ها را از ابتدا با دوراندیشی بر این اساس پایه گذاری کردند که این سنت حسنه هنوز هم پابرجاست، نقش ایرانیان نیز در این میان مشهود است بنای مدرسه بغداد از ذی‌الحجه سال ۴۵۷ ق آغاز شد و تا ۴۵۹ ق طول کشید، مباشر این کار صوفی ایرانی به نام ابوسعید احمد بن محمد نیشابوری بود، این اقدام حکایت از نشانه عظمت و بلندپروازی ایرانیان در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی است که در آن زمان، بسیاری از مناسبت‌هایی را که

متأسفانه به نام غریبان ثبت شده است، اجرا می کردند هنگام افتتاح این مدرسه نیز جمعی کثیر از طلاب، اعیان و دانشمندان دعوت شدند.

نظام الملک برای این مدرسه موقوفاتی تأمین کرد که سالیان سال صرف مزد کارکنان و استادان آنجا می شد و این ساز و کار در نوع خود در آن زمان بی نظیر بود و بر دور اندیشی تفکر ایرانی دلالت دارد، این مدرسه کتابخانه معتبری داشت و دارای ساختمانی عالی و با شکوه بود و کتابخانه نظامیه بغداد، نخستین کتابخانه دانشگاهی اسلامی بود و از لحاظ اشتهار و غنا، تاریخچه‌ای پرافتخار داشت برای بنای آن چون دویست هزار دینار از اموال خود خواجه نیز خرج شد، نام خود را بر آن گذاشت، خرج سالانه آن پانزده هزار دینار بود و شش هزار شاگرد در آن زندگی می کردند، خوابگاه و دانشگاه در کنار هم بود و علوم گوناگون دینی و غیر دینی در آن تدریس می شد.

۳-۱۳- دارالعلمها و سنت وقف

نهادهای علمی برجسته‌ای در تمدن اسلامی شکل گرفتند که همانند دانشگاه‌های امروزی نقش بسیار مهم و بسزایی در رشد و شکوفایی فرهنگی و تمدن اسلامی داشتند، این ارکان عبارتند از: دارالعلمها، نظامیه‌ها، مدارس و یا حوزه‌های علمیه.

دارالعلمها که در قرن چهارم هجری بر اساس سنت وقف در اسلام بوجود آمد از نهادهای علمی فرهنگی مؤثر در پیشرفت تمدن اسلامی، کتابخانه‌های عمومی، معروف به دارالعلم بود. این دارالعلمها که در آغاز سده چهارم هجری تاسیس شدند، نخستین کتابخانه‌های عمومی بودند که بر اساس سنت حسنه وقف در اسلام، بوجود آمدند. دارالعلم فاطمیان از جمله این مراکز علمی است، در این نهاد که (در سال ۳۹۵ ق) در قاهره بنا شد، ریاضیات و علوم طبیعی تدریس می شد و کتابخانه‌ای با بیش از یک میلیون جلد کتاب داشت، دارالعلم موصل نیز از دیگر کتابخانه‌های معروف بود، در این کتابخانه، کتبی از همه رشته‌های علمی گردآوری شد، دارالعلم‌های طرابلس، بغداد، الم قدس و ... از جمله مراکز مهم فرهنگی جهان اسلام بودند که در آن‌ها هزاران جلد کتاب نگهداری می شد، علاوه بر این، در این دارالعلمها، دانشمندان بسیاری به پژوهش، تحقیق و تالیف اشتغال داشتند.

۳-۱۴- تاثیرپذیری دانشگاه‌های غربی از مدارس و دارالعلوم اسلامی در قرن سیزدهم

در تحقیقات و آثار فراوانی اعم از فارسی و عربی و یا در زبان‌های غربی، نکات عدیده‌ای در این باب یافت می‌شود و علی‌رغم تنوع ظاهری این مطالب، گویی در اصل تمام آن‌ها از منابع واحد و معینی اقتباس شده‌اند، به نحوی که گاهی محدود و کاملاً تکراری به نظر می‌آیند یعنی بیشتر به توصیف شباهت‌های خارجی و ظاهری این مراکز اشاره کرده‌اند و بر اساس تایید صاحب نظران، انعکاس جنبه‌های زیربنایی در این نقل قول‌های تاریخی دیده نمی‌شود و این مسئله دست مورخین متعصب غربی را در این زمینه باز می‌گذارد تا، نتیجه‌گیری کنند که منشأ دانشگاه و تمدن غرب است، یکی از چهره‌های متخصص^۱ در زمینه این تاثیر معتقد است که آنچه به وقوع پیوسته، به مراتب بیش از این‌ها است و به نحوی کل تاریخ علم و فلسفه غرب و حتی جنبه‌های بسیار دیگر، از جمله فنون و صنایع و ... را در بر می‌گیرد، البته تاکید ایشان بر روی تحقیقات دقیق و مجزا در این زمینه بود که با رویکرد جدید و مستقل تاسیس نهادهای علمی، این مسئله دنبال شود.

یعنی هر چیزی که به نحو مستقیم و یا غیرمستقیم با تشکل دانشگاه‌ها و بسط و توسعه آن‌ها در قرن سیزدهم میلادی مرتبط است را باید در آن گنجانند به عنوان مثال، از لحاظ محتوای درس‌ها و تقسیم بندی مواد آن‌ها در برنامه‌های گسترده‌تر و یا اولویت‌هایی که در هر یک از این مراکز وجود داشت و به برنامه‌های تمدن اسلامی نزدیک بود و در عین حال می‌بایست تضادهای سیاسی جامعه مسیحی آن زمان را به خوبی نشان داد، در عین حال که پژوهشگران ما بیش از بیست کتاب و مقاله به زبان فارسی در این زمینه گردآوری کرده‌اند که به نحو مستقیم با مسئله مدارس و حوزه‌های علمی ارتباط دارد از جمله مقاله استاد سعید نفیسی در زمینه مدرسه نظامیه بغداد و یا به زبان انگلیسی کتاب تاریخ هزار ساله تعلیمات عالیہ اسلامی^۲ و یا گروهی که در مطالعات غرب شناسی پژوهشگاه مطالعات انسانی بر روی این مسئله کار می‌کردند و بخشی را در کتاب مدارس و دانشگاه‌های اسلامی و غربی در قرون وسطی آورده‌اند، البته هنوز هم کار تحقیقاتی در این زمینه بسیار لازم است و باید به عمق این مسئله پرداخت.

^۱ دکتر کریم مجتهدی

^۲ bayard dodge:al-azhar,the middle east institute Washington,1974. ترجمه فارسی اثر آذرمیدخت فریدنی، انتشارات

۳-۱۵- جریان تاثیرپذیری و برخی از شباهت‌های خارجی و ظاهری

مدرسان مستنصریه نوعی طلیسان بر سر می‌نهادند که به آن طرحه می‌گفتند و به رنگ سرمه‌ای بود و مدرسان در این دانشگاه اسلامی، نایب مدرسی هم داشتند درس بر نیمکت می‌نشست و نایبان او، بر پایین نیمکت قرار می‌گرفته‌اند، علاوه بر این دو استاد گروه دیگری به نام معید بودند یعنی تکرارکننده دروس، و گروهی هم به عنوان واعظ، که اروپاییان دارالعلم‌های خود را از نظر تشکیلاتی به همان نحو اصول مدرسه نظامیه و مستنصریه، چینش کرده بودند مدرس همان استادانی هستند که امروز به عنوان پروفیسور نام گرفته‌اند و نایب و معید، همان charge de cours امروزی هستند و واعظ maître de conference امروز نامیده می‌شوند، حتی جبه سیاه پوشیدن و بر کرسی، جای بلندتر از شاگردان نشستن نیز در دانشگاه‌های اروپا، از همین جا پدید آمده است^۱ البته نظامیه و مستنصریه هم از الازهر الگوبرداری کرده‌اند چون قدمت الازهر در قاهره از نظامیه بغداد بیشتر بوده است، یکی از اولین نوشته‌هایی که در ابتدای این قرن و همزمان با تاسیس دانشگاه تهران، انتشار یافته است مقاله دکتر نفیسی تحت عنوان "مدرسه نظامیه بغداد"^۲ است که مستندات فراوانی در زمینه شباهت‌های ظاهری دانشگاه‌های غرب با دارالعلم‌های اسلامی ارائه داده است.

۳-۱۶- مشابهت سنت‌های آموزشی اسلام و غرب

مطالعه تطبیقی نهادهای آموزش عالی در اسلام و غرب در کل، با توجه به شواهد ظاهری و محتوایی در موارد ذیل قابلیت طرح، ظرفیت تحقیقات مفصل و پژوهش‌های گسترده‌تر را، در آینده جهت ارائه به دانشگاهیان دارد:

- وقف و موسسه خیریه که بدون دخالت دولت یا هیئت حاکمه یا کلیسا و فقط بنا بر میل افراد تأسیس می‌شد
- گسترش و رواج دو نوع بحث و جدل یکی شرعی و دیگری نظری
- سنت درس افتتاحیه و آغازین
- وجود عوامل انسانی و عناصری مانند معید و تکرارکننده، شاهد، خادم، خازن، حسابرس و...
- اصطلاح قرائت و مترادف آن یعنی "لکسیو"

۱. مدارس و دانشگاه‌های اسلامی و غربی در قرون وسطی، زیر نظر دکتر مجتهدی، مقاله سعید نفیسی، ص ۳۰۸

۲. مدرسه‌ی نظامیه بغداد، سعید نفیسی، مجله مهر، سال دوم، شماره اول، ۱۳۱۳

- سنت تعلیقه و شرح نویسی
- گسترش تألیف آثاری با عنوان "جامع" مانند جامع ابن عقیل و جامع توماس آکویناس
- تمایل و شوق نسبت به شعر و شاعری
- مفهوم اجازه تدریس و معادل آن
- فرعی بودن فنون ادبی بالنسبه به سه رشته فقه، الهیات و پزشکی
- فهرست مفصلی مشتمل بر اصطلاحات فنی لاتینی رایج در سنت مدرسی قرون وسطی، معادل با اصطلاحات عربی رایج در سنت آموزشی اسلام

۳-۱۷- سیر تکامل دانشگاه در غرب

در مورد اینکه کهن ترین دانشگاه دنیا کدام بوده، نظر قطعی وجود ندارد اما با توجه به اشتراک در آراء مورخان، مرکز آموزشی شبیه به نظام دانشگاه در تمدن های باستانی خاور شکل گرفته است به شرط این که دانشگاه یک موسسه دانشجویی فرض شود، سند تاریخی نشان می دهد که آکادمی افلاطون قدیمی ترین دانشگاه در باختر بوده است، حتی واژه لاتین "universitas" ابتدا در عصر یونان باستان و روم احیا شد و به کمک معنای این واژه، تلاش می کردند ویژگی های آکادمی افلاطون را شرح دهند می توان از برآیند نظرات گفت که، قدیمی ترین نهادی مشابه دانشگاه های امروزی، حدود شش و نیم سده پس از برپایی آکادمی افلاطون (که در باغ آکادامه و دره آکادموس آتن گشایش یافت) فعالیت می کرد در سال ۳۸۷ قبل از میلاد، افلاطون در مجاورت آتن با نام آکادیموس تاسیس کرد، به دانشجویان فلسفه، ریاضیات و ژیمناستیک آموزش می داد، از نظر جامع بودن تعلیم و محتوای آموزشی و برنامه های درسی این مرکز را به عنوان دانشگاه دانسته اند، دیگر شهرهای یونان هم موسسات آموزشی البته نه در حد دانشگاه، مثل کوس (سرای هیپوکرات ها) که آموزشگاه پزشکی داشت و هودز که آموزشگاه های فلسفه داشت، می باشند. موسسه قابل توجه بعدی که در اغلب کتب تاریخی از نظر پیشرفت زبانزد و مرجع بوده، موزه و کتابخانه مشهور اسکندریه را می توان نام برد.

در ارزیابی نظام دانشگاهی امروز و تعیین اهداف آموزشی و تخصصی آن و دقت در میزان درجه قدرت آن ها به منظور حفظ فرهنگ و تضمین ارتقای فکر، مطالعه پیش رو و بررسی نحوه پیدایش دانشگاه ها در غرب و دقت در تاریخ تحول آن ها، هم از لحاظ اداری و چارچوب اجتماعی و هم از لحاظ بسط و گسترش

شناخت علمی که محتوای فرهنگی آن‌ها را مشخص می‌کند، از لوازم تحول در دانشگاه‌ها است، اگر دانشگاه در ابتدای امر برای تحقق آرمان‌ها شکل گرفت، پرداختن به سیر تکامل یا انحطاط آن در برهه‌ای و مکانی کمک به دید بینا نه در این زمینه است، روح دانشگاه معاصر در غرب منقطع از گذشته خود نیست و آن چه به نام تجدید حیات فرهنگی، قدرتمند شدن دانشگاه در غرب نام گرفته است از نیمه قرن پانزدهم به این طرف، از قرون وسطی جدا نیست هرچند از لحاظ روشی و ساختاری کاملاً از هم جدا شده باشند، مدارس و دانشگاه‌های غرب در این دوره به صورت نهاد مستقل و سازمان یافته‌اند و به صورت مرکز فرهنگی و اعتقادی غرب هم محسوب می‌گردند و تاریخ تحول دانشگاه‌ها را بدون این دوره یعنی دوره مدرسه و دقت در اوصاف اجتماعی و فرهنگی آن نمی‌توان فهمید، دانشگاه‌های غربی از قرن سیزدهم سازمان یافته و ساختار خاص خود را پیدا کردند اما این نتیجه تحول همین مدارس قرون وسطی است، با وجود این که مسئله مدرسه غیر از دانشگاه است ولی نیاز به گسترش تعلیمات عالی قبلاً در مدارس احساس شده و این چیزی است که در مطالعات مورد توجه قرار نمی‌گیرد و همواره منتقدین با رویکرد اومانیزیسمی که در اواخر قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی پدید آمده است، به تحول دانشگاه در غرب نگاه کرده‌اند در ابتدای مطالعه به ضعف و انحطاط دانشگاه در اواخر قرون وسطی و علت آن باید توجه کرد، تا تنها به شکل طبقه بندی شده تاریخی به تخصص و سال تاسیس آن‌ها پرداخته نشود.

• قرون وسطی

به دلیل مراحل تحولات تدریجی، نمی‌توان تاریخ دقیقی برای ابتدا و انتهای قرون وسطی تعیین کرد و هم‌رأیی میان صاحب نظران در باره آغاز تاریخ قرون وسطی علمی دیده نمی‌شود، و از قرن ۵ تا نهم در نوسان است اما از سقوط آخرین امپراتور روم غربی که با بحران‌های فراوان اجتماعی، اقتصادی، سیاسی رو به رو بود، به عنوان نقطه عطف این دوران یا شروع موج اول تمدن غربی، یاد می‌شود و آن چه غربیان در این دوره از یونانیان می‌دانستند، آنقدر نبود که بتواند جهت تمدن آن‌ها را تا این اندازه، غیردینی تعیین کند اساس تعلیم و تربیت و نظام آموزشی اروپای قرون وسطی، توشه‌ای است که از تمدن رومی به جا مانده بود، و مطالب مابعدالطبیعی فلسفی، هنوز دیده نمی‌شود، علم نحو، جدل و خطابه اساس برنامه‌های آموزشی رومی که برای تربیت شهروندان با فرهنگ در نظر گرفته می‌شد، از قرن پنجم به بعد سبک تقلیدی حاکم بر آموزش کلیساست، که بعدها به فرهنگ یونان هم روی خوش نشان می‌دهند، آنچه از نوشته‌های قدیسانی

چون پولس برمی آید حکمت مسیحی حکمتی الهی در مقابل حکمت یونانی و رومی کفر آلود و دنیوی است، آنچه که مسلم است در اوایل قرون وسطی سطح آموزشی محدود به کتب دینی است و فقط از آثار رومیان توسط راهبان، برای آیندگان رونویسی می شده است، اما زبان لاتینی، زبان رومیان به عنوان زبان رسمی کلیسا راه را برای خواندن کتب لاتینی باز گذاشت، کل برنامه آموزشی این دوره استفاده از فرهنگ و علوم غیردینی و حکمت رومی-یونانی، برای فهم کتاب مقدس به ابزای جهت فهم تفسیر رمزی و باطنی کتاب مقدس و کشف آن، برای کشف حقایق و عمق بخشیدن به ایمان، رواج دارد.

• تاثیرپذیری برنامه درسی اوائل قرون وسطی از روم

برنامه آموزشی غرب در این دوره، نظام بخشی به علم کلام، با استفاده از حکمت یونان و روم است

اساس تعلیمات مدارس و دانشگاه‌های قرون وسطی = درک بهتر کتاب مقدس و اعتقادات مسیحی

نام برنامه درسی = فنون و هنرهای آزاد

فنون هفت گانه = ادبی و نظری (علم دستور + خطابه + جدل)

بخش علمی (حساب + هندسه + نجوم + موسیقی)

در این دوره به دلیل عوامل مختلف، انتقال فرهنگ یونان به غرب تقریباً متوقف شد و فرهنگ رومی هم در حال منسوخ شدن بود و مدارس عمومی و شهری در حال از بین رفتن بود و طی سه قرن یعنی از قرن پنج تا هشت اروپای غربی، نظام آموزشی روم و مدارس عمومی را متلاشی کرده است و راهبان مسیحی در دیرها وظیفه مدرسه رومی را به عهده داشتند، راهبان مولد فرهنگ جدید آموزشی غرب شدن دو تا قرن یازده، حیات روحانی و نظری اروپا از روش آموزشی کلیسا پیروی می کند، علوم غیر دینی هم اگر تدریس می شد برای درک بهتر دین مسیحی بود که کم کم، نبود استاد و دانشمند در دیرها و عدم ثبات سیاسی و اجتماعی، سطح دانش و تربیت را ضعیف کردند و به جز معدودی فیلسوف، متفکر اصیل و صاحب مکتبی پیدا نمی شد و اساتید این دوره هم نتیجه تربیت مدارس رومی بودند که پایه‌های فکر و نظام آموزشی قرون وسطی را ریختند، اما طی چند قرن کلیسای کاتولیک برنامه آموزش رسمی و عمومی را به عهده داشت، عقل با تبعیت از ایمان مسیحی اجازه ورود به مباحث غیر دینی را داشت.

• ساختار آموزشی اولین رنسانس

اولین رنسانس در اروپا با تجدید حیات فرهنگی، در قرن هشتم و نهم نهضت فرهنگی اصلاح گرایانه با پشتیبانی شارلمانی، می‌توند نامیده شود، حاکمیت اصول و ارزش‌های مسیحی در سنت لاتینی، مفاهیمی از فرهنگ رومی، مسیحی و ژرمن در آموزش عمومی محور بود اما چون سطح دیرها مناسب تشخیص داده نشد، کم‌کم نظام آموزشی سه نوع مدرسه را تا ظهور دانشگاه‌ها در قرن سیزدهم گسترش داد، مدارس درباری، مدارس کلیساهای جامع (زیر نظر اسقف مستقیم)، مدارس صومعه (راهبان).

از این دوره مدارس ملزم می‌شوند که کتابخانه‌های مناسب داشته باشند، فنون آزاد و علوم مختلف رایج زمان تقدم بر فراگیری علوم دینی دارد. البته در این دوره، در علمی مانند جغرافیا و نجوم و طب و... هنوز کار مهمی انجام نشده است، ولی متفکرین این دوره در انگلیس اعلام کردند که علوم منشأ الهی دارند و فیلسوفان آن را خلق نکرده اند که با آن خلقت خدا را بهتر می‌توان شناخت، این گونه راه برای مطالعه آن‌ها باز شد و هدف خود را خلق آتنی جدید اعلام می‌کنند که حکمت را که اکنون با تعلیمات مسیح آشنا شده است، حکمت هم حتی از حکمت آکادمی افلاطون برتر است با الگوگیری دوباره از آکادمی افلاطون و تلفیق آن با مسیحیت، روش مباحثه یکی از روش‌های اصیل آموزش مدارس قرن دوازده و دانشگاه‌ها می‌شود، ولی مهم‌ترین هنر دانشمندان این دوره کسب فرهنگ روم، انطباق آن با مسیحیت است. این دوره زمانی با دوره ای از تمدن ایران پس از اسلام، مطابقت دارد یعنی دوره سکوت در ایران هم حدود سه قرن طول کشید تا مفاهیم دینی و فرهنگی جدید را با پایه‌های فرهنگی خود در نظام سیاسی جدید تطبیق دهد و شروع به تولیدات فرهنگی درخور شد.

• ویژگی دوره سکوت

پس از هر تغییر سیاسی و دینی عمده در تمدن‌های مختلف، تمدن جدیدی از دل تمدن قدیم بیرون می‌آید که به مدت زمانی نیاز دارد تا مفاهیم جدید را جذب کند، مکان و مقام مفاهیم جدید را در ارتباط با مفاهیم تمدن قدیم باز یابد و اصول تمدن جدید شکل بگیرد و دارای ساختار شود. فروپاشی تمدن رومی و سر

^۱ آلکوبین پیشرو آموزش در این دوره انگلیسی است که به دعوت شارلمانی، نظام اصلاحات آموزشی را به همه جای اروپا گسترش می‌دهد و دم از باقی بودن حکمت می‌زند تنها چیزی که برای او با ارزش است و باید زنده شود، مدارس و دانشگاه‌های اسلامی و غربی در قرون وسطی، کریم مجتهدی، ص ۱۲۰

برآوردن تمدن جدید مسیحی از ویرانه‌های تمدن قدیم، چهار قرن طول کشید تا غرب به خصوصیات تمدن جدید خود آگاهی یابد^۱، آن چه به نام تمدن غربی معروف است به طور کام

لا سازمان یافته در تاریخ ظهور کرده است و حتی کسانی که این دوره سکوت را هم قبول ندارند، این نظر را می‌پذیرند اصلاحات عمیق و پایدار در تمدن غربی مانند حوزه فرهنگی ایران در تاریخ تمدن اسلامی، خود به خود به وجود نیامده است.

- ✓ تکوین دانشگاه از قرون وسطی تا دوره روشنگری
- ✓ مهم‌ترین مشخصه‌های بستر پیدایی و برآمدن نخستین دانشگاه‌ها در غرب در اواخر قرون وسطا و ارائه سیر تکوینی آن در رنسانس تا عصر روشنفکری به شرح زیر است.
- ✓ رشد بازرگانی از قرن ۹ و ۱۰
- ✓ ظهور و گسترش طبقه جدید متوسط (بازرگانان و چالش‌گری آنان با مالکان و اشراف سنتی)
- ✓ گسترش ارتباطات و تعاملات غرب با دیگر جوامع در سایه پیشرفت بار رگانی خارجی
- ✓ آشنایی غربی‌ها با تجارب و علوم و فنون فرهنگ‌های دیگر
- ✓ پیدایش شهرهایی جدید که در آن‌ها ارتباطات و تقسیم کار اجتماعی و تخصصی روز به روز افزایش می‌یافت.
- ✓ آشنایی غربی‌ها با زبان‌های خارجی مثل عربی و یونانی و نهضت ترجمه
- ✓ نفوذ ادبیات و فرهنگ باستانی یونان و روم در اروپای سده ۱۵ از طریق مهاجرت یونانی‌ها به دنبال فتح بیزانس توسط ترکان عثمانی (نتیجه نفوذ ادبیات و فرهنگ باستانی یونان و روم، رواج رویکردهای این جهانی و توجه به لذت، زیبایی و منفعت خصوصا در زمینه مساعدی از رونق اقتصادی بود).
- ✓ رنسانس اول در قرن ۱۲ و رنسانس دوم در قرن ۱۵ و نوزایی و تجدید حیات فرهنگی
- ✓ اهمیت یافتن فکر و عقل و ذوق آدمی، پیشرفت انسان‌گرایی، خردگرایی، تجربه‌گرایی و نوآوری
- ✓ اختراع فن چاپ در سده ۱۵ و گسترش هرچه بیشتر آموزش و دانش و اطلاع‌رسانی

۱. همان، ص ۱۲۳

- ✓ پروتستانیسم و اصلاح دینی در مسیحیت (و تلقی شدن کار و تولید و ایجاد ثروت و خدمات به خلق به عنوان عبادت و اهمیت یافتن دانش و فن آوری به مثابه مقدمه ای برای این نوع خدمات)
- ✓ کشف آمریکا و فراهم آمدن امکاناتی سرشار در جهت گسترش انگیزه‌های مادی، نفع طلبی، مصلحت گرایی (فلسفه پراگماتیسم)
- ✓ تاثیر زمینه‌های مساعد کار و دانش مادی و اقتصادی بازرگانی‌های دریایی در پرورش روح خلاقیت و ابتکار و گسترش دانش و فن آوری
- ✓ منتهی شدن تحولات یاد شده به ابداعات معرفت شناختی و روش شناختی باز هم هرچه بیشتر از سوی کسانی چون فرانسیس بیکن، (دکارت، جان لاک، هیوم، کانت...)
- ✓ انجامیدن دگرگونی‌های مذکور به رهیافت‌های نوینی مانند آرا و نظریات کپرنیک، کپلر، نیوتون و ...

✓ رواج دائره‌الم عارف نویسی و اطلاع رسانی علمی

• دانشگاه و رنسانس دوم

در این دوره اثر تمدن اسلامی و شکوفایی آن در مناطق مختلف اسپانیا، در تحول فرهنگ غرب بسیار مشهود است. نیاز فکری و فرهنگی و اجتماعی لزوم دانشگاه‌ها را از آخرین سال‌های قرن دوازده و دهه اول قرن سیزده اجتناب پذیر می‌کند. ارتباط فرهنگی میان مسلمان و مسیحیان از طریق مترجمان و حوزه قدرتمند ترجمه طلیطله و کتابخانه‌هایی که حاصل کار مسلمان در مساجد اسپانیاست همگی در کنار مشخصه فرهنگی مدرسه‌های قرون وسطی، زمینه ساز این تحول است، باید توجه داشت که دانشگاه‌ها نهادی بودند که به طور طبیعی به تدریج بر اثر رشد مدارس به وجود آمدند و بر اساس منابع تاریخی فقط موضع پاپ‌ها و پادشاهان در مورد تاسیس دانشگاه‌ها، مطرح است ولی جداسازی مدارس از سلطه کلیسا در این میان محرز است، اساتید دیگر وابستگی مستقیم با کلیسا ندارند.

• نخستین دانشگاه‌ها

از لحاظ تاریخی از سال ۱۲۵۰ به بعد دانشگاه‌هایی به نحو طبیعی و برخی به نحو برنامه ریزی شده، در اروپا به وجود آمدند که به درجه دانشگاه پاریس و بولونی نمی‌رسیدند، از لحاظ اعتقادی تابع کلیسا ولی در

سازمان دهی و تشکیل نهایی این دانشگاه‌ها مستقل بودند، یعنی با آن که رئیس دانشگاه با تایید کلیسا تعیین می‌شد ولی استقلال داشتند و به معنای تام نماینده واقعی صنف دانشگاه بود.

• ایجاد تحول در تشکیلات مدارس (دانشگاه‌هایی که به نحو طبیعی تشکیل شدند)

دانشگاه پاریس و آکسفورد و بول و نی و مون پلیه بر اثر پیشرفت و تحول مدارس قبل به وجود آمده‌اند، در دانشگاه پاریس (از کشورهای دیگر اروپایی مثل ایتالیا، آلمان و..... نیز حضور داشتند و و مدارس طب و حقوق هم تحت نظر اساتید خارجی مثل ایتالیا در مدارس پاریس تشکیل می‌شد، به مرور پیدایش مسئله حادی از لحاظ سازمان دهی و امور مربوط به نحوه تشکیل کلاس‌ها و اداره آن‌ها و نظارت بر کمیت. و کیفیت درس‌ها و مسئله صنف مستقل اساتید و به منظور رفع اختلاف نظرها در این مسائل، سال‌های اولیه قرن سیزده دانشگاه پاریس به وجود آمد و آن چه که مسلم است مراکز دانشگاهی از لحاظ اداری و علمی با حوزه‌های قبلی درسی تفاوت‌های بسیاری دارند و گرایش به سوی فرهنگ غیر مسیحی، اعم از باستان یا جدید و معاصر (اسلامی) به شدت دانشگاه را از کلیسا دور می‌ساخت، به تدریج محیط مدارس نیز به تبعیت از دانشگاه‌ها عرفی شد. ولی هنوز نحوه گزینش دانشجو با مشاغل دیگر تفاوت دارد اما برای امنیت اجتماعی و پیشبرد سیاست‌های حکومت، دانشگاه عملاً نفعش در وابستگی به کلیسا تعریف شد و برای دانشجویان امتیازاتی شبیه به کشیشان گرفته می‌شد و اگر برخوردی میان دانشگاه و حکومت پیش می‌آمد، کلیسا نقش واسطه را داشت.

این تضاد در ابتدای تشکیل دانشگاه به چشم می‌خورد از یک طرف گرایش استقلال و جدایی از کلیسا در حوزه‌های علمی علناً دیده می‌شود و از طرفی دیگر به جلب حمایت همه جانبه کلیسا روی می‌آورند و از قدرت مالی و امتیازات کلیسایی، محیط دانشگاه منتفع می‌گردد و از نوعی وسعت عمل و مقام اجتماعی بهره می‌برند، دو حالت پیش آمد زیر چتر کلیسا مراکز آموزشی سابق در سازمان بزرگ دانشگاه قرار گرفت و از انحصار کلیسا هم رفته رفته خارج شد و در مرحله بعد قدرت جدیدی برای کلیسا به وجود آمد که از قدرت زیادی با کمک خود کلیسا به وجود آمد و عملاً اجازه رسمی علمی از اختیار کلیسا خارج شد و اولین اتحادیه صنفی اساتید، در دانشگاه پاریس شکل گرفت (۱۱۸۰-۱۱۷۰) البته بیشترین مخالف فرهنگی دانشگاه هم از کلیسا بود که برخی از ایرادات آن‌ها تا حدودی در ارتباط با حاکم شدن کمی‌نگری به جای کیفیت (پایین بودن کیفیت محتوایی دروس) و رفتار غیراخلاقی دانشجویان قابل تا مل است

در هر حال اولین صنف واقعی دانشگاه بین سال‌های ۱۲۱۰-۱۲۰۰ به وجود آمده است و علاوه بر استحکام موقعیت اساتید، میان اساتید و دانشجویان نزدیکی ایجاد می‌کردند و به دلیل وابستگی به پاپ صنف به کل ممالک مسیحی متعلق بود و محدوده فعالیت آن از مرز محلی فراتر رفت و جنبه بین‌المللی، پیدا کرد و از حالت صنف محدود شهری خارج شد و این نوعی تحول تدریجی نفس فرهنگ و اصول تعلیم و تربیت را مانند حوزه‌های علمیه مسلمانان ایجاد کرد و هم از لحاظ کمی عطش علم آموزی گسترش و از لحاظ کیفی نوعی همه‌جانبه بودن بر آن سلطه یافت، علت تاسیس دانشگاه در حقیقت در این دوره هدف و نتیجه فعالیت علمی دانشگاه شد: کسب استقلال حیات فرهنگی و تقویت رشد طبیعی آن و فراهم آوری اسباب توسعه لازم.

• دانشگاه بول و نی

تحول نظری علم حقوق و کشف مجموع حقوق مدنی این دانشگاه را به یک مرکز و میدان حقوق تبدیل کرد و سازمان مدارس بول و نی، کم‌کم متحول شد و کشمکش‌های حقوقی ملاکان و مسائل مالی کلیسا و دولت اولین دکترهای رشته حقوق را برای تفسیر قوانین، بیرون دادند و دانشگاه بول و نی شکل گرفت و هر یک از استادان که لقب دکتر داشتند با شاگردانشان مجمعی را تشکیل می‌دادند که برخی صریحا، طرفدار قوانین و اصول حقوقی دوره باستان بودند و این دانشگاه در حقیقت تشکل جدیدی مبتنی بر خواست و اراده دانشجویان بود، دانشجویان غیربومی و خارجی مورد حمایت نبودند و در نهایت دانشگاه بول و نی، گسترده شد و به صورت دانشگاه ایتالیایی درآمد.

• دانشگاه و رنسانس سوم

موج دوم تمدن غرب با این برهه دانشگاه همزمانی دارد، ویژگی‌های این دوره فضای آموزشی دانشگاه‌ها را بنا بر رویکرد تمدنی خود تغییر می‌دهد کثرت نگاه تخصصی شدن رشته‌ها و انشعاب آن‌ها، از همین رویکرد ناشی است در حقیقت از این به بعد همه دانشگاه‌ها با برنامه ریزی تاسیس می‌شود و برنامه دانشگاه‌های قبل، در جهت فضای تمدنی موج دوم غرب حرکت می‌کند اگر این ویژگی‌ها، شاخصه اصلی تمدن غرب در این برهه دانسته شود بسیاری از تحلیل‌ها، در زمینه تحول و تکامل دانشگاه در رنسانس بینا نه‌تر خواهد شد.

پیوستگی این دوره با شاخصه‌های تمدن غرب همچون انسجام سیاسی، انسجام اقتصادی، استاندارد کردن، تخصصی کردن، همزمان سازی، تراکم، بیشینه سازی، تمرکز و شکاف بنیادی میان تولیدکننده و مصرف کننده و از بین رفتن رابطه سنتی میان این دو، نقش رو به توسعه بازار همگی این اصول در عین حال که همدیگر را تقویت می‌کردند، نهایتاً دیوان سالاری را به وجود آورد که عظیم‌ترین و قدرتمندترین تشکیلات اداری که در آن فرد در برابر جهانی مملو از سازمان‌هایی با ساختارهای پیچیده سرگردان و رها شده قرار می‌گیرد،^۱ در تمام ساختارهای دانشگاه نیز قواعد و دستورالعمل‌های پنهانی که پایه و اساس برنامه ریزی موج دوم را تشکیل می‌دهند، مشاهده می‌شود. آموزش عالی بر پایه مدل کارخانه طرح ریزی می‌شود یعنی در پشت برنامه درسی آشکار، یکسری برنامه‌های پنهان مثل وقت شناسی، درس اطاعت بی چون و چرا، درس کار تکراری و طوطی‌وار تا در آینده وارد چرخه صنعت و جامعه ای شوند که به موقع سرکار روند و از مقام بالا دستور بگیرند و کارهای یکنواخت و تکراری را بی چون و چرا انجام دهند. آموزش عالی هم جزئی از نظام یکپارچه واحد را تشکیل می‌دهد و دو جنبه روح و جسم را با خشونت از هم جدا کرد^۲ شکاف نامرئی فرهنگ دانشگاه را تحت الشعاع قرار داد، تا سود انگاری، آزمندی، تاجر مسلکی و حسابگری را به آن تزریق کند، فضای رنسانس در قرن پانزدهم باعث فراوان شدن تشکله‌ها و محفل‌های دولتی و محلی گردید که طی آن در مورد مسائلی در زمینه علوم انسانی و فرهنگی بحث می‌کردند. علاقه دوباره مردم به دوران کلاسیک که در ایتالیا در حال شکل گرفتن بود آنان را دوباره به یاد آکادموس - قهرمان اساطیری آتن، عامل تکثیر فلسفه‌های گوناگون و بنیان گذار آکادمی افلاطون انداخت. مجالس مجادله کلامی که در حدود سال ۱۴۰۰ تشکیل می‌شد به یک باره عنوان آکادمی به خود گرفتند. گرچه در آن زمان آکادمی‌ها هنوز به صورت محفل‌های غیررسمی، خصوصی و دوستانه برگزار می‌گردیدند با این حال به سرعت آکادمی‌ها در اروپا فراگیر شدند. یک تحلیل ورود به رنسانس سوم این گونه است که، فرانسیس بیکن در کتاب آتلانتیس جدید سال ۱۶۲۷ در بیان عقایدش در باب خانه علم، کمک به پدید آمدن آکادمی‌های رسمی کرد و دانشگاه‌ها به تدریج شروع به پذیرش حرکتی با احتیاط کردند که به واسطه انقلاب علمی یا کپرنیکی ایجاد شده بود، قانون علیت جدید همراه با تصورات جدید درباره زمان و فضا و ماده، محیط‌های دانشگاهی را از اسارت طلسم‌های گذشته رهاوند و بینشی سراسر امیدوارانه و

۱. موج سوم، آلون تافلر، خوارزمی، ص ۸۳

۲. همان، ص ۴۱-۵۳

پیروزمندان در علم و فناوری و معجزاتی در مفهوم سازی پدید آمد که در اجرای طرح‌های عملی بیش از پیش به موفقیت دست یافتند^۱ اما واقعیت صنعتی زندان‌های جدید خود را نیز خلق کرد ذهنیت صنعتی به وجود آورد که هر آن چه را که نمی‌توانست به کمیت در آورد باطل اعلام می‌کرد یا از آن چشم می‌پوشید سخت‌گیری و دقت تحسین می‌شد اما تخیل محدود و گاهی مجازات داشت^۱. ذهنیتی در ماهیت علم به وجود آمد که دانشگاه‌ها برنامه‌های خود را بر آن اساس تعریف می‌کردند یعنی انسان‌ها در حد واحدهای پروتوپلاسمیک ساده شدند و تقلیل پیدا کردند و ذهنیتی خلق شد که مسئله‌ها از هر نوع و جنس، راه حل مهندسی خود را باید جستجو می‌کردند، نهادهای سیاسی جدید در این تمدن از جمله دموکراسی و لیبرالیسم به همگامی با نهادهای آموزشی جدیدتری نیاز داشت که در یک کلام تجدید نظر در روابط انسان با خود و جهان و خدا را با شتاب موجب شد، مهم‌ترین تمایز این عصر با دوران گذشته، تمرکز بر کثرت تخصص و کارآمدهای عملی است، دانشگاه از این دوره به نحو بارزی با ریشه‌های قرون وسطایی خود قطع رابطه می‌کند، تا جایی که با شواهد موجود دانشگاه قرن نوزده از جهت شاخصه‌های خاص خود در بعد معرفتی تغییر ماهیت داده است، و این سیر تاکنون ادامه داشته است و این تحول معرفتی در دانشگاه‌های جدید امروزی، حتی در کشورهای اسلامی، مشهود است، تمایز بارز آن در وهله نخست فاصله زیادی است که از نهادهای قدیم آموزشی یا همان دارالعلم‌ها، از نظر اهداف و خروجی است و علیرغم ادعای جهان شمولی، به سمت اهداف ذره‌ای پیش می‌رود.

• دانشگاه و قرن نوزده

پس از افول دانشگاه‌ها در قرن ۱۸ و پیشرفت آکادمی‌های علمی نسبت به دانشگاه، دولت‌های باثبات و مدرن در صدد برآمدند تا دانشگاه‌ها را مطابق اصول و فلسفه خود شکل دهند، بنابراین ماهیت وجودی دانشگاه‌ها و نقش آن‌ها متحول شد، این مسئله تا قرن ۱۹ و ۲۰ نیز ادامه یافت و ابهام موجود در نقش دانشگاه ادامه یافت.

محققین معتقدند که از آن زمان تاکنون نهاد دانشگاه، عموماً حول سه نوع و گونه دانشگاهی در نوسان است که این سه دسته به نوعی تثبیت شده‌اند نمونه آلمانی، نمونه انگلیسی و نمونه لاتین. دسته اول به امپراتوری آلمان، اتریش و مجارستان، قسمت آلمانی زبان سوئیس و کشورهای اسکاندیناوی تعلق دارد.

^۱ همان، ص ۱۵۸

روسیه در حالی که دانشگاه‌های منطقه بالتیک آن به این دسته وابسته هستند تمایل دارد که خود را تا حدودی از آن جدا کند. دانشگاه‌های انگلیس که مثال بازر آن آکسفورد و کمبریج است و یا نمونه‌های اصلاح شده آن در اسکاتلند و ایرلند دانشگاه‌های تازه تأسیس و ایالات متحده قرار دارد که تمایلاتی به سمت مدل‌های آلمانی یا لاتین در آن‌ها وجود دارد. نمونه لاتین دانشگاه بیشتر در فرانسه، بلژیک، سوئیس، ایتالیا، پرتغال و اسپانیا قرار دارد. دانشگاه‌های آلمان تحقیق و پرورش محقق را به عنوان هدف اصلی خود قرار داده‌اند و آموزش حرفه‌ای برای آن‌ها در جایگاه دوم قرار دارد. هدف اصلی دانشگاه‌های انگلیس بالا بردن سطح تحصیلات عالی دانشجویان در زمینه‌های گوناگون زندگی و علوم محض می‌باشد. دانشگاه‌های لاتین که به ناگهان از تاریخ منفصل گردیده‌اند به نظر تخصصی‌تر از دو دسته دیگر می‌باشند. آبراهام فلک نسر (۱۹۳۰) مروج اصلاحات در مطالعات پزشکی در ایالات متحده، تحقیقات خود را منحصر به مقایسه سبک دانشگاه‌های آمریکای شمالی با نمونه‌های آلمانی و انگلیسی کرده است و آن‌ها را نمونه‌های کلاسیک نامیده است. هر چند پژوهشگران معاصر نظیر ژاک درز و جین دبل (۱۹۶۸) از دانشگاه‌های فرانسوی، انگلیسی و آلمانی به عنوان نوع اولیه و پایه در مقابل دانشگاه‌های آمریکایی و روسی به عنوان نوع اقتباسی یاد می‌کنند. شاخه اول از تلفیق دانشگاه‌های انگلیسی و آلمانی و شاخه دوم از پیوند دانشگاه‌های آلمان و فرانسه پدید آمده است. البته نظام آموزشی متمرکز و ایدئولوژیک روسیه تحت تأثیر افکار و عقاید لنین نیز قرار داشته است. افکاری که در نهایت تحت تأثیر پروسترویکا و گلاسنوست^۱ مورد اصلاح و بازنگری قرار گرفت.

با در نظر گرفتن مبانی فلسفی این پنج دسته دانشگاه که کشورهای مختلف دنیا را تحت تأثیر قرار داده‌اند. می‌توانیم عنوان کنیم که تفاوت دانشگاه‌ها در اولویت دادن و تأکید روی تحقیقات علمی، پیشرفت فردی و یا ارائه راهکارهای توسعه اجتماعی است. تفاوت بین این دسته‌ها در اولویت‌ها و رویکردهای عملی است و مسئله حذف نقش‌های دیگر مطرح نیست، روشی که شامل تمام این اهداف باشد نیز دست‌یافتنی است. پل ری کور در یک قیاس تحلیلی این دسته‌بندی پنج‌گانه را به یک دسته‌بندی دوگانه تقلیل داده است. او معتقد است که گرچه فعالیت دانشگاه‌ها در تمام ممالک در نظر گرفته شده، ولی واضح است که ایده یک

^۱ - تعبیر فارسی پروستریکا، بازسازی و اصلاحات اقتصادی است؛ و گلاسنوست یعنی اصلاحات در زمینه مسائل اجتماعی، آزادی بیان و امثال اینها، تبیین طرح امریکایی فروپاشی شوروی، بیانات رهبری، ۷۹

دانشگاه "آزاد و لیبرال" از یک طرف و عملکرد آن به عنوان یک مؤسسه نیمه عمومی، دو قطب یک طیف هستند که تمام دانشگاه‌های متداول در بین این دو قرار می‌گیرند. همچنین باید در نظر داشت که وضعیت حقوقی آن‌ها به لحاظ خصوصی بودن یا دولتی بودن، آن‌ها را به یکی از این دو قطب نزدیک‌تر می‌نماید. در یکی از دو حالت بر اساس نظریه جورج گاس دورف (۱۹۶۴) - آموزش تحت تأثیر سیاست قرار می‌گیرد و سیاست را نیز دولت مشخص می‌کند و بنابراین تعلیم و تربیت با نظارت و بازرسی دولت انجام می‌گردد. به عبارت دیگر قطب دوم موجب می‌شود تا دولت‌ها به اندازه‌ای به دانشگاه، نزدیک شوند که تفکیک دانشگاه و دولت از یکدیگر مشکل می‌گردد، این مسئله تاکنون حتی در کشورهای مدعی دمکراسی، باعث به مخاطره افتادن استقلال دانشگاه‌ها شده است.

۳-۱۸- دانشگاه غربی در دوران جهانی سازی

ایده جهان شمول بودن دانشگاه و علم زدگی افراطی را باید در چارچوب تنوع و استقلال داخلی باید فهمید. به عنوان مثال با توجه به برداشته‌های مختلفی که از حکومت جهان شمول وجود دارد، برخی آن را چیزی فراتر از مرحله‌ای گذرا و موقت در تاریخ بشر نمی‌دانند. برعکس، عده‌ای دیگر آن را تبلور رشد سرمایه داری غرب و نوسازی تلقی می‌کنند. گروهی آن را یک تحول اساسی در سیاست جهانی قلمداد می‌کنند که فهم آن نیازمند تفکر جدیدی است. دنیای جامع و کاملی که در غرب مطرح می‌شد جهانی است ناقص و نارس که صرفاً اقتصادی، آزاد شده از قید و بندهای اخلاقی، دینی..... و تک ساختی است که بشدت هستی‌شناسی کاذب بوده و تنازعی است که همان جهانی سازی آمریکایی با ماهیتی سیاسی و انحصارطلبانه است که با لحاظ کردن آمریکا در راس قدرت جهانی، یکه تازانه به دنبال افزایش قدرت این کشور و افزایش وابستگی جهانی به آمریکاست.

وحدت جهانی در اندیشه غرب یک پروژه تحمیلی و یک طرح مهندسی اجتماعی در سطح کلان سیستمی است که ایدئولوژی غربی را تحمیل می‌کند و با تکیه بر بنیادهای نئولیبرالیستی و سرمایه داری و سکولاری و اومانستی و سایر سیستم‌های دیگر، درصدد فراگیر کردن زندگی غربی انسان‌ها و ترویج فرهنگ مصرف و اصالت سرمایه است. با توجه به این موضوع به بررسی اجمالی دیدگاه‌ها و الگوهای غربی در باب حکومت واحد جهانی باید پرداخته شود (گفتگوبا دکتر توکلی، ۹۴)، قبل از اشاره به وجوه تمایز دانشگاه اسلامی و غرب باید حداقل به دو نکته اشاره داشت:

از شواهد تاریخی این گونه استنباط می‌شود که مدارس و دانشگاه‌های غربی، در قرون وسطی نسبتاً براساس پیدایش و رونق مراکز مشابه اسلامی شکل گرفته شد اما، از اوایل قرن بیستم کاملاً جریان معکوسی در این زمینه شکل گرفته است یعنی از این زمان به بعد کشورهای اسلامی، وارد دوره تقلید از دانشگاه‌های اروپایی شده‌اند که در خوش بینانه‌ترین حالت اگر جامعه دانشگاهی مسلمان، انتظار روزی را بکشند که آگاهی از این وضعیت منجر به استقلال دانشگاه‌های اسلامی شود، باز هم باید بدینا نه به این دوره طولانی تأثیر و انفعال نگریست تا احیا صورت پذیرد، چون این کژی‌ها و دشمنی‌ها خیالی و وهم نیست.

نکته دوم این است که دانشگاه‌های غربی از لحاظ برنامه‌های درسی و روش‌های آموزشی و حتی از جنبه اهداف خود، شباهت کمی به دانشگاه‌های اولیه اروپایی دارد^۱ و دقت در وجوه تمایز آن، برای توسعه علم و تحول دانشگاه بر اساس الگوی ملی و اسلامی نیازی حیاتی است تا توسعه و تحول دانشگاه به معنای غرب، با توجه به نقش جهان شمول آن مانع گسترش تمدن اسلامی نشود، حضرت امام به زبان ساده در صحیفه نور خطوط اصلی تمایز را مشخص نموده‌اند، در توسعه دانشگاه‌های اسلامی باید دقت شود طرحی که اسلام برای دانشگاه‌ها طرح می‌کند، لحاظ گردد "دانشگاه‌های غربی - به هر مرتبه‌ای هم که برسند - طبیعت را ادراک می‌کنند، طبیعت را مهار نمی‌کنند برای معنویت، اسلام به علوم طبیعی نظر استقلالی ندارد. تمام علوم طبیعی - به هر مرتبه‌ای که برسند - باز آن چیزی که اسلام می‌خواهد نیست، اسلام طبیعت را مهار می‌کند برای واقعیت؛ و همه را رو به وحدت و توحید می‌برد، تمام علوم می‌برید و از دانشگاه‌های خارجی تعریف می‌کنید - و تعریف هم دارد - این‌ها یک ورق از عالم است؛ آن هم یک ورق نازل‌تر از همه اوراق. عالم، از مبدأ خیر مطلق تا منتهاالیه، یک موجودی است که حَظِ طبیعی‌اش یک موجود بسیار نازل است؛ و جمیع علوم طبیعی در قبال علوم الهی بسیار نازل است.^۲

^۱ مدارس و دانشگاه‌های اسلامی و غربی در قرون وسطی، کریم مجتهدی، مدخل ۵، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹
^۲ چنانکه تمام موجودات طبیعی در مقابل موجودات الهی بسیار نازل هستند. فرق مابین اسلام و سایر مکتب‌ها- نه مکتب‌های توحیدی را عرض نمی‌کنم- بین مکتب توحیدی و سایر مکتب‌ها، که بزرگترینش اسلام است، این است که اسلام در همین طبیعت یک معنای دیگری می‌خواهد، در همین طب یک معنای دیگری می‌خواهد، در همین هندسه یک معنای دیگری را می‌خواهد، در همین ستاره‌شناسی یک معنای دیگری می‌خواهد. کسی که مطالعه کند در قرآن شریف این معنا را، می‌بیند که جمیع علوم طبیعی جنبه معنوی آن در قرآن مطرح است نه جنبه طبیعی آن. تمام تعلقاتی که در قرآن واقع شده است و امر به تعقل، امر به اینکه محسوس را به عالم تعقل برید و عالم تعقل؛ عالمی است که اصالت دارد و این طبیعت، یک شبیحی است از عالم؛ منتها ما تا در طبیعت هستیم، این شبیح را، این حظ نازل را می‌بینیم. در حدیث است که إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَا نَظَرَ إِلَى الدُّنْيَا - يَا إِلَهِي الطَّبِيعَةُ - مُنْذُ خَلَقَهَا نَظَرَ رَحْمَةً؛ (۱) نه اینکه این جزء رحمت نیست لکن نظر به ماورای این عالم است، به ماورای این طبیعت است. اینهایی که ادعا می‌کنند که ما عالم را شناختیم و اعیان عالم را شناختیم، اینها یک ورق نازل کوچکی از عالم را

۳-۱۹- فرهنگ علم و فناوری

با پیدایش آهنگ رشد علم و صنعت در دامن نهضت نوزایی (رنسانس)، لزوم نیروی انسانی که به کار، به عنوان یک تکلیف نگاه کند و بر افزایش کیفیت و کمیت آن بیفزاید موجب شد تا، توجه به سمت گسترش فرهنگ در کنار علم و فناوری متمایل گردد و علیرغم این که روحیه مورد نظر، تنها در افراد مذهبی تربیت یافته قابل مشاهده بود و نه در افزایش و کاهش دستمزد، که در این رابطه یعنی حس تکلیف گرایی نه تنها مفید نیفتاد که نتیجه معکوس داد، (وبر، اخلاق پروتستانی و رواج سرمایه داری، ۶۵-۶۴) اما سرمایه داری از بعد منفی به ایجاد فرهنگ با تکیه بر معنویت پرداخت زیرا رفته رفته، آزادی اجتماعی به اسارت اجتماعی تبدیل شد و نهادهای درگیر این آهنگ رشد در غرب هم چون دانشگاه از بدو تاسیس، به عنوان نهادی علمی نتوانست اهداف خود را مستقل از فرهنگ، پیش ببرد و این رابطه دوسویه علیرغم استقلال و نقش آرمانی دانشگاه، همواره به عنوان یکی از اجزای مهم آن آشکار دیده شده است، که کارکردهای دیگر دانشگاه را تحت تاثیر قرار می دهد اما چرا این بخش در دانشگاه، هرگز در مسیر صحیح خود ریل گذاری نشد و به جای آزادی و استقلال، خصوصا در دانشگاه های اسلامی نوعی بردگی علمی را در جهت اهداف خاص سرمایه داری جهانی، شکل داده است پس ابتدا می بایست به شکل گیری اسارت اجتماعی در فرهنگ، که به نهادینه شدن لیبرالیسم و استبداد علمی در دانشگاه، می انجامد بر مبنای ریشه های قرآنی فرهنگ اشاره کرد.

• قرآن و فرهنگ، اسارت علمی

دیدند و اقع شدند به همان. آنهایی که می گویند که ما انسان را شناختیم، اینها یک شبی از انسان - آن هم نه انسان، شبی از حیوانیت انسان- را شناختند و گمان کردند که انسان همین هست. آنهایی که ادعا می کنند که ما اسلام شناس هستیم، اینها هم یک چیزی از این مرتبه نازل اسلام را دیدند و به همین قناعت کردند و گمان کردند که اسلام را شناختند. انسان به مراتبی که دارد، مرتبه طبیعتش از همه مراتبش نازلتر است؛ منتها محسوس ماست. آن چیز چون محسوس ماست، ما که طبیعی هستیم و الآن در عالم طبیعت هستیم، این محسوس ما را گاهی اشباع می کند. معنویت نیست الآن، محسوسات هست. جلد ۸ - صفحه ۴۳۴

۱. توجه به فرهنگ و قرآن، لازمه اش پایه گذاری فرهنگی نوین است که فرهنگ بشری است نه فرهنگ ملی. این که اسلام فرهنگی به جهان عرضه کرد که امروز به نام فرهنگ اسلامی شناخته می شود نه از آن جهت بود که هر مذهبی کما بیش با فرهنگ موجود مردم خود در می آمیزد و از آن متأثر می شود... بلکه از آن جهت بود که فرهنگ سازی در متن رسالت این مذهب قرار گرفته است. رسالت اسلام بر تخلیه انسان ها است از فرهنگ هایی که دارند و نباید داشته باشند و تحلیه آنها به آنچه ندارند و باید داشته باشند و تثبیت آنها در آنچه دارند و باید هم داشته باشند. (مطهری، جامعه و تاریخ، ص ۵۵)

با تعریفی که از منابع دینی در ارتباط با اسارت اجتماعی، به دست می‌آید ریشه‌های اسارت جهانی علم بعد از دوران نوزایی اروپا در تکامل دانشگاه‌ها استخراج می‌شود، اسارت اجتماعی از این منظر اشاره به گرفتاری انسان، در دام خواست و اراده دیگران. دارد به عبارتی، اراده استثمارکننده به صورت اراده فردی، سازمانی، حکومتی و کشور خارجی، به سراغ فرد و جامعه می‌آید و توانایی‌ها، استعدادها و مهارت‌های افراد یا جوامع را در راستای اهداف خود، مورد بهره برداری قرار می‌دهد. (مطهری، کتاب گفتارهای معنوی، ص ۱۴) و نهادی به نام دانشگاه و یا سازمان‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که در آنها تماس بین افراد صرفاً رسمی و قراردادی است و نه متکی بر ارزش‌های اخلاقی و اعتقادی، جهت موفقیت هر چه بیشتر خود، به اسارت معنوی دامن می‌زنند، البته با تبلیغ و تأیید یک سلسله عبادت‌ها، تقلیدها و تعصب‌ها و اعتقادات که از فعالیت فکر و عقل جلوگیری می‌کند، (مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۱۶ و ۹۶) بر اساس آیات و مبنای قرآنی نیز تمام مخالفان پیامبران از این روش، بهره می‌گرفتند. قرآن می‌گوید:

وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ (زخرف / ۲۳) و بدینسان پیش از تو در هیچ دیاری، هشداردهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه گروه نازپروردگانش گفتند: ما پدران خود را بر شیوه‌ای یافته‌ایم و ما دنباله‌رو آنانیم، غرض از دامن زدن به هنجارهای سطحی و مخالف عقل، تداوم فرمانروایی، استثمار و بهره‌جویی می‌باشد. قرآن کارایی این روش را ضمن بازخوانی تعامل فرعون و قومش، مورد تأکید قرار می‌دهد: فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ (زخرف / ۵۴)

پس فرعون به سبکسری و حماقت کشاند قوم خود را، پس آنها از او فرمان بردند، بر اساس مبنای قرآنی اسارت اجتماعی بدون اسارت معنوی زمینه تحقق ندارد. اول باید عقل و فکر افراد بر اثر ایجاد دل مشغولی‌های سطحی، مادی و ضدارزشی، از فعالیت بازماند تا منفعت پرستان و قدرت طلبان بتوانند طناب و زنجیر بردگی را بر گردن آنان بیندازند.

از اندیشه‌های سطحی و پندارهای بی‌ریشه که خرد را به تعطیلی می‌کشاند، امروز، تعبیر به فرهنگ «ذره‌ای» می‌شود که در «جامعه ذره‌ای» زمینه تطبیق دارد. این دو رخداد اجتماعی منشأ می‌گیرد از شهرنشینی (رنه مائو، / ۱۰) رسانه‌های صوتی تصویری توده پرور، و مکانیکی شدن کارها (استریناتی، مقدمه‌ای بر

نظریه های فرهنگ عامه، ص ۲۷) که از عوامل زوال ایمان مذهبی و همبستگی اخلاقی نیز به حساب می آید. (استریناتی، ۲۹ - ۲۸).

جامعه توده ای، که بر پایه عوامل فوق به وجود می آید از مردمی تشکیل شده است که، فقط می توانند مانند اتمها در فیزیک با ترکیبات شیمیایی با هم ارتباط برقرار کنند، افرادی که هیچ نوع رابطه منسجم معنادار یا اخلاقی با یکدیگر ندارند. این مردم، در ظاهر ذرات پراکنده تلقی نمی شوند اما در روابط اجتماعی گفته می شود که، ارتباط بین آنها صرفاً قراردادی، سرد و فاقد انسجام است و به هیچ وجه اعضای یک جامعه یک پارچه محسوب نمی شوند، آنان به تدریج درمی یابند که فقط باید به خود متکی باشند و هیچ جامعه و مؤسسه ای که بتوانند خود را به آن متعلق بدانند یا هیچ ارزشی که براساس آن زندگی خود را سازمان دهی کنند، برای شان وجود ندارد آن ها، دیگر نمی دانند روش های خوب و درست در زندگی کدامند (استریناتی، همان، ۲۸).

فرهنگ توده ای، که در غیاب مذهب، ارزش ها، سازمان های واسطه و فرهنگ ساز پدید آمده، فرهنگ تکراری است که به لذت های کم اهمیت، احساسی، فوری و کاذب، در ازای معیارهای جدی فکری، اصیل و واقعی، بها می دهد و فاقد جذابیت های فکری است و سهولت و آرامشی را که در تخیل و گریز از واقعیت وجود دارد، ترجیح می دهد، فرهنگ اسارت آفرین که به سیاست جهانی سازی نیرو می رساند، فرهنگی است که تلاش برای اندیشیدن را محکوم می کند تا واکنش های هیجانی و احساسی را خلق کند و از پیام گیران خود انتظار ندارد از قوه فکر خود استفاده کنند، با ساده انگاری دنیای واقعی و پوشش گذاشتن بر مشکلات، حتی اگر این مشکلات نمایان هم شوند، با ارائه راه حل های زیان آور و غلط، با آنها برخورد سطحی می کند، فرهنگ اسارت آفرین تجارتي شدن را تشویق و از مصرف گرایی استقبال می کند (استریناتی، همان، ۳۷).

این اسارت آفرینی در خصوص جهان سوم، به خصوص جهان اسلام، علاوه بر زمینه های یاد شده، فرهنگ را در علم و فناوری نشانه می رود، نخبگان علمی نیز با مبانی همین فرهنگ، زیرساخت های علم و فناوری را انتقال می دهند و در جهت ترویج این سبک فرهنگ مغزپرور غربی، تلاش می نمایند (گزاویه دوپوئی، فرهنگ و توسعه: از پذیرش تا ارزیابی، ۴۷).

مراکز تحصیلات عالی و نظام‌های آموزشی نیز به دلیل ماهیت غربی و غیردینی، به طور منظم نسل‌هایی از دانشجویان لیبرال رشته‌های ادبیات و علوم انسانی را برای مشاغل اداری و دستگاه‌های دولتی عرضه می‌کند (چپرا، کشورهای اسلامی؛ چالش‌های پیش روی و راه حل‌ها. ۱۶۹). عرضه نیروی انسانی از این دست در همه رشته‌ها، به زوال ارزش‌های اعتقادی و اخلاقی مشترک منجر می‌شود که به آهنگ حرکت ذره‌ای شدن جامعه، سرعت می‌بخشد.

• دانشگاه، فرهنگ^۱ و حکومت

یکی دیگر از علل وابستگی دانشگاهیان به فرهنگ وارداتی علم و فناوری، وابستگی‌های حکومت-دانشگاه بوده است، که از عدم استقلال مالی دانشگاه ناشی می‌شود ولی از آغاز تاسیس دانشگاه تا کنون، علی‌رغم تمام تلاش‌های فرهنگی مخرب در دانشگاه‌های وابسته، اساتید و دانشجویانی آرمان ساز بوده‌اند که در چارچوب وابستگی‌ها، استقلال علمی داشته‌اند به عبارتی "دانشگاه همیشه جنبه‌ی آرمانی انکار ناپذیری هم دارد، ولی در هر صورت و به هر نحوی که تصور شود، دانشگاه نیز خود قسمتی از جامعه و از لحاظی فقط نهاد و سازمانی قراردادی در بطن آن است و از آن جا که غالباً از لحاظ مالی از طرف دولت تامین می‌شود، ارجحیت خاصی نسبت به نهادهای دیگر اجتماعی ندارد، با این حال انتظار می‌رود که این تابعیت الزامی، بر استقلال علمی و فرهنگی آن صدمه نزنند و در واقع جنبه‌ی بسیار پیچیده‌ی مسائل دانشگاهی از همین جهت ناشی می‌شود، از این لحاظ، بدون این که الزاماً به رابطه‌ی جزء و کل و یا فرع و اصل میان فرهنگ و وابستگی مالی قائل شده باشند، نوعی انعکاس متقابل میان آن دو دیده می‌شود (دکتر مجتهدی، مدارس و دانشگاه‌های اسلامی و غربی در قرون وسطی ۱۳۷۸) و از این رهگذر بالاچار هر یک از مسائل

^۱. رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنرانی مهمی که در مهرماه ۱۳۹۳ در جمع جوانان استان خراسان شمالی ایراد شد و بعدها به «خطبه سبک زندگی» معروف گشت، موضوع نسبت میان ابعاد فرهنگی و اصلی تمدن نوین اسلامی که هویت و آتیه انقلاب اسلامی است و ابعاد ابزاری تمدن مانند اقتصاد، علم و فناوری و سیاست را مطرح کرده و آنرا فتح بابی جدید برای پیشرفت فرهنگی و حرکت به سوی تمدن اسلامی معرفی کردند. ایشان ضمن انتقاد از پیشرفت اندک ما در مسیر آرمان‌های فرهنگی انقلاب اسلامی، رستگاری نهایی ما را در گرو پرداختن به بعد حقیقی و اصلی تمدن دانستند، یکی از وجوه مهم و شاید جدیدترین بخش این مسأله، نسبت میان متن و ابزار تمدنی (در لسان رهبری) یا فرهنگ و تکنولوژی است. آیا فرهنگ اسلامی و ایرانی ما ملاحظات خاصی را در جهت اهداف متعالی خود درباره توسعه صنعتی و تکنولوژیک تدارک نمی‌بیند؟ آیا نسبتی میان تکنولوژی و فرهنگ و سبک زندگی غربی که موطن تکنولوژی جدید است وجود دارد؟ اصولاً منظر فرهنگی و عمیق انقلاب اسلامی چه سیاستی را برای آینده توسعه تکنولوژیک ما تجویز خواهد کرد؟ توجه به این مسأله از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی در شرایطی انجام شد که از یکسو ایران همچون دیگر کشورهای درحال توسعه اسلامی در مسیر حرکت پرشتابی به سوی صنعتی شدن و اخذ علم و تکنولوژی جدید قرار گرفته است و از سوی دیگر فضای عمومی فکری و فرهنگی کشور نسبت به تبعات توسعه بدون در نظر گرفتن ملاحظات فرهنگی کم اعتنا و ناتوجیه است.

یعنی استقلال علمی از استقلال فرهنگی و یا استقلال فرهنگی از استقلال مالی و از همه مهم تر استقلال دانشگاه از جامعه، منفک از دیگری نیست و تشخیص تقدم و تأخر این مسائل عملاً بسیار مشکل و گاهی محال می‌نماید (دکتر مجتهدی، همان، ۱۳۷۸) تصور این که مسائل فرهنگی دانشگاه و فرهنگ علم و فناوری باید بعد از سامان‌یابی و تشکل جامعه حل شود، همان قدر خطا و دور از واقعیت است که تصور اصلاح دانشگاه، قبل از دستیابی به سلامت و هماهنگی جامعه و فرهنگ کارآمد، کار اصلی در مورد آن دو، یک باره حاصل نمی‌آید و در این مهم از همان آغاز- اگر آغازی به معنای صحیح کلمه تصور شدنی باشد- فقط در جهت تعامل میان آن دو می‌توان کوشید و امیدوار بود که نتیجه‌ی مطلوب ولو در طویل‌المدت از این رهگذر ممکن الحصول گردد.^۱

در این مسیر تأمل در باب نسبت حکمت و فرهنگ و ریشه‌های قرآنی و روایی آن، مفهوم‌شناسی و واژه‌شناسی آن تقدم دارد (گفتگوبا سیدمحمدخامنه‌ای، ۹۳)

• تأملی در معنای فرهنگ^۲

بیش از ۴۰۰ تعریف (روح‌الامینی، زمینه فرهنگ‌شناسی، ۱۷) در ارتباط با فرهنگ تاکنون به کار رفته است که البته خیلی با یکدیگر در تضاد نیستند، اما شناخت مفهومی فرهنگ متأخر از واژه‌شناسی آن است فرهنگ در لغت، به معنی کشت و پرورش گیاهان (آندرو میلنر، درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر، ۳۱۹) و استعدادهای فکری و اخلاقی پرورش یافته از راه تربیت فکری و زیباشناختی، به وسیله آموزش و ذوق اعتلا و گسترش پیدا کرده است (صدری افشار، فرهنگ معاصر فارسی، ۹۳۷) می‌باشد، اگر همه تعاریف با توجه به عناصر مشترک در آن، طبقه‌بندی شود می‌توان سه تعریف شاخص را از مابقی جدا نمود.

فرهنگ عبارت است از سبک زندگی (آندرو میلنر، درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر، ۳۱۹).

فرهنگ مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و هنجارهایی است که رفتار خاص افراد یک جامعه را از رفتار جوامع دیگر ممتاز می‌کند (حمید عنایت، دین و جامعه، ۶۶)

۱. مطالعات غرب‌شناسی (۲)، زیر نظر دکتر کریم مجتهدی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۱۱، ۱۳۷۹

۲. قرآن، حکومت و توسعه فرهنگ، سید ابراهیم سجادی، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی - جلد ۵۴

فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که شامل معارف، معتقدات، هنر و ضوابطی است که فرد به عنوان عضو جامعه، از جامعه خود فرا می‌گیرد و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی را برعهده دارد (فرانک رابرت وای ولو، انسان شناسی فرهنگی / ۲۰).

فرهنگ در مجموع، قلمرو گسترده‌ای دارد که با تمام طبقات جامعه در رابطه با وظایفشان، ارتباط برقرار می‌کند و در تمام شئون فرد و در ساخت جامعه دخالت می‌کند، هم زمان، هم به مشکل رهبری می‌پردازد و هم به حل مشکل توده‌ها (ابن نبی، وجهه العالم الاسلامی، ترجمه عبدالصبور شاهین / ۸۶).

نسبت حکمت و فرهنگ از زیرساخت‌های فرهنگ به دست می‌آید،

عناصر تشکیل دهنده فرهنگ به گونه‌های مختلف دسته بندی شده است، یک محقق چینی عناصر فرهنگ را به چهار دسته زیر تقسیم می‌کند:

- ✓ عناصر مربوط به رابطه انسان با طبیعت
- ✓ عناصر مربوط به روابط انسان با طبیعت و با دیگر انسان‌ها
- ✓ عناصر حاکم بر روابط انسان‌ها شامل زبان، ارتباطات، نظام آموزشی، جشن‌ها، هنرها، بازی‌ها و مانند آن

^۱ ابن نبی در ریشه یابی مشکلات جهان اسلام به عوامل درونی بسیاری توجه دارد و از نقد غرب گرایانی که از موضع ضعف بدنبال تقلید از تمدن غرب هستند شدیداً انتقاد می‌کند که چرا بدون مطالعه و آگاهی کافی به ترسیم صورت مساله پرداخته اند. وی معتقد است، مسلمانان اگر هزار سال از غرب تقلید کنند، باز هم چیزی بدست نخواهند آورد زیرا محصولات یک تمدن مایه‌ی تشکیل تمدن نمیشوند. در اینجا او به نکته‌ی ظریف دیگری اشاره می‌کند و آن اینکه غرب زده‌ها و روی آوردندگان تقلیدی به افکار غرب، تنها سطح تمدن غرب را مشاهده کرده و از آن گزارش می‌دهند که بن نبی از آن بعنوان افکار مرده یا افکار کشته یاد می‌کند.

بن نبی سعی دارد تا توجه ما را به نحوه مواجهه ژاپن با غرب و مقایسه آن با مواجهه سرزمین‌های اسلامی با غرب جلب نماید. در این مقایسه او نحوه مواجهه ژاپن را مواجهه‌ای فعالانه می‌داند که در آن تلاش برای حفظ ارزش‌ها و اخلاقیات انسان ژاپنی صورت گرفته است. آنان صرفاً تلاش کردند تا به اخذ علوم و دانش‌ها از غرب اقدام نمایند. در حالیکه مسلمانان به رغم تلاش‌هایی که پیشگامان عصر نهضت متقبل شدند هنوز هم یک جامعه‌ی عقب افتاده هستند. زیرا قادر به تعامل انتقادی و علمی با غرب نیستند. آیا مشکل در طبیعت فرهنگ غربی است؟ یا در نوع ارتباط ما با این فرهنگ؟ در اینجا بن نبی به طرح پرسشی در زمینه تفاوت ماهوی دانشجوی اعزامی ژاپنی به غرب با همتای مسلمانش می‌پردازد. چرا یکی عمق تمدن را می‌بیند و دیگری تنها مقلد ظواهر آن تمدن می‌شود؟ اگر ژاپن قادر به پایه‌ریزی جامعه‌ی متمدنی شد به این دلیل است که توانست از مجرای صحیح وارد عالم اشیا شود. دانشجوی ژاپنی می‌کوشد تا تمدن غربی را به نسبت نیازهایش بیاموزد و نه برای هوا و هوس - هایش؛ در سن برخلاف آنچه در میان بسیاری از دانشجویان مسلمان رایج است (بن نبی فیلسوف تمدن، اتحادیه جهانی اساتید مسلمان دانشگاه‌ها)

استاد مصباح، فرهنگ را مرکب می‌داند از سه عنصر هستی‌شناسی، ارزش‌ها و خوب و بدهای ثابت و ابدی و در نهایت شیوه‌های رفتاری خاص برخاسته از آن بینش‌ها و ارزش‌ها، (مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها جلد سوم

✓ (۱۰۳)

علامه جعفری عناصر فرهنگ را به دو بخش محسوس و شفاف تقسیم می‌کنند: بعد محسوس و ملموس فرهنگ عبارت است از اندیشه‌ها و آرمان‌ها و سایر توجیحات تجسم یافته زندگی مانند آثار هنری تجسم یافته و علم تجسم یافته در تکنولوژی، بعد شفاف فرهنگ عبارت است از آرمان‌ها، عواطف، اخلاق و هدف عالی که برای حیات انتخاب می‌شوند و زندگی آدمی را توجیه می‌کند و مانند فضای روشن و عینک صاف عامل دیدن مخصوص اجسام می‌شوند، بدون این که خود آنها مانند یک نمود عینی محسوس، ملموس مورد توجه قرار گیرند (جعفری، یادنامه مطهری، ۳۰۶).

• نسبت فرهنگ، حکومت

فرهنگ دارای چه ماهیتی است؟ علی‌رغم تعاریف متعدد از فرهنگ، به این سوال باید به درستی پاسخ داد که وقتی گفته می‌شود فرهنگ اسلامی زنده یا دوران آن به سر رسیده است، ارتباطش را با تمدن یا حکومت مد نظر داشته‌اند از نظر عده‌ای از محققان فرهنگ به مثابه ارگانیک‌تری زنده است که فقط دارای یک دور زندگی است، موجی است که اوج می‌گیرد و سپس فرو می‌افتد و هرگز دوباره به اوج نمی‌رسد، از نظر همین محققین داستان نژاد آنگلو ساکسون از این قاعده مستثنی است، (محمدخامنه‌ای، سیر حکمت در جهان، ۱۳۸۰) این دیدگاه، اوج ترقی فرهنگ اسلامی را قرون سوم تا ششم قمری می‌داند که بعد از آن به انحطاط دچار گردیده و دیگر تمدن‌ساز نیست، سخن در مورد علل افول و راه‌های احیای فرهنگ و تمدن اسلامی و اصولاً این موضوع که آیا اسلام می‌تواند مجدداً تمدن‌سازی کند یا خیر، از مسائل مناقشه‌انگیز عرصه فرهنگ و تمدن در عصر حاضر بوده و هست و خود تحقیقی جداگانه می‌طلبد، به طور خلاصه باید گفت:

دولت‌ها پدید می‌آیند و می‌روند ولی فرهنگ‌ها، هرگز نه چون ارگانیک پدید می‌آیند و نه چون ارگانیک نابود می‌شوند، یونان باستان به عنوان یک دولت مُرد، اما پس از مرگ، قسمت بزرگی از فرهنگ آن به سراسر عالم گسترش یافت و هنوز هم چون عنصر مهمی در فرهنگ‌های اروپایی به حیات خود ادامه

می‌دهد. روی هم رفته هر فرهنگی ممکن است چندین قُله داشته باشد؛ ممکن است اوج و خَضیض‌هایی را به خود ببیند و هیچ چیزی که مخالف امکان تجدید حیات آن باشد وجود ندارد (شریف، م.م، تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۱، ص ۴ - ۵). در نظام فرهنگی حکمت بنیان که از نظام فرهنگی اسلام ریشه می‌گیرد، دین عنصری در کنار سایر عناصر نیست، بلکه محور و اساس فرهنگ علم و فناوری است و تجلی آن در تمامی مظاهر آن از معماری تا ادبیات و از پزشکی تا فناوری‌های پیشرفته قابل مشاهده است.

فرهنگ دغدغه حکیمان است، ملاصدرا دغدغه‌اش در حکمت متعالیه فرهنگ است، رابطه بین سعادت معنوی و دنیوی برقرار می‌شود. انسان‌شناسی که در حکمت مطرح است زیرساخت‌های فرهنگی جامع‌نگر و مستحکم است وقتی حکمت، فرهنگ را بنا می‌کند در این جا هم، استحکام و پایداری مطرح است (گفتگو با سیدمحمدخامنه‌ای، ۹۳) انسان‌شناسی که به عنوان مثال حکمت متعالیه پی می‌گیرد، در انقلاب معرفتی دانشگاه حکمت بنیان باید در زیرساخت فرهنگ علم و فناوری مورد توجه واقع گردد، باید به توسعه مادی که همان دنیوی است جدی پرداخته شود، اما هدف از این اقدام این باشد که زمینه برای سعادت معنوی فراهم گردد

• فرهنگ، حکمت و آینده

دانشگاه غرب رویکرد به فرهنگ را در جهت آموزش توسعه مادی پایدار مصرف می‌کند، این رویکرد انتظارات در بعد خدمات اجتماعی و آموزش توسعه پایدار را باید برآورده سازد، آبخور مبانی فرهنگ در حکمت متعالیه قرآن است، مصداق «الدنيا مزرعة الاخره» و یا آیه شریفه «ربنا آتنا فی الدنيا حسنه» در این رویکرد نهفته است از طرفی فرهنگ حکمت بنیان تنها به جلب و کسب اخروی توجه نمی‌کند، بلکه به دنیا هم نظر دارد، برخلاف توجهی که در دوره رنسانس به فرهنگ برای برآوردن نیاز مادی شد، حسنات دنیوی و سعادت مادی در طول معنوی است و این برای رسیدن انسان به سعادت عقلی و اخروی است، این فرهنگ هرگز اسارت اجتماعی و به دنبال آن، اسارت علم و فناوری نمی‌آورد.

بنابراین، صدرالمآلهین در تعریف انسان عاقل گفته که انسان عاقل کسی است که نگاه به آینده دارد و از منظر آینده‌شناسی، تهدیدهایی را که متوجه دنیا و آخرت او می‌شود را لحاظ می‌کند و به گونه‌ای زندگی خود را ساماندهی می‌کند که تهدیدهای دنیوی و اخروی دامن‌گیر او نشود. انسان سکولار، تهدیدهایی که متوجه دنیای او می‌شود را لحاظ می‌کند، اما ملاصدرا، انسان عاقل را کسی می‌داند که به فکر بقای ابدی

است و تهدیدهایی که متوجه آخرت و بقای ابدی او است را دفع می‌کند. به قول امروزی‌ها، انسان راهبردی، افق عبور از زندگی دنیا و مد نظر قرار دادن آخرت است، نیازهای بدنی انسان تأمین می‌شود به عنوان این که بتواند به تکالیفش در برابر خداوند پردازد، سیاست‌گزاران علم و فناوری، اگر متوجه تأمین نیازهای مادی هم باشند باید در برنامه‌ریزی خود این موضوع را لحاظ کند، این یک هدف مقدماتی است برای اینکه آن اولویت را که مربوط به مسایل روحی بود را تأمین کند تا روح انسان شکوفا شود، این شکوفایی و رشد واقعی و حقیقی روح است والا بهترین برنامه‌ریزی‌ها برای توسعه که در دانشگاه‌های معتبر جهانی، برای بالا بردن ضریب بهره‌وری صورت می‌گیرد^۱ چگونه می‌تواند به سلامت روح و جسم دانشجو بدون این فرهنگ و نگاه حکیمانه برسد.

بر اساس این فرهنگ یعنی نگاه به آینده، بر مبنای حکمت متعالیه، انسان متعالیه، جامعه متعالیه و سیاست متعالیه، سرانجام مطالبات دانشگاه پیگیری می‌شود. اگر این نشود، همه اینها متدانیه می‌شود و انسان سرگرم زندگی متدانیه خواهد شد، بنابراین تفکیک اولویت‌ها نیست بلکه توسعه در طول این فرهنگ اتفاق می‌افتد یعنی از اولویت در فرهنگ، به اولویت در سعادت که اولویت را در تأمین معاش نیز می‌داند، این نقشه راه می‌رسد، در عین حال که دانشگاه وظیفه سعادت در هر دو عالم را دارد.

• دانشگاه، افق آرمانی جامعه

در اغلب کشورهای جهان - اعم از کوچک و بزرگ - امروزه دانشگاه به عنوان میزانی برای ارزشیابی درجه پیشرفت فرهنگی و علمی جامعه مطرح می‌شود، آن هم نه بصورت منفعل و آینه وار که قسمتی از واقعیت موجود را انعکاس دهد، بلکه به عکس، کاملاً موثر و در کار که خود منشاء ارزش‌هایی است که افراد جامعه به نحوی مبهم در پیش روی خویش دارند و چشم امید به تحقق نهایی و یا حداقل تدریجی آن دوخته‌اند. بدین معنی دانشگاه آرمان جامعه را نمایان می‌سازد و استحکام کیفیت آن از لحاظی نه فقط ضامن سلامت جامعه، بلکه حتی حافظ بقای مستمر آتی آن نیز می‌تواند باشد. به همین دلیل واقع بینی ایده آلی نیز مانع نگرش آرمانی نهفته در مفهوم دانشگاه نیست، آموختن دانش در نزد انسان‌ها با کمال جویی عجین است (گفتگو با دکتر مجتهدی، ۱۳۹۳) و رسیدن به این قله، انسانی با اراده‌ی مستمر و همت قوی و

¹ .HARVARD UNIVERSITY SUSTAINABILIT PLAN FISCAL YEAR 2015 – 2020

کارآمد را می‌طلبد البته این با هدف عالی دانشگاه، که الزاما در جهت اهداف علمی و کاربردی حرکت می‌کند، هم خوانی دارد و از لوازم آن است، اصلا یکی از مشخصه‌های اصلی دانشگاه همین است که ضمن فراهم آوردن اسباب ارتقای فرهنگی و روحی جامعه، به تربیت متخصص و نیروی ماهر می‌پردازد و سعی در رفع حوائج روزمره زندگی، یعنی بسط سلامت و رفاه دارد، بی آنکه این نتایج علمی و کاربردی را با آگاهی‌های محض نظری الزاما خلط کند و از پژوهش و ممارست در این مهم که یکی از مشخصه‌های اصلی آن است، دست بردارد. به هر طریق اگر علم بدون عمل مفید نیست، ولی در عوض عمل بدون علم کاملا مضر است و نشانی از نابهنجاری فردی و اجتماعی دارد و فقط به عنوان شعاری تو خالی در جامعه‌ی مصرفی مطرح می‌شود.

اگر دانشگاه افق آرمانی جامعه است پس مثل هر افقی در عین حالی که میزان وسعت نظر را نشان می‌دهد حکایت از ناشناخته‌ها دارد یا بهتر است بگوییم نگاه را به مرز میان شناخته‌ها و ناشناخته‌ها می‌کشاند و به همین دلیل دانشگاه به جای اینکه فقط محلی برای جمع‌آوری دانش‌های موجود باشد، میدانی برای بسط و گسترش تحقیق و پژوهش است و این جنبه به مراتب پیش از جنبه اول مشخصه‌ی آن شمرده می‌شود.^۱

• حکمت، آرمان دانشگاه ملی - اسلامی

کمرنگ شدن حکمت و عدم آگاهی از مصادیق آن در همه ادوار تاریخی، همواره زنگ خطری برای نهادهای علمی چه سنتی و چه مدرن بوده است، نهادهای سنتی با عدم اطلاع از سنت‌های عقل‌گرایی حکمت با تحجر روبه رو شدند و نهادهای مدرن با پشت کردن به دایره انسانی اسلامی نهفته در درون فرهنگ ایرانی، راه سودانگاری و تخریب را پیش گرفتند، با این غفلت که از جنبه خسارت مادی و معنوی به اندازه غیبت تاریخی ایران از، تحولات علم و فناوری ممکن است برابری بکند جا دارد با نگاهی آسیب شناسانه به رویکردهای گذشته ایران اسلامی در علم آموزی، نگاهی فرصت طلبانه داشت، آنچه در آینده‌ای نزدیک جایگزین این فرهنگ پربار و زخار خواهد شد، فرهنگ سودانگاری امروز بشر در سده کنونی است، از این رو برای رهایی از دام‌های باتلاق اخلاقی لازم است همچون گذشته، با فرازهای حکمی حکمت نظری و عملی ایرانی اسلامی آشتی برقرار کرده و با واکاوی این حکمت در قرآن و روایات و

۱. همان

حتی از راه اندیشه‌های سعدی، مولوی، فردوسی، ناصر خسرو، حافظ و ... امکان رویکرد احیاء علم حکمت بنیان را، در نظام آموزشی نوین علم و فناوری فراهم آورد.

مسیر ذوب حوزه و دانشگاه بعد از انقلاب اسلامی، برای رسیدن به اهداف بومی اسلامی در علم و فناوری، به عنوان تنها راهبرد از سوی معمار انقلاب دستور داده شد این مسیر برای دانشگاهی که به وسیله آن فرهنگ مستقل شود، دانشگاهی که به وسیله آن کشور نجات پیدا کند، دانشگاهی که به وسیله آن کشور اصلاح شود، دانشگاهی که مبدأ همه تحولات باشد، دانشگاهی که در رأس امور باشد، دانشگاهی که مبدأ تعیین سرنوشت باشد، علمی که بومی باشد، علمی که مفید برای مردم ایران باشد تا حدودی ریل گذاری شده است ولی هنوز راه درازی تا رسیدن به مطلوب باقی است، علیرغم این که برای متصف کردن دانشگاه به صفات بالا در سه دهه گذشته از سوی دستگاههای مختلف، اقدامات فراوانی انجام گرفته است از جمله اسلامی سازی دانشگاه که، با انگیزه احیای تفکر دینی و ردّ روشن فکری غربی و الحاد شرقی در دانشگاه و توسعه علم بومی بعد از انقلاب فرهنگی صورت پذیرفت که متأسفانه هنوز تحقیقات روشنی بر روی شناخت میزان تعارض اقدامات "اسلامی سازی دانشگاه‌ها" با رعایت هنجارهای علم از نظر کنشگران و ... در حد اقعان ذهن دانشگاهیان انجام پذیرفته است و بدون قصد بزرگنمایی، عدم تحلیل و جدی نگرفتن پدیده سکولاریسم مذهبی که عامدانه و گاهی ناآگاهانه از سوی اساتید و دانشجویان جاهل اشاعه می‌شد و می‌شود، تاریخ آن به قبل از انقلاب فرهنگی و شاید به دوران ورود فراماسونی به ایران و خصوصاً رؤسای فراماسون دانشگاه‌ها برمی‌گردد.

• موانع فرهنگی تحول

فرهنگ غربی از طریق مبانی لیبرالیسم و فرقه سازی، ابتداً از طریق دانشگاه‌های ایران وارد شرق نشد و لوازمات آن قبلاً فراهم شده بود، مصر و شبه جزیره هند، از دوران استعمار انگلیس و فرانسه، نخستین دروازه‌های ورودی فرهنگ معاصر غربی به جهان اسلام بوده‌اند و دست مایه‌های روشنفکری، معمولاً نخستین بار از این دو مدخل به سایر نقاط سرازیر می‌شده و اکنون نیز فعال‌ترین مجاری ترجمه و انتقال مفاهیم غربی می‌باشند و اغلب نکاتی که در جامعه روشنفکری ایران (مذهبی و غیرمذهبی) مورد بحث قرار می‌گیرد، با تاخیر حدود یک دهه پس از مصر و شبه جزیره هند وارد گفتمان روشنفکری در مقوله دین، فلسفه، هنر و علوم اجتماعی می‌گردد (مکی نژاد، کیومرث؛ عقلگرایان چگونه می‌اندیشند؟ فصلنامه کتاب نقد، شماره ۳ و ۲)، اما جریانی که با توسعه علم در ایران همزمانی دارد نیز از این روند مستثنی نیست یعنی لیبرالیسم علمی، که از بستر فرهنگی تکلیف‌گریزی^۱ شاخ و برگ خود را می‌گستراند و توجه به مهندسی این جریان فرهنگی نشان می‌دهد که، لیبرالیسم علمی و رواج تکلیف‌گریزی در دانشگاه با تحلیل و شناخت صحیح و واقعی این جریان، فرصت سوزی‌ها را از بین خواهد برد به گونه‌ای که نهاد دانشگاه دوری از دین را به بهانه استقلال ترویج نخواهد کرد (گفتگو با دکتر پارسا، ۹۴)، کندو کاو تاریخی این پدیده نشان می‌دهد که هر دو هویت سکولاریسم مذهبی و سکولاریسم فلسفی، به وفور در دانشگاه‌های ایران همچون دیگر دانشگاه‌های جهان ریشه دوانده است. متفکرین برجسته دانشگاه که هر دو فرهنگ را به مدت طولانی تجربه کرده‌اند (گفتگو با دکتر مجتهدی، ۱۳۹۳). قائلند که تنها با عمق بخشی به فرهنگ ایرانی اسلامی با مدد از دین، فلسفه و حکمت، می‌توان در برابر ویرانگری سکولاریسم مذهبی و فلسفی ایستاد و عرصه را برای تفکرورزی جدی آماده ساخت و آن را فهمید و تأمل کرد. در حکمت ایرانی اسلامی، حکمت و فلسفه به اندازه‌ای هم نشینی دارند که بدون حکمت نمی‌توان فرهنگی غنی و جدی داشت^۱، بدون تأمل و تفکر فلسفی، فرهنگ معنایش را از دست می‌دهد فرهنگ، زمانی معنا پیدا می‌کند که تفکر در ریشه‌ها و در بُنِ جریان، قرار می‌گیرد و نوعی شعور و آگاهی در انسان ایجاد می‌کند، نقش پادزهری به نام فلسفه و حکمت در برابر سکولاریسم مذهبی و فلسفی دانشگاه، تهییج عقل و بسیج ذهن است تا نه تنها عناصر و نمادهای لیبرالیسم فرهنگی، بلکه لیبرالیسم علمی را نیز بشناسد.

• فرهنگ علم و فناوری در بستر حکمت

۱. لیبرالیسم فرهنگی نیز خود به سه شاخه سیاسی، اخلاقی و الهیاتی تقسیم می‌شود. انسان مدرن را برای تکلیف‌گریزی و بی‌قیدی نسبت به آموزه‌های دینی محق می‌پندارد، سایت ویکی‌فقه

۱. در حکمت علم، عزت و شرف اصیل دارد، نه شرف ابزاری و در دانشگاه علم عزیز است

۲. علم نور است

۳. ایستادگی بر روی اصول و پایه‌های مستحکمی که زیر پای اندیشه و فکر انسان وجود دارد

۴. بر اساس اصول بالا، بنا کردن، پیش رفتن، جوشیدن و زایش علوم و فن آوری

۵. دانشگاهی شکوفا و پرنشاط است؛ دانشگاهی است که در آن، علم عزیز است! عالم عزیز است، استاد کرامت دارد و دانشجویی عبادت است! شما کجا چنین چیزی را پیدا می‌کنید که دانشجوی قصد قربت کند

• فرهنگ علم و فناوری

در تمدن جدید غرب به صراحت از عدم قبول مابعدالطبیعه سخن گفته می‌شود، در حالی که ممکن است این امر در شرق هم وجود داشته باشد اما خیلی صریح آن را بیان نمی‌کنند (میزگرد اسلام و غرب، پروفیسور لندولت، فصلنامه فرهنگ، ۱۳۷۴). عینی‌گرایی غربیان و نحوه تکامل حیات از دیدگاه غربی، مشخصاتی به فرهنگشان می‌دهد که با آنچه که شرقی است تفاوت‌های بارزی دارد، کلی‌گویی‌های فراوانی

۱. چیزی که در غرب هست و اینجا نیست، مقوله فرهنگ‌شناسی است. اکثر استادان دانشگاه‌های بزرگ غربی از هاروارد و آکسفورد گرفته تا سوربن و ییل و بسیاری از دانشگاه‌ها، کتاب‌های زیادی در مورد متون فلسفی و تاریخ فلسفه خودشان و فرهنگ‌های دیگر منتشر کرده‌اند. این روند توجه به فرهنگ فلسفی و تاریخ فکری از غرب به هند و چین هم سرایت کرده است و امروزه این کشورها نیز برای تاریخ اندیشه خودشان اهتمام کامل دارند و مجله‌های فراوانی منتشر می‌کنند. متأسفانه این گونه کارهای اساسی در ایران انجام نمی‌شود. حتی تحقیقات مربوط به حوزه تمدنی هند و چین و دیگر فرهنگ‌ها در خود غرب نیز به صورت بسیار جدی دنبال می‌شود. متأسفانه ایران و سایر کشورهای اسلامی در این زمینه یک عقب افتادگی فاحشی دارند. در حالی که ما در زمانی بسیار قوی بودیم و به این گونه امور توجه جدی داشتیم. ما امروز در یک جریان بسته و فکر انجمادی فرو رفته‌ایم و از جریان تحقیقات و پژوهش‌های علمی و دانشگاهی بی‌خبر هستیم. متأسفانه نه تنها کشورهای اسلامی در فرهنگ‌شناسی عقب افتاده‌اند، بلکه نظر منفی در مورد این گونه تبعات دارند. این در حالی است که پیامبر به ما سفارش کرده است به دنبال علم تا چین هم برویم. اما اکنون افق ما به جهان خارج از خودمان بسته است و این مسئله با معارف اسلامی در تضاد است، چرا که نوعی دگماتیسم را در ما می‌پروراند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَكذلك جعلناهم أمة وسطا لتكونوا شهداء على الناس و يكون الرسول عليكم شهيدا». لازمه شهادت دادن علم و حکمت است. شهادت دادن نسبت به همه امت‌ها در صورتی امکان‌پذیر است که نسبت به آنها شناخت درست داشته باشیم. اما الان ما از فرهنگ چین در زبان فارسی چه کتابی داریم؟ از مردم هند چه شناختی در ایران داریم؟ علامه طباطبایی که حکیم الهی زمان ما بود، نویسندگان اوپانیشادها را موحد می‌دانست، چون ایشان مطلب را دریافته بود. وجوه مختلف حکمت را می‌دید. ما باید با تبعیت از دین در پی این گونه شناخت‌ها از تمدن‌های مبتنی بر حکمت برآئیم و البته که کار مشکلی است و باید در این مسیر زحمت کشید.

نیز در رسانه‌های غربی وجود دارد که قصد کم کردن فاصله اغراق گویی از واقعیت را دارد و آن اعلام جهانی بودن به عنوان خصوصیت اصلی تمدن غرب، البته نمی‌توان منکر شد سیر تحولات ناگزیر حیات انسان‌ها و به ویژه مردمی که توان ایجاد و خلق فرهنگ‌ها و تلفیق عناصر ارزشی تمدن‌ها را داشته و دارند، آنان را به ابداع و اختراع پدیده‌های نو خواهد کشاند، تا دارایی از توانایی شان در هضم و جذب عناصر و پدیده‌های جدید فراهم کنند در عین حال که، خودشان نیز از توان بالایی برای نوآوری برخوردارند، این یکی از مهم‌ترین وجوه تمیز فرهنگ غرب نه امتیاز آن، نسبت به فرهنگ‌های دیگر است (میزگرد اسلام و غرب، شعبانی، فصلنامه فرهنگ، ۱۳۷۴). از سویی می‌تواند نسبت به مردمی که، ظرفیت آفرینش چیزهای نو را ندارند و به دلیل فاصله عمیق و عظیم خود از کاروان علم و فن جهانی، دائماً به تقلید از دیگران مشغولند، شکاف‌های عمیقی را ایجاد کند اما نمی‌تواند مجوز القای برتری نژاد غرب^۱ به گونه‌ای که، بعد از قرن نوزده به یکباره خود را موجوداتی متفاوت از دیگران و متفوق بر آن‌ها بداند باشد، ایران در گذشته خود سرشار از فرهنگ و تمدن غنی است و با اتکا به متون دینی خود نیز سفارش به انتم الاعلون شده است ولی این ویژگی‌های تمدنی موجب خود برتری بینی نژاد ایرانی نشد (گفتگو با محمد خامنه‌ای، ۱۳۹۳) سیر تکامل علم و تمدن در غرب نشان می‌دهد که هیچ جزء از اجزاء آن مستقل و قائم به خود نیست هر شاخص، در اصل و ریشه‌گیری خود، وامدار اندیشه‌های ملل و مردم غیر غربی است چرا که تفکر مرز نمی‌شناسد، خصوصاً این که خاستگاه اصلی معارف، حکمت و ادیان الهی در شرق بوده است، علوم و حکمتی که فوق زمان و مکان بوده است، حتی اگر حکمت و علم از یونان دنبال شود سابقه آن نسبت به شرق زیاد نیست (گفتگو با اعوانی، فرهنگستان علوم، ۱۳۹۳) در غرب قدیم و قبل از رنسانس نوعی وحدت با شرق و

^۱ برای یونانیان، ایران نه تنها از نظر اصالت فرهنگی و شیوه خاص تعلیماتی، بلکه از نظر شکل حکومتی و نیز شکوه دربارش، قابل توجه می‌نمود. آنچه این توجه را دو چندان می‌ساخت جریان‌های فکری بود که از ایران بسوی یونان راه می‌یافت یونانیان که همواره آیین‌های ایرانی را، با علاقه‌مندی بسیار می‌نگریستند، به دین ایرانی که برگزاری آن را می‌توانستند در آسیای صغیر مشاهده کنند، بیشتر توجه می‌کردند. این منطقه آسیایی صغیر، با حضور گسترده مغان ایرانی در آن، همان منطقه‌ای است که شمار قابل توجهی از متفکرین یونانی از آن برخاسته‌اند: کاپادوکیه، پونتوس، هالیکارناس، لیدی، کلازومنا و میلوس. این منطقه در دوره‌ای نسبتاً طولانی جزو قلمرو هخامنشیان قرار داشته و توسط خاندان‌ها و ساتراپ‌های ایرانی اداره می‌شده است قرائنی در دست است که نشان می‌دهد ایرانیان نیز که با گشودن آسیای صغیر و بخشهایی از یونان، با آداب و عقاید یونانیان آشنایی یافته بودند، نسبت به برخی از آیین‌های آنان توجهی خاص داشته‌اند. در سنگ نوشته معروف «گلتدس» که بزبان یونانی است، داریوش هخامنشی، ساتراپ خود را بخاطر آنکه احترام معبد آپولو را نگه نداشته، نکوهش کرده است در اینجا لازم است دو نکته مهم بیان شود. از آنجایی که سرناسر سرزمین‌های آسیای صغیر (فتح توسط کوروش در ۵۴۶ ق.م)، بابل (فتح توسط کوروش در ۵۳۹ ق.م)، مصر (فتح توسط کمبوجه در ۵۲۲-۵۲۵ ق.م)، (۶)، به تصرف ایرانیان در آمده بود، بنابراین یونانیانی که به این سرزمین‌ها مسافرت می‌کردند، بدون آنکه بخوانند یا بتوانند به سرزمین اصلی ایران (واقع در شرق دجله) مسافرت کنند، می‌توانستند با باورهای ایرانی و آیین مغان آشنایی کافی پیدا کنند. البته هنوز در چگونگی دین هخامنشیان، بحث و مناقشه وجود دارد، **تاثیر پذیری‌های افلاطون از آیین مغان، پژوهشگران حکمت و فلسفه.**

حتی یک ارتباط تاریخی، دیده می‌شود، دلیل افلاطون^۱ در قدمت حکمت شرق و همجواری حکمت غرب با آن اشاره به همین معنا می‌کند (افلاطون، تیمائوس، بند ۴۵۰ به بعد)، شرط لازم و کافی برای ایجاد یک دانشگاه مستقل، شناخت صحیح ریشه‌های فرهنگ خود و غرب است^۲، غرب مسیحی در دوره‌ای علم و حکمت شرق را به غرب می‌برد اما نباید از تقابل و تعارض جدی میان این دو از زمانی که، مسئله بربر و غیر بربر مطرح می‌شود، شد و این امر تنها به دوره رنسانس محدود نمی‌شود یونانی‌ها، غیر خود را وحشی می‌دانستند که ریشه تعارض‌های بعدی است دقت کنید که در فرهنگ مسیحیت، انسان آرمانی با صورت الهی دنبال می‌شود (گفتگو با دکتر اعوانی، ۱۳۹۲) ریشه علم و فناوری جدید از فرهنگی ناشی می‌شود که، انسان در آن دیگر صورت الهی ندارد انسان خودش خداست و خدا را از عرصه هستی بیرون کرده است از آن نگران کننده‌تر طبیعت، دیگر مظهر الهی نیست و این به علم و نهادهای آن منتقل می‌شود در علم جدید، عالم یک وجود قائم به ذات دارد، جهان طبیعی است، انسان دوره رنسانس و علم آن دوره هنوز تجربه‌ای از مسیحیت قرون وسطی دارد ولی هر چه به دوره جدید نزدیک شود این دیدگاه سکولارتر است و دنیای محسوس فانی، تمام واقعیت می‌شود و دانشگاه‌ها و متفکرانشان همگی، مدافع این دیدگاه بوده و هستند (گفتگو با دکتر مجتهدی، ۱۳۹۳)، شناخت عدم توجه به جهان مجازی در عرصه فرهنگ هرگونه تلاشی را با شکست مواجه می‌کند پدیده آموزش از راه دور بلکه آموزش سنتی را نیز تحت الشعاع قرار داده است.

• حلقه مفقوده، فرهنگ کنونی

^۱. فیثاغورث ادعا می‌کند که حکمت از یونان است و کاهن مصری او را به باد تمسخر می‌گیرد که حکمت اصیل از شرق است نسبت ما و شما در حکمت، نسبت میان کودک کوچکی در برابر یک مرد کهن با تجربه است، گفتگوی فیثاغورث با کاهن مصری، تیمائوس

^۲. اگر کمی تأمل کنیم می‌بینیم که هم ریشه‌های این دو قلمرو واحدند و هم مرزهای مشترکی با هم دارند. ردپای متفکران اسلامی در فرهنگ غربی عمیقاً وجود دارد. حتی در دوره تجدید حیات اروپا، در رنسانس، این سینا همان قدر مطرح است که توماس آکویناس مطرح است و یا برعکس. وقتی که هگل درباره فلسفه صحبت می‌کند به افرادی مانند برقلس و پروکلس و فورفوروس و ژان بلیک توجه می‌کند که نشان می‌دهد فرهنگ فلسفی در شرق و غرب ریشه‌های کم و بیش واحد و مرزهای مشترک زیادی دارند. این طور نیست که فلسفه اسلامی خلاف فلسفه غرب باشد و یا برعکس. کافی است به عمق بیشتری برسیم و وقتی به عمق توجه کنیم قرابت این دو را بیشتر متوجه می‌شویم. دکتر مجتهدی، رونمایی کتاب

درخت نخل درخت عجیبی است، گویی این درخت جنس نبات نیست بیره نیست که واحد شمارشش با انسان مشترک است -نفر- نخل تنها درختی است که اگر سرش را قطع کنی می‌میرد، برخلاف همه درخت‌ها که سرشان زده شود بیشتر رشد می‌کنند اما نخل با سرش زنده است مهم نیست که ریشه‌اش در خاک سالم باشد، نخل از بین می‌رود، فرهنگ هم مثل درخت نخل است، مهم نیست که ریشه‌های هزار ساله در خاک تاریخ هویدا باشد از ریشه مهم‌تر، سالم بودن سر یعنی نمود فرهنگی امروز جامعه است که باید سالم و ارزشی باشد (گفتگو با دکتر مجتهدی، ۱۳۹۳) اگر فرهنگ بی سر شد آن فرهنگ می‌میرد ولو هزاران سال ریشه داشته باشد حکایت دانشگاه در غرب چنین است و نباید به دنبال ریشه‌های فرهنگی عمیق در آن گشت تا احیای تمدن شکل بگیرد، غرب همانی است که در فن آوری و سیاست جهانی خود را نشان می‌دهد، سر این فرهنگ از دوره رنسانس به بعد زده شد به نحوی که تلقی از علم و فن آوری را تغییر می‌دهد و دانشگاه به عنوان نهادی امروزی در غرب به گفته خودشان نهادی سکولار است که از آن چه به عنوان رسالت اجتماعی و وظیفه سنگین در آموزش توسعه پایدار یاد می‌شود، با همان ادبیات لیبرالی پیش می‌رود که مرزهای آن در قالب دیدگاه‌های ایرانی اسلامی نمی‌گنجد، از بعد ملی دانشگاه، ضربان سنج حیات ملی جامعه است. در این نوار فعال یا راکد، می‌توان آینه‌ی تمام نمای زندگی ملت را در فرادید نهاد و به تماشای آینده‌ی پربار و یا رقت آور آن پرداخت،^۱ قالب ایستای امروز دانشگاه که تنها به سمت سکولاری کردن فرهنگ، پیش می‌رود تعالی علم و جامعه را در چارچوب خود جای نمی‌دهد اکتفا به آنچه، امروز از فکر و فرهنگ و معرفت در دست است، ظهور دانشگاهی را که باید دائم نردبان تعالی طی کند و پیش برود، به واقعیت نمی‌رساند.^۲

• نهادینه شدن فرهنگ تحجری جدید

یکی از با ارزش‌ترین تحلیل‌ها در این زمینه شاخصه‌های فرهنگی دانشگاه غرب را معرفی می‌کند، که بر مبنای رویکرد انتقادی به تمامیت علوم غربی است، علوم غربی با مبانی تمامیت خواهی خود را با موضع بی‌طرفی در علم چالش برانگیز می‌کند چرا که این مبانی رفته رفته شاکله‌های جدید فرهنگ علم و فناوری را تشکیل می‌دهد با تکیه بر بیان یکی از اساتید (فصلنامه کتاب نقد، همان، شماره ۲ و ۳) تحجر توسعه علم

^۱. سخنرانی رهبری در دانشگاه

^۲. هرگز من دانشگاه و دانشگاهی را به محافظه کاری و اکتفا به آنچه که امروز از فکر و فرهنگ و معرفت در دست دارند، توصیه نمی‌کنم؛ نه، دانشگاه باید دائم نردبان تعالی را طی کند و پیش برود.

و فن آوری در قالب تجدد رخ نمایانده به عبارتی تحجر جدید، همان تجدد است که راه اجتهاد را سد کرده است کار را بدانجا رسانده است که، تفکر انتقادی و اجتهاد در برابر غرب، کاری بس خطرناک جلوه داده می شود همان جریان رود رویی علم و دین در دانشگاه های غرب اکنون در قالب، منازعه بین متفکران مسلمان و مترجمان متجدد و فقدان روحیه اجتهاد و وحی منزل پنداشتن علم غربی در بسیاری از رشته ها، به خصوص رشته های علوم انسانی تجربی از جمله علوم سیاسی، جامعه شناسی، روانشناسی، اقتصاد، مدیریت و... به وجود آمده است به نحوی که حتی کشورها نمی توانند به منافع ملی خود بیندیشند و فقط غلبه با فرهنگ جدا شده از حکمت و دین غربی است.

• راهکارهای فرهنگی و مهندسی فرهنگی دانشگاه

پرداختن به مقوله فرهنگ برخلاف برخی نظرات جامعه اسلامی ایران، برای حفظ عرصه های فکری، فرهنگی و اجتماعی نسبت به هویت گذشته خویش، در مقابل تهاجم فرهنگی و اجتماعی بیگانگان، باید بر اساس فرهنگ اسلامی به تولید علم و دانش پردازد؛ چرا که هویت یک جامعه، منوط به دانش و فرهنگ تولیدی آن است و جامعه مستقل، نیازمند دانش مستقل است و حفظ هویت و ارزش های یک جامعه باید به دور از وابستگی های فکری و علمی و در گرو تولید دانش بومی و خودی باشد، برای دستیابی به این مهم بها دادن به مقوله دانشگاه اسلامی امری ضروری است. دانشگاهی که علاوه بر التزام به ظواهر اسلامی، در باطن و کارکرد آن نیز، بینش و منش اسلامی را شاهد باشیم و نگرش به قضایا یک نگرش الهی باشد. دانشگاهی که بوسیله آن فرهنگ مستقل شود، دانشگاهی که بوسیله آن کشور نجات پیدا کند، دانشگاهی که بوسیله آن کشور اصلاح شود، دانشگاهی که مبدأ همه تحولات باشد، دانشگاهی که در رأس امور باشد، دانشگاهی که مبدأ تعیین سرنوشت باشد، علمی که بومی باشد، علمی که مفید برای مردم ایران باشد. برای متصف کردن دانشگاه به صفات بالا در سه دهه گذشته از سوی دستگاه های مختلف اقدامات فراوانی انجام گرفته است. سنجش ارزیابی دانشگاهیان از اقدامات اسلامی سازی دانشگاه و ابعاد مختلف آن یکی از اهداف تحقیق است. سایر اهداف پژوهش به شرح زیر است.

(۱) شناخت میزان تعارض اقدامات "اسلامی سازی دانشگاه ها" با رعایت هنجارهای علم از نظر کنشگران

انگیزه احیای تفکر دینی و ردّ روشن فکری غربی و الحاد شرقی در بستر تاریخ انقلاب اسلامی و در دانشگاه هستیم.

چیزی که در غرب هست و اینجا نیست، مقوله فرهنگ‌شناسی است. اکثر استادان دانشگاه‌های بزرگ غربی از هاروارد و آکسفورد گرفته تا سوربن و ییل و بسیاری از دانشگاه‌ها، کتاب‌های زیادی در مورد متون فلسفی و تاریخ فلسفه خودشان و فرهنگ‌های دیگر منتشر کرده‌اند. این روند توجه به فرهنگ فلسفی و تاریخ فکری از غرب به هند و چین هم سرایت کرده است و امروزه این کشورها نیز برای تاریخ اندیشه خودشان اهتمام کامل دارند و مجلدهای فراوانی منتشر می‌کنند. متأسفانه این‌گونه کارهای اساسی در ایران انجام نمی‌شود. حتی تحقیقات مربوط به حوزه تمدنی هند و چین و دیگر فرهنگ‌ها در خود غرب نیز به صورت بسیار جدی دنبال می‌شود. متأسفانه ایران و سایر کشورهای اسلامی در این زمینه یک عقب‌افتادگی فاحشی دارند. در حالی که ما در زمانی بسیار قوی بودیم و به این‌گونه امور توجه جدی داشتیم. ما امروز در یک جریان بسته و فکر انجمادی فرو رفته‌ایم و از جریان تحقیقات و پژوهش‌های علمی و دانشگاهی بی‌خبر هستیم. متأسفانه نه تنها کشورهای اسلامی در فرهنگ‌شناسی عقب‌افتاده‌اند، بلکه نظر منفی در مورد این‌گونه تبعات دارند. این در حالی است که پیامبر به ما سفارش کرده است به دنبال علم تا چین هم برویم. اما اکنون افق ما به جهان خارج از خودمان بسته است و این مسئله با معارف اسلامی در تضاد است، چرا که نوعی دگماتیسم را در ما می‌پروراند.

۲) تنها راه تحول فرهنگ به عنوان یکی از ارکان ساختار دانشگاه، تعامل حوزه و دانشگاه در عرصه‌ای همچون ایجاد دانشگاه حکمت بنیان است که، می‌تواند به پدید آمدن دانشگاهی بینجامد که از یک طرف کارکردهای یک دانشگاه تمام‌عیار علمی را داشته باشد و از طرف دیگر غلبه تدین در آن به وضوح مشاهده شود.

فصل چهارم:

دانشگاه حکمت بنیان از نظر تا عمل

روش‌شناسی تدوین مقاصد راهبردی دانشگاه حکمت بنیان در عصر بیداری اسلامی، از جمله مسائل زیربنایی و کانون یا همان نقطه مرکزی الگوی پیشرفت است. نظریه دانشگاه حکمت بنیان^۱ یعنی تدوین نظریه‌ای در حوزه آموزش عالی با رویکردشناسی و روش‌شناسی اسلامی به عبارتی حکمت در این مقوله زیربنا است. علم حکمت بنیان و بالتبع آن دانشگاه حکمت بنیان امری است روبنایی، دانشگاه حکمت بنیان منوط به این است که، کارآمدی حکمت اسلامی اثبات شده باشد و اکنون مدعی است که می‌توان با حکمت اسلامی در قرن بیست و یکم دانشگاه بسیار مطلوبی را بر اساس باید و نبایدهای انقلاب اسلامی مدیریت کرد و یک گام جهشی در مسیر تعالی ایران اسلامی است. همانگونه که انقلاب اسلامی مسیر حرکت جهان را تغییر داد و گفتمان تمدن و بیداری اسلامی در جهان مطرح شد و مسیر بسیاری از مناسبات شرق و غرب را تحت الشعاع قرار داد، از دانشگاه و انقلاب فرهنگی نیز همین انتظار می‌رفت بیراه نیست که بگوییم غرب تفکر خود را با سینما، دانشگاه و رسانه‌های دیگر اکنون می‌توان ادعا نمود که مفهوم استراتژی علی‌رغم کاربردیش در ادبیات نظامی، اقتصادی و سیاسی با مفهوم حکمت نوعی قرابت را نشان می‌دهد، تلاش در آشکارسازی این هم‌نشینی را می‌توان با یک مثال نشان داد مؤسسه بدون استراتژی را می‌توان به یک کشتی تشبیه کرد که قطب نما ندارد، به همین سبب می‌توان گفت، پایه و اساس عدم موفقیت مؤسسات نبود استراتژی، اشتباه بودن و یا اجرای غلط آن است. زیرا در شرایط نامعلومی اگر امکان استفاده مؤثر از استراتژی‌های مناسب وجود نداشته باشد، عدم موفقیت اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

استراتژی به عنوان مفهومی متفکرانه است که تعیین می‌کند مؤسسه باید در کدام حیطه‌ها فعالیت کند، به کدام اهداف با کدام وسیله و ابزارها برسد و از کدام قالب‌های رفتاری متابعت کند، زیرا در مفهوم کلی سمت و سوی مؤسسه، اهداف قابل سنجش و در رابطه با آنها وسایل و روش‌ها از ویژگی‌های تعیین‌کننده استراتژی هستند. محیط بیرونی به عنوان عامل شکل‌دهنده ویژگی‌های تعیین‌کننده، اساس و بنیان استراتژی

۱. دانشگاه حکمت بنیان با رویکرد هنجاری یعنی متوجه الگوپذیری پیشرفت، از نگاه اسلام است یعنی در قدم اول به ابزارشناسی و دانش‌شناسی با توجه به نیاز موضوع مورد مطالعه یعنی حکمت و دانشگاه با توجه به هنجارهای اسلام، جهت استفاده از دانش بشری در الگوپردازی وارد می‌شود و سپس الگوپذیری پیشرفت ایران را، با توصیف وضعیت فعلی دانشگاه‌های ایران با تبیین هدف از علم آموزی و فناوری به نحوی پیش خواهد برد که به نوعی در الگوپردازی دانشگاه را به این سو هدایت می‌کند که از حکمت خود دین بهره ببرند، تطبیق مهندسی دانشگاه حکمت بنیان بر اساس مقاله الگوپردازی اسلامی ایرانی جهت پیشرفت با رویکرد مهندسی، مهدی نظری

به شمار آمده است، زیرا رفته رفته محیط بیرونی به گونه‌ای فراینده تغییر می‌کند به سبب وابستگی متقابل سازمان با محیط، تغییر و انطباق سازمان با محیط ضروری می‌سازد.

به علاوه توضیح «تنظیم دوباره سازمان» که در تعریف آمده است برای تأکید و گوشزد کردن ویژگی دیگری است که در رابطه با استراتژی وجود دارد، زیرا استراتژی به عنوان یک ابزار کمکی برای مؤسسه است که تغییرات حاصله از محیط را به صورت طرحی سازنده در می‌آورد، به همین سبب یک استراتژی نوین، می‌تواند تغییر رفتارهای جاری و روابط بین کارکنان را ضروری بسازد که این نیز نشان دهنده تجدید و توسعه در ساختار، سیاست و فرآیندهاست. بالعکس، به سبب به وجود آمدن بی‌کفایتی و نقص در این عوامل یک مشکل استراتژیک به میان خواهد آمد.

انسان شناسی موجود که وامدار تمدن غرب است پناهگاه مناسبی برای انسان امروزی نیست و بالتبع آن، بعضی از الگوهای روانشناختی با بستر غربی وارد این کشورها شده‌اند. آیا عقلانیتی که صورت‌بندی‌های خاص خود را دارد و محصولاتی که تولید می‌کند متعلق به همین صورت‌بندی است، می‌تواند جامعه‌ی تراز انقلاب اسلامی و انسان جمهوری اسلامی را تولید کند لذا نهاد دانشگاه را به عنوان نهادی امروزی می‌بایست با توجه به تاریخ تمدن خود و غرب بازبینی و اصلاح نمود.

جنس برخی مسائل نیز بعد از انقلاب فرهنگی دچار پیچیدگی‌هایی شد که تنها ایجاد یک فضای گفت‌وگو واقعی، اصیل و زنده در میان دانشگاهیان می‌تواند این چالش‌ها و آفات پیش رو را از میان بردارد.

از سویی با توجه به اینکه در ارائه انتقال و اطلاعات به دانشجویان آنچه اهمیت دارد اندیشه ورزی و آموختن شیوه تفکر است لاجرم از شیوه‌هایی باید بهره برد که بتواند دستیابی به تربیت نیروی اندیشمند و مولد را آسان نماید. دادن جزوه و نمونه سوالات امتحانی نیز یکی از شیوه‌های آموزش و تدریس است. البته واضح و مبرهن است! که تنها امری که در این شیوه آموزش داده نمی‌شود اندیشیدن و تفکر است. نحوه و چگونگی تعامل استاد و دانشجو در یادگیری و یاد دهی نقش مهمی را ایفا می‌کند دانشگاه حکمت بنیان در کدام طبقه‌بندی قرار دارد.

۴-۱ حرکت شناسی دانشگاه حکمت بنیان

حرکت در نقشه وحی با نقشه خوانی عقل و نیروی محرکه دل صورت می‌گیرد^۱ در این مقطعی که دانشگاه در آن قرار دارد، پختگی و شایستگی دریافت این حرکت در عقل و دل سازه‌های آن مشاهده می‌شود. دانشگاه حکمت بنیان، خود یک روش است با رویکرد هنجارهای اسلامی که تلاش می‌کند پیشرفت و توسعه در علم و فناوری و رفتن به سمت نسل آینده دانشگاه، از نگاه حکمت اسلامی تبیین شود. در نگاه حکمت اسلامی پیشرفت یعنی حرکت از انسان به سمت خدا و در قالب یک نهاد و سازمان و نظام اسلامی یعنی حرکت از جمع انسانی به سمت خدا به عبارتی از کثرت به سمت وحدت و نهایتاً بازگرداندن خدا محوری حذف شده در تاسیس اولیه دانشگاه در اروپا، و بیرون راندن انسان گرایی است که باید اذعان نمود دانشگاه حکمت بنیان از این چشم انداز، با مبانی فکری و فلسفی نظام سنخیت دارد. چرا که هستی شناسی، معرفت شناسی، انسان شناسی و روش شناسی که از دل تعریف این دانشگاه برمی‌آید ضمن هماهنگی با اهداف ملی و اسلامی می‌تواند نیازهای موجود در همه ابعاد کشور را فراهم سازد، اما استخراج و طراحی آن تابع همان ساختار اولیه دانشگاه است.

جایگاه حکمت عملی در دانشگاه، هماهنگی میان نظر و عمل را به سمت هم افزایی در سیستم دانشگاهی و در نتیجه نظام آموزشی و فراتر از آن سوق خواهد داد.

۴-۲ دانشگاه و انحراف زدایی از حکمت

رد پای افکار انحرافی در تاریخ تاسیس دانشگاه آن چنان نمایان است که حتی نه تنها دین را در برابر علم قرار داد بلکه به حکمت و فلسفه نیز رحم نکرد و برای تثبیت مبانی فلسفی علم غربی و خواب کردن دانشگاه، به اشاعه یکی از صدها مسئله کاذب در تفکر دانشگاه پرداخت، تعارض بین علم جدید و فلسفه الهی در دستگاه علم و فناوری نوین به حدی است که دانشجو به دنبال علم می‌رود و به فلسفه و حکمت کاری ندارد، اما نمی‌داند که فلسفه و حکمت مقدم بر علم است، باید نقش فلسفه الهی را زیربنایی دانست حتی کسی که فلسفه‌های جدید را دقیق شناسد، در علوم جدید هم پیشرفت نخواهد کرد تنها یک مقلد

^۱ الگوپردازی اسلامی ایرانی جهت پیشرفت با رویکرد مهندسی، مهدی نظری، ص ۱۰۵۷، نشر پیام عدالت

خواهد بود^۱ در حالی که شناخت حکمت ایرانی اسلامی متوقف نشود، اگر حکمت عملی شکل دهنده و جهت دهنده فرهنگ گردد این حکمت با تفکر نسبت حقیقی و تحقیقی دارد. حکمت با تفکر آغاز می شود و با شناخت انسان تطبیق پیدا می کند، این زیربنای فرهنگ مفقوده و غفلت شده در دوران جدید، به خردمندی می رسد که در بیان حکمای پیشین به آن سعادت گفته می شد، عنصری که دانشگاه نسبت به آن بی تفاوت است و آدرس غلط می دهد.

۴-۳ انواع دانشگاه و مفهوم آن

مفهوم دانشگاه در قدیم با مفهوم دانشگاه در دوره جدید متفاوت است بدون در نظر گرفتن پیشینه نهادهای علمی و آموزشی در اسلام، نمی توان به یکباره تاریخ تاسیس دانشگاه را به غرب نسبت داد ولی، تغییر ماهیت این نهاد علمی با پشتوانه تاریخی هشتصد ساله در غرب اتفاق افتاد، اما دو نکته مهم را در طی این پژوهش مدنظر قرار گرفته است.

باید به بررسی دانشگاه و سیر تکامل آن در کشورهای اسلامی و غربی به عنوان یک دستور کار ویژه در توسعه علم و اعتلای آن نگریست و دوباره به تکرار این مهم پرداخت که در صحت دل سوزی و حسن نیت چنین افرادی تردید داشته باشیم، کاملاً با موجه دانستن عینیتی که مورد درخواست آنها است و در ضمن حتی با تأیید کامل آن، می توان این سوال را پیش کشید که اگر قرار باشد به اسم نوعی واقع بینی، اهداف اصلی دانشگاه کنار و بحث در مسائل رفاهی دانشگاهیان، اعم از آموزشی و اداری، جایگزین مسائل علمی قرار گیرد، چه نتیجه نهایی برای آنچه دانشگاه در اصل باید باشد، حاصل خواهد شد؟ مسئله دانشگاه از هر نظر گاه در درجه اول مسئله کیفیت آن است و مادامی که به این مهم توجه همه جانبه نشود، بقیه اصلاحات - در عین حال که در بسیاری امور لازم به نظر می رسند - به هیچ وجه کافی مؤثر نخواهند بود. البته مسائل انسانی، علی رغم قلمروهای دیگر، در امکان و ازمونهی متفاوت است و خواه ناخواه از

۱. اگر کمی تأمل کنیم می بینیم که هم ریشه های این دو قلمرو واحدند و هم مرزهای مشترکی با هم دارند. ردپای متفکران اسلامی در فرهنگ غربی عمیقاً وجود دارد. حتی در دوره تجدد حیات اروپا، در رنسانس، ابن سینا همان قدر مطرح است که توماس آکویناس مطرح است و یا برعکس. وقتی که هگل درباره فلسفه صحبت می کند به افرادی مانند برقلس و پروکلوس و فورفوروس و ژان بلیک توجه می کند که نشان می دهد فرهنگ فلسفی در شرق و غرب ریشه های کم و بیش واحد و مرزهای مشترک زیادی دارند. این طور نیست که فلسفه اسلامی خلاف فلسفه غرب باشد و یا برعکس. کافی است به عمق بیشتری برسیم و وقتی به عمق توجه کنیم قرابت این دو را بیشتر متوجه می شویم، دکتر کریم مجتهدی

مشخصه‌های اصلی آنها جنبه‌ی تحولی و استکمالی و در بعضی از موارد حتی حرکت قهقرایی و انحطاطی آنها است، ولی همین نیز می‌تواند وسیله‌ای برای شناخت درست آنها و عنداللزوم راهی برای تدبیر و چاره‌جویی معقول در حسن جریان آتی آنها باشد. به همین جهت، بحث جنبه‌ی مسلم تاریخی پیدا می‌کند، به نحوی که هر نوع اظهار نظر در وضع موجود تعلیمات عالی، بدون توجه به گذشته و مراحل تکوینی آنها عبث و غیر معقول می‌نماید، ولی این جنبه‌ی تاریخی نیز تحقیق و بررسی را الزاما محدود و مقید به منطقه‌ی جغرافیایی معینی نمی‌کند و حتی به نظر می‌رسد که برای دسترسی به ملاک‌ها و ضوابط محکم‌تر که بر اثر مقایسه حاصل می‌شوند، بهتر است مسئله به نحو وسیع‌تر مثلا حداقل هم در کشورهای اسلامی و هم در کشورهای غربی مورد بررسی و دقت قرار گیرد.

۴-۴ مفهوم جدید دانشگاه در تمدن جدید اسلامی

به عنوان مجموعه‌ای از عناصر نظام آموزش عالی، که واجد استقلال نسبی است با پیشرفت جوامع صنعتی در کشورهای غربی به وجود آمده و با افزایش و ازیاد ثروت‌ها و سرمایه‌ها و پیدایش طبقه‌ی مرفه آگاه، هم زمان و همراه بوده و تا حدودی هم نتیجه‌ی نوشته‌ها و بحث‌های فلاسفه در عصر روشنایی و منورالفکری قرن هیجدهم میلادی بوده است. دانشگاه حکمت بنیان در چه نوع یا مدلی قرار می‌گیرد و تفاوت آن با دیگر دانشگاه‌ها در کجاست، به عنوان مثال الگوی‌های دانشگاه انگلیسی، دانشگاه آلمانی و دانشگاه آمریکایی در عین مشابهاتی از یکدیگر تمایزاتی نیز دارند.

۴-۵ چرایی جایگزینی دانشگاه حکمت بنیان

- بخش‌های اصلی و گلوگاه‌های تحول

اگر غلبه روحیه علمی، شاخصه دانشگاه دانش بنیان به شمار رود لازم است ضمانت‌های اجرایی شدن این روحیه، به نحو مستقل در علم حکمت بنیان یعنی توجه دانشجو به عمق دانش، بررسی گردد.^۱

منظور از روحیه علمی حاکم بر دانشگاه چه می‌تواند باشد؟ آیا جز این است که استادان و دانشجویان علاوه بر استقلال ذهنی و اعتماد به نفس و خاصه اراده به انجام وظیفه و قبول تعامل سالم که از شروط لازم به حساب می‌آیند، باید در مورد نتیجه‌ی کاری که به عهده آنها بوده است در خارج از دانشگاه نیز به امکان

^۱ مصاحبه با دکتر کریم مجتهدی، بررسی شرایط و ویژگی‌های دانشگاه ایران از گذشته تا حال، اسفند ۹۳، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و علوم انسانی

ارزشیابی دقیق و بی‌غرضی، کاملاً ایمان داشته باشند و بدانند که الزاماً سره از ناسره و درست از نادرست، دیر یا زود، تشخیص داده خواهد شد؟ چه در محیط دانشگاه و چه در جای دیگر، روحیه‌ی علمی در فرد براساس اعتقاد به وجود عدالت و انصاف علمی در جامعه پدید می‌آید و حتی اگر چنین اعتقادی نباشد، شخصی که روحیه‌ی علمی دارد خود سعی میکند جامعه را به نحوی از این کمبود آگاه کند و عواملی را در محدوده‌ی امکانات خود برملا و آشکار نماید که سلامت فرهنگی جامعه را متزلزل می‌کند و استمرار حیات آن را به خطر می‌اندازد؛ همچنین عنداللزوم با آنها به مقابله پردازد و محیط را برای رشد سالم فرهنگ، مساعد سازد.

دانشگاه واقعی، از این نظرگاه، بدون اینکه به سنت‌های ریشه‌ای خود صدمه‌ای وارد کند، دایماً دایره‌ی شمول امکانات خود را بسط و گسترش می‌دهد تا جایی که گویی بیش‌تر فقط در آینده‌ی احتمالی خود است که می‌تواند خود را بازشناسد و در غیر اینصورت، اصلاً آینده‌ای برای آن متصور نمی‌شود. از این لحاظ محیط دانشگاه باید به نحو مستمر حیاتی با نشاط داشته باشد و به همان اندازه‌ای که مفهوم سنت را تداعی می‌کند، مفهوم رکود و انجماد را نیز باید طرد کرد و اگر خود را دنباله‌رو می‌خواند، از این حیث است که اراده به فراروی و پیشرفت دارد و اگر در گذشته‌ی خود به تامل و تفکر می‌پردازد، بدین جهت است که آینده‌سازی را سهل و آسان نمی‌داند و حداقل به این درجه از شعور و آگاهی رسیده است که می‌داند نباید عجولانه گام بردارد. از طرف دیگر ممکن است گروهی از دست‌اندرکاران مسائل تعلیمات عالی به حق نظر داشته باشند که طبیعتاً دانشگاه جزئی از جامعه است و به هیچ وجه نمی‌توان آن را از شرایط کلی تاریخی جامعه جدا ساخت و نسبت به مسائل زیر بنایی بی‌طرف ماند. امروزه دانشگاه‌ها را با توجه به اهدافشان می‌توان تعریف کرد دانشگاه‌هایی که مجبور به اجابت خواسته‌های تحمیل شده از، طرف دولت یا جناح قدرتمند اجتماع در تربیت متخصصینی می‌باشند که از لحاظ ایدئولوژیک خنثی می‌باشند و فقط کارکرد عملی دارند. این گونه دانشگاه‌ها فاقد ماهیت و هدف وجودی هستند. این مراکز همانند دانشگاه‌های ناپلئونی کارگاه‌های آموزشی دانشگاهی هستند و حاکم بر اراده خود نیستند. این با مفهوم دانشگاه به عنوان مرکزی برای ایجاد تحول در اجتماع مغایرت دارد زیرا در رأس آن حزبی سیاسی قرار دارد که از آن برای اهداف مردم‌فریبانه استفاده می‌کند. این نوع دانشگاه همچنین شباهتی به الگوی

دانشگاهی ندارد، جذابیت دانشگاه ایده آل به شأن اجتماعی، امتیازات و قدرتی است که به فارغ التحصیل خود اعطا می کند.

• مفهوم دانشگاه

وجود دو نگاه متفاوت در این باره بیانگر نهادینه شدن و تثبیت نهاد دانشگاه، و رای مرزهای اعتقادی است تا جایی که طرح این مسئله را نیز بی معنا دانسته اند^۱ نگاه بسیاری از تحصیلکرده های غربی و کنونی محدود به این بیان می شود که، اساساً دانشگاه موجودیتی جهانی و بشری دارد و حتی بازخوانی تحلیلی آن را در کندوکاو تاریخی اش، به دلیل فهم غلط مسئله محروم شدن از دستاوردهای تجربه بشری و عدم توسعه جوامع را از نتایج اینگونه تحلیل ها می دانند از نظریات پنهان مندرج در این نوع نگاه (مانند نوعی نظریه تکامل و ترقی که گذر تاریخ را دلیل پیشرفتگی می داند و نوعی بداهت انگاری عقلانیت مدرن که علوم و شیوه های آنها را عین واقع و محصول طبیعی تفکر منطقی (!) بشر تلقی می کند) این نوع نگاه در بسیاری از افراد در طیفهای اعتقادی گوناگون و بخصوص در میان مسئولان و مدیران و اساتید دانشگاه بوفور به چشم می خورد.

۴-۶ تعریف دانشگاه حکمت بنیان

براساس این تعریف از حکمت یعنی حکمت چارچوبی کلان است که دانش نافع از آن منشعب می شود و از آنجا که تعیین زا و تعیین محور است قابل تبدیل به علم، دانش و فناوری را دارد. حکمت را می توان در آموزه های اسلامی به طور کامل پیدا نمود. برای کسب حکمت نظر و عمل در کنار یکدیگر لازم است تا جویندگان دانش به جایی برسند که بتوانند از خیر کثیر با توجه به ظرفیت خود بهره مند شوند و رشد اخلاقی و علمی یابند. دانشگاهی که چنین دانش آموختگانی داشته باشد دانشگاهی است که منشا پیشرفت در ابعاد مختلف اجتماع همچون ابعاد اجتماعی، اخلاقی، علمی و فناوری برای جامعه است.

انتظار این گونه است که دانشگاه با رویکرد حکمت بنیان با توجه به ویژگی های حکمت و نقش حکمت به عنوان روش، شناسایی گلوگاه های تحول در دانشگاه برای بهره وری همه جانبه در ارکان و ساختار دانشگاه را به گونه ای آغاز کند که هم سویی میان نظام تعلقات و باورها با تکنیک ها موجب هم افزایی و

^۱ آلون تافلر

اثر بخشی در عملکرد آن گردد لذا فهم یقینی و جامع در علوم بالاترین درجه رشد و پیشرفت را در فناوری، با طرد انحصار گرایی در روش و بهره‌مندی از روش حکمی در کنار متغیرهای کمی، تجربی و... التزام به روش‌های دیگر، تحقق خواهد ساخت، استفاده از شاخص حکمت در میزان پیشرفت علم و فناوری ملاک بهره‌وری، خواهد بود.

لذا اولین راهکار پیدا کردن گلوگاه‌ها از ابتدای تاسیس دانشگاه در ایران دوران قبل و بعد انقلاب فرهنگی، خواهد بود و به موازات آن تاریخ آموزش عالی بر اساس مدارس و دانشگاه‌های اسلامی و غربی، در قالب اجرای طرح "انتم اعلون"، جهت خنثی سازی حدود دو قرن فعالیت امپریالیسم علمی در هویت زدایی از دانشگاه اجرا خواهد شد و در همین راستا می‌بایست مرزهای بهره‌وری را با سود انگاری غربی مشخص کرد، این به معنای محدود کردن دانشگاه در منافع گرایی مادی تلقس نمی‌شود بلکه، هماهنگی میان علم و عمل صحیح مدنظر است.

۴-۷ دانشگاه حکمت بنیان و عناصر بنیادین دانشگاه

در صحت دل سوزی و حسن نیت افرادی که به بخش‌های فرهنگی و تحولات آن اهمیت می‌دهند هیچ تردیدی وجود ندارد، کاملاً با موجه دانستن عینیتی که مورد درخواست آنها است و در ضمن حتی با تأیید کامل آن، می‌توان این سوال را پیش کشید که اگر قرار باشد به اسم نوعی واقع بینی، اهداف اصلی دانشگاه کنار و بحث در مسائل رفاهی دانشگاهیان، اعم از آموزشی و اداری، جایگزین مسائل علمی قرار گیرد، چه نتیجه نهایی برای آنچه دانشگاه در اصل باید باشد، حاصل خواهد شد؟

مسئله دانشگاه از هر نظر گاه در درجه ی اول مسئله ی کیفیت آن است و مادامی که به این مهم توجه همه جانبه نشود، بقیه ی اصلاحات-در عین حال که در بسیاری امور لازم به نظر می‌رسند به هیچ وجه کافی مؤثر نخواهند بود. البته مسائل انسانی، علی رغم قلمروهای دیگر، در امکان و ازمه‌ی متفاوت است و خواه ناخواه از مشخصه‌های اصلی آنها جنبه‌ی تحولی و استکمالی و در بعضی از موارد حتی حرکت قهقراپی و انحطاطی آنها است، ولی همین نیز می‌تواند وسیله‌ای برای شناخت درست آنها و عنداللزوم راهی برای تدبیر و چاره جویی معقول در حسن جریان آتی آنها باشد. به همین جهت، بحث جنبه‌ی مسلم تاریخی پیدا می‌کند، به نحوی که هر نوع اظهار نظر در وضع موجود تعلیمات عالی، بدون توجه به گذشته و مراحل تکوینی آنها عبث و غیر معقول می‌نماید، ولی این جنبه‌ی تاریخی نیز تحقیق و بررسی را الزاماً محدود و

مقید به منطقه‌ی جغرافیایی معینی نمی‌کند و حتی به نظر می‌رسد که برای دسترسی به ملاک‌ها و ضوابط محکم‌تر که بر اثر مقایسه حاصل می‌شوند، بهتر است مسئله به نحو وسیع‌تر مثلاً حداقل هم در کشورهای اسلامی و هم در کشورهای غربی مورد بررسی و دقت قرار گیرد (دکتر مجتهدی، تاریخ مدارس و دانشگاه‌ها در قرون وسطی، ۱۳۸۲).

• برخی از عناصر تشکیل دهنده ساختار فیزیکی دانشگاه

شاید ساختمان دانشگاه جزء عناصر بنیادین آن محسوب نشود و با تأکید بر فیزیک دانشگاه اگر از اصولی که در معماری به عنوان عناصر ارزشی فراماسونی مطرح است، آگاهانه تبعیت نشود، می‌توان اذعان نمود که امروزه، اهمیت سبک‌های معماری و هنری تحت تأثیر دیدگاه‌های فلسفی و ارزشی، بر کسی پوشیده نیست. ساختار فیزیکی اماکن مذهبی، ادیان مختلف، بیانگر تأثیر نگرش‌های دینی طراحان و سازندگان در ساخت آن و فرهنگی است که علل ایجاد آن بوده است بنابراین، حتی در بحث ساختار فیزیکی دانشگاه، نیز می‌توان از هنر و معماری حکمی در خلق بناهای هدفمند آموزش عالی به نحو معناداری، سخن گفت تا آنجا که یک فرد خارجی نیز با ورود به دانشگاه در ایران، پشتوانه‌ای از حکمتی غنی را در پس این معماری دریابد و از طرفی زمان وداع با نمادهای معماری فراماسونری^۱ که در پس آن، فرهنگ الحاد و استعمار نهفته است از تجدید و اصلاح معماری فیزیکی دانشگاه‌ها باید به مکان‌های دیگر سرایت کند.

• ساختار اداری و مدیریتی دانشگاه

ساختار سازمانی حکمت بنیان در غرب با همان اطلاعات ناقص و غیر حقیقی از حکمت، چند سالی است که جای خود را در سازمان‌های مختلف باز کرده است و در برخی موارد به عنوان مثال سازمان‌های بهداشت و درمان با محوریت حکمت زیر چتر سازمان ملل در همان بخش جمع می‌شوند و گزارش سالانه از این رویکرد می‌دهند، وقتی گفته می‌شود نظام عقیدتی و ارزشی در سبک مدیریت تأثیر گذار است باید مصداق آن تعریف شود، اگر تنها یک هدف برای مدیران در سیاست‌گذاری‌های حکمت محور ترسیم شود یعنی برقراری عدالت آموزشی، برای پیاده‌سازی آن از اخلاق حرفه‌ای مبتنی بر فضیلت‌گرایی، می‌بایست کمک بگیرد به عبارتی اخلاق حکمت مدار اداره دانشگاه را به عهده بگیرد و دوری از بنیان‌های حکمت در تصمیم‌گیری‌های مدیران موجب می‌گردد تا در این مسیر با دوری از عقل‌گرایی و تنها تکیه بر نفع‌گرایی،

^۱. توضیح نمادهای فراماسونی بر مبنای تحقیق خانم هاشمی

مصلحت‌ها را به درستی تشخیص ندهند و اسیر دیوان سالاری موجود گردند. رویکرد حکمت بنیانی در مدیریت نه تنها در سیاستگذاری‌ها دید حکیمانه و جامع را حاکم خواهد نمود بلکه در بعد حکمت عملی نیز احیاء کننده ارزش‌ها خواهد بود. آیا عدم الگو بودن مدیران ناشی از عدم آشنایی آنان با حکمت عملی نیست؟ در حالی که در پیاده سازی سیاست ذوب حوزه در دانشگاه می‌بایست مدیران و سیاست‌گذاران اگر حکیم نیستند دوستدار حکمت و آمر به حکمت باشند، تنها در این صورت است که به دلیل توجه ویژه به معنویت، الگو خواهند بود و می‌توانند همگان را به سوی معنویت رهبری کنند و حکمت را به معنای واقعی خود یعنی علم به اضافه معنویت برسانند، از این رو اگر احساس می‌شود مدیران دانشگاه، دیگر آن نقش الگوپذیری را در جامعه دانشگاهی از دست داده‌اند، به دلیل آن است که به حکمت در هر دو بعد نظری و عملی در اخلاق سازمانی بی‌توجهی شده است که تبعات آن به مراتب بالاتر از زمانی است که ایران در زمینه علم و فناوری از جهان بسیار عقب بود، به عنوان مثال بزرگ‌ترین چالش‌های امروز دانشگاه پلورالیسم معرفتی و نسبی‌گرایی با ورود دیدگاه حکمی در ساختار دانشگاه به راحتی قابل حل خواهد شد اگر این دید به سیاست‌گذاری و اداره دانشگاه نیز سرایت شود خواهد توانست، احساس و باور به حضور یک نظم و انسجام الهی عقلانی را به نحوی ایجاد کند که نحوه مدیریت را به سمت تعالی‌نگری متحول سازد، بنابراین از این حیث نیز می‌توان بحث معنا داری در زمینه مدیریت حکمت بنیان در دانشگاه داشت.

• اساتید دانشگاه

بحث حکیم و استاد در این بخش مصداق پیدا می‌کند، انتظار دانشگاه از رویکرد حکمت بنیانی در تدریس چیست؟ هدف استاد از تدریس، پایبندی وی به اخلاق حرفه‌ای و نقش وی در تربیت دانشجو و ... همه در شکل‌گیری فضای کلی دانشگاه تأثیر گذار است، خروجی کلاس این اساتید چیست؟ اگر نغمه‌ای در این عالم از دید دانشجو ناسازگار بود او، به نغمه نگاه نمی‌کند به مجموعه ارکستر جهانی نگاه خواهد کرد نظام کلی عالم، یعنی حکمت که خدا در آن مجموعه گذاشته است، از این سو پیوند علم و اخلاق نیز شکل می‌گیرد اخلاق، یک قانون بیشتر ندارد که اگر آن قانون نباشد اخلاق نیست همه این عوامل، که کنار یکدیگر قرار گرفت، حکمت شکل می‌گیرد یعنی هر چیز که درست و صحیح باشد مطابق با نظام کل است این یعنی نظام احسن که خیر کثیر از آن برمی‌خیزد، صنعت خیر کثیر، رسانه خیر کثیر و ... همه متعلقات و خدمات دانشگاه مصداق خیر کثیر خواهند بود (محمدخامنه‌ای، ۱۳۹۳).

البته موضع گیری سیاست گذاران در قبال تعامل با اساتید از همه جناح های فکری نیز در کنار، اساتید با رویکرد حکیمانه و غیر حکیمانه در جای خود قابل بحث خواهد بود، شیوه تعامل نیاز به استفاده از ظرفیت های حکمت های جاودانه خود و اساتید حکیم، در این نقطه دفاع از هویت ایرانی-اسلامی و هویت آفرینی به شدت احساس می شود. زیرا تنها اساتیدی با رویکرد حکمت در آموزش قادرند با پرورش حیطه های تفکر انتقادی، خلاق و مراقبتی که البته، تفکر مسئولانه یا مراقبتی بنا به دلایل متعدد علی رغم اهمیت و کارکرد عالی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته، نقاط قوت و استعداد های درونی دانشجو را شکوفا کنند.

اساتید حکیم با مدد از عمق دیدگاه حکمی و تقویت خردورزی، کمک می کنند که دانشجو جایگاه فعلی خود را به خوبی درک کند و به درک انتم الاعلون نائل گردد (گفتگو با محمد خامنه ای، ۱۳۹۳).

• دانشجویان

در این قسمت هم بحث از هدف تحصیل، تعهدات اخلاقی دانشجویان نسبت به تحصیل و ... مطرح بوده و این امور به گونه ای است که حکمت هم از جنبه نظری و هم عملی می تواند به تغییر دیدگاه و مواضع منجر گردد، آموزش حکمت بنیان یکی از مهم ترین رکن های نسل آینده دانشگاه است که در برخی اصول با p4c اشتراک دارد، از جمله این که باید به تفکر انتقادی و اهمیت سوال، ارتباطات اثربخش و روش حل مسئله توجه کرده، تنها به انتقال دانش و حقایق اکتفا نشود حتی رویکرد تفکرگرا در روش تدریس حکمت بنیان، در تمایز میان عالم امر و خلق از دیدگاه حکما نهفته است، در عالم امر دیگر حرکت نیست، اما در عالم خلق حرکت وجود دارد خود فکر هم یک حرکت است کسی که فکر ندارد مرده است یعنی کسی که فکر در ذهن ندارد مرده است علامت مرده و زنده حرکت است و این حرکت ما را به مقصد می رساند (محمد خامنه ای، ۱۳۹۳) و از فرصت ها و شرایط جدید برای یادگیری های به هنگام دانشجو بهره خواهد برد، راه حل های برقراری ارتباط و تبادل ایده ها به طور مؤثر در دانشجو با توجه به تفاوت های فردی و اهمیت روحیه جمع گرا در همین رویکرد حکمی به تفکر انتقادی و سازنده است، مهارت ارتباطات اجتماعی و استفاده از ابزار هوشمند فناوری باید به مسیر رویکرد حکیمانه هدایت شود، این رویه آموزشی بستر ساز ایجاد فرهنگ همکاری های گروهی در دانشگاه و تشریک مساعی با نهادهای بازرگانی و صنعتی

و نهادهای دیگر است، دانشگاه نیز که خود از نهادهای آموزش عالی محسوب می‌شود در قرن بیست و یکم، باید پاسخگوی نیازهای متغیر جامعه باشد.

• کتب درسی

اینکه چه مباحثی و به چه شکلی در کتاب‌های درسی طرح شوند مسئله‌ای بسیار اساسی است. برخی می‌پندارند که کتب درسی به طور دقیق بازگو کننده یافته‌های دانشمندان می‌باشد. چنین تلقی‌ای موجب گردیده که دانشجویان آنچه را که در کتب درسی مطرح شده است، بی‌چون و چرا بپذیرند و قدرت نقد و بررسی را از آنها سلب گردد، این بحث در کتب درسی علوم انسانی به طور بسیار جدی مطرح است و به همین دلیل بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بحث انقلاب فرهنگی مطرح شد و بازبینی کتب درسی دانشگاهی در دستور کار قرار گرفت و سازمان تدوین کتب درسی دانشگاه‌ها (سمت) متولی پیگیری این مسئله شد و مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه نیز در راستای همین امر تأسیس گردید. اینکه عملکرد این مؤسسات در راستای اسلامی کردن کتب درسی چگونه بوده است؟ بحثی است که در جای دیگر باید به آن پرداخت، اصل بحث یک کار بسیار ضروری بوده است، کتاب باید عوض شود در علوم انسانی این بحث است اما نباید مبانی اولیه را گم کرد، یعنی ساختمان هر نحوی ساخته شود اساس و شالوده باید باشد، این موانع را باید حفظ کرد وقتی از اصل، به فرع رفته می‌شود بایستی‌ها را باید پیدا کرد، مثلاً در متن درسی حکمت بنیان ریاضیات، یک رشته خشک نیست زنده است و علوم‌ی مثل طب که برخاسته از آن است، با مقدار و اندازه جان انسان‌ها را به دست می‌گیرد، عدد مثل ماده‌ای موثر است که شفا می‌دهد و دارویی انسان را می‌کشد خداوند شفا را در آن دارو گذاشته. ریاضی دان نیازی نیست در لایه‌ها برود فقط بفهمد اندازه ریشه‌ی معنوی دارد، در کتب جدید آمده، یک اولین عدد است در صورتی که غلط است، اولین عدد سه است از ازدواج ۲ و ۱ سه به وجود می‌آید، یک تکرار تجلی خداوند است (محمد خامنه‌ای، ۱۳۹۳).

بین مثلث و دایره یک حجابی است، این مساله عرفانی است باید کتاب را تغییر داد تحولات دانش را، باید در نظر گرفت در اصل شیمی و فیزیک نمی‌توان تغییر داد اما، ارتباطش را با عالم باید نشان داد یعنی این گیاه یا سنگ چه حکمتی دارد در تألیف کتب و تدریس آن، چون از بالا به عالم نگاه نشده و از پایین نگاه شده است.

نگاه، باید از بالا باشد. دانشجویان باید براساس عملیاتی کردن حرکت از آموزش دانش بنیان به حکمت بنیان، حکمت هر چیز را در جلوی خودش بتوانند بگذارند (گفتگو با محمد خامنه‌ای، ۱۳۹۳) در انتهای نقشه راه آموزش حکمت بنیان آنان متوجه خواهند شد که، آن چه توسط دانشمندان مطرح شده است متأثر از دیدگاه‌های ارزشی و بینشی آن‌ها بوده و با تغییر این مبانی ممکن است، ایده‌های جدیدی به دست آید. تنظیم متون درسی باید به گونه‌ای باشد که علاوه بر ارائه دیدگاه‌های علمی روز، به مبانی فلسفی و ارزشی آنها نیز اشاره شده و مناسبات و مبانی با آن چه حکمت پیش رو می‌گذارد، باید مورد توجه قرار گیرد.

در مورد سایر عناصر ساختاری دانشگاه نیز می‌توان همین بحث معناداری و امکان تحقق را مورد بررسی قرار داد، معناداری اسلامی شدن این کارکردها را باید از مسیر نقشه عملیاتی حکمت بنیان بتوان مورد بحث قرار داد هنوز به دلیل کمبود تحقیقات بحث اسلامی شدن کارکردها و ارکان دانشگاه، در این مسیر یعنی نقشه را حکمت بنیان از وضوح و وفاق نخبگانی برخوردار نیست، اما نقطه قوت این است که در رویکرد کارکردی بحث هدف مطرح می‌شود و نقش ارزش‌ها و بینش‌های حکمی در تعیین اهداف به روشنی قابل طرح است و تعریف خروجی آن، کارآمدی و نقشه راه براساس نیاز محوری و نزدیکی به جامعه و طبیعت ترسیم می‌گردد.

• فراگیری علم

یکی از کارکردهای دانشگاه، فراگیری علم است، علم نافع و مرزبندی آن با سودگرایی علم غربی به تمام پرسش‌ها در این زمینه، با همین رویکرد پاسخ می‌دهد چه علمی را باید فرا گرفت؟ علم را به چه هدفی باید فرا گرفت؟ چه کسی چه علمی را فراگیرد؟ (گفتگو با دکتر اعوانی، ۱۳۹۲). موضع حکما در برابر این سوالات موضع خاصی است که ایده‌های جدید را تولید می‌کند و چندین سال است که تحت رویکردهای مختلفی از جمله متاساینس در دانشگاه‌های غرب دنبال می‌شود. علی‌رغم اینکه، آن‌ها بضاعت درک حکمت و یقین را ندارند (گفتگو با دکتر موسوی موحد، ۱۳۹۲). دنبال کردن رویکرد حکمت بنیان و تسری آن به روش‌شناسی علوم می‌تواند به فراگیری علم در دانشگاه، علم اسلامی را تحقق بخشد، باز هم در اینجا باید دو مسئله را از هم تفکیک کرد: نحوه استخراج دیدگاه حکیمانه در پاسخ به این سوالات و تأثیرگذار بودن دیدگاه‌های ارزشی و فرهنگی و اختلاط صحیح این دو امر و تفکیک به جای آن در موارد گوناگون، روش‌شناسی علوم را از مجراهای دیگری نیز امکان پذیر می‌کند.

• تولید علم

این بحث امروزه از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. در راستای نهضت نرم افزاری و تولید علم، بحث‌های نظری گسترده‌ای قابل طرح است: در راستای تولید چه علمی باید گام برداشت؟ آیا دین (به معنای عام آن) یا اسلام (به معنای خاص آن) می‌تواند در زمینه تولید علم نقشی برعهده داشته باشد؟ و به بیان دیگر آیا علم دینی ممکن است؟ در صورتی که توانستیم اثبات کنیم که علم دینی ممکن است، بی‌شک یکی از شاخصه‌های دانشگاه اسلامی آن خواهد بود که در زمینه تولید علم دینی گام بردارد، در زمینه ضرورت، امکان و چگونگی علم حکمت بنیان، کارهای تحقیقاتی زیادی باید انجام پذیرد که می‌تواند گام‌های خود را بر شانه‌های علم اسلامی قرار دهد و اصلاً در این فرصت اندک میسر نخواهد بود به عنوان مثال فیزیک به معنای حکمت بنیان زیبایی شناسی خلقت است یعنی خلقت را بگردید و آن را بشناسید که چقدر زیباست نگاه به یک درخت نشان می‌دهد که فاصله‌های آن یک رقم ثابتی است و فاصله برگ‌های یک شاخه با هم یک فرمول ثابت دارد که غربی‌ها نوشته‌اند. ساختارش بماند که کارخانه برگ ساده شبیه کارخانه پتروشیمی است که با خورشید یک کار ساده می‌کند اما در مجموع همین چیزهاست ذوق بزرگی است و عشق است و عشق حرکت می‌آورد (گفتگو با محمد خامنه‌ای، ۱۳۹۳).

• حل مسایل اجتماعی

یکی دیگر از کارکردهای دانشگاه در یک جامعه، حل مسایل و مشکلات مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، صنعتی و ... می‌باشد و از آنجا که هر جامعه‌ای علاوه بر مسایلی که در کل جهان عمومیت دارد، با مسایل و مشکلات مخصوص خود روبروست، بنا بر این تلاش جهت حل این قبیل مسایل و مشکلات می‌تواند یکی از شاخصه‌های دانشگاه اسلامی به حساب آید.

رویکرد به حکمت در اجزا و عناصر گوناگون دانشگاه (اعم از استاد، دانشجو، کارمندان و ...) به تنهایی برای ایجاد یک دانشگاه مستقل و بدون مرز با حوزه، کفایت نمی‌کند برای حکمت بنیانی شدن هم ساختار دانشگاه و هم کارکرد دانشگاه باید جهت گیری حکمی داشته باشد.

• پژوهش

پژوهش با رویکرد حکمت بنیان، نوعی بازخوانی از آرای قدیمی و نگاه محض به گذشته نیست در تحقیقات گذشته گفته شد که در حوزه‌های داخلی اسلامی در بطن پیشرفت‌های علم و فناوری، حکمتی

حضور دارد که در تصورات تکنیکی دانشمندان نقش دارد. البته آنان منقطع از علم های جدید زمان خود نبوده اند ولی این آگاهی نوعی تقلید صرف نبوده و با خلاقیت و نوآوری همراه بوده است، آنان، دستگاه های قدیمی یونانی را رشد داده و بهترینش را درست کردند، چیزهای جدیدی به ذهن شان خطور کرد که به وسیله آنها شرایط لازم و اولیه، برای مشاهدات دقیق علمی در طبیعت امکان گردید.

مرور تکامل علم و تمدن در اسلام و یادآوری دستاوردهای علمی دانشمندان اسلامی، تنها برجسته کردن روش های تجربی و علمی آنها نیست بلکه، توجه به روش علمی آنان از جهت هدف نهفته در مبانی علم اسلامی است که، از دیدگاه حکمی این دانشمندان نشئت می گرفت، از واژه پژوهش استنباط پیشرفت نیز می شود زیرا حتی اگر به نتیجه دلخواه دست یافته نشود و تکاملی هم حاصل نگردد، به تجربه تحقیقات یا همان بار تحقیقات اضافه می گردد از اینرو توجه به نسبت حکمت و پیشرفت، در کارهای تحقیقاتی دانشمندان گذشته نشان می دهد که همه کسانی که در پیشرفت و توسعه فناوری اسلامی در دوران شکوه تمدنی آن، نقش داشتند از جمله ابن هیثم همواره به حکمتی در چارچوب جهان عقلی اسلام نظر داشتند که حتی در حین انجام دادن آزمایش هایی درباره نور، هرگز این مطلب را فراموش نمی کردند که خدا نور آسمان ها و زمین است یعنی پیشرفت پژوهشی، پیشرفت فرهنگ نیز محسوب می گردید.

با توجه به نقش هایی که برای حکمت در آن دوران، گفته شد چنین استنباط می گردد که پژوهش هایی که به نوآوری و تولید علمی منجر می شد همگی نافع و بی ضرر بود نه تنها جان، بلکه روح و فرهنگ انسان ها را به مخاطره نمی انداخت (آلفونسو بوررو کابال، ۱۳۸۹). در تعریف ویژگی های حکمت در دانشگاه گفته شد که حکمت به عنوان مثال یکی از بزرگترین چالش ها در دانشگاه در زمینه پژوهش، حول محور این دو سوال می چرخد چرا فرهنگ کار جمعی در جامعه ی ما ضعیف است؟ علت کار گریزی چیست؟ تاثیر پذیری کالبد پژوهش از دیدی که حکمت در جهان بینی و فرهنگ ایجاد می کند، فرد گرایی و منفعت گرایی را به مصلحت جمعی تغییر خواهد داد^۱ البته این منافاتی با کار فردی ندارد جدا از محققانی که، به

^۱ برای مثال یک چیزی را تولید نکنیم که به جامعه بشری آسیب برساند. برای نمونه همین فناوری تلفن همراه اگر در ابتدا با مطالعات بیشتری مواجه می شد، اشعه آن امروزه برای بشریت خطرناک نبود. چرا باید این فناوری هم اکنون موجب خسارت به DNA شود و مشکل نسلی برای انسان به وجود آورد، گفتگو با دکتر موحد، ۹۴/۸/۱۱

صورت گروهی و مشارکتی در دانشگاه‌ها فعالیت می‌کنند محققان مستقل نیز، می‌توانند وجود داشته باشند و بدون وجود قوانین محدود کننده می‌توانند به تحقیقات خود ادامه دهند.

از طرفی انتظار از نتیجه پژوهش‌ها در تمامی علوم این است که آن چیزی که به بشریت اعلام می‌شود باید صحیح و مطمئن باشد. خدای ناکرده تقلبی در داده‌ها انجام نشود، اولین انتظار از پژوهش حکمت بنیان این است که باید محکم کار کرد، محکم کار کردن تنها یک بحث اخلاقی خارج از ذات علم نیست، دید حکیمانه در پژوهش این را به بار می‌نشانند که اخلاق از علم و فناوری جدا نیست و از این جا پژوهش به نحو جدی و قاطع با حکمت سرو کار خواهد داشت یعنی نه تنها علم نافع، بلکه فناوری نیز باید بی‌ضرر باشد.

SCCcr.ir

فصل پنجم:

دانشگاه کنونی و دانشگاه حکمت بنیان

معیارسنجی دانشگاه حکمت بنیان بر اساس نتایج به دست آمده و تعریف آن، ارزیابی وضعیت موجود دانشگاه‌ها در ارتباط با هویت ایرانی-اسلامی است که برآورد نشست‌ها با اساتید در این زمینه^۱ حاکی از این است که پیاده سازی طرح دانشگاه حکمت بنیان و عملیاتی کردن آن، با توجه به انتظاری که از این انقلاب می‌رود بسیار دیر هم شده است اما دلسوزان متعهدی در عرصه اسلامی شدن و تحول علوم ورود پیدا کردند که دلایل متعددی، از جمله بسیاری از نهادهای علمی که بعد از انقلاب و براساس اهداف و آرمان‌های اسلامی تشکیل شد، چون فلسفه آن تعریف نشده بود نتوانستند انتظارات را برآورده سازند (گفتگو با دکتر قائدان، پژوهشکده علم، ۱۳۹۳/۱۲/۲۱). در غرب معاصر هم فاروقی استادی فلسطینی بود که بعدها به دست صهیونیست‌ها به شهادت رسید، او هم با نام اسلامی کردن، در دانشگاه‌های آمریکا خواست که این کار را انجام دهد ولی این راه را، درست نرفت اسلامی کردن باید بر اساس حکمت گذشتگان و معاصرین انجام شود (گفتگو با دکتر غلامرضا اعوانی، فرهنگستان علوم، ۹۲/۱۰/۱۱) گام اول این است که توشه غنی حکمت در فرهنگ ایران و اسلام در هر دو رویکرد خصوصاً حکمت تشیع، باید بررسی عمیقی بر روی آن صورت پذیرد (گفتگو با دکتر همایون همتی، ۱۳۹۴/۳/۳) در بحث تکامل دانشگاه در ایران نیز می‌بایست با همین معیار وارد شد، سوال اساسی در این زمینه این است که اولین دانشگاه در تهران با چه هدفی تأسیس شد و روند آن، به چه صورت بوده است اگر نیت تأسیس دانشگاه بر اساس تنها هویت ملی و با هدف استقلال علمی، شکل گرفته است باید چالش‌هایی را که موجب عوض شدن خط و ریل‌گذاری نهاد آموزش عالی در ایران، شده است را مشخص کرد آن گاه می‌توان دانشگاه حکمت بنیان را، در هر مقطع ارزیابی کرد به نحوی که زاویه‌های کنونی را نسبت به آن ترسیم و عوامل زاویه گرفتن دانشگاه حتی در دانش بنیانی شدن را، از حکمت بنیان پدیدار کرد (گفتگو با حجت الاسلام حریرزایی، ۹۳/۱۱/۶). البته تنها تعیین زاویه دانشگاه‌های کنونی در ایران چاره ساز نیست، چرا که با توجه با تمدن نوین اسلامی و مقطع تاریخی بیداری اسلامی، مهندسی معکوس پاسخگویی با الزاماتی همراه است.

^۱ مصاحبه با دکتر غلامرضا اعوانی، دکتر مجتهدی، حجت الاسلام خسروپناه، خانم دکتر شهین اعوانی، خانم دکتر کرمانی، پروفیسور بونو، دکتر عالمی، دکتر قائدان، خانم دکتر عبدالباقی، دکتر سبحانی، خانم دکتر علم الهدی، دکتر الستی، دکتر سید حسن حسینی، نسبت دانشگاه حکمت بنیان و دانشگاه کنونی و اسلامی شدن

۵-۱ دانشگاه حکمت بنیان، ضرورت جهانی

از تامل در اظهار نظرهای دلسوزان در زمینه اشاعه انقلاب و نقش عوامل کلیدی در این میان، می‌توان عوامل مشابهی را در زمینه عدم توفیق ارائه الگوی جهانی دانشگاه، استنباط کرد به عنوان مثال همانند سازی که در این جمله می‌توان ایجاد کرد این انقلاب شانس نیاورد، زیرا نظریه پرداز و هنرمند کافی برای عرضه این انقلاب به دنیا نداشت اگر هالیوود مرتبط به این انقلاب بود، حماسه‌های عظیمی در دنیا گسترش پیدا می‌کرد (رحیم پور ازغدی، نشست تخصصی تمدن نوین اسلامی، ۱۳۹۴). توسعه و رشد دانشگاه اسلامی تنها بر مبنای انگیزه اجتماعی و ایجاد گفتمان مشترک با نخبگان شکل نمی‌گیرد بلکه، علاوه بر پژوهش و تحلیل‌های واقع‌گرا نیاز به رسانه و شبکه‌های اجتماعی قوی دارد تا مصداق سخن بالا قرار نگیرد.

تحلیل صحیح وضع موجود و تمایز آن از دانشگاه غرب نیز، بخشی از تکامل تاریخی دانشگاه در تمدن نوین اسلامی است که نمی‌تواند، بدون ارتباط با هویت ایرانی - اسلامی یا به عبارتی همان نقطه ثقل دانشگاه حکمت بنیان، مورد مطالعه قرار گیرد این تحلیل واقع‌بینانه تنها دوران گذشته را در بر نمی‌گیرد، لذا تحلیل تاریخی صرف و هر نوع اظهار نظر در وضع موجود تعلیمات عالی، بدون توجه به گذشته و مراحل تکوینی آنها عبث و غیر معقول می‌نماید، ولی این جنبه‌ی تاریخی نیز تحقیق و بررسی را الزاما محدود و مقید به منطقه‌ی جغرافیایی معینی نمی‌کند و حتی به نظر می‌رسد که برای دسترسی به ملاحظاتی و ضوابط محکم‌تر که بر اثر مقایسه حاصل می‌شوند، بهتر است با توجه به دانشگاه‌های کنونی، مسئله به نحو وسیع‌تر مثلا حداقل هم در کشورهای اسلامی و هم در کشورهای غربی مورد بررسی و دقت قرار گیرد (دکتر مجتهدی، تاریخ مدارس و دانشگاه‌ها در قرون وسطی، ۱۳۸۱).

۵-۲ رویکرد حکمت بنیان در دانشگاه‌های ایران

در دوران معاصر هم نمونه‌ای از توجه به حکمت در دانشگاه‌های ایران به وقوع پیوست و بیانی را که خود مرحوم فردید در مورد آن به کار می‌برد، حکمت انسی است که دانشکده ادبیات و علوم انسانی در آن مقطع زمانی به نحو ملموس در کرسی‌های تدریس، آن را وارد کرد. ولی به مرور شکست خورد که اکنون با رویکرد حکمت محوری باید با دیدگاه حکیمان دانشگاهی، آن مقطع را مورد نقد و بررسی قرار داد. اشتباه فردید در احیای حکمت، ضعف شناخت حکمت متعالیه و روی آوردن به حکمت هایدگر است (گفتگو با دکتر شهین اعوانی، ۱۳۹۳/۶/۱۱). در ارتباط با حکمت انسی و به کارگیری آن در علوم انسانی

باید از تأمل منطقی و تفکر انتقادی کمک جست زیرا شناخت حکمت در هر مرتبه‌ای خوب است، اما بی انصافی است که ما حکمت غنی متعالیه را به کناری گذاشته و به احیای حکمت هایدگر که هرگز نمی‌تواند به شناخت حقیقه الحقایق برسد بسنده کرد.

بعد از انقلاب فرهنگی، تمرکز فراوان بر تغییر کتب و متون صورت گرفت اما این سازوکار به دوری دانشجویان از، هویت اصلی خود نه تنها کمک چندانی نکرد بلکه در بسیاری از رشته‌ها، دانشگاه‌های کنونی تربیت و غرب میوه چینی کرد.

۵-۳ نسبت میان حکیم و دانشمند

با توجه به مطالبی که در بخش نخست تحقیق روشن گردید، حکیم مطلق خداست، هیچ بشری حکیم مطلق نیست، انسان‌ها از حکمت بهره‌ای دارند و انبیا به سبب درجاتشان مظهر حکمت هستند ولی خودشان حکمت مطلق نیستند (دکتر عبدالباقی، مقاله حکمت در آیات و روایات، ۱۳۹۲)، پیامبران حتی در مقایسه با هم تفضیل دارند و اینکه چقدر مظهر حکمت الهی هستند میانشان تفاوت وجود دارد، اگر چه مظهر اسماء الهی هستند ولی کامل‌ترین آن‌ها را، حضرت رسول (ص) معرفی می‌کنند اما نباید در مورد پیامبران طوری غلو شود که، جای خدا را بگیرند (گفتگو با دکتر اعوانی، فرهنگستان علوم، ۱۳۹۲) با توجه به قدر و مرتبه حکمت انتظار می‌رود که دانشگاه در تعریف استاد، بهره‌مندی از حکمت را جزء گزینه‌ها و معیارهای ارزشیابی قرار دهد، در نتیجه حوزه‌های معرفتی حکمی و علمی تاثیرات خاصی را بر دانشمندان و حکیمان دارند، برای به دست آوردن نسبت میان حکیم و دانشمند، باید نسبت علم و حکمت را قبل از آن، مشخص کرد علوم به دنیا و ظواهر آن می‌پردازد؛ چرا که خود دنیا ظاهر حقیقت است. دنیا، باطنی نیز دارد که مورد توجه علم نیست و این باطن مورد توجه حکمت است. حکمت هم با ظاهر امور و هم با باطن و حقایق امور ارتباط دارد. حکمت با حقیقت مطلق سروکار دارد که این حقیقت در دانش و علوم مورد توجه نیست. از اینجا فرق میان حکمت و علم روشن می‌شود که نهایت علوم و دانشهای امروز مسایلی است که بر پدیدارها و ظاهر امور توجه می‌کند و حکمت با حقایق و بواطن امور. یعنی حکمت از همین ظواهر استفاده می‌کند و از آن سوال می‌کند که چرا اینگونه است و چرا این ظواهر وجود دارد و همین مسایل را مورد تحلیل بیشتر قرار می‌دهد، باید گفت که علوم و دانش‌ها با عرض وجود سروکار دارد و نه با طول وجود. ولی حکمت با طول وجود سروکار دارد. یا به سخن دیگر، علوم و دانش‌ها همه عرضی و حکمت طولی است.

حکمت اگر طولی نباشد حکمت نیست. فرق بین فلسفه‌های امروزی با حکمت قدیم هم در همین نکته است. فلسفه‌های امروزی عرضی هستند و به مانند علوم هستند و کار آنها رسیدگی به علوم است. این فلسفه‌ها از عرض علوم استفاده می‌کنند و از علوم استفاده نمی‌کنند تا در طول حرکت کنند. باید توجه داشت که عالم طول دارد (گفتگو با دکتر اعوانی، ۱۳۹۲) دانشمند به پدیدارهای این عالم توجه دارد و قوانین را کشف می‌کند و به همان قوانین بسنده می‌کند و این که چرا این قوانین وجود دارد و چگونه وجود دارد را نمی‌تواند مورد بررسی قرار دهد. اگر دانشمند بخواهد به این مساله و موضوع پردازد دیگر دانشمند نیست، حکیم است. پرسش‌هایی چون، چرا عالم قانونمند است و چرا قانون دارد و این قانون از کجا می‌آید در حوزه صلاحیت علم نیست و تلاش برای پاسخگویی به این سوالات از راه علمی به پاسخ‌هایی ساده لوحانه منجر خواهد شد، علم در مورد چیستی و حقیقت نمی‌تواند پاسخگو باشد در واقع، علم وجود عالم و انسان را فرض می‌گیرد و به پرسش‌گری می‌پردازد اما باید توجه داشت که، خود حکمت هم درجاتی دارد و به همه حقایق هستی، درجات پایین‌تر حکمت، نمی‌تواند دست یابد. البته ممکن است عالم به جایی برسد که از رهگذر مطالعه عالم به بزرگی وجود خدا پی ببرد، مثلاً اینشتاین می‌گوید خدا تاس نمی‌اندازد، یعنی جهان بر حسب تصادف نیست که این مسئله نیز با توجه به دیدگاه اساتید حکیم معاصر از دیدگاه علمی اینشتاین به دست نمی‌آید، و این موضع اینشتاین به ابعاد انسانی و اعتقادی اونسبت داده می‌شود، این باور از رهگذر علم کسب نمی‌شود چرا که سوال‌های علم سوالات خاصی است، بعد از فرض وجود چیزی، علم دست به پرسشگری می‌زند و این سوالات، سوالاتی مقید هستند، سوالات حکیم سوالات مقید نیست حکیم بدون قید سوال می‌کند و در روش شناسی نیز به روش خاصی محدود نمی‌شود، حکمت می‌تواند شامل همه علوم بشود و موضوعات علوم و مبادی علوم را مورد سوال قرار دهد، به بیان دیگر سوال‌های حکیم سوال‌های نخستین است، سوالات حکیم عام است و می‌تواند همه موجودات را در برگیرد، این سوال فقط شامل دنیا نمی‌شود و طول دنیا را نیز در بر می‌گیرد و شامل همه عوالم می‌شود، لذا حکیم در مورد اصول و مبادی علوم اظهار نظر می‌کند (دکتر اعوانی، برنامه معرفت، ۱۳۹۰).

۵-۴ حکمت حصار علم یا گسترش دهنده

چگونه به مطالعه حکمت غنی گذشته باید پرداخت و از کدام نقطه باید شروع کرد؟ خدا در قرآن تأکید می‌کند که در خلق آسمان و زمین باید تفکر و تأمل کرد، قرآن می‌گوید در همین آثار صنع باید دقت کرد

و همین آثار بهترین راه برای شناخت خداوند به شمار می‌رود. وقتی گستره حکمت مورد بررسی قرار گیرد به جامعیت قرآن پی‌برده خواهد شد، قرآن انحصار طلب نیست و عظمت آن به واسطه جامعیت آن است، قرآن مصدق همه پیامبران بوده و مکذب آن نبوده است و حقیقت را در هر جایی که باشد مورد تایید قرار می‌دهد، باید حکمت را محدود نکرد و هر جا که حکمتی وجود دارد را، باید مورد تصدیق قرار داد. خداوند "جواد" است، حکمت نامتناهی است پس باید فهم خود را گسترش داد نه این که حکمت را محدود نگری معنی کرد، البته در توحید اسلامی یک حکمت وجود دارد از طرفی ایمان و حکمت نوعی علم تولید می‌کند علم به حقایق، فلاسفه و حکمای مسلمان متوجه این مساله بودند. وقتی غزالی فلاسفه را تکفیر کرد آن‌ها به سمت حکمت دینی رفتند، ابن سینا، ملاصدرا و سهروردی از حکمت دینی برای تعمیق حکمت استفاده کرده‌اند، این مسأله از حکمت مشرقی ابن سینا (در مقابل حکمت مغربی یونانی) شروع شده است، البته حکمت مشرقی به معنای رد حکمت مغربی نیست بلکه به معنای میل به سوی حکمت دینی است.

در مقابل افرادی هم، در میان دوستداران حکمت هستند که به حکمت دینی توجه ندارند، اما مسیر طی شده نشان می‌دهد که حکمای گذشته به خوبی، علاوه بر این که نقل‌کننده حدیث بوده‌اند آن را خوب فهم کرده‌اند، فلاسفه‌ای چون ملاصدرا، فیض کاشانی، حاج ملاهادی سبزواری و علامه طباطبایی علاوه بر این که نقل‌کننده حدیث بودند فاهم به آن نیز بودند و این حکمت مبنای علوم گوناگون در زمان خود، قرار می‌گرفت و در دانشگاه‌های معاصر، مسائل مبتلا به را در فرهنگ مورد مطالعه قرار می‌داد.

۵-۵ نتیجه‌گیری

- دانشگاه حکمت بنیان نیاز محور و کارآمد است (خسروپناه، ۱۳۹۴)
- دانشگاه حکمت بنیان نخبه گراست (سید حسن حسینی، ۱۳۹۴)
- دانشگاه حکمت بنیان فایده‌گرا به معنی قرآنی یعنی خیرکثیری که بهره‌وری از آن در آخرین حد و میزان حاصل می‌شود (سید محمد خامنه‌ای، ۱۳۹۴)
- تعریف دانشگاه حکمت بنیان: دانشگاه با رویکرد حکمت بنیان، تعمیق بخشی دانش از طریق هم‌سویی میان نظام تعلقات و باورها با تکنیک‌ها است به نحوی که موجب هم‌افزایی و اثربخشی عملکرد آن گردد.
- تعمیق بخشی به دانش، رویکرد حکمت بنیان انتظار از اسلامی شدن دانشگاه را برآورده

می‌سازد.

- یک شاخصه دانشگاه اسلامی از منظر رهبری عمیق شدن در علم است.
- ثابا هم سوبی میان باورها و تکنیک، به غلبه تدین در دانشگاه کمک می‌کند.
- دو ویژگی اصلی دانشگاه حکمت بنیان:
 ۱. جایگزینی کلی نگری و نگاه سیستمی به جای جزئی نگری
 ۲. توجه به ویژگی‌های روشی حکمت در تربیت عاقل و معقول (هماهنگی استاد و دانشجو و متن)
- ویژگی درون‌زا بودن حکمت راه را برای روش شناسی متناسب با مسئله برمی‌گزیند.
- ساختار واقعی دانشگاه حکمت بنیان به جای حرکت از قله آرمانی و خروجی‌های دانشگاه، آسیب‌شناسی و شناسایی مسئله به عهده اجزا و ارکان اصلی یا ساختار واقعی نه اعتباری دانشگاه است (ساختارها هماهنگ با زمان و مکان)
- مهمترین شاخصه دانشگاه حکمت بنیان:
 - الف- تعمیق بخشی به دانش، بالاترین درجه بهره‌وری به عنوان خروجی دانشگاه و تسری آن به جامعه و سازمان‌ها، دانشگاه را به سمت نیازمحوری سوق می‌دهد.
 - ب- استفاده از شاخص حکمت در میزان پیشرفت علم و فناوری
 - ج- فهم یقینی و جامع در علوم با اصلاح رابطه میان عاقل و معقول (استاد، دانشجو، متن)
 - د- طرد انحصارگرایی در روش و بهره‌مندی از روش حکمی در کنار متغیرهای کمی، تجربی و ...
 - ه- هماهنگی میان علم نافع و عمل متقن، مرزهای بهره‌وری نهفته در معنای حکمت را با سود انگاری غربی تعیین می‌کند، این به معنای محدود کردن دانشگاه در منفعت‌گرایی مادی تلقی نمی‌شود و از طرفی علم با معنویت پیوند می‌خورد.

SCCcr.ir

فصل ششم:

بررسی سیر تکامل دانشگاه در ایران

۶-۱ مقدمه‌ای بر سیر تکامل دانشگاه

هر فرهنگ و تمدنی نیازمند علم است ولی رویکردهای متفاوت تمدن‌ها، نشان می‌دهد که هیچ یک نگاه جامع به علم نداشته‌اند، نگاه تجربی، عقلی و وحیانی که از آن به عنوان حکمت فراگیر یا دانش جامع‌نگر، یاد می‌شود این نگاه به علم، بنیان اساسی تمدن اسلامی آینده ایران است که دانش خاصی را، بر اساس مبانی و اهداف قرآنی، پایه‌ریزی خواهد کرد که با رویکرد گذشته و فعلی رایج در غرب تفاوت دارد (محمد علی رضایی، مقاله دانش جامع‌نگر، ۱۳۹۲). تأمل در سیر پیدایش دانشگاه و آشنایی با صور تاریخی آن در تمدن اسلامی و غرب، برای روشن شدن مفهوم واقعی و آرمانی دانشگاه، دانشگاهی که به حفظ منافع ملی و اسلامی بیانجامد، کمک شایانی برای آسیب‌شناسی صحیح و رسیدن به وضعیت مطلوب خواهد بود. هم چنین نمی‌توان بدون ارتباط میان مفهوم شناسی ایده دانشگاه با واقعیت‌های دانشگاه کنونی در ایران، پیشینه خدمت دانشگاه به غرب (محمدحسن طباطبایی، کتاب نفوذ فراماسونری در مدیریت نهادهای فرهنگی ایران ۱۳۸۴)^۱ و تکمیل پازل امپریالیسم علمی (موسی حقانی، ۱۳۷۶) را نادیده گرفت.

این بررسی یک کندو کاو تاریخی صرف با استناد به نوشته‌های مستشرقین یا تاریخ‌نگاری پوزیتیویستی و یا منتقدین افراطی نیست، در کندو کاو تاریخی نیز هدف ارائه اطلاعات متوالی نیست بلکه، تلاش برای رسیدن به ترسیم چارچوبی از چشم‌اندازهای پیشرفت حکمت بنیانی در حوزه آموزش عالی است که بدون مصاحبه‌های باز و نیمه باز با دلسوزان این حوزه تکمیل نشده است. فهم تکامل ایده، عمل و ضرورت دانشگاه در زمینه‌های تاریخی به شرطی حاصل می‌آید، که منابع بدون غرض و صادقانه اندیشمندان دو طرف مدنظر قرار گیرد (گفتگو با مجتهدی، ۱۳۹۳)، چرا که مفهوم و نهاد دانشگاه با تحول جوامع در هزاره جدید، شاهد تحول است تا با آهنگ زندگی بشر امروزی و ویژگی‌های هر کشور و منطقه تطبیق یابد (مارکو آنتونیو دیاز، ۲۰۰۸)^۲.

استفاده از روش شناسی صحیح، موكداً با تمرکز بر عملیاتی کردن دانشگاه آرمانی، بدون مدد از سیر تاریخی تکامل دانشگاه در اسلام و غرب میسر نیست. نزدیکی به نقاط اشتراک و در عین حال تمایزات

^۱ با حاکم شدن فراماسون هادررأس دانشگاه‌ها و اجرای یکی از اصول ایدئولوژی آنان یعنی جهان وطنی، کشور همیشه وابسته به حکومت جهانی

که در رأس آن کشورهای غربی قرار گرفته اند، بود، نفوذ فراماسونری در مدیریت نهادهای فرهنگی ایران، ص ۱۸۳

^۲ Marco Antonio Rodrigues dias مدیر بخش آموزش عالی یونسکو

تاریخی در این زمینه در هر دو فرهنگ، و غرب شناسی و شرق شناسی متناسب با ریشه یابی آن در تکامل نهاد و یا ایده ای به نام دانشگاه نشان می دهد که دانشگاه های اسلامی و غرب، از دستاوردهای علمی و فلسفی فرهنگ های مجاور خود بسیار سود برده اند (مجتهدی، تاریخ مدارس و دانشگاه ها در قرون وسطی، ۱۳۸۱) و در مقطعی نیز ریشه نوزایی دانشگاه در اروپا را در تمدن اسلامی باید جست (ولایتی، کتاب پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران جلد اول، ۱۳۸۷) و از جایی در نگاه تاریخی به دانشگاه های نوین، کشف قاره ای به دست کریستف کلمب به شکل زنجیره وار تحت هدایت و رهبری انگلستان نوین و دانشگاه هاروارد، دانشگاه های استعماری شکل می گیرد (پروفیسور کابال، ۲۰۰۸).

۶-۲ ایران باستان و توسعه علمی

آنگاه که بیش از نیمی از مردم جهان در جهل و تاریکی چون: «هون ها»، «ژرمن ها»، «ویزیگوت ها»، «استروگوت ها»، «سمباردها»، «انگلساکسون ها»، «واندل ها»، «فرانک ها»، «نورمان ها» که به نظر یونانیان در حال توحش به سر می برند و از تمدن بشری بهره بودند، ایران از جمله چند کشور متمدنی بود که مردمش از آموزش و پرورش و علوم و فنون و صنایع و هنرهای گوناگون بالا و فوق العاده ای برخوردار بودند و شالوده تمدن های جوامع دیگر شدند، ملت ایران، در میان جوامع کهن از جمله ملت های معدودی است که با وجود رسیدن به پیشرفت اجتماعی نوین، هنوز اندیشه های نیاکانش قطع نشده و خود را نباخته و خصوصیات ذهنی، اجتماعی و اخلاقی او با در نظر گرفتن ادوار فترت و رکود در مسیر مداوم تحولات اجتماعی اگرچه با کندی ولی با پختگی و طبق یک رشته پیوستگی های منطقی و طبیعی و ناگسستی در طی چند هزار سال پر از آشوب و حوادث و تغییر و تحول یافته و هیچ گاه با جهش های مصنوعی دستخوش دگرگونی های نامانوس و ناهماهنگ نشده و هنوز هم هر جوان ایرانی به فرهنگ ملی و تمدن درخشان ایرانیان باستان افتخار می کند (امان قرایی مقدم، مقاله ۱۳۸۴).

قبل از تأسیس گندی شاپور، در دوره هخامنشی مدارس عالی مهمی در شهرهای بوریسپا، میلت و ارخویی، به خصوص در علم طب، وجود داشته است. به طریق اولی، وقتی به همت هخامنشیان در شهرهای ملل تابعه چنین مراکزی وجود داشته است، شهرهای مهمی، چون بلخ، آذربایگان و ری نیز می بایست از چنین مراکز علمی بهره مند باشند؛ مثلاً حوزه علمی ریواردشیر به ریاست معانایت اردشیری، معروف به معانا ایرانی، در فلسفه طب و نجوم، یکی از این مراکز عالی آموزش بوده است. هم چنین باید به کلیسای

نسطوری، واقع در حوالی مداین و جنوب ایران که محل تدریس منطق، فلسفه و نجوم بوده است، اشاره کرد. گندی شاپور در اصل «وه اندوشاه پوهر»؛ به معنای «بهتر از انطاکیه شاپور» بوده است و به همین نام، در حوالی شوش و دزفول و شوشتر کنونی قرار داشته است که بعد از اشاعه مذهب نسطوری، محل تجمع علمای مسیحی نیز گردید. به احتمال قوی، اردشیر بابکان آن را به نام پسرش بنا نهاد و فرزندش آن را تکمیل نمود و در روزگار انوشیروان، شهرت جهانی یافت حمله اسکندر مقدونی به ایران و تلاقی دو تمدن بزرگ آن روز، یعنی؛ ایران و یونان، به مبادلات فرهنگی نیز انجامید. در جنگ‌های ایران و روم در دوره‌های متفاوت تاریخی نیز، همین اثر قاعداً بر جای مانده است. روابط ایران با هند هم به اقتباس معارف از یک دیگر منجر شد. اردشیر بابکان دستور داده بود تا کتاب‌های یونانی و هندی را به پارسی ترجمه کنند، چنین اقداماتی در انگیزه و راه اندازی بعدی یک مؤسسه بزرگ علمی، نظیر دانشگاه گندی شاپور، اثری بسزا داشت. به طوری که نوعی علاقه در شاهان، وزیران و بزرگان بعدی ایجاد کرد که از اقدامات گذشته پیروی نمایند. شهرت پادشاهان ساسانی به حمایت از دانشمندان باعث شد که دانشمندان رانده شده از قسطنطنیه و مسیحیان نسطوری^۱، به ایران روی آورند.

۶-۳ وضعیت علمی و آموزشی در دوره ساسانیان ۲

ساسانیان با عمل به آداب و سنن هخامنشی که در واقع بازگشت به سوی شرق و آسیا بود، واکنشی در جهت عکس اشکانیان از خود نشان دادند و بدین ترتیب، بار دیگر آداب و رسوم کهن ایرانی احیا گردید؛ از جمله، دین قدیم زرتشتی رواج یافت و سیاست تعرض و کشور گشایی در پیش گرفته شد. به طور کلی شاهنشاهی ساسانی برای مشرق زمین، نمونه یک دولت بسیار منظم به شمار می رفت. ادبیات ملی و عمومی که از نسلی به نسل دیگر با روایات شفاهی منتقل می شد و از معتقدات مردم و حیات ملت متمتع می گردید، در عهد ساسانیان، جای خود را به ادبیات مکتوبی داد که به منظور قرائت درباریان و اشراف تحریر می شد. ترجمه آثار خارجی از زبان‌های یونانی، لاتین و هندی، در عهد شاپور اول شروع شد و مخصوصاً در عهد خسرو اول، رونق گرفت. اندیشه‌های غربی که در این عهد در ایران نفوذ کرد، با افکاری که از هند منتقل می گردید، در هم آمیخت و تنویر افکار روشن فکران ایرانی را در پی داشت. مقام پزشکی در دوره

۱. نسطوریوس، روحانی عیسوی، که معتقد بود حضرت عیسی انسان آفریده شده است، در ایران، چین، هند و مغولستان پیروان فراوان داشت.

۲. دیدگاه علمی و فرهنگی ساسانیان به جندی شاپور، اصغر محمودزاده.

ساسانی، ارجمند بود و گاه تا درجه مشاوره پادشاه ارتقاء می‌یافت. رئیس پزشکان جسمانی، اران در ستبد (رومان گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۴۰۵ - ۴۰۶) و رئیس همه طبیان، اعم از روحانی و جسمانی، «زروتشروم» نامیده می‌شدند که شاید لقب موبدان موبد بوده است (گیرشمن، همان، ص ۴۰۵ - ۴۰۶). با وجودی که بسیاری از کتاب‌ها و آثار علمی ایران ساسانی به دست حوادث روزگار معدوم گردید، با این همه، مدارک موجود درباره جنبش‌های علمی و تأسیس مکاتب و دانشگاه‌ها و کتاب‌خانه‌ها در دوره درخشان ساسانی، به مراتب بیش از دوره‌های پیش بوده و شهریاران ساسانی در خصوص نشر علوم و ارتقاء دانشمندان علاقه و توجه شدیدی مبذول داشته و روی هم رفته، پیشرفت‌های علمی و فرهنگی در این دوره دارای اهمیت فراوانی می‌باشد. این جنبش علمی و هنری از زمان اردشیر بنیان‌گذار شاهنشاهی ساسانی و شاهپور اول، جانشین او، آغاز و در زمان خسرو اول به منتها درجه ترقی و عظمت خود رسید.

ساسانیان، در ایران چندین مدرسه تأسیس کردند، از جمله در ریوارد شیر (در ناحیه ارجان) که متخصصان رسم الخط مخصوص، در آن حضور داشتند و کتاب‌های پزشکی و ستاره‌شناسی و جادوگری می‌نوشتند. (علی سامی، تمدن ساسانی، شیراز، چاپ خانه موسوی، ۱۳۴۵، ج ۱، ص ۱۰۸) همچنین از دانشگاه‌های مهم زمان ساسانیان که تا چند قرن بعد از آنها نیز از مراکز مهم علمی و طبّی و فلسفی شرق میانه محسوب می‌شد دانشگاه جندی شاپور یا گندی شاپور است که در شمال شرقی شوشتر از استان خوزستان کنونی واقع شده و شاپور اول آن را بنا نهاد و دیگر شاهان ساسانی آن را گسترش داده و بر شمار کتاب‌های آن افزودند. در این دانشگاه، فلسفه، طب، حکمت و نجوم تدریس می‌شد و ایرانیان دانش آموخته پزشکی، به سایر مناطق اعزام می‌گردیدند. در این مدرسه طب یونانی، ایرانی و هندی نیز تدریس می‌شده است.

با افزایش مدارس و مراکز آموزشی در عهد ساسانیان، دانشکده‌ها و دیگر مراکز دینی به آموزش‌های دینی پرداختند. تکامل آموزش عالی با برنامه‌های منظم و وجود مدارس و استادان مجرب را باید در دوران ساسانیان جستجو کرد. فرزندان خانواده‌های شاهی و بزرگان، در آموزشگاه‌های درباری برای وظایفی که خاص آنها بود، تربیت می‌شدند. طبقه بزرگان و روحانیون خواندن و نوشتن را از کودکی می‌آموختند، زیرا کارهای مربوط به آنها به سواد کافی نیاز داشت.

با این همه به نظر می‌رسد که نظام آموزشی ساسانی چند عیب عمده داشته است: نخست این که دستگاه آموزش و پرورش در انحصار طبقات برجسته و شاهزادگان و اعیان و اشراف بود. دیگر آن که به دنبال آموزش و پرورش در عصر ساسانیان متوجه القاء عقایدی می‌شویم که فرمانبرداری مطلق و کورکورانه در مقابل قدرت و قوه قهریه را به قشرهای جامعه تعلیم می‌دهد و پیوند نهادهای دینی و آموزشی با سازمان‌های سیاسی چنان بود که با برافتادن سازمان سیاسی، جامعه به سرعت تسلیم مسلمانان شد. دیگر این که تشکیلات اجتماعی مردم به کلی دولتی بود و اختیار مردم در دست زمام داران و کارکنان دولت قرار داشت، به طوری که در مدت ۴۲۵ سال (۶۵۱-۲۲۴م) که از حکومت ساسانیان گذشت، توده‌های مردم ایران نتوانستند یک جنبش اجتماعی را تشکیل داده و رهبری کنند.

«مانویت» در آغاز قدرت ساسانی، بیشتر حرکتی ارتجاعی بود و جامعه را به سوی رخوت و ناامیدی از زندگی سوق می‌داد. (محمد خامنه‌ای، کتاب سیرحکمت در ایران و جهان، ۱۳۸۰) نهضت مزدک نیز به دلیل نداشتن رهبری صحیح و عدم آگاهی جامعه ایرانی، به سرعت راه سقوط را طی نمود و چند حرکت سیاسی نظامی عصر خسرو پرویز، مانند حرکت سیاسی بهرام چوبین و کودتای بندوی و بسطام نیز دارای پشتوانه مردمی نبود و بیشتر جنبه اشرافی و اریستوکراسی داشت.

۶-۴ نقش مغان و موبدان در آموزش^۱

در عهد ساسانیان نیز مغان و موبدان به طور گسترده، وظیفه آموزش و پرورش را به عهده داشتند و بر علوم گوناگون مسلط بودند و «همگ دین»؛ یعنی کسی که دین و سایر علوم را می‌داند، نامیده می‌شدند. با توسعه مراکز علمی و پیشرفت آموزش و پرورش و توجه به نقش علم در عهد ساسانیان، آموزش علوم دینی و اخلاق به عنوان تعلیمات اساسی و مقدماتی، اهمیت بیشتری یافت؛ بدین ترتیب، روحانیون تحت لوای آموزش‌های دینی، پایه‌های علوم و تمدن ایرانی را استوار کردند. مغان، اوستا را به مردم تعلیم می‌دادند و پیشگامان هنر و ادب و از معلمان و مربیان گزیده جامعه بودند که شور و اشتیاق دانستن را همواره زنده نگه می‌داشتند. در این زمان، مداین و مراکز آموزشی تأسیس شدند و علوم مختلف آموزش داده می‌شد و زبان پهلوی زبان علم و ادب بود.

۱. سید اصغر محمود آبادی، «بررسی مبانی آموزش و پرورش در عصر ساسانیان»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دوره دوم، شماره ۴ و ۵، اصفهان، فروردین و اسفند ۱۳۷۱، ص ۲۰۶-۲۰۷.

این ندیم در عهد ساسانی از دو کتاب خانه مهم نام می برد؛ یکی کتاب خانه‌ای که اردشیر و پسرش شاپور اول تأسیس کردند و کتاب خانه بزرگ دیگر را انوشیروان برای دانشگاه گندی شاپور بنیان نهاد. از مطالعه آثار مربوط به آن دوران چنین بر می آید که در بخش تربیت کودکان و نونهالان، پسران و دختران تا پایان ۵ سالگی تحت تربیت مادران بسر می بردند و سپس به مکتب می رفتند. بر این اساس، جوانان می بایست پیش از ۱۵ سالگی تعلیمات بدنی و عقلانی و نیز اصول مذهب و تکالیف دینی را بر طبق آموزش‌های اوستا فراگیرند. در آن دوران، قاطبه مردم؛ یعنی طبقه عظیم کشاورزان، بی سواد بودند، ولی به احتمال قوی، دهقانان که طبقه ای میان حال و صاحب زمین بودند و سرپرست کشاورزان محسوب می شدند؛ به اقتضای شغل خویش، سواد اندکی داشتند.

۶-۵- موقیعت و نحوه تأسیس جندی شاپور

شکست یویانوس و معاهده رسوا کننده او با شاپور دوم موجب شد که شهر نصیبین (در نزدیکی شهر الرها)، تحت تسلط ایران در آید، ولی الرها هم چنان در قلمرو حاکمیت روم باقی ماند؛ نتیجه معاهده این شد که بسیاری از مردم تحصیل کرده ثروتمند نصیبین، بی درنگ به الرها هجوم بردند و در پی آن، مدرسه ایرانی الرها ساخته شد. دانشکده الهیات مهم ترین قسمت این دانشگاه و پس از آن، دانشکده پزشکی در درجه دوم بود. چند سال قبل از تأسیس این مدرسه، شورای عمومی نیقیه به امید پایان دادن به نظریه‌های بدعت آمیز آریوس و پیروانش، نظریه فرق ه کاتولیک را درباره تثلیث بیان کرده بود. چند سال پس از تأسیس این مدرسه، نسطوریوس، اسقف بزرگ قسطنطنیه، به علت بدعت گذاری درباره تثلیث از مقام خود برکنار شد و خود و پیروانش مورد طرد و تکفیر قرار گرفتند و امپراطور زانو هم به منظور خاموش کردن آنها، در سال ۴۸۹ م دستور بستن درهای دانشگاه و تعطیل کلیه دروس آن را داد. در این موقع، اغلب پزشکان به جندی شاپور روی آوردند که شهری در مرز ایران بود و برای چندین سال به قرارگاه کشیش‌های نسطوری تبدیل شده بود و از جندی پیش مرکز علمی در آن قرار داشت.

هنگامی که شاپور دوم بر تخت نشست، شهر را وسعت داد. تأسیس این مرکز علمی (جندی شاپور) در آن نیز به او منسوب است. تصور می شود این مرکز تحت نظر اولیای کلیسای نسطوری اداره می شده است، زیرا پزشکان و روحانیون موظف بودند هر روز پیش از آغاز خدمت روزانه در مراسم صبحگاهی شرکت کنند. هم چنین به نظر می رسد دروس دانشگاه به زبان یونانی نبوده و نقش عوامل نیرومند مذهبی،

زبان سریانی را در درجه اول اهمیت قرار می‌داده است. ضمناً فارسی، عربی و لهجه‌های خصوصی و محلی نیز معمول و متداول بود. اصول پزشکی هم که تدریس می‌شده کاملاً جنبه یونانی نداشته است. مدرسه طب، مقارن ورود اعراب مسلمان به ایران، در درجه اول اعتلا و افتخار خود بود (سید حسین نصر، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، چاپ دوم، تهران، نشر خوارزمی، ۱۳۵۹ش، ص ۱۷۸). شهر جندی شاپور در سال ۶۳۶م به سردار سپاهیان اسلام تسلیم شد و از گزند و آسیب در امان ماند (سیریل الگود، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه دکتر باهر فرقانی (تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱، ص ۶۵ - ۶۶).

جدول شماره ۶-۱: موانع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی رشد فن و دانش و تقاضا برای آن در ایران باستان

موانع اقتصادی	موانع اجتماعی	موانع فرهنگی	موانع سیاسی
اقتصاد غالب ایلامی و شبانی	منازعات داخلی	عرف و عادت فاقد پشتوانه اجتماعی و اقتصادی بود	ناپایداری مزمن سیاسی
خشونت و صعوبت جغرافیایی	فقدان یا ضعف طبقات مستقل از حکومت	روحیه سپاهی‌گری	تاریخ پر حادثه
ضعف مالکیت مستقل از حکومت	ضعف فعالیت صنفی	پست بودن بازرگانی	ناامنی
کمبود منابع اقتصادی در دسترس	کم بودن اوقات فراغت	تلقی بازار به عنوان کانون دروغ	فساد پذیری شدید در ساختار سیاسی
ضعف شهرنشینی		فرصتی چندان برای احساس نیاز به علم و فناوری در فرهنگ عمومی فراهم نمی‌شد	استبداد و خودکامگی حکومت
ضعف صنعتگری			

۶-۶ حوزه تمدنی ایران و اسلام

دانشگاه جندی شاپور توانست در دوره‌ی فترت و در تمام مدتی که دستگاه خلافت توجه و اهتمامی به عمل مراکز علمی نداشت به همت استادان و دانشمندان خود همچنان پایدار ماند و هنگامی که خلافت عباسیان در بغداد مستقر گردید و خلفای عباسی در نتیجه‌ی تشویق وزرای ایرانی خود به دانش و فرهنگ توجه نمودند و ایجاد مراکز علمی و نقل علوم به زبان عربی و توسعه و پیشرفت آن در جامعه‌ی اسلامی کمک شایانی کند و بدین ترتیب میراث علمی و فرهنگی عظیمی را که قرن‌ها حافظ و نگهبان آن بود، به جامعه‌ی نوین اسلام منتقل سازد. البته علم طب و نجوم و علوم عقلی در قرن‌های بعد در بین مسلمانان پیشرفت زیادی نمود و پزشکان و دانشمندان معروفی از بین مسلمانان برخاستند که قرن‌ها مقام استادی آن‌ها در این رشته‌ها محفوظ ماند لیکن این مطلب را پیوسته باید در نظر داشت که مهمترین منابعی که میراث علمی گذشتگان را در این رشته‌ها به مسلمانان انتقال داد، کتب و آثار ذی‌قیمتی بود که در نتیجه کار و کوشش پزشکان و دانشمندان ایرانی و سریانی و هندی، در جندی شاپور گرد آمده یا به وسیله‌ی ایشان ترجمه شده بود و همچنین نخستین کسانی که اساس این علوم را در جامعه‌ی اسلامی گذاشتند و کتاب‌ها در رشته‌های مختلف به زبان عربی ترجمه و تالیف نمودند و در تاسیس مراکز علمی و ایجاد بیمارستان‌ها کمک گرفتند از دانشمندان و وابستگان به دارالعلم و جندی شاپور بودند (دکتر محمد محمدی، کتاب فرهنگ ایرانی و تاثیر آن در تمدن اسلامی و عرب، ۱۳۸۵)، اما آنچه که غیبت ایران را در دوره علوم نوین شگفت‌انگیز و عجیب می‌کند، که برخلاف بسیاری از کشورهای عقب افتاده، ایران در مقطعی از تاریخ خود جلودار علم و دانش در دنیا بوده است و اگر در آن مقطع جایزه نوبل وجود داشت، دانشمندان اسلامی که ایران هم جزئی از آن بود جوایز نوبل در رشته‌های مختلف علوم را از آن خود می‌کرد. ایران در موج اسلامی از حیث علمی با نام زکریای رازی، بوعلی سینا، فارابی، بیرونی و خوارزمی شناخته شده است، ساختار آموزشی مدارس اسلامی در این دوران با مدیریت این نام‌آوران عجیب است و قزابتی وجود دارد که بر اساس آن می‌توان گفت ساختار آموزشی دانشگاه‌های غرب مسیحی مشابه با ساختار مدارس اسلامی بوده است به نحوی که اگر یک تحصیلکرده مسلمان از دانشگاه‌های غربی آن عصر، بازدید می‌کرد، روش‌های آموزشی آن جا برایش بیگانه نبود، حتی در کالج به عنوان مدارس عالی نیز این حالت وجود

داشت^۱ به هر حال در فاصله هزارساله میان تمدن باستان و جدید، شواهد تاریخی حاکی از تکاپوهای علمی میان این دو حوزه است در کتاب تاثیر اسلام در اروپا، از این دوره به عنوان دوره‌ای یاد می‌شود که دانشمندان ایرانی و مسلمان طی سده‌های ۱۰ و ۱۲، علاوه بر اخذ و ترجمه تجارب تمدنی دوره باستان، نقش تفکر و خلاقیت خود را نیز بر آن می‌زدند و به بسط و بازتولید ذخائر تمدنی می‌پرداختند^۲ سخن به میان آورده است به همین منوال رازی در قرن ۹ و ۱۰ میلادی، موفق به مطالعات بالینی مستقل در پزشکی می‌شود و فارابی در همین دوران بالاترین سطح خلاقیت و کوشش را برای ورود به سنت فکری اسلامی ایرانی از خود نشان می‌دهد و نهادهای علمی به پشتوانه چنین ظرفیت‌های انسانی و در سایه دانشمندان بزرگ.

۶-۷ کانون تبادل تمدن، دانشگاه ایرانی

راسل در یکی از آثار خود اشاره به حوزه تمدنی درخشان در قلمرو ایرانی - اسلامی می‌کند، گسترش تبادلات علمی و تمدنی آن تا اسپانیا، در قرون ده تا دوازده میلادی دیده می‌شود است راسل به صراحت می‌گوید این دوره، در انتقال دستاوردهای تمدنی از دوره باستان به دوره جدید سهم داشته است، پس از فتح ایران کارگزاران در ایران کار ترجمه متون پهلوی به عربی را آغاز کردند. در ایران فعالیت‌های علمی در دوره خسرو انوشیروان به اوج خود رسیده بود و کانون این نشاط علمی شهر گندی شاپور بود. مهمترین علمی که از طریق ایران به جهان اسلام انتقال یافت علم نجوم و پزشکی بود،^۳ بعد از ورود اسلام به سرزمین

۱. مدارس و دانشگاه‌های اسلامی، کریم مجتهدی، انتشارات پژوهشگاه مطالعات، ص ۶-۷۷، ۱۳۷۹

۲. وات مونتگمری، ۱۳۶۱، تاثیر اسلام در اروپا، یعقوب آژند، ص ۷۹، تهران، مولی

۳. هنگامی که کار اسدبن جانی، پزشک حاذق بغداد به کسادی گرایید، یکی به او گفت امسال بیمار و بیماری زیاد شده و تو نیز پزشکی عالم و شکیبا و مردمدار هستی و بیانی نیک و معرفتی کامل داری، چرا با این حال کارت بی رونق است و بازاریت کساد؟ او گفت نخستین دلیلش این است که من مسلمانم و مردم معتقدند که مسلمان هرگز پزشک خوبی نخواهد شد و حتی پیش از آن که من پزشک شوم بلکه قبل از آن که به دنیا بیایم، مردم چنین اعتقادی داشته‌اند. دلیل دیگرش این است که نام من اسد است در صورتی که می‌بایست نام صلیبا، مرایل، یوحنا و بیرا باشد و کنیه‌ی من نیز ابوالحارث است در صورتی که می‌باید ابو عیسی، ابو زکریا یا ابوالبراهیم باشد، دیگر آن که عبای من از کتان سفید است، در صورتی که می‌باید از حریر ساده باشد و زبانم عربی است در صورتی که می‌باید به زبان مردم جندی شاپور سخن می‌گفتم... بدیهی است تمام این خصوصیات که جاحظ از زبان اسدبن جانی نقل کرد، مربوط به استادان و پزشکان و دانش‌آموختگان دانشگاه جندی شاپور است به خصوص که در پایان روایت، صراحت کامل وجود دارد و در اوایل روایت نیز تشریح شده است که قبل از روزگار من هم مردم دنیا تنها جندی شاپوریان را به حذاقت در پزشکی و مهارت در طبابت باز می‌شناخته‌اند... همین شهرت و اهمیت دانشگاه جندی شاپور بوده است که ابوجعفر منصور دوانیقی خلیفه عباسی را متوجه استادان و پزشکان حاذق آن‌جا کرده و جرجیس پسر بختیشوع رییس دانشکده‌ی پزشکی را برای معالجه‌ی خود به بغداد کشانیده است. می‌دانیم طبیب مخصوص هارون‌الرشید نیز از جندی شاپور بوده و بختیشوع نام داشته است. همین بختیشوع است که به فرمان هارون، طرح‌ریزی بیمارستان بغداد را بر عهده می‌گیرد و دهشتک رییس دانشکده پزشکی گندی شاپور را به یاری می‌طلبد و سرانجام دارالعلم بغداد و بیمارستان بزرگ آن‌جا را از روی گرده‌ی

ایرانیان، دانشگاه جندی شاپور به جا مانده از زمان پادشاهی ساسانیان آوازه ای بلند و رونقی چشمگیر یافت و یکی از معروفترین دانشگاههای جهان شد. سپس مدارس با عنوان "نظامیه" و "بیت الحکمه" از طریق خلفای وقت در بسیاری از شهرهای اسلامی گسترش یافت از جمله در نیشابور و اصفهان، که زمینه گسترش مراکز عالی علمی در ایران را فراهم کرد.

در زمان صدر اسلام با توجه به حکمرانی خلفای به اصطلاح مسلمان، مراکز آموزشی و علمی باید در راستای نظرات و اهداف دین اسلام و ساخت جامعه اسلامی مورد نظر حاکمان آن عصر شکل می گرفتند و برنامه ریزی های آموزشی خود را انجام می دادند.

البته جانشینان به حق بعد از پیامبر مکرم اسلام (ص) یعنی ائمه هدی علیهم السلام نیز تربیت نیروی عالم و مسلمان واقعی را در دستور کار خود داشتند. در هر برهه ای از زمان که شرایط تعلیم و تربیت در سطح فراگیر برایشان فراهم می شد شاگردان و دانشجویان فراوانی را تعلیم می دادند. به طوری که حضرت امام صادق علیه السلام بیش از ۴ هزار شاگرد عالم و فقیه در علوم اسلامی را تعلیم دادند. در واقع پایه های شکل گیری علوم اسلامی و تعلیمات اسلامی را ائمه هدی علیهم السلام بنا نهادند.

بعد از شکل گیری انواع مدارس علمیه مانند نظامیه ها و بیت الحکمه در دوره های بعد، مراکزی با عنوان حوزه های علمیه در ایران رونق یافت، که البته نحوه تدریس و واحدهای درسی، نظام تعلیماتی شاگرد و استادی را از حوزه های علمیه نجف و بغداد الگو برداری کرده بودند، این مراکز محل تجمع عالمان و اندیشمندان بزرگ و مشهوری شد که به تعلیم و تربیت دانشجویان مشتاق علوم اسلامی و بلکه علوم طبیعی

بیمارستان گندی شاپور بنیادگذاری می نماید و فرزندانش نیز تا شش نسل یکی پس از دیگری این خدمت علمی و انسانی را در بغداد ادامه می دهند. بدیهی است که انتقال علوم و معارف بشری به جهان اسلام و دنیای عرب ابتدا به دست همین استادان و دانش آموختگان دانشگاه جندی شاپور صورت گرفته و آنها بوده اند که کتاب های علمی پهلوی و یونانی و سریانی و هندی را به عربی برگردانیده و درهای دانش و معرفت را بر روی اعراب گشوده اند.

اینها مطالبی است که از گفته ها و نوشته های خود اعراب و از منابع و مآخذ معتبر عربی مانند تاریخ الحکما، الفهرست، کتاب الخلا و فیات اعیان، متخصر الدول، الانباء فی طبقات الاطباء و مانند آنها آمده است

می پرداختند و برخی از این نیروها، با توجه به خواست حکومت‌های وقت در ساخت جامعه اسلامی آن روز به کار گرفته می شدند.

۶-۸- دانشگاه و دوران صفویه

از آغاز قرن هفتم هجری که هجوم قوم مغول به ایران شروع شد تا قرن دهم هجری که حکومت صفویان در ایران مستقر گردید، مدارس عالی رو به ویرانی نهاد، در دوره ی صفویان، موجبات وحدت ملی، از طریق وحدت در عقاید مذهبی فراهم آمد و مدارس عالی دینی به منظور تربیت مبلغان مذهب جعفری و معلمانی که بتوانند فرایض دینی را به کودکان و جوانان بیاموزند و آنان را به آداب تشیع آشنا کنند، بنیان گذاری شد. در مدارس عالی دوره ی صفوی، طلاب علوم دینی به تحصیل فقه، اصول، معانی و بیان، علم کلام و شرعیات اشتغال داشتند، از هنگام تأسیس دانشگاه جندی شاپور تا زمان تشکیل دولت صفویه، آموزش عالی سنتی ایران همواره نیازمند حمایت دولت‌ها بوده و به همین جهت همگام با تحولات سیاسی، دچار فراز و نشیب می شده است، حاکمان حکومت صفویه در پرتو وحدت سیاسی و مذهبی که به ارمغان آوردند، سیستمی را بنیان گذاری نمودند که به موجب آن، مردم خودشان داوطلب ایجاد، اداره و حفظ مدارس شدند و این نظام تا به امروز در آموزش عالی کما بیش به همان نحو عمل می کند، نکته قابل ذکر است که مدارس عالی در این تاریخ، هنوز فاقد شبکه اداری توسعه یافته بود و با سازمان اداری ساده و متمرکز اداره می شد (ناهدید روشن نهاد، انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳).

جدول شماره ۶-۲: وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دوره صفویه

سیاسی	فرهنگی	اجتماعی	اقتصادی
ساختار ایلی و سنتی حکومت	پیش زمینه ای از افزایش موقعیت خانقاه، تصوف و کشف کرامت (قطب گرای)	ائتلاف دینی	فقر (رفاهی ناپایدار در بعضی دوره ها نه از نوع رفاه اقتصاد بازرگانی و شهری

استبداد و خودکامگی	ضدیت با کفار و روح جهاد با آنان در توده ها(بیگانه ستیزی)	طائفه گرایی	ساختار ایلی، شبانی و دهقانی اقتصاد
منازعات با ازبک و عثمانی های سنتی	دوگانگی زبان صفویان با زبان فارسی	رواج بیکارگی و بطالت	انحصار تجارت سنتی در حکومت
پیوند دین و دولت	فقدان آشنایی با زبان خارجی	اعتیاد	قطیعه داری(حکام)
برقراری تمامیت اراضی و استقلال سیاسی	رکود و تنگ نگرى مذهبی و قالبی گری در آن	ارتشا	تولیت اوقاف(روحانیون)
امنیت آمرانه در برخی دوره ها	تعصبات مذهبی	وجود مراکز فحشا	نامنی راه ها و وجود راهزنان(اقتدار و امنیتی آمرانه در بعضی دوره ها)
رواج خشونت و نامنی در عرصه قدرت	فقدان تسامح نسبت به اهل سنت، زرتشتیان، یهود و ارامنه	خریدهای موردی(سلاح و ادوات نظامی و آلات زینتی) از غرب	
عدم تاسیس و استقرار سرمایه داری بومی	مخالفت با عقلانیت	تعصب	
	مخالفت با اخذ علوم از کفار اجنبی	نقش اجتماعی علما	
	مخالفت با رفت و آمد کفار به کشور	ضعف و بی خبری بخش های غیر حکومتی	
	تکفیر ملاصدرا	بیسوادی	
	پیشرفت خط و نقاشی و معماری آن هم با آسیب پذیری	دوگانگی ترک و تاجیک	

	پیشرفت علوم شرعیه و حکمت متالهه	
	مجدوب شدن ماموران اعزامی	

روی هم رفته به دلیل نا امنی اجتماعی، که تا حدودی در دوران صفویه کم شده بود تا قبل از امیرکبیر و اصلاحات آموزشی وی، بسیاری از مردان فهیم، امانتدار و با تقوی کمتر حاضر به پذیرش سمت و مشاغل دولتی بودند و جدای از درستی و امانت داریشان، مشکل دیگر آنان با حکومت در این بود که بسیاری از آن‌ها به دلیل برخورداری از استقلال رای و پافشاری بر روی استقلال عمل خود، نمی‌توانستند در دستگاه حکومتی دوام چندانی بیاوردند. لذا سلاطین و وزرایشان کارهای مهم از جمله قضاوت و توسعه آموزشی را به اشخاص مورد نظر خود می‌سپردند، یعنی علاوه بر تمرکز قدرت در دست حکومت، شایسته سالاری و لیاقت در مدیریت فرهنگی جامعه محلی نداشت، رابطه توسعه آموزشی و حکومت تا قبل از امیرکبیر به همین عوامل طبیعی اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران برمی‌گردد در حالی که از دوران امیرکبیر به بعد، اگر تحلیل معکوس انجام شود، یعنی از دوران قرن نوزده به دوره باستان لحاظ شود به خوبی عوامل خارج از حکومت خود را نشان می‌دهد و علت غیبت طولانی ایران از تحولات آموزشی جهان مشخص می‌گردد، تبعات منفی فقدان امنیت اجتماعی در سطح کارگزاران دولتی و فقدان شایسته سالاری، حتی در دست نوشته‌های ادبی، برخی از کارگزاران نیز دیده می‌شود.^۱

ریشه‌یابی پاسخ به این سوال در این تحقیق نمی‌گنجد اما باید بررسی شود که چگونه می‌شود که در ایران نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مستقل از حکومت به وجود نمی‌آید در حالی که چنین نهادهایی در جوامع غربی به وجود می‌آیند.^۲ اعتقاد به الهی بودن سلطنت در زیربنای اعتقادی ایرانیان رسوخ کرده بود، نخبگان علمی نیز بعد از اسلام این فلسفه را با فلسفه سیاسی اسلام در آمیختند و این باور را در چارچوب

^۱. ریشه‌یابی علل عقب ماندگی در ایران، صادق زیبا کلام، انتشارات روزنه، ص ۱۷۰-۱۸۵، ۱۳۷۴

^۲. ص ۹۷، همان

دینی قرار دادند، گاهی نیز مردم را به مصلحت اندیشی دعوت می کردند، در مجموع همه این عوامل به دوران غیبت ایران را طولانی تر می کند.

۶-۹ دوران قاجار و دانشگاه

در سال ۱۲۷۵، در دوران سلطنت مظفرالدین شاه یکی از مهم ترین فراماسون های آن زمان^۱ موفق شد در جهت اهداف استعماری انگلیس، در سال ۱۸۹۹ مدرسه سیاسی تهران را تاسیس کند وی که خود از اعضای مطرح فراماسونی بود و به زنجیره مروجین اندیشه تقلید از غرب، در همه زمینه های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در داخل وصل بود، این مدرسه را در اختیار اهداف ماسون ها قرار داد تا آنان شاگردانی را تربیت کنند که آینده ایران را به دست گیرند یکی از شاگردان این مدرسه که بعدها برای ادامه تحصیل به فرانسه می رود وضعیت مدیریت آموزشی این مدرسه را چنین توصیف می کند:

مدیران و معلمان آن اکثراً فراماسونر بودند از جمله اردشیر جی فراماسون معروف که در دستگاه سیاسی ایران نفوذ داشت و همچنین پسرش از ملکه انگلیس، لقب سر را دریافت کرده بود که در انتخاب شاگردان این مدرسه فعالیت تام داشت،^۲ از مهم ترین خروجی های این مدرسه می توان به مداخلات آنان و فارغ التحصیلانشان در نهضت مشروطه اشاره کرد که با افتخار، از این دخالت تاریخی که منجر به انحراف در حرکت مشروطه گردید، یاد می کنند و اردشیر جی مشاور مخصوص سفارت انگلیس در ایران، توانست زمینه رویکار آمدن پهلوی را فراهم کند، اعضای این لژ فراماسونری در دوران رضا شاه نیز هم چنان فعالیت آموزشی و تربیت شاگرد را در جهت تحکیم مبانی ضد دینی حکومت و مسلک میهن پرستی افراطی ایفا می کردند در یک کلام می توان افکار حاکم بر ساختار آموزش عالی از دوران قاجار تا پهلوی ها را، سکولاریستی خواند که در قالب اندیشه هایی انقلابی و برای تنها راه رهایی ایران از استبداد و تحجر توسط لژهای مهم، فراماسونری تعلیم و تدریس می شد.

۱. میرزا نصرالله خان مشیرالدوله که ابتدا وزیر خارجه و سپس وزیر لشکر شد و از عواملی است که امتیاز نفت را به ویلیام ناکس داریسی واگذار نمود و هم چنین با واگذاری گمرکات شمال، برای مسافرت شاه به اروپا از روسیه وام دریافت کرد، نفوذ فراماسونری در مدیریت نهادهای فرهنگی ایران،

محمد حسن طباطبایی، ص ۳۲، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

۲. همان منبع

انجمن‌های سری فراماسونری از میان شاگردان همین مدارس شکل گرفت، آموختن دانش ابزاری بود برای تضعیف تعصب دینی و ملی تا جایی که بتوانند پروتستانیزم اسلامی را در میان دانشگاهیان، جهت انطباق اومانیزم فراماسونری با اسلام مطرح کنند، این لژ که افرادی هم چون فروغی و نقی‌زاده را برای معماری آموزش عالی در خود دارد، حتی پس از سقوط رضاخان تحت عنوان لژ همایون به فعالیت سیاسی و فرهنگی خود ادامه داد.

• مشروطه و موانع آموزشی

اکنون می‌توان به این سوال پاسخ داد که بعد از مشروطه، چرا این فرصت برای ملت ایران فراهم نشد که شاهد تحول جدی، اساسی و پیگیر در رشد و گسترش نهادهای جدید آموزشی و دانشگاهی یا به زبان امروز، توسعه علمی و فناوری باشد؟ با توجه به بررسی تاریخی نقش نخبگان سیاسی و فرهنگی می‌توان دریافت که با وجود تغییر حکومت به مشروطه، اغتشاشات و نابسامانی‌های داخلی دوره مشروطه به همراه مصائب تحمیلی از خارج، ناامنی‌ها و مشکلات و هرج و مرج سیاسی و تنش‌های بیش از اندازه مانع بسترسازی هدفمند برای نهاد علم شدند، نقاط قوتی هم در این زمینه وجود دارد ولی، برای رسیدن به نهادینه شدن فعالیت علمی و پژوهشی راه درازی باقی است با تشکیل انجمن‌های ملی، شور سیاسی و اجتماعی در جامعه متأثر از مشروطه دیده می‌شود.

اما به دلیل نقش پررنگ مزدوران فرهنگی، هیچ یک از فعالیت‌های علمی و پژوهشی به استقلال آموزش عالی و تحقق آرمان‌های جامعه نخبه و مستقل علمی منجر نمی‌گردد.

۶-۱۰ ایران قرن نوزده و تراز محیط جهانی آموزش جدید

در یک نگاه کلی به اکثر تحلیل‌های تاریخی متعارف به نحو عام این تحلیل‌ها، بیش از همه منابع تاریخی را به خود اختصاص داده است، ایران در این دوره نسبت به تراز محیط جهانی از حیث نهادهای آموزشی جدید و آکادمیک اختلاف بسیار زیاد و رنج آوری را دارد و از این سو نیز با چالش‌های سختی در جهت تحول وضعیت آموزشی و علمی خود روبه روست دست اندرکاران آموزشی از موسس و مدیر گرفته تا

معلمین به عنوان حلقه‌های واسط، توانستند با تحمل سختی‌ها بخشی از زمینه‌های پیدایی و برآوردن دانشگاه را از لحاظ فرهنگی، اجتماعی و نهادی فراهم کنند برخی از این عوامل بازدارنده:^۱

۱. محافظه کاران داخل حکومت که اکثریت حاکمیت را تشکیل می‌دادند (دسیسه‌ها و تحرکات و امتناع از تغییر و تجدد و استفاده از الگوهای مثبت و سازنده آموزشی)

۲. سنتگرایان مخالف تجدد و نا آشنا به اسلام حقیقی و جایگاه علم در اسلام، گاهی در حد تکفیر اقدامات نو سازی و اصلاحات آموزشی پیش می‌رفتند

۳. موقعیت حاشیه‌ای ایران به جای استعمارشدگی و وابستگی مستقیم، رقابت مخرب بر سر منافع خود را از سوی انگلیس و روس شاهد بود

۴. بیسوادی، فقدان اطلاعات آگاهی‌های عمومی و عدم آشنایی مردم با تحولات محیط جهانی

۵. رکود، رخوت و تصلب فرهنگی و تحجر و انجماد فکری و فروبستگی فرهنگی - اجتماعی

۶. فقر و نابسامانی‌های اقتصادی

۷. انسداد سیاسی

۸. ضعف تاریخی و مزمن بخش خصوصی و سرمایه داری ملی در ایران (فقدان فرهنگ نیرومند کار و مشارکت و خلاقیت و مخاطره جویی و محاسبه‌گری)

۹. شکست اصلاحات و نو سازی دولتی به علل ساختاری در بدنه نظام‌های دولتی و ملی ایران

نخستین بار در نیمه اول قرن نوزده، فکر آشنایی و ضرورت فراگیری علوم نوین در ایران به وجود آمد البته برخی عوامل مثبت نیز، در دوره آماده سازی برای ورود به تجربه جدیدی از توسعه علمی وجود داشت:

(۱) مواجهه با کارآمدی دولت و ارتش مدرنیزه روسیه و مقایسه آن با ناکارآمدی دستگاه سیاسی و نظامی سنتی ایران

^۱ سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران، مقصود فراستخواه، رسا، ص ۳۶-۱۳۰

- ۲) دستیابی به تسلیحات مدرن و امکان پرخورداری از دانش‌های جدید بدین منظور
- ۳) تلاش عباس میرزا و امیرکبیر، البته تنها ایران نبود که با علوم جدید بیگانه بود، بسیاری از نقاط دنیا در این وضع به سر می‌بردند.

۶-۱۱ دوره غیبت ایران از تحولات جدید آموزشی در دنیا

اگر سابقه تأسیس دانشگاه در ایران به ایجاد دارالفنون توسط امیرکبیر نسبت داده شود، حدود ۱۵۰ سال از ورود این نهاد آموزشی غربی به کشور می‌گذرد. در حالی که دانشگاه‌های غربی در حدود ۸۰۰ سال سابقه فعالیت دارند، می‌توان به جای غیبت از اصطلاح دوره تأخیر نیز استفاده کرد که از قرون میانی تا سده ۱۹ ادامه یافته است. البته نهادهای سنتی و حوزه‌های علمیه، همواره با قوت و به کمک خیرین و در برخی موارد افراد دانشمند و آگاه در دستگاه‌های دولتی برپا بوده است.

در این دوره، با وجود تکوین و توسعه تدریجی آموزش عالی در غرب، جامعه ایران به رغم قابلیت‌هایش، دوره طولانی تعطیلات تاریخی خود را می‌گذرانیده و به سبب ساختار اقتصاد ایللیاتی_شبان‌کاری و چرخه معیوب هرج و مرج و خودکامگی دچار تحجر و انقباض فرهنگی شد و از عقلانیت و پویایی به سبک تمدن غربی بازماند و در نتیجه سنت‌های تعلیمی آن نتوانستند تحول و توسعه پیدا کنند، کافی بود سنت‌های عقل‌گرایانه حکمای اسلامی_ ایرانی به درون نهادهای آموزشی نفوذ می‌کرد، احساس عدم نیاز به تحولات علمی و عدم آگاهی از پویایی سنت عقل‌گرایی حکمایی چون ابن‌سینا، مانع از توسعه علمی عمومی شده بود دوران تاخیر.

۶-۱۲ دارالفنون

از لحاظ تاریخی اولین مرکز عالی تعلیماتی که به سبک جدید غربی در ایران تأسیس شد، دارالفنون بود که به تقلید از مدرسه‌ی «پلی تکنیک» که ناپلئون آن را در اوایل قرن نوزدهم میلادی در فرانسه بنیانگذاری کرده بود دایر گشت. دارالفنون درست در پنجم ربیع الاول ۱۲۶۸ ه.ق یعنی سیزده روز قبل از قتل امیرکبیر افتتاح شد. این مرکز نخست با هفت معلم اتریشی و عده‌ای مترجم که از میان محصلان اعزامی به فرانسه در سال ۱۲۶۰ ه.ق انتخاب شده بوده‌اند، شروع به کار کرد. تعداد شاگردان قرار بود سی نفر باشد، ولی عملاً به ۱۵۰ نفر بالغ شد. شعبه‌های تحصیلی این مدرسه عبارت بود از پیاده نظام، سواره نظام، توپخانه، مهندس، پزشکی و جراحی، داروسازی و کان‌شناسی و البته در تمام این رشته‌ها به عنوان دروس مشترک عمومی،

زبان فرانسه و علوم طبیعی و ریاضی و تاریخ و جغرافیا تدریس می‌شد. زیرا رشته‌هایی همچون طب و فنون نظامی و غیره در واقع به مرور از دارالفنون منشعب شده‌اند.

در این دوره میان فرهنگ و مطلقیت سیاسی کشور، رابطه تاثیر و تأثر متقابلی وجود داشت، به همین دلیل بخش آموزش جدید نیز در تحت تصدی حکومت، شکل گرفت و تا این دوره (جز توسط اقلیت‌های مذهبی، آن هم به کمک جمعیت‌های اروپایی و آمریکایی) مدرسه‌ای غیردولتی ساخته نشده است.

یکی از آسیب‌پذیری‌های عمده دارالفنون نیز، همین تصدی‌گری حکومت در آن بود و در نتیجه این مرکز آموزشی جدید به عنوان الگوی آموزش نهادهای غربی، به شدت تابعی از متغیرها و ناپایداری‌های سیاسی بود، تاسیس دارالفنون در زمان صدارت امیر کبیر، از پشتیبانی او برخوردار است، اما با رفتن او، میرزا آقاخان نوری سعی در تعطیلی آن داشت، وقتی مخالفان اصلاحات آموزشی و فرهنگی کنترل حکومت را، به دست گرفتند با انتصاب رؤسای مورد نظر خود، دارالفنون به رکود کشیده شد، اما به راحتی نمی‌توان این نظر را پذیرفت که کسانی که بعد از امیر کبیر در دارالفنون ریاست را برعهده گرفتند، حقیقتاً طالب جنب و جوش علمی آنجا بودند، بدون اینکه نا آگاهانه و یا عامدانه به مصالح استعمارگران متمایل بوده باشند، پیچیدگی تولید آموزشی در کشورها و وابستگی آن با سیاستمداران در نیاز اقتصادی دارالفنون، همواره دیده می‌شد، به نحوی که بودجه دارالفنون نیز به همین صورت کاسته و یا افزوده می‌شد و قبض و بسط‌های حکومتی، مستقیماً به بودجه و مدیریت دارالفنون انتقال می‌یافت و اساساً چون یکی از قدیمی‌ترین نهادهای آموزش عالی یعنی دارالفنون، قائم به حکومت بود لذا بیشتر در انحصار اعیان و رجال دولتی قرار می‌گرفت و در بخش حق آموزشی زنان نیز، برخلاف مدارس غیردولتی اقلیت‌ها، آنان از آموزش‌های دارالفنون محروم بودند، به طور کلی چه بسا تظاهرات، تشریفات سیاسی و رسمی در دارالفنون، بر درس و بحث غالب می‌شد و نهایتاً دارالفنون به دلیل دلایل متعدد، فقط نخبگان مورد نظر حکومت را برای اداره دستگاه دولتی در جهت مقاصد سیاسی خاص، تربیت می‌کرد و نیازهای وسیع‌تر کشور به منظور پرورش کارشناسان و متخصصین، برای همه بخش‌ها و پیشرفت در دانش و فناوری ملی و بومی در برنامه‌های درسی آن، کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت. این عوامل (تصدی‌گری و انحصار حکومتی و...) سبب می‌شد که از

میزان نقش و کارکرد اجتماعی دارالفنون، کاسته شود و در نتیجه کمتر بتواند به نیازهای نو پدید اجتماعی و تقاضاهای گروه‌های مختلف برای آموزش علوم و فنون جدید، دامن بزند.^۱

تا دهه ۷۰ میلادی، مدارس جدید یا به دست مسیحیت و به دست جمعیت‌های اروپایی و آمریکایی تاسیس می‌شد و یا مدارس دولتی و تحت تصدی‌گری حکومت بودند (دالفنون و سپس برخی مدارس دیگر). در دهه ۹۰ و ۸۰ نیز البته این روند همچنان ادامه داشت. آن اقلیت‌ها و جمعیت‌ها، مدارس پسرانه و دخترانه دیگری تاسیس کردند از جمله مدرسه پسرانه آمریکایی‌ها در همدان (۱۸۸۲/۱۲۵ ش) و رشت (۱۸۸۴/۱۲۶۰ ش)، مدرسه دخترانه آمریکایی‌ها در تهران (۱۸۸۷/۱۲۷۳ ش) و مدرسه آلیانس توسط جمعیت فرانسوی (۱۹۰۰/۲۲۷۶ ش) همچنین توسط دولت، مدرسه‌هایی نظامی از سال (۱۸۸۱/۱۲۵۷ ش) در اصفهان و تهران تاسیس شد که باز هم حاکی از رشد تقاضا برای آموزش جدید بود (محبوبی اردکانی/ ۱۳۷۰).

اما تاکید ما در اینجا، به تحولی کیفی است که در اواخر دهه ۸۰ و سپس دهه ۹۰ میلادی به وجود آمد و آن حرکت مستقل نخبگان ملی کشور برای تاسیس مدارس جدید در بیرون از قلمرو تصدی‌گری حکومتی بود و نشان می‌داد هم تحولات نهادهای جدید اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی گسترش فراوان یافته و هم تقاضا برای آموزش جدید رو به اجتماعی‌تر شدن و فراگیر شدن گذاشته است. به یک لحاظ می‌توان پیشگام این حرکت ملی را میرزا حسن رشدیه (۱۳۳۲-۱۲۲۷ ش) دانست. وی از طریق روزنامه اختر با آموزش به سبک جدید آشنا شده بود و سپس در ۹-۱۲۵۸ ش (دهه هشتاد میلادی) به بیروت رفت و پس از تحصیل در دالمعلمین فرانسوی آنجا و آشنایی با مدارس و سبک‌های آموزشی فرانسویان، به تبریز برگشت و در سال ۱۸۸۹/۱۲۶۵ ش با استفاده از وجود کسانی مثل، میرزا علی خان امین الدوله که در آن روز والی آذربایجان و علاقه‌مند به علوم و فنون جدید بود، مدرسه‌ای ملی در محله ششگلان این شهر تاسیس کرد. او از روش جدید الفبایی و تخته سیاه و نیمکت‌هایی برای نشستن محصلین بهره گرفت و چوب و فلک رایج در مکاتب سنتی را از میان برداشت.

^۱ سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران، مقصود فراستخواه

مخالفان تجدد و تغییر (چه از موضع دین و آیین و سنت و چه برای حفظ منافع و موقعیت مکتب داری سنتی) برضد او فعالیت کردند. بارها کسانی به عنوان دفاع از دین و سنت، به مدرسه او هجوم آوردند و نیمکت‌ها و تخته‌ها را می‌شکستند. رشديه پس از چندین بار ایستادگی و تداوم فعالیت در محله‌های ششگلان و خیابان سرانجام مجبور به ترک تبریز شد و فعالیت خود را در مشهد ادامه داد. سپس با استفاده از فضای نسبتاً مساعد سیاسی که با به روی کار آمدن و صدر اعظمی امین الدوله فراهم شده بود و نیز با حمایت علمای دینی موافق با تجدد مثل طباطبایی، در تهران فعالیت کرد (رشديه، زندگینامه پیر معارف رشديه - بنیانگذار فرهنگ نوین ایران، ۱۳۷۰). در این زمان خود طباطبایی نیز با تاسیس «مدرسه اسلام» به تکاپوی آموزشی مستقل از حکومت پرداخت.

جدول شماره ۶-۳: تحولات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مؤثر بر کم و کیف آمادگی ایران در قرن ۱۹ برای جنبش نوین آموزشی

سیاسی	فرهنگی	اجتماعی	اقتصادی
موقعیت حاشیه ای نسبت به غرب	ارتباط با غرب	رفت و آمد به غرب	تفوق تجاری دو حریف انگلیس و روس
تکوین طبقه تازه ای در داخل هرم حکمت		افزایش نسبی شهرنشینی	
چالش جدید دولت مرد و سیاسی با ساختار سنتی_ایلی حکومت	آموزش زبان خارجی	ظهور جمعیت با سواد شهری ۵٪	ظهور شبکه اقتصاد وابسته به غرب در کنار سه نوع اقتصاد سنتی (ایلی و شبانی، سهم بری دهقانی، خرده کالایی)
اصلاح طلبی جدید دولتی	تحصیلات جدید	افزایش خرده مالکی شهری	افزایش شهرنشینی
رویارویی موافقان و مخالفان تجدد و تغییر در	نفوذ الگوهای جدید و آرا و اندیشه های مدرن	تنوع نسبی در مشاغل و صنوف و حرفه ها	کاهش در آمد دولتی

<p>انعقاد قراردادهایی اقتصادی با غرب (امتیازها)</p>	<p>نوسان جمعیتی بر اثر قحط غلاها و الحاق اراضی به روسیه</p>	<p>ظهور طبقات منورالفکر</p>	<p>داخل حکومت و خارج آن</p>
<p>واگذاری اراضی حکومتی به مقامات و تجاوز</p>	<p>افزایش مسافرت</p>	<p>ظهور نخبگان جدید نوگرا</p>	
<p>رشد مالکیت مستقل خصوصی</p>	<p>چالش های اجتماعی_ طبقاتی میان بازرگانان و صنعتگران جدید با گروه های عشیره ای_ طایفه ای</p>	<p>شکل گیری خرده فرهنگ روشنفکری خصوصا در آذربایجان و تهران</p>	
<p>رشد مناسبات پولی حتی در روستاها</p>	<p>شوک اجتماعی ناشی از شکست در جنگ با روسیه</p>	<p>سفرنامه نویسی و گزارش شفاهی و کتبی از تحولات جدید غربی</p>	
<p>رشد طبقه جدید بازرگانان و صنعتگران</p>	<p>کاهش زیاد جمعیت شبانکاره از حداکثر ۵۰٪ تا حداکثر ۲۵٪ افزایش نسبی جمعیت دهقانی از ۴۰٪-۵۰٪ تا ۵۰٪-۵۵٪ افزایش قابل توجه جمعیت خرده کالایی شهری از ۱۰٪ به ۱۷٪-۲۵٪</p>	<p>آشنایی با علوم و فنون آموزش های نوین کالاهای علمی و فنی</p>	

جدول شماره ۶-۴: دوره تمهید دانشگاه و دولت هایی که در ایران قرن ۱۹ بر تحولات جدید آموزشی تاثیر گذاشته است

دوره	اول	دوم	سوم	چهارم
زمان	سه دهه نخست قرن ۱۹	دهه ۴۰ تا سال ۱۸۵۱	اواخر دهه ۵۰ تا سال ۱۸۸۱	سال های محدودی از دهه ۸۰ و ۹۰
فعالان برجسته	- قائم مقام ها - عباس میرزا - فتحلی خان	- امیر کبیر - محمد خان - مجدالملک سینکی	- میرزا جعفر خان - مشیرالدوله - مجدالملک - میرزا حسین خان - مشیرالدوله - اعتضاد السلطنه - میرزا ملکم خان - میرزا یوسف خان - مستشارالدوله	- امین الدوله
برخی از برنامه ها و اقدامات و زمینه ها	- درخواست مستشاران و معلمان از اروپا - نوسازی ارتش - اعزام ۷ نفر محصل به انگلستان - تاسیس چاپخانه - ترجمه کتب علمی و فنی - سفرنامه نویسی	- چاپخانه - گسترش بازرگانی خارجی - استخراج معادن، ایجاد صنایع، توجه به بهداشت و درمان - تاکید به تسامح و تساهل دینی و نفی تعصب مذهبی	- جنب و جوش علمی و فنی دالفنون - شورای دولت - تاسیس وزارت های علوم، صنایع، تجارت، واحدهای صنعتی متعلق به دالفنون - ترجمه و انتشار کتب جدید دیگر - سفرنامه ناصرالدین شاه	- ادامه تاسیس مدارس جدید توسط اقلیت ها - آغاز تاسیس مدارس جدید ملی و غیر دولتی - حمایت از مطبوعات مستقل و آزادی بیان

<p>- ادامه روندهای جدید قبلی در جامعه - انجمن ملی معارف</p>	<p>- حمایت از روزنامه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی حتی به زبان خارجی (و افزایش قابل توجه آنها)</p>	<p>- دفاع از حقوق اقلیت های مذهبی - جلوگیری از شکنجه - مبارزه با ارتشا - روزنامه وقایع اتفاقیه (بولتن دولتی) - ترجمه و طبع و نشر کتب جدید - مدارس جدید اقلیت های دینی - نخستین مدرسه جدید دولتی (دالفنون)</p>	<p>- آغاز تحرک طبقه جدید شامل بازرگانی، مسافرت، تحصیل و مطالعه و... - روزنامه کاغذ اخبار (بولتن داخلی و خارجی)</p>	
-------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--

جدول شماره ۶-۵: نهادها جدید اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و سیاسی در دوره پهلوی اول

نوع نهاد	نهاد و پدیده نهادی
اقتصادی	نهادهای جدید صنعتی
اقتصادی	بانک ملی - پول ملی
اقتصادی	جمعیت شهری رو به افزایش
اقتصادی سیاسی فرهنگی	تهادهای تخصصی و سرمایه ای کشورهای صنعتی در ایران (و افزایش کشور ثالث و رابع)
اقتصادی اجتماعی	طبقه جدید متوسط شهری
اقتصادی اجتماعی فرهنگی	نهادهای حمل و نقل و ارتباطی (راه آهن، جاده، تلگراف، تلفن، رادیو)

اقتصادی سیاسی	تصدی گری دولتی در اقتصاد، افزایش درآمد و رشد تولید ناخالص ملی
اقتصادی اجتماعی	رشد اقتصاد سرمایه داری و افت اقتصاد ملی
اقتصادی اجتماعی	مشاغل تخصصی و فکری جدید و متنوع
اقتصادی اجتماعی	اصناف و اتحادیه های کارگری
اجتماعی فرهنگی	میل به نهادینگی در فعالیت اجتماعی گروه جمعیتی زن
فرهنگی	فرهنگ و زبان ملی (فرهنگستان زبان فارسی)
فرهنگی	الگوی نهادینه رسمی برای فرهنگ: تجدد و غرب گرایی
فرهنگی اجتماعی	نهادها و کالاهای جدید فرهنگی
فرهنگی اجتماعی	(شامل تحقیق ادبی، انجمن ادبی و هنری، نشریات فرهنگی ادبی و هنری، داستان اجتماعی، شعر نو، تاتر، کلوپ موزیکال، کنسرت و...)
سیاسی	دولت مقتدر و دیکتاتور نوگرا
سیاسی اجتماعی	ارتش مدرن و رشد دائم التزاید آن از حیث پرسنل تخصصی و تجهیزات فنی جدید
سیاسی اجتماعی	بوروکراسی بزرگ شده

۶-۱۳ اولین دانشگاه ایران

نهاد دانشگاه در جهان، علاوه بر کارکرد آرمانی خود در تمدن سازی وظیفه خدمات اجتماعی را به نحو ملموس ارائه می داد و آموزش توسعه پایدار به نحو مستقیم از دانشگاه انتظار می رفت، این نقش وقتی به کشورهای پیرامونی و نیمه پیرامونی منتقل می شد باز هم در جهت منافع توسعه فرهنگی و علمی، کشورهای قدرتمند پیش می رفت و توسعه علم فرصت بومی و دینی شدن را نمی یافت، لذا دانشگاه ها نمی توانستند با جامعه ارتباط برقرار کنند و نیازسنجی داشته باشند، نخبگان آن هم در قالب پدیده ای به نام فرار مغزها ارتقاء

درجه می‌یافتند و به مرکز استعمار مغزها در جهت اهداف دولت‌های قوی هدایت می‌شدند هدف تاسیس دانشگاه ایران برخلاف اروپای قرون وسطی.

اولین دانشگاه ایران که همان دانشگاه تهران باشد در زمان رضا شاه و بدست علی اصغر حکمت و محمدعلی فروغی به سال ۱۳۱۳ تاسیس گردید. جالب اینکه هر دوی این افراد از محصلان غرب و سرمداران فراماسونری در ایران بودند و طبیعتاً هدفشان ایجاد پایگاه برای اندیشه سکولاریستی در مقابل اندیشه‌های دینی بود. نباید چنین پنداشت که این افراد فقط بقصد تربیت دانشمندان ایرانی چنین دانشگاهی را با این همه تفاوت از جامعه ایرانی بنیان گزارند؛ این افراد بطور اتفاقی دست به تاسیس دانشگاه زدند؛ هر دوی آنها از اساتید فلسفه غرب بوده و اولین کتب فلسفی غرب را بفارسی ترجمه کردند، کتاب سیر حکمت در اروپای فروغی هم اکنون نیز از منابع سوالات کارشناسی ارشد رشته فلسفه است؛ جالب اینکه فروغی در همین کتاب نیز اشاره کرده است که در پی نشر تفکر فلسفی غرب در ایران است و سعی در تغییر دیدگاه ایرانیان با انتشار این کتاب دارد. آنها بخوبی از تفاوت ماهوی این سیستم آموزشی و پارادایم درونی آن مطلع بودند؛ در حقیقت آنها می‌دانستند برای تغییر مسیر جامعه ایرانی باید ابتدا شیوه آموزش و تفکر نخبگان را تغییر داد.

و جای گفتن هم ندارد که بخوبی به مقصود خویش دست یافتند؛ با کپی کردن منابع درسی غرب که پارادایمی دقیقاً متضاد با پارادایم ما دارد چه اتفاقی می‌افتد؟ بسیار ساده و واضح است اگر دانشجویان ما دانشجویان سر بزیری باشند و آنچه استاد از روی منابع غربی تدریس می‌کند را خوب بفهمند و بپذیرند هر ساله ما هزاران روشنفکر تربیت شده پارادایم اومانیزم در کشور خود و با بودجه داخلی تربیت کرده‌ایم که در پی براندازی پارادایم اسلامی هستند. متخصصینی که طبیعی است احساس همگرایی بسیاری با اساتید غربی دارند تا با مردم خود! جالب اینجاست که از این سیستم بسته هر کسی نمی‌تواند خارج شود و اصلاً خروج از سنت دانشگاهی مساوی است با طرد شدن از دانشگاه؛ یک مثال کوچک همه چیز را روشن می‌کند:

یکی از بزرگترین آرزوهای هر دانشجوی دکتری و ارشد نوشتن چند مقاله در مجلات معتبر دانشگاهی است که خود ضوابط خاصی دارد یکی از ضوابط بسیار مهم استفاده از منابع و رفرنس‌های مختلف است یعنی اگر ما در مقاله خود راه گذشتگان را ادامه ندادیم و در مقاله خود به مقالات دیگر که خود در داخل

همین سیستم تولید شده‌اند رفرنس ندادیم مقاله ما از اعتبار علمی برخوردار نیست؛ این یعنی کسی حق ندارد هیچ موضوع جدیدی مطرح کند و یا راهی دیگر برای طرح مطالب انتخاب کند. یعنی کسی حق تفکر ندارد جز در چارچوب تعیین شده و این یعنی این نهاد بظاهر متجدد خود سنت پرست‌ترین نهادهاست! فقدان استقلال مهم‌ترین شاخصه دانشگاه‌ها تا آن زمان است که با توجه به شش دانشگاه برتر جهان این استقلال را در آن‌ها مشاهده می‌شود

• هدف اولیه، تغییر تفکر نخبگان

نبود هدف آرمانی و دست‌پاچگی دولت‌ها در تقلید محض از غرب با فرصت‌سوزی‌های فراوانی بود، تا جایی که گاهی تأسیس دانشگاه برای ارضای حس تجمل‌گرایی و عقب‌نیفتادن از قافله نوگرایی ظاهری در دنیا هزینه می‌گشت، تاریخ دانشگاه در ایران از تاریخ آن در غرب قابلیت ریشه‌یابی دارد، لفظ دانشگاه در آغاز تأسیس دانشگاه تهران در واقع ترجمه‌ی تحت‌اللفظی "یونیورسیتیه" نیست بلکه صرفاً به نحو قراردادی معادل آن شده است^۱، در زبان فارسی ترکیب لفظ دانش مقید به پسوند "گاه" ترکیب جدیدی است و در لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌های قدیم ردی از این ترکیب وجود ندارد در دوره پهلوی اول، لایحه دانشگاه در هیأت دولت و با حضور شاه طرح می‌شود. در این باره نقل می‌کنند که در این زمان، علی اصغر حکمت که وزیر معارف بوده پس از ستایش آبادگری در تهران و عظمت ابنیه و عمارات و اصول زیبای جدید، اظهار تاسف می‌کند که این شهر قشنگ شده است ولی هنوز عمارت مخصوصی ندارد که به آن "یونیورسیتیه" بگویند و حیف است که این شهر نوین از این حیث از عالم عقب باشد. در واقع در ادبیات وزیر معارف، آن عمارت مخصوص، دانشگاه است که به یک ساختمان تقلیل پیدا می‌کند.

مرحوم سعید نفیسی، خوشامدگویی به تأسیس دانشگاه در ایران را با مقدمه یکی از تحقیقات تاریخی خود در باره نقش ایرانیان در علم و تمدن اسلامی پیوند زده، چنین می‌گوید: "چون این روزها مؤذنه‌ی گشایش دانشگاه (دارالعلم) طهران می‌رسد، نابهنگام نیست که شمه‌یی از تاریخ بزرگ‌ترین دارالعلمی که ایرانیان

۱. لفظ غربی یونیورسیتیه از اصطلاح لاتینی "یونیورسیتاس" گرفته شده که علاوه بر این که در قرون وسطی به معنای اتحادیه و دسته و صنف و شرکت به کار رفته است در ریشه لاتینی خود ارتباطی با مفاهیم جمع‌آوری و وحدت‌بخشی دارد و به نحوی دلالت بر جامعیت و کلیت می‌کند، مدارس و دانشگاه‌های اسلامی و غربی در قرون وسطی، زیر نظر کریم مجتهدی، پژوهشگاه علوم و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹

در ۸۹۴ سال پیش از این بنا نهاده‌اند و به دلایل بسیار اروپاییان دانشگاه‌های خود را از آن تقلید کرده‌اند را بازخوانی کنم" و سپس به نقش نظامیه‌ها و مراکز آموزشی اسلامی در قرون وسطی می‌پردازد.

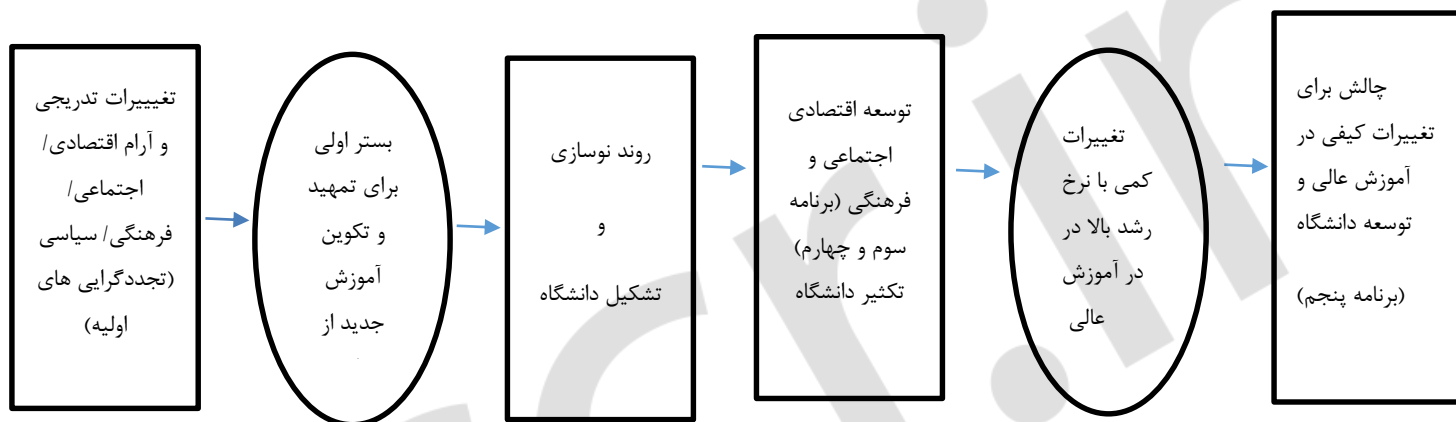
تاسیس دانشگاه آموزش عالی در ایران به فرم نوین و آکادمیک سابقه یکصد ساله، و بصورت جامع بدوران نظامیه و حتی ساسانی باز می‌گردد، مورخین معتقدند دانشگاه "جندی شاپور" اولین دانشگاهی است که در ایران تاسیس شده است. انوشیروان پادشاه ساسانی در شهر جندی شاپور، اهواز کنونی در قرن چهارم و پنجم میلادی آن را بنا نهاد. این دانشگاه بیمارستانی با همین نام داشت که هم محل تحصیل طب بود و هم دارشفایی برای مریضان که بدان رجوع کنند. دروسی همچون؛ شیمی، زیست‌شناسی، علوم پزشکی، فلسفه در آن تدریس می‌شد. دانشگاه تهران به موجب «قانون تاسیس دانشگاه» مصوب هشتم خرداد ماه ۱۳۱۳ ه.ش ایجاد گردید و بعضی از مدارس عالی که در آن هنگام وجود داشت (مانند دارالمعلمین عالی، مدرسه‌ی حقوق و علوم سیاسی، مدرسه عالی طب) نیز در آن ادغام شد، یعنی این‌ها از دارالفنون جدا شدند و هر کدام دانشکده‌های جداگانه‌ای را تشکیل دادند، قدمت بعضی از شعب منضم به دانشگاه تهران را همان سال ۱۲۶۸ ه.ق می‌توان دانست که سال تاسیس مدرسه دارالفنون است دانشگاه در تهران در زمان رضا خان توسط علی اصغر حکمت و محمد علی فروغی به سال ۱۳۱۳ تاسیس گردید.

۶-۱۴ دانشگاه در دوره پهلوی دوم

دوره پنجم از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۵۲ را به عنوان دوره تکثیر و گسترش یاد کرد که طی آن، نخستین دانشگاه ایرانی توانسته خودش را تکثیر کند. این دوره در زمان پهلوی دوم اتفاق می‌افتد و طی آن، آموزش عالی کشور در بستر مدرنیزاسیون دولتی متکی به وام‌های خارجی و دریافتی‌های رو به ازدیاد نفتی، وارد یک مرحله رشد کمی می‌شود. فعال شدن نسبی بخش غیر دولتی، تشکیل هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها و اختیارات آنها و نیز تشکیل شورای مرکزی دانشگاه‌ها از ویژگی‌های برجسته این دوره بود.

دوره ششم "دوره توسعه ناتمام" برای دولت وقت محسوب می‌گردد، این دوره دهه ۵۰ شمسی از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ و تقلاب‌های یک دهه قبل از انقلاب را دربر می‌گیرد، اما این روند نیمه‌کاره باقی می‌ماند. طی این دوره و در متن رشد کمی آموزش عالی، فکر و زمینه توسعه کیفی شکل گرفت و در برنامه عمرانی پنجم بر کیفیت آموزش عالی، توسعه تفکر علمی، ابتکار و نوآوری، همکاری دانشگاه با بخش‌های تولیدی و خدماتی، تقویت تحقیقات، همکاری‌های بین‌المللی در علم و تحقیق و افزایش سهم سرمایه‌گذاری در

آموزش عالی تأکید شد. آموزش عالی از راه دور در این دوره پا به عرصه گذاشت. توسعه نیافتگی سیاسی در کشور پایه‌های روند توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سبب شد که شکاف‌ها و تعارض‌هایی در جامعه ایران به وجود بیاید و از جمله، ثبات لازم برای ادامه توسعه آموزش عالی کشور را از بین ببرد. لایحه استقلال دانشگاه کمی قبل از انقلاب در ۲۹ شهریور ۱۳۵۷ با تأخیر و به صورت نوسداروی بعد از مرگ سهراب ارائه شد.



شکل ۶-۱: سیر تحولات زمینه‌ای ۱۸۰ ساله ایران برای آموزش عالی

همانگونه که گفته شد، اولین نهادهای جدید آموزشی در بخش غیردولتی و سپس دارالفنون در بخش دولتی به وجود آمد، شکل‌گیری نخستین انجمن علمی آموزشی جدید در این دوران است، با وجود این در دوره تمهید، هنوز علاوه بر حکومتیان مخالف با تجدد، در فرهنگ عمومی سنتی به دلیل تقلیدهای افراطی و دین‌زدایی دولت‌ها نیز بدگمانی و بی‌اعتنایی شدیدی نسبت به آموزش جدید به‌ویژه برای دختران وجود داشت، توده مردم به دلیل روشنگری روحانیون و آزادیخواهان نسبت به عواقب ساختارهای علمی جدید خوش بین نبودند.

به همین منوال، ۱۲۸۵ تا ۱۳۱۳ را شاید بتوان "دوره تکوین" نامید که مقارن جنبش مشروطه و عبور جامعه ایران از قرن ۱۹ به ۲۰ است، در این زمان، آموزش مدرن و علم آموزی مدرن در ایران تکوین شده و مدارس عالی شکل می‌گیرند در این دوره، کوشش‌هایی برای قانون‌مند شدن آموزش عالی مدرن صورت

پذیرفت همکاری بین‌المللی در علم و نیاز به مشارکت بخش غیردولتی در آموزش عالی در متن قوانین مورد تأکید قرار گرفت، تربیت معلم و سایر مراکز آموزش عالی که در آنها از کادر آموزشی خارجی نیز استفاده می‌شد به این دوره تعلق دارد، تلاش‌هایی نیز برای رویکرد کاربردی به آموزش عالی به عمل آمد اما بزرگ‌ترین مانعی که از همین دوره خود را نشان می‌داد بزرگی دولت و وابستگی شدید آموزش عالی به آن بود.

با در نظر گرفتن همه این فراز و نشیب‌ها، "دوره تأسیس" دانشگاه را باید با این نگاه دید که در ایران فقط به نقش کاربردی بودن علم جدید اهمیت داده شد و علوم انسانی و اجتماعی و حتی علوم پایه نتوانست خود را در ایران نهادینه کند و این توجه شدید به کاربردی بودن علوم و کسب منزلت اجتماعی از طریق تحصیل و تدریس در دانشگاه، قدرتمندانه تبدیل به یک فرهنگ وارداتی شد که هیچ نقشی را در انتظار از دانشگاه به عنوان آموزش توسعه پایدار و مستقل کردن کشور نتوانست به عهده گیرد و اگر هم مسئولیتی به دوش گرفت همانند کودک بازیگوشی تکلیف خود را با حداقل بهره‌وری انجام داد، این دوره تأسیس در دامن جنبش نوسازی ایران، مقارن حکومت رضاشاه به وجود آمده و شامل سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۵ است، در عین حال با تلاش نخبگان علمی کشور، کوشش می‌شد که در طرح اولیه، بر استقلال دانشگاهی و تنوع منابع مالی آن تأکید شود، اما همچنان، اقتدارگرایی دولت شبه مدرن بر آموزش عالی کشور سایه می‌انداخت، از سوی دیگر، شکاف عمیقی میان آموزش عالی مدرن (با الگوی غربی) و سنت‌های تعلیمی راکد و ناکارآمد درون جامعه وجود داشت.

دوره تعطیلی و افت و خیزهای بعدی پس از انقلاب را باید با این تاریخچه از تأسیس دانشگاه در ایران در نظر گرفت، با انقلاب اسلامی، سرمشق و برنامه توسعه دانشگاه به سبک سکولار و با الگوی برگرفته از مدرنیته غربی، به هم خورد ولی هنوز سرمشق و برنامه جایگزین به سرانجام نرسیده است و انتظارات از دانشگاه به عنوان معمار توسعه پایدار و مهم‌ترین بازوی استقلال کشور برآورده نشده است در دهه اول انقلاب مجادلات ایدئولوژیک-سیاسی سختی حتی بعد از انقلاب فرهنگی و باز شدن دانشگاه‌ها، آموزش عالی را با ابتلائات تازه‌ای روبرو ساخت، به نوعی می‌توان گفت که دانشگاه در تصرف گروه‌های سیاسی مختلف تاکنون قرار گرفته است، تعطیلی دانشگاه منجر به شکل‌گیری نظام متمرکز آموزش عالی و تغییرات ناپایدار فرهنگی گشت که ادامه مهاجرت مغزها و منفعل بودن در برابر اقتصاد مقاومتی و عدم پاسخگویی

به جنگ نرم دلیل مدعای قبلی است، هرچند به دلیل استعدادهای نهفته در فرهنگ و جامعه اسلامی-ایرانی، به رغم همه مشکلات، در ادامه این دوره، بار دیگر تلاش‌هایی در جهت رفع بخشی از مشکلات دوره قبلی، صورت گرفت، هیأت‌های امناء مجدداً در شکل ضعیفی به رسمیت شناخته شدند، دانشگاه‌های ایران در فعالیت‌های گوناگون علمی و رتبه‌بندی‌های علمی جهان نشان دادند که هنوز مجموعه‌ای زنده و پویا هستند، همراه با دغدغه‌مندی از انعطاف و سازگاری خاصی نیز برخوردار است و می‌خواهد با وجود بحران‌های گذشته و آثار سنگین آن، بار دیگر مسیری از تحول و رشد را در پیش گیرد. در همین راستا فکر استقلال دانشگاه، تمرکز زدایی و نیز ارتباط آموزش عالی با جامعه و صنعت به میان می‌آید.

دانشگاه هم زمان هم عامل توسعه و هم مانع توسعه شناخته می‌شود "باید تأمل کرد که نکند واقعاً دانشگاه برای ما فقط در حد یک ساختمان بوده است و به همین دلیل، دانشگاه در ایران هم هست و هم نیست. هست، چون ساختمان‌هایی به این نام وجود دارند؛ ولی نیست، چون که آن نظام هنجاری و رویکردهای نو در این ساختمان‌ها دیده نمی‌شوند و این آغاز تناقض‌های درونی مدرنیته در ایران است، که هنوز هم حل نشده و تعامل در این زمینه وجود نداشت. دانشگاه در ایران، یکی از مهم‌ترین پدیده‌های این سیاست مدرنیزاسیون دولتی بود. این در حالی است که در غرب، عمدتاً دانشگاه در متن جامعه بوده و از درون پویایی‌های مدرنیته (نه به صورت پروژه مدرنیزاسیون دولتی) به وجود آمده است اما در ایران مشارکت مردم وجود نداشت، بیشتر مدرنیزاسیون افراطی و تقلیدی دولتی با حذف سنت‌ها بود و این سیاست مدرنیزاسیون دولتی هم شکست خورد، در دوران اسلامی سازی دانشگاه نیز خطاهای راهبردی در واقع جای ایدئولوژی دولتی یعنی مدرنیسم پهلوی را به یک ایدئولوژی دولتی دیگر یعنی اسلام‌یسم داد، اسلامی سازی دانشگاه در کنار موفقیت‌ها، مشکلاتی بسیار جدی را از جمله ایجاد شکاف میان نخبگان و سیاستمداران را برای این نهاد به وجود آورد، خوشبختانه بالاترین موفقیت این است که دانشگاه ایرانی، رسالت نقد اجتماعی خود را یک‌سره در خدمت انقلاب قرار داد، در حقیقت، دانشگاه از یک سو یک رسالت تولید، انتقال و اشاعه دانش و خدمات تخصصی علمی دارد و از سوی دیگر یک حامل نقد و روشنگری اجتماعی است؛ چرا که نهادی مدرن و مرتبط با دوره روشنگری و موج دوم تمدن نوین اسلامی است، دانشگاه نهادی است برای دانستن و نقد و روشنگری اجتماعی، با نظام هنجاری نوین خود و اتفاقاً به

همین دلیل از نخستین نهادهایی بود که پس از پیروزی انقلاب با مشکلات جدی در سه حوزه اصلی ساختار خود روبرو شد.

۶-۱۵ منابع مالی دانشگاهها

در بریتانیا سهم آموزش عالی در کل هزینه‌ی جاری آموزشی در سال ۱۹۹۵ برابر ۷/۲۳٪ بوده است. ۲۴٪ منابع مالی آموزش عالی در دهه ۹۰ از طریق بخش خصوصی فراهم می‌شده است (مقصود فراستخواه، سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران، ۱۳۸۸). کمک‌های خیریه غیردولتی سهم موثری در آموزش عالی داشته است (همان، ۱۳۸۸). ولی همچنان، متجاوز از سه چهارم منابع آموزش عالی (۷۶٪) از بودجه‌ی کمکی دولت تامین می‌شده است. غالب دانشگاهها با حمایت مالی دولت اداره می‌شده‌اند. البته قبل از دهه ۸۰ میزان تامین دولتی بسیار بیشتر بود ولی از دهه ۸۰ به سبب رکود و بحران‌های اقتصادی، روندی از تقلیل بودجه دولتی (در حد ۵٪ تا ۴۵٪ مقدار قبلی بر حسب دانشگاه‌های مختلف) خود را نشان داده است و موجب شده است که دانشگاهها به چرخشی برای تامین بودجه‌ی خود از طریق ارتباط با صنعت و دنیای کار، رضا بدهند. البته در قبال تامین منابع مالی دانشگاهها در حد ۷۶٪ از سوی دولت، حسابرسی مالی از سوی پارلمان در مورد مؤسسات آموزش عالی وجود داشته است، اما نقش برجسته‌ی دولت در تامین آموزش عالی در انگلستان، به دلیل تاریخ و ساختارهای خاص این کشور و آموزش مالی آن، نتوانسته است استقلال ریشه دار دانشگاهها را از بین ببرد، به ویژه آن که توزیع دولتی نه مستقیماً بلکه از طریق نهادهای اعطای کمک هزینه و بورس شورای تامین هزینه (U.G.C) صورت می‌گیرد و خود دانشگاهیان در این نهادهای واسط، حضور و نقش و نفوذ دارند و این موجب می‌شود که سنت خود مختاری و استقلال دانشگاهها، لطمه‌ی اساسی نمی‌بیند (تایت، ۱۳۷۶/برکمن، ۱۹۹۵) اما هرچه باشد، سهم غالب دولتی در تامین دانشگاهها خصوصاً با توجه به افزایش محدودیت‌های اقتصادی و شرایط رقابتی در دنیای کنونی، سبب می‌شود که مؤسسات آموزش عالی با چالش جدی برای نشان دادن کارایی اقتصادی از خود، مواجه شوند. دولت می‌کوشد تا کمک‌های مالی را در قالب قراردادهایی ارائه بدهد که تعهداتی برای دانشگاه به وجود می‌آورد و این با سنت استقلال دانشگاهی و عدم محدود شدن آنها به مقتضیات یک بنگاه اقتصادی، سازگاری ندارد. برای همین است که دولت دانشگاهها را تشویق می‌کند که برای داشتن استقلال بیشتر، وابستگی خود را به بودجه‌ی دولتی کاهش دهند.

در فرانسه (مدل ناپلئونی) سهم آموزش عالی در کل هزینه‌های جاری آموزشی در سال ۱۹۹۵ برابر ۱۷٪ بوده است (یونسکو، ۱۹۹۸) و برعکس الگوی اول (اکسبریجی در انگلستان) آموزش عالی در فرانسه نوعاً وابسته به منابع دولتی است و در این خصوص نیز چالشی بین دولت مرکزی و حکومت‌های محلی وجود دارد (دوران برن برون، ۱۳۷۸). در آلمان (مدل هومبولتی) سهم آموزش عالی در کل هزینه‌های جاری آموزشی در سال ۱۹۹۵ برابر با ۲۲/۵٪ بوده است (یونسکو، ۲۰۰۱). در اینجا نیز دولت ایالتی، بخش غالب تا حد ۱۰۰٪ بودجه‌ی آموزش عالی را تأمین می‌کند (کلارک و نیو، ۱۹۹۸) و با توجه به محدودیت‌هایی که بناگزییر و بر اثر این موضوع برای دانشگاه‌ها و به ویژه کارهای پژوهشی آنها به وجود می‌آید، مدیریت دانشگاهی مجبور می‌شود که از طریق فعالیت و ارتباط با مجاری تصمیم‌گیری دولتی، یا از طریق جلب منابع مال از بخش خصوصی و موقوفات، و ظرفیت‌سازی در خود به وسیله‌ی پژوهش، مشاوره و سرمایه‌گذاری و فروش خدمات، بر این مشکل فائق بیایند (کم و تیشر، ۱۳۷۸). در ایتالیا (به عنوان نمونه‌ای از الگو (ناپلئونی - هومبولتی) سهم آموزش عالی در کل هزینه‌های جاری آموزشی در سال ۱۹۹۵، برابر با ۱۵٪ بود (یونسکو، ۱۹۹۸). در اینجا نیز (کلارک و نیو، ۱۹۹۸) و مدیریت دانشگاه‌ها بناگزییر باید برای پاسخگویی به نیازهای تحقیقاتی، مرتب با بخش بازرگانی دولتی ارتباط داشته باشد (ماریتینلی، ۱۳۷۸؛ بریکمت، ۱۹۹۵) در ایالت متحده (خاستگاه کشوری الگوی لیبرال - ایالتی) از یک سو سهم آموزش عالی در کل هزینه‌های جاری آموزشی در سال ۱۹۹۵، بیش از سایر الگوها یعنی در حد ۲/۲۵٪ بوده است (یونسکو، ۱۹۹۸) و از سوی دیگر، آموزش عالی کمتر از دیگر الگوها به منابع دولتی وابسته است. در آنجا سهم بخش دولتی در تأمین منابع مالی آموزش عالی در دهه ۹۰ فقط ۶۵٪ بوده است (کلارک و نیو، ۱۹۹۸). بخش قابل توجهی از بودجه‌ی آموزش عالی از طریق اعانات خصوصی، هدایا، موقوفات، شهریه دانشجویان و خدمات تخصصی دانشگاه تأمین می‌شود و البته حمایت قابل توجهی هم از سوی دولت‌های ایالتی برای آنها صورت می‌گیرد (استائمن، ۱۳۷۸). بنیادهایی مانند کارنگی از جمله منابعی هستند که به دانشگاه‌ها کمک می‌کنند. برای دانشگاه‌های خصوصی، اصولاً تخصیص بودجه مستقیم دولتی جریان ندارد ولی کمک‌های دراز مدت یا حمایت غیر مستقیم دولتی از دانشجویان، منبع مؤثری برای دانشگاه‌های خصوصی تلقی می‌شود. کمک هزینه‌های دانشجویی که دولت پرداخت می‌کند در دانشگاه‌هایی که بطور کامل خصوصی هستند (مانند هاروارد، کلمبیا، بیل و...) نقش محسوسی دارد. در کالیفرنیا تا حد ۸۵٪-

۹۰٪ کمک هزینه‌های دانشجویی به دانشجویان دانشگاه‌های خصوصی پرداخت می‌شود (شیرازی بهشتی و

قارون، ۱۳۷۴).

SCC.ir

فصل هفتم:

مروری بر اسناد بالادستی

۷-۱ مقدمه

اسناد مختلفی در کشور به حوزه دانشگاه مربوط می شود. اسناد اصلی مورد بررسی شامل سند چشم انداز بیست ساله کشور، نقشه جامع علمی کشور، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و سند اسلامی سازی دانشگاه‌ها می باشد. اما مهمترین سند در این زمینه سند اسلامی سازی دانشگاه‌ها می باشد که سند بالادستی طرح دانشگاه حکمت بنیان نیز محسوب می شود. در واقع حکمی کردن دانشگاه‌ها روش رسیدن به دانشگاه اسلامی است.

چشم انداز بیست ساله کشور که بر پیشتازی کشور در منطقه اشاره دارد و در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۸۲ توسط رهبر معظم انقلاب به سران قوای سه گانه ابلاغ شد، به شرح زیر است:

با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه ریزی شده و مدبرانه‌ی جمعی و در مسیر تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی، در چشم انداز بیست ساله، ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و موثر در روابط بین الملل.

جامعه‌ی ایرانی در افق این چشم انداز چنین ویژگی‌هایی خواهد داشت:

توسعه یافته، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود، متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی، با تأکید بر مردم سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها و بهره‌مندی از امنیت اجتماعی و قضایی.

برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه‌ی اجتماعی در تولید ملی.

امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه جانبه و پیوستگی مردم و حکومت.

برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد،

نهاد مستحکم خانواده، به دور از فقر، تبعیض و بهره‌مند از محیط زیست مطلوب.

فعال، مسئولیت پذیر، ایثارگر، مؤمن، رضایت مند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط، روحیه‌ی تعاون

و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن.

دست یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه‌ی آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل.

الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه‌ی کارآمد، جامعه‌ی اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای بر اساس تعالیم اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره).

دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت

سند مهم دیگری که مورد بررسی قرار گرفت، سند دانشگاه اسلامی است. سند دانشگاه اسلامی قدیمی، بر اساس ۶ مولفه استاد، دانشجو، مدیریت، نظام برنامه ریزی آموزشی، نظام برنامه ریزی پژوهشی و نظام برنامه ریزی فرهنگی تشکیل شده بود و این مولفه‌های شش‌گانه در مواردی دچار مشکل موازی کاری می‌شد و به دلیل تعدد متولیان برنامه‌ها بلا تکلیف می‌ماند.

بر اساس آسیب‌شناسی که انجام شد در طراحی سند جدید دانشگاه اسلامی، برای افزایش ضمانت اجرایی، نظام‌های چهارگانه آموزشی، پژوهشی، فرهنگی تربیتی و مدیریت طراحی و تدوین شد که بر اساس آن متولیان هر بخش مشخص باشند و همچنین سند از تمرکز و انسجام برخوردار باشد.

مصوبه «سند دانشگاه اسلامی» که در جلسه ۷۳۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی و بر اساس مصوبه شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی به تصویب رسیده است، به شرح ذیل برای اجرا ابلاغ می‌شود:

بر اساس این سند دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی هر جامعه‌نماد بالاترین سطح علم و فرهنگ آن جامعه محسوب می‌شوند؛ بنابراین آموزش عالی کشور بایستی، مبدأ تحولات علم و فرهنگ باشد. احیای هویت تمدنی و پیشرفت جمهوری اسلامی، مستلزم رشد متوازن و همه‌جانبه ابعاد علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کشور است که در مسیر تعالی آن، آموزش عالی کشور نقش پیشران و موتور محرکه را برعهده خواهد داشت.

آموزش عالی کشور رسالت‌های مختلفی در ابعاد فرهنگی- تربیتی، آموزشی، پژوهش و فناوری و مدیریتی بر عهده دارد که بایستی آنها را به صورت نظام واره لحاظ نمود که مهم‌ترین آنها عبارتند از: تربیت متخصصین متعهد، خلاق، متخلق، ماهر و کارآفرین، تولید، انتقال و انتشار علم و فناوری در خدمت نیازهای جامعه اسلامی، ساختاری کارآمد و اثربخش با تعامل سازنده و اثرگذار در سطوح ملی، منطقه‌ای و فراملی.

۲-۷ اصول و مبانی

حاکمیت اصول اعتقادی، احکام و اخلاق اسلامی در تمامی ابعاد دانشگاه: نهادینه سازی اصول، معارف، شریعت و اخلاق اسلامی و توجه به فرهنگ امامت، ولایت و انتظار در تمامی ابعاد دانشگاه اسلامی.

خردورزی و عقلانیت: تقویت عقلانیت، خرد ورزی و خلاقیت در میان دانشگاهیان در پرتو تعالیم اسلامی و توجه به همسویی مفاهیم و حیانی، عقلانی و تجربی.

قدسی بودن علم و محیط‌های علمی: توجه به قداست علم و فضای آموزش عالی و تلقی عبادت از تعلیم و تعلم و تکریم عالم و متعلم، تقدم تزکیه بر تعلیم، اولویت دادن به تربیت و تهذیب روحی و تعالی معنوی سرمایه انسانی دانشگاه و محوریت داشتن تزکیه در محتوای آموزشی و پژوهشی و تنظیم ساختارهای دانشگاه تعهد به آرمان‌های انقلاب اسلامی، برخورداری از بینش و بصیرت دینی و سیاسی و ایفای نقش در عرصه‌های مختلف و حضور فعال در صحنه و تقویت دلبستگی به نظام و وفاداری به ارزش‌ها و صبر و پایداری در جهت تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی.

ارتقای اعتماد به نفس ملی و تولید علم نافع و توسعه نهضت نرم‌افزاری: ارتقاء خودباوری علمی و رهایی از وابستگی علمی، تولید و توسعه علم نافع، کارآمد و بومی در جهت تأمین آرمان‌های نظام به منظور پیشرفت و خودکفایی علمی- فناوری و ترویج آزاداندیشی و تضارب آراء در میان دانشگاهیان.

تقدم منافع ملی و مصالح عمومی بر منافع فردی و گروهی و اهتمام بر وحدت ملی: مقدم داشتن منافع نظام بر منافع شخصی و گروهی و ایفای نقش مؤثر دانشگاه در حفظ مصالح نظام و تأمین منافع عمومی و وحدت ملی و در خدمت جامعه بودن دانشگاه‌ها.

تمدن‌سازی دانشگاه‌ها: تولید دانش و فرهنگ تمدنی با رویکرد اسلامی و آینده‌پژوهانه و تأثیرگذار و الگو برای دانشگاه‌های جهان و احراز مرجعیت علمی.

وحدت حوزه و دانشگاه: وحدت در هدف و تعامل و همکاری همه جانبه؛ علمی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و هنری حوزه و دانشگاه.

عدالت محوری در تمامی شئون دانشگاه: توزیع و بهره‌مندی عادلانه از امکانات آموزش عالی در نظامات چهارگانه با تأکید بر عدالت آموزشی.

تعادل و هماهنگی در نظامات چهارگانه دانشگاه: ایجاد توازن هدفمند و یکپارچگی در نظام‌های چهارگانه دانشگاه؛ فرهنگی - تربیتی، آموزشی، پژوهشی - فناوری و مدیریتی.

ارتقاء جایگاه هدایت‌گر خانواده در تعالی بخشی علمی و فرهنگی دانشجویان: تقویت بنیان خانواده و گزینش بومی با تأکید بر مسئولیت‌پایان‌ناپذیر خانواده در امر تعلیم و تربیت با احترام به هویت دانشجوی.

اعتلای فرهنگی فضای عمومی دانشگاه: انضباط بخشی و اعتلای فرهنگی - تربیتی فضای عمومی دانشگاه‌ها و رعایت شئون محیط علمی و تعظیم شعائر در دانشگاه‌ها براساس فرهنگ اسلامی.

اهتمام به ملازمات پیوستگی دو نظام آموزش عالی و آموزش عمومی: ایجاد پیوستگی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی میان دو دوره آموزش عمومی و آموزش عالی به منظور تداوم فرایند فعالیت‌های تعلیم و تربیت.

۷-۳ چشم‌انداز نظام آموزش عالی در افق ۱۴۰۴

برخورداری از دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های پیشگام در عرصه تولید دانش تمدنی و تبیین و توسعه فرهنگ جهانی اسلام و پیشتاز در گسترش مرزهای دانش و علوم کاربردی و کارآمد مبتنی بر نگرش و حیانی به منظور کسب مرجعیت علمی و فرهنگی در منطقه و جهان اسلام و دارای اساتید عالم، متدین، عدالت‌خواه

و آزاداندیش تربیت یافته در مکتب اسلام و انقلاب، مسئولیت پذیر در عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با توانایی تربیت متخصصانی متدین و متعهد و دانشمندانی برتر.

دانشگاه اسلامی در افق ۱۴۰۴ با اتکال بر قدرت لایزال الهی و در راستای احیای تمدن اسلامی- ایرانی دارای چشم اندازهای بخشی ذیل خواهد بود:

چشم انداز فرهنگی - تربیتی:

«خردورز، آزاداندیش و خلاق»، «با اعتماد به نفس علمی و ملی بالا و تأمین کننده استقلال علمی و خودکفایی کشور»، برخوردار از «هویت تمدن ساز اسلامی- ایرانی»، «الهام بخش در جهان اسلام»، «متعهد به آرمان های انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی»، «پرورش دهنده نخبگانی عالم، معتقد، متشعر و متخلق و مذهب» و «تجلی بخش الگوی سبک زندگی اسلامی- ایرانی».

چشم انداز آموزشی:

برخورداری از اساتید عالم، متدین، انقلابی، محقق و مولد علم نافع، کارآمد و منطبق بر آموزه های دینی و وحیانی، عدالتخواه و آزاداندیش تربیت یافته در مکتب اسلام و انقلاب، مسئولیت پذیر در عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با توانایی تربیت دانش آموختگانی متخصص، متعهد، خلاق و کارآفرین، تولید کننده محتوای آموزشی منطبق بر دین، عدالت محور، معتقد به نورانیت و قدسیت علم و تکریم عالم و متعلم.

چشم انداز پژوهش و فناوری:

پیشتاز در عرصه «تولید و گسترش مرزهای دانش و علوم کاربردی و کارآمد مبتنی بر آموزه های دینی و وحیانی» با «مرجعیت علمی و فرهنگی در جهان اسلام» و «پیشتاز نهضت نرم افزاری» با توانایی جذب تربیت محققانی نوآور و توانمند در حل و تحلیل چالش های علمی و بین المللی و دانشمندانی برتر در عرصه های مورد نیاز کشور و منطقه و متعامل با حوزه.

چشم انداز مدیریتی:

متوازن و نظام‌مند»، «عدالت‌محور و کارآمد»، «در خدمت مصالح عمومی و منافع ملی»، «کارآفرین، ارتقاء‌دهنده بعد علمی، مهارتی و اخلاقی سرمایه‌های انسانی»، «دارای شاخص و استانداردهای بومی» و «پویا و با نشاط».

۲-۴ اهداف کلان

تعمیق و نهادینه‌سازی معارف و آموزه‌های اسلامی در دانشگاه‌ها، تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی، تولید دانش تمدنی بویژه علوم انسانی-اسلامی، تعمیق خردورزی و عقلانیت و تقویت روحیه آزاداندیشی و خلاقیت در دانشگاه‌ها، دستیابی دانشگاه‌ها به اقتدار علمی، فرهنگی و اقتصادی در جهان اسلام و منطقه، توسعه عدالت آموزشی با توجه به آمایش سرزمین، توسعه تعامل علمی در عرصه‌های بین‌المللی و دستیابی به مرجعیت علمی و فرهنگی در منطقه و جهان اسلام، گسترش تعامل حوزه و دانشگاه، تحقق سبک صحیح زندگی اسلامی، ارتقای مستمر و نظام‌مند بعد علمی، مهارتی و اخلاقی دانشگاهیان، مشارکت حداکثری دانشگاه‌ها در تمدن‌سازی نوین اسلامی، احیاء و ارتقای نقش خانواده در فرایند تعلیم و تربیت.

۷-۵ نظام فرهنگی - تربیتی

راهبرد ۱: تبیین و طراحی نظام جامع فرهنگی - تربیتی دانشگاه‌ها مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و هماهنگی دیگر نظامات دانشگاهی با آن.

راهبرد ۲: بازنگری و تبیین فلسفه تعلیم و تعلم و متعالی‌سازی انگیزه تدریس و تحصیل در دانشگاهیان.

راهبرد ۳: تبیین و طراحی نظام رتبه‌بندی فرهنگی - تربیتی اسلامی دانشگاه‌ها به منظور ایجاد فضای رقابتی.

راهبرد ۴: تبیین نقش تربیتی و اخلاقی استادان و تکریم مقام ایشان

راهبرد ۵: احیای هویت تمدن ساز اسلامی - ایرانی با ارتقاء روحیه خودباوری و نفی انفعال و خودباختگی در مقابل تمدن غرب

راهبرد ۶: تعمیق بینش، بصیرت و افزایش نشاط سیاسی- فرهنگی و انقلابی دانشگاهیان

راهبرد ۷: تقویت منطق خردورزی و روحیه آزاداندیشی، پرسشگری و پاسخگویی و نقدپذیری در فضای عمومی و علمی دانشگاهها

راهبرد ۸: ارتقای تعامل حوزه و دانشگاه با تأکید بر حل مشکلات فرهنگی- سیاسی و اجتماعی جامعه

راهبرد ۹: تبیین و ترویج نواندیشی دینی در زمینه‌های مورد نیاز دانشگاهیان و نخبگان با سازماندهی ظرفیت‌های حوزوی و دانشگاهی.

راهبرد ۱۰: افزایش روحیه نشاط، امید و پویایی در دانشگاهیان و مدیریت زمان جهت بهره‌وری بهینه از سرمایه عمر با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی.

راهبرد ۱۱: ارتقای روحیه قانون‌مداری، مسئولیت و نظم‌پذیری و التزام به اخلاق حرفه‌ای اسلامی.

راهبرد ۱۲: تعامل اثربخش فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دانشگاه‌های کشور با دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دیگر کشورها به ویژه در جهان اسلام و افزایش سهم تأثیرگذاری بر آنها.

راهبرد ۱۳: گسترش فرهنگ جهاد، ایثار، شهادت و ترویج ارزش‌های دفاع مقدس و زمینه‌سازی برای خدمت‌رسانی به مستضعفین در دانشگاهها

راهبرد ۱۴: نهادینه‌سازی فرهنگ عفاف و حجاب، ساماندهی فضای عمومی دانشگاهها و حفظ شئون محیط علمی دانشگاه.

کاهش اختلاط غیرضروری دختر و پسر در دانشگاهها

اقدامات:

گسترش فرهنگ عفاف و حجاب با تأکید بر اجرای ضوابط، تکمیل و متناسب‌سازی آن با مقتضیات دانشگاهی و مراکز آموزشی و نظارت بر حسن اجرا، ایجاد سازوکار ترویج، اجرا و بروزرسانی طرح انطباق و بازنگری و کارآمدسازی شاخص‌ها و مراعات اصول آن در فرایند اعتباربخشی بیمارستانها و مراکز

بهداشتی، اجرای دقیق و به‌روزرسانی استانداردها و آیین‌نامه‌های پوشش و رفتار حرفه‌ای در محیط‌های آموزش و درمان دولتی و غیر دولتی، حمایت از پژوهش‌ها و فعالیت‌های علمی و کاربردی در زمینه عفاف و حجاب در دانشگاه‌ها، تشویق دانشگاهیان فعال دارای نوآوری و ابتکار در جهت ترویج و زمینه‌سازی فرهنگ عفاف و حجاب، بازنگری و بهسازی در طراحی فضاها و بهینه‌سازی خدمات دانشگاه با هدف کاهش اختلاط غیر ضروری دختر و پسر.

بهسازی محیط‌های درمانی بر اساس معماری اسلامی- ایرانی به منظور ارتقای سلامت معنوی، ترغیب و حمایت از تأسیس و گسترش دانشگاه‌های ویژه دختران و پسران با رعایت عدالت و کیفیت آموزشی و حق انتخاب داوطلبانه خانواده‌ها، تبیین و تدوین منشور حقوق بیمار و تکریم آن در فرایند آموزش و درمان و رعایت احکام شرعی و آداب اسلامی، استفاده از فرصت‌های متون درسی مرتبط، جهت تبیین فلسفه، ارزش و موازین شرعی حجاب و عفاف با تأکید بر نتایج فردی و اجتماعی در محیط دانشگاه،

حمایت از طراحی، تولید، تأمین و دسترسی آسان به پوشش متناسب با ارزش‌های اسلامی جهت توسعه فرهنگ عفاف و حجاب، تبیین آثار مثبت و سازنده حجاب و عفاف در رشد علمی و اخلاقی جامعه در جهت اقناع جوانان دانشجو و درونی‌سازی حجاب و آگاهی بخشی در مورد آثار و پیامدهای منفی ترویج اخلاق جنسی غربی.

جذب دانشجویان محجبه خارجی

ایجاد سازوکار اثربخش جهت ترویج و توسعه فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر متناسب با شئون دانشگاه اسلامی، ساماندهی و سیاست‌گذاری فرایند جذب دانشجویان مستعد، ارزشی و محجبه خارجی بویژه از جهان اسلام و ارتقای وضعیت فرهنگی و سیاسی آنان.

افزایش پذیرش بومی

راهبرد ۱۵: اولویت دادن به پذیرش بومی دانشجویان و تقویت ارتباط دانشگاه با خانواده اقدامات: طراحی و تدوین نظام تعامل خانواده و دانشگاه و تقویت زیرساخت‌های ارتباط بین دانشگاه و خانواده با تأکید بر فضای مجازی، بازنگری در نظام پذیرش دانشجو بر مبنای سند آمایش در راستای تقویت

بومی‌گزینی، ارتقاء سطح کیفی دانشگاه‌های بزرگ استانی جهت حفظ نخبگان در استان‌های خود، اطلاع‌رسانی از وضعیت تحصیلی دانشجویان به خانواده‌ها و ارتقاء دانش و بینش و به‌ویژه مسئولیت‌پذیری والدین در قبال فرزندان دانشجوی.

راهبرد ۱۶:

اهتمام بر اصل خانواده‌محوری و ترویج و تسهیل ازدواج دانشجویی و تبیین موازین دینی و اخلاقی ارتباط مشروع و برقراری محرمیت حسب شرایط و مقتضیات در جهت رفع نیازهای معقول و واقعی دانشجویان.

رفع اختلالات‌های غیر ضروری در محیط‌های علمی و دانشگاهی

اقدامات:

تبیین اخلاق جنسی از دیدگاه اسلام و ارائه راه حل‌های اسلامی و اخلاقی برای روابط سالم دانشجویان در فضاهای دانشگاهی و برنامه‌ریزی برای رفع اختلالات‌های غیر ضروری در محیط‌های علمی و دانشگاهی، تدوین متون درسی جهت طرح مباحث مرتبط با نیازها و مقتضیات زندگی مشترک و اصلاح و بازنگری متون مغایر با آن، تقویت فرهنگ مشاوره و توسعه نهادهای مشاوره اخلاقی و دینی دانشجویان و برگزاری دوره‌های آموزشی متناسب با سبک زندگی اسلامی، آسیب‌شناسی و پایش ازدواج‌های دانشجویی و یافتن راهکارهایی برای توسعه و ترویج آن، تهیه و تدوین پیوست فرهنگی خانواده محور در رشته‌های مختلف، تشویق و ترغیب ازدواج دانشجویی با رعایت اصل سادگی و الگوسازی آیین ازدواج آسان و آگاهانه، شناسایی و هماهنگی نهادها، اشخاص و دستگاه‌های اجرایی برای تأمین امکانات و منابع مورد نیاز برای ازدواج دانشجویی، حمایت و تشویق دانشجویان متأهل و دارای فرزند در راستای ارتقاء تحصیلی آنان.

راهبرد ۱۷: تبیین و ترویج سبک زندگی اسلامی ایرانی با رویکرد تمدن‌سازی نوین اسلامی

راهبرد ۱۸: تعظیم شعائر اسلامی و توجه خاص به نماز و مسجد محوری در فعالیت‌های دینی، فرهنگی و علمی دانشگاه.

راهبرد ۱۹: ارتقای فرهنگ قرآن و عترت در بین دانشگاهیان به منظور انس با قرآن و تدبیر و تفکر در آیات الهی و معارف اهل بیت (ع)

راهبرد ۲۰: ساماندهی مقابله با جنگ نرم با تکیه بر مؤلفه های قدرت نرم انقلاب اسلامی

راهبرد ۲۱: طراحی و تدوین نظام جامع نظارت و ارزیابی مستمر فرهنگی - تربیتی دانشگاه ها بر اساس شاخص های اسلامی.

نظام آموزشی

راهبرد ۱: برنامه ریزی، تنظیم و بازنگری سرفصل ها و تدوین متون و برنامه ریزی آموزشی در تمامی شاخه های علوم بر اساس آموزه های اسلامی

راهبرد ۲: هدایت و تحول نظام برنامه ریزی آموزشی و متون درسی به سمت تقویت فضایل اخلاقی و اعتماد به نفس و تقویت باورهای دینی و التزام به مسئولیت های اجتماعی

راهبرد ۳: فراگیر نمودن نهضت نقد علمی در نظام آموزشی و ترویج رویکرد نقادانه علمی در مواجهه با نظریه ها و متون موجود

راهبرد ۴: طراحی فرایند آموزش با عنایت به پرورش انواع استعدادها و پرورش قدرت ابتکار، خلاقیت و نوآوری.

راهبرد ۵: آگاهی از آخرین دستاوردهای علمی بشر و بهره گیری از آنها متناسب با ارزش های اسلامی برای استفاده در مراکز آموزش عالی

راهبرد ۶: طراحی، تبیین و تدوین نظام جامع اخلاق و فقه پزشکی و سلامت معنوی بر اساس آموزه های اسلامی

راهبرد ۷: ایجاد و اصلاح رشته های تحصیلی کاربردی و متناسب با نیازهای جامعه اسلامی و بومی سازی آنها و تقویت بُعد کارآفرینی و افزایش اشتغال مولد و پایدار.

راهبرد ۸: تحول و نوسازی رشته های دانشگاهی براساس عدالت آموزشی و آمایش سرزمین
راهبرد ۹: تسریع ضابطه مند فرایند جذب، تربیت، ارتقاء و نظارت و ارزیابی مستمر اعضای هیأت علمی
راهبرد ۱۰: نهادینه سازی تعامل آموزشی بین حوزه و دانشگاه

راهبرد ۱۱: بستر سازی و تقویت ساختارهای حمایتی برای رشد هنر اسلامی و حمایت از آموزش های نظری
و کاربردی در حوزه هنر متعهد

راهبرد ۱۲: توسعه رشته های تخصصی به منظور تبیین و صیانت از آموزه ها، تجربیات و دستاوردهای انقلاب
اسلامی و ارزش های دفاع مقدس

راهبرد ۱۳: تحول هدفمند فرصت های مطالعاتی، نظام راتبه تحصیلی (بورس) و اعزام، ساماندهی و هدایت
علمی- فرهنگی دانشجویان خارج از کشور با توجه به نیازها و اولویت های کشور.

راهبرد ۱۴: فراهم آوردن ساز و کار کارآمد اعطای بورس و جذب دانشجویان و نخبگان خارجی و
برنامه ریزی خاص برای ایشان با توجه به اهداف جهانی انقلاب اسلامی در ابعاد علمی و فرهنگی
راهبرد ۱۵: فراهم آوردن فرصت های رسمی و ضابطه مند جهت انتقال تجربیات و مطالعات برون دانشگاهی
به دانشگاه ها

راهبرد ۱۶: ساماندهی و ارتقاء مؤسسات آموزش های عالی آزاد بر اساس آموزه های اسلامی
راهبرد ۱۷: اصلاح و تکمیل نظام نظارت و ارزیابی مستمر متون و برنامه های آموزشی متناسب با آموزه های
اسلامی

اقدامات:

تدوین شاخص های بومی و شیوه ارزیابی و نظارت بر متون و برنامه های نظام آموزشی، تدوین شاخص ها،
فرایندها و ساختارهای مناسب نظارت و ارزیابی راهبردها و اقدامات نظام آموزشی، اصلاح فرایندها و
ساختارهای مرتبط در ارزیابی متون آموزشی، ایجاد انسجام و هماهنگی و تمرکز در سیاست گذاری و
برنامه ریزی در زمینه نظارت و ارزیابی مستمر نظام آموزش، ارزیابی مستمر متون و برنامه های آموزشی،
تربیت نیروی متخصص در زمینه برنامه ریزی های آموزشی، ایجاد سازوکار نظارت و ارزیابی مستمر و

هدفمند نظام آموزشی در سه سطح «شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی»، «وزارتخانه‌های ذیربط» و «دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی»

نظام پژوهش و فناوری

راهبرد ۱: ساماندهی نظام جامع پژوهش و فناوری با تأکید بر گسترش مرزهای دانش مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و بومی، با توجه به نیازها و اقتضائات جامعه اسلامی

راهبرد ۲: طراحی نظام موضوعات و اولویت‌های پژوهشی و ساماندهی فرایندهای آن با اولویت علم بومی و علم دینی

راهبرد ۳: تقویت و ارتقای جایگاه پژوهش، تولید علم و فناوری و نهضت نرم‌افزاری و بسط روحیه پژوهشگری در دانشگاه در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی

راهبرد ۴: ساماندهی و هدفمندسازی برنامه‌های پژوهشی براساس مزیت‌های نسبی و رقابتی و مأموریت‌گرایی دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی.

راهبرد ۵: ساماندهی نظام موضوعات پژوهش‌ها، پایان‌نامه‌ها، رساله‌ها و فرایند راهنمایی کارآمد جهت رفع نیازهای مادی و معنوی جامعه اسلامی با تأکید بر پیوستگی آموزش و پژوهش

راهبرد ۶: ساماندهی و ارتقاء منابع انسانی در حوزه پژوهش

راهبرد ۷: ایجاد انگیزه الهی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی برای عبور از مرزهای دانش، توسعه کارآفرینی علمی و تجاری‌سازی یافته‌های پژوهشی

راهبرد ۸: مأموریت‌گرایی و ارتقاء نقش قطب‌ها و انجمن‌های علمی در فرایند تولید و توسعه فعالیت‌های علمی و دینی دانشگاه‌ها

راهبرد ۹: تحکیم و تقویت اخلاق و رزی، رعایت هنجارهای پژوهشی و مالکیت فکری و معنوی در راستای نظام پژوهشی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی

راهبرد ۱۰: ارتقای کرسی‌های نظریه‌پردازی و حمایت از تولیدات علمی خودکفا و تقویت مواجهه انتقادی با جریان ترجمه‌زدگی

راهبرد ۱۱: ساماندهی نظام نوین نظارت و ارزیابی هدفمند و مستمر پژوهش در راستای اقتدار و مرجعیت علمی کشور

نظام مدیریتی

راهبرد ۱: طراحی و تدوین نظام جامع مدیریت اسلامی در دانشگاه‌ها

راهبرد ۲: تعادل هدفمند در طراحی و برنامه‌ریزی و طرح جامع دانشگاه با تأکید بر بُعد فرهنگی - تربیتی

راهبرد ۳: ظرفیت‌سازی و مدیریت بهینه از مزیت‌های دانشگاه و دانشگاهیان در تأمین منافع ملی و مصالح عمومی و حل مسائل کلان کشور

راهبرد ۴: نقش‌آفرینی فعال دانشگاه‌ها در عرصه‌های علمی و فرهنگی در سطح بین‌الملل با اولویت تعامل با دانشگاه‌های جهان اسلام

راهبرد ۵: طراحی، بهسازی و متناسب‌سازی فضاهای کالبدی دانشگاه بر اساس معماری اسلامی - ایرانی و رعایت شرایط محیطی

راهبرد ۶: تدوین شاخص‌ها و ملاک‌های اسلامی شایسته‌سالاری در مدیران دانشگاهی

۶-۷ چارچوب نهادی و نظام اجرایی "سند دانشگاه اسلامی"

برای تحقق اهداف و برنامه‌های سند دانشگاه اسلامی در افق چشم‌انداز ۱۴۰۴، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و نظارت بر فرایند اسلامی شدن دانشگاه‌ها در چهار سطح به شرح زیر صورت می‌پذیرد:

الف) سیاست‌گذاری، نظارت و ارزیابی در سطح کلان

سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری کلان و نیز ارزیابی و نظارت راهبردی کلان فرایند اسلامی شدن دانشگاه‌ها بر پایه این سند بر عهده شورای عالی انقلاب فرهنگی است. شورای عالی انقلاب فرهنگی در صورت نیاز برای اصلاح و تصویب قوانین با مجلس شورای اسلامی تعامل خواهد داشت.

ب) برنامه‌ریزی و نظام اجرایی فرابخشی

شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی با استفاده از همه ظرفیت آموزش عالی و سایر نهادها و امکانات کشور مسئولیت بررسی، تصویب و ابلاغ سیاست‌های اجرایی، طراحی سازوکار تحقق اهداف، اصلاح ساختارها و فرایندهای مربوط، به روزآوری و ترمیم، هماهنگی و انسجام در سیاست‌ها، برنامه‌ها و نظارت بر حسن اجرای برنامه‌های تحول راهبردی فرایند اسلامی شدن را بر عهده دارد و گزارش پیشرفت اجرای سند و چگونگی عملکرد دستگاه‌های مربوطه را به صورت سالانه به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارائه می‌دهد.

ج) برنامه‌ریزی، اجرا و فرهنگ‌سازی ستاد

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، دانشگاه آزاد اسلامی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها و جهاد دانشگاهی مسئولیت نهادینه‌سازی و اجرای سند دانشگاه اسلامی و طراحی و تدوین برنامه‌های اجرایی سند در دستگاه خود را بر عهده دارند و حداکثر ظرف مدت شش ماه پس از تصویب این سند، برنامه‌های خود را به تصویب شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی خواهند رساند.

د) اجرا و پیگیری

دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی موظف‌اند در چارچوب سیاست‌های اجرایی شورای اسلامی شدن و مراکز آموزشی، طرح‌ها، برنامه‌ها و بازخوردهای خود را برای اجرای این سند تدوین و برای بررسی و تصویب به ستاد مربوطه خود تسلیم نمایند.

شورای عالی انقلاب فرهنگی و به تبع آن وزارتخانه‌های ذیربط و شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی بایستی حمایت دستگاه‌های رسانه‌ای و اجرایی و استمداد از آن‌ها برای فرهنگ‌سازی و پیگیری مصوبات، اقدامات لازم را به عمل آورند.

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نیز یکی از سند‌های مهم مورد بررسی در این تحقیق می‌باشد. در این سند چنین اشاره می‌کند که تحقق ارزش‌ها و آرمان‌های متعالی انقلاب اسلامی مستلزم تلاش همه‌جانبه در تمام ابعاد فرهنگی، علمی، اجتماعی و اقتصادی است. احراز عرصه تعلیم و تربیت از مهمترین زیرساخت‌های تعالی پیشرفت همه‌جانبه کشور و ابزار جدی برای ارتقاء سرمایه انسانی شایسته کشور در عرصه‌های مختلف است. به این ترتیب تحقق آرمان‌های متعالی انقلاب اسلامی ایران مانند احیای تمدن عظیم اسلامی، حضور سازنده، فعال و پیشرو در میان ملت‌ها و کسب آمادگی برای برقراری عدالت و معنویت در جهان در گرو تربیت انسان‌های عالم متقی و آزاده و اخلاقی است. تعلیم و تربیتی که تحقق بخش حیات طیبه، جامعه عدل جهانی و تمدن اسلامی ایرانی باشد در پرتو چنین سرمایه انسانی متعالی است که جامعه بشری آمادگی تحقق حکومت جهانی انسان کامل را یافته و در سایه چنین حکومتی ظرفیت و استعداد‌های بشر به شکوفایی و کمال خواهد رسید.

تحقق این هدف نیازمند ترسیم نقشه راهی است که در آن نحوه طی مسیر، منابع و امکانات لازم، تقسیم کار در سطح ملی و الزامات در این مسیر به صورت شفاف و دقیق مشخص شده باشد. در تهیه سند ملی تحول بنیادین آموزش و پرورش کوشش شده است تا با الهام‌گیری از اسناد بالادستی و بهره‌گیری از ارزش‌های بنیادین آنها و توجه به اهداف راهبردی نظام جمهوری اسلامی ایران، چشم‌انداز و اهداف تعلیم و تربیت در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی تبیین شود. تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش مبتنی بر آرمان‌های بلند نظام اسلامی باید معطوف به چشم‌اندازی باشد که در افق روشن ۱۴۰۴، ترسیم‌گر ایرانی توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویتی اسلامی انقلابی، الهام‌بخش جهان اسلام همراه با تعاملی سازنده و مؤثر در عرصه روابط بین‌المللی است.

هرچند در سه دهه گذشته تلاش‌های وافر و قابل تقدیری از سوی مسئولان و دست‌اندرکاران نظام تعلیم و تربیت برای بهبود و اصلاح نظام آموزشی کشور به عمل آمد که خوشبختانه نتایج مثبت و مفیدی نیز برجای

گذاشته است؛ لیکن هنوز آموزش و پرورش با چالش‌های جدی روبه‌رو است و برون‌داد آن در طراز جمهوری اسلامی ایران و پاسخگویی تحولات محیطی و نیازهای جامعه نمی‌باشد. از این رو، تأکیدات حکیمانه رهبر فرزانه انقلاب اسلامی مبنی بر ضرورت تحول بنیادی در آموزش و پرورش با تکیه بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی - ایرانی و تدوین الگویی اسلامی - ایرانی برای تحول و پرهیز از الگوهای وارداتی، کهنه و تقلیدی محض، چراغ راه برون‌رفت از چالش‌های نظام آموزشی کشور می‌باشد.

خوشبختانه با درک ضرورت و اهمیت این امر و در پاسخ به ندای هوشمندانه رهبری معظم انقلاب اسلامی (مدظله العالی)، طرح تدوین سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به مثابه سند تحول راهبردی نظام آموزش و پرورش در افق چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران در دستور کار شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار گرفت و سرانجام پس از شکل‌گیری حلقه‌های کارشناسی - پژوهشی با مشارکت صاحب‌نظران حوزوی و دانشگاهی و مدیران و کارشناسان مجرب آموزش و پرورش و سایر دستگاه‌های ذیربط، ضمن پایبندی به دیدگاه‌های حضرت امام خمینی (ره) و نظرات مقام معظم رهبری درباره تحول بنیادین نظام آموزشی و همسو با اسناد فرادستی، از جمله سند چشم‌انداز بیست ساله کشور، سند مذکور تدوین و به تصویب این شورا رسید.

سند سوم مورد بررسی نقشه جامع علمی کشور است که بخش مهمی از فعالیت‌های آن مرتبط با دانشگاه‌ها است. در این سند نیز سه رویکرد کلیدی تشریح شده است. الگوی مناسب نظام علم، فناوری و نوآوری ویژه جامعه ایرانی که به دنبال احیای فرهنگ و ایجاد تمدن نوین اسلامی - ایرانی است باید ویژگی‌های اصلی زیر را داشته باشد:

۱. ترکیب عرضه‌محوری و تقاضامحوری: با توجه به اهداف، آرمانها و اولویتهای بلندمدت نظام و کافی نبودن تقاضاهای بخشهای اقتصادی و صنعتی از موارد مذکور، از برخی حوزه‌های اولویت‌دار باید حمایت اختصاصی شود. این وجه از نظام علم و فناوری معطوف به تولید و عرضه دانش بر مبنای اهداف و آرمانهای جامعه است. از سوی دیگر افزایش تقاضای نظامهای فرهنگی، سیاسی، صنعتی و اقتصادی ملی و فراملی و در نتیجه تجاری کردن دانش و فناوری، اهمیت ویژه‌ای در پیشرفت همه جانبه و پایدار کشور دارد.

بنابراین، الگوی مناسب برای نظام علم و فناوری جامعه ایرانی در این زمینه ترکیبی از الگوهای عرضه‌محوری و تقاضامحوری است.

۲. اجتماع دو رویکرد برون‌مداری و درون‌مداری: نظام علم و فناوری جامعه ایرانی از نظر توجه به نیازها، قابلیت‌ها و ظرفیتهای بومی و مزیت‌های نسبی کشور، درون‌مدار است. از سوی دیگر با توجه به فرصتهای پیش‌رو در جهان و کشورهای اسلامی، مشارکت علمی و فناوری فعال با جهان اسلام و سایر کشورها داشته و بنابراین در این زمینه برون‌مدار است.

۳. تلفیق آموزش با تربیت، پژوهش و مهارت: از آنجا که علم و عمل توأمان، عامل پیشرفت همه‌جانبه و پایدار کشور است، باید الگوی تفکیکی حاکم بر نظام فعلی علم و فناوری به سرعت در جهت الگویی تلفیقی تحول یابد. بدین منظور این تلفیق باید از آموزش ابتدایی آغاز و در تمام دوره‌های آموزشی ادامه یابد و در نتیجه الگوی آموزشی حافظه‌مدار فعلی جای خود را به الگوی مبتنی بر یادگیری دانش به همراه تربیت انسانها، پرورش مهارتها و پژوهش خواهد داد. در نظام آموزش عالی نیز رویکرد پژوهش‌محوری تقویت خواهد شد.

در سند تحول بنیادین آموزش و پژوهش نیز که در اصل به فعالیت‌های مقدم بر حضور فرد در دانشگاه اشاره دارد ارزش‌های کلیدی مد نظر قرار گرفته است. این ارزش‌ها براساس آموزه‌های قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم (ص) و حضرات اهل بیت (علیهم‌السلام)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رهنمودهای رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری و سند چشم‌انداز بیست ساله و نقشه جامع علمی کشور و سیاست‌های کلی تحول نظام آموزشی تهیه و تدوین شده است و با مبانی نظری تحول بنیادین آموزش و پرورش (شامل فلسفه تعلیم و تربیت، فلسفه تعلیم و تربیت رسمی عمومی و رهنامه نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی در جمهوری اسلامی ایران) سازگار و مستند به مضامین مندرج در آنها می‌باشد.

فصل هشتم:

رویکرد و روش‌شناسی تدوین

سند حکمی کردن دانشگاه‌ها

طرح دانشگاه حکمت بنیان نخستین بار در رمضان سال ۸۹ توسط آقای دکتر عموعابدینی خدمت مقام معظم رهبری ارائه گردید. معظم له در همان جلسه ضمن استقبال از این طرح، خواستار پیگیری آن گردیدند و فرمودند.

"اما دانشگاه حکمت بنیان حرف تازه‌ای است، حرف نوئی است؛ و تازه‌تر این است که گفتند چنین دانشگاهی برخی از کارهایش هم انجام گرفته، دانشگاه تهران یک قسمتهائی را هم انجام داده؛ این برای من خیلی تازه است. من چنین چیزی نشنیدم و اطلاعی نداشتم از اینکه یک چنین کاری واقعاً در کشور پا گرفته باشد."

بر این اساس سعی شد در مسیری مبتنی بر اجماع نخبگانی و به صورت علمی و عملیاتی تدوین سند حکمی کردن دانشگاه‌ها انجام پذیرد. در ادامه روش شناسی و مراحل رسیدن به پیش نویس سند راهبرد عملی دانشگاه اسلامی؛ حکمی کردن دانشگاه‌ها ارائه شده است.

۸-۱- روش شناسی بکار گرفته شده در تنظیم نظریه حکمی کردن دانشگاه‌ها

با توجه به تاکیدات انجام شده سعی گردید تا طرح حکمی کردن دانشگاه‌ها اجرایی شود. بر این اساس روش تحقیق انتخاب شده روش مطالعه موردی اکتشافی می باشد.

سوال اصلی در انتخاب روش پژوهش پاسخ به این مورد است که در چه زمانی باید از یک راهبرد یا روش پژوهش استفاده کرد؟ سه وضعی که امکان دارد برای یک پژوهش وجود داشته باشد عبارتند از: الف) نوع پرسشی که در پژوهش مطرح است؟ ب) میزان کنترلی که پژوهشگر بر رفتار رویداد واقعی دارد، و ج) میزان تمرکزی که بر رویداد کنونی، در مقایسه با رویدادهای گذشته و تاریخی می شود. در جدول زیر این سه وضع بر اساس پنج راهبرد اصلی پژوهش تشریح شده است.

جدول شماره ۸-۱: شرایط در رابطه با راهبرد های گوناگون پژوهش

نوع راهبرد (روش پژوهش)	نوع پرسشی که مطرح است.	رفتار رویداد نیاز به کنترل دارد.	توجه به رویدادهای زمان کنونی
آزمایشی	چگونه، چرا	آری	آری
پیمایشی (زمینه یابی)	چه کسی، چه چیز، کجا، چه تعداد، چه مقدار	نه	آری
تجزیه و تحلیل مدارک و سوابق (نمونه: پژوهش‌ها اقتصادی)	چه کسی، چه چیز، کجا، چه تعداد، چه مقدار	نه	آری/نه
تاریخی	چگونه، چرا	نه	نه
مطالعه موردی	چگونه، چرا	نه	آری

با توجه به ویژگی های پژوهش مذکور که بر چگونگی و چرایی مطالب می پردازد و رفتار رویداد نیاز به کنترل ندارد یعنی در واقع هدف پژوهش بررسی رویدادهای کنونی است و نمی توان در رفتار ذی ربط هیچ نوع دست کاری یا تغییری ایجاد نمود، مطالعه موردی از اولویت بیشتری برخوردار است (ین، ۱۳۸۷). به همین دلیل در تحقیق مذکور روش مطالعه موردی انتخاب شد.

از نظر آیزنهارت (۱۹۸۹)، نظریه سازی از مطالعات موردی نوعی راهبرد تحقیقاتی معتبر است که محبوبیت آن رو به فزونی است.

یکی از ارکان مطالعه موردی، مورد انتخاب شده و ویژگی های آن می باشد. مورد در مطالعه موردی به ارائه طرح تحقیق مربوط می شود. مورد می تواند یک فرد باشد یا یک بیمار یا یک دانشجو یا گروه خاصی از مدیران سازمان‌ها و سیاستگذاران، در یک چنین وضعی، فرد واحد اصلی تجزیه و تحلیل است که مورد تحقیق قرار می گیرد. مورد تحقیق می تواند یک رویداد یا یک واحد سازمانی یا حتی یک جامعه باشد. حتی در برخی از تحقیقات، دوره های زمانی در یک رویداد اجتماعی مورد مطالعه بوده اند.

بر اساس این نوع مطالعه هر واحد اجتماعی همچون یک کل به حساب می آید. از این رو روش مطالعه موردی بیش از همه یک رویکرد است که بر اساس آن هر واحد اجتماعی همچون یک کل در نظر گرفته

می‌شود. حال این واحد می‌تواند یک فرد، یک خانواده، یک نهاد اجتماعی یا حتی یک جامعه باشد. برخی موردها شامل چند سطح یا جزء اند. به عنوان مثال مدرسه موردی است که شامل کادر آموزشی، کادر دفتری، کادر سطوح مختلف اجرایی، دانش آموزان در سطوح مختلف تحصیلی، والدین، اعضای دولتی و محلی و امثالهم است. مدرسه را می‌توان در سطح «کلی» در نظر گرفت و محور مطالعه ویژگی‌های کلی آن باشد. مدرسه موجودیتی است با ویژگی سطح خودش (مثلاً اندازه، نوع مدرسه، محل، فرهنگ مدرسه، مجموعه‌ای از قواعد، ساختار، نظام مدیریت، فلسفه‌ی مدرسه، نقاط ضعف و قوت). یک مطالعه موردی تک نمونه‌ای خوب از این که فقط برخی از عناصر متشکل را بررسی کند اجتناب می‌کند. تصویری از مورد می‌سازد که براساس اطلاعات سطوح مختلف فراوانی است (دیوید دواس، ۱۳۸۷). مطالعات موردی تک نمونه‌ای پیرامون سیاستگذاری‌های کلان نیز با وجود آنکه از رویه مطالعات تک موردی بهره می‌گیرد ولی عمدتاً شامل چند سطح یا جزء هستند و مورد کاو یا همان پژوهشگر سعی می‌کند آن مورد را از زوایای مختلف مورد بررسی و تحلیل قرار دهد و بر این اساس به ارائه الگوی نظری نهایی خود پردازد.

مطالعه موردی تک نمونه‌ای برای طرح‌ها و شرایط گوناگون مناسب است. بر اساس دیدگاه یین (۱۳۸۷) دلیل منطقی که برای مطالعه موردی تک نمونه‌ای ارائه می‌شود بر این اساس قرار دارد که اولاً: این مطالعه نمایانگر یک قضیه جدی یا مسئله حادی است که باید آن را با یک تئوری که به خوبی تنظیم و تدوین شده‌آزمود. در این تئوری مجموعه‌ای از موضوع‌ها به صورتی روشن مشخص شده است و شرایطی که در صورت وجود آن‌ها صحت دارند نیز تأیید گردیده است. باید یک مطالعه موردی وجود داشته باشد تا بتوان یک تئوری را تأیید کرد، با آن مقابله نمود، یا آن را بسط و گسترش داد. و برای آزمودن آن تئوری نیز باید همه شرایط فراهم باشد.

ثانیاً: مطالعه موردی تک نمونه‌ای مربوط به جاهایی است که نشان‌دهنده یک حالت منحصر به فرد یا یک وضع حاد است.

ثالثاً: پژوهشگر یک پدیده موجود را کشف کند. وضعی که یک پژوهشگر فرصت پیدا می‌کند تا پدیده‌ای را مشاهده و تجزیه و تحلیل کند که پیش از او در دید پژوهشگران قرار نمی‌گرفت. در واقع پژوهشگر به شرایطی دست یابد که پیش از او مورد توجه دانشمندان و پژوهشگران قرار نگرفته یا به آن دسترسی نداشته‌اند. در این حالت مطالعه موردی ارزش اجرایی پیدا می‌کند. زیرا جنبه توصیفی آن می‌تواند

حالت اطلاع دهنده داشته باشد. سه دلیلی که در بالا ارائه شد، مهم‌ترین دلایل برای انجام مطالعه موردی تک نمونه‌ای هستند. تعداد خبرگان مشارکت‌کننده در فاز ۱ بیش از ۲۰ نفر و تعداد خبرگان مشارکت‌کننده در فاز ۲ و ۳ بیش از ۲۲ نفر است. همچنین تعداد مستندات مورد مطالعه بیش از ۳۰۰۰ صفحه می‌باشد. بر اساس مستندات و پژوهش‌های انجام شده هم‌اکنون ۸ مقاله از این طرح نهایی شده است و ۲ کتاب مرتبط با مطالعات پیشین و مصاحبه‌های انجام شده نیز تالیف و گردآوری شده است. در واقع خروجی اصلی این پژوهش نظریه حکمی کردن دانشگاه‌ها ارائه شده در قالب سند است که شامل ۱۶ راهبرد و ۵۰ اقدام ملی می‌باشد.



شکل ۸-۲: گام‌های روش‌شناسی دستیابی به سند حکمی کردن دانشگاه‌ها

۸-۲ اصول چارچوب نظری حکمی کردن دانشگاه‌ها

برای ارائه چارچوب نظری اولیه نیاز بود از منابع مختلف استفاده گردد. به همین جهت بر اساس رویکرد سه‌گانه اطلاعاتی از سه منبع مستندات، زنجیره رویدادها و شواهد و آمارهای موجود و مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته و باز بهره‌گرفته شد. فصل اول و دوم گزارش شرح دقیقی از این بخش را به تصویر کشیده‌اند. البته مصاحبه‌ها و جزئیات بیشتر فصل یک در قالب یک کتاب نیز تنظیم شده است.

بر اساس مطالعات انجام شده ابتدا تعریف حکمت در دانشگاه استخراج گردید. طبق این تعریف حکمت **چارچوبی کلان است که دانش نافع از آن منشعب می‌شود و از آنجا که تعیین‌زا و تعیین‌محور**

است قابل تبدیل به **علم، دانش و فناوری** را دارد. حکمت را می توان در **آموزه های اسلامی** به طور کامل پیدا نمود. برای کسب حکمت **نظر و عمل** در کنار یکدیگر لازم است تا جویندگان دانش به جایی برسند که بتوانند از **خیر کثیر** با توجه به ظرفیت خود بهره مند شوند و رشد اخلاقی و علمی یابند. دانشگاهی که چنین دانش آموختگانی داشته باشد دانشگاهی است که **منشا پیشرفت** در ابعاد مختلف اجتماع همچون ابعاد اجتماعی، اخلاقی، علمی و فناوری برای جامعه است.

ابعاد اصلی این تعریف شامل موارد زیر است:

- دانش نافع از آن ناشی می شود و تعین زا و تعین محور است.
 - حکمت را می توان در آموزه های اسلامی به طور کامل پیدا نمود.
 - برای کسب حکمت نظریه و عمل در کنار یکدیگر لازم است.
 - بهره گیری از خیر کثیر راهبرد اساسی دانشگاه است.
 - دانشگاه منشاء پیشرفت در ابعاد مختلف جامعه است.
- سپس بر اساس مطالعات انجام شده ارکان دانشگاه مبتنی بر حکمت شناسایی شد. شکل شماره ۸-۳ این ابعاد را به تصویر کشیده است.



شکل شماره ۸-۳: ارکان دانشگاه حکمت بنیان

پس از تعریف حکمت در دانشگاه و ارکان دانشگاه حکمت بنیان، یکی از اصول دیگر نظریه دانشگاه حکمت بنیان بر اساس آموزه‌های آیه ۱۵۱ سوره بقره بنا نهاده شد. در آیه ۱۵۱ سوره بقره خداوند حکیم می‌فرماید.

كما ارسلنا فيكم رسولا منكم **يتلوا** عليكم آياتنا و**يزكيكم** و**يعلمكم** الكتاب و**الحكمة** و**يعلمكم** ما لم

تكونوا تعلمون

قرآن حکیم در چهار آیه (سوره بقره آیات ۱۵۱ و ۱۲۹، سوره آل عمران آیه ۱۶۳ و سوره جمعه آیه ۲)، تلاوت آیات، تزکیه و تعلیم را سه رکن بعثت پیامبران می‌داند. یعنی خداوند جهت رشد انسانها پیامبران را مأمور نموده است تا آیات را به صورت پی در پی و در نظامی صحیح بر مردم تلاوت کنند و آگاهی بخشی

لازم را در آنها ایجاد کنند، همچنین تزکیه آنها و قدرت شناخت رزائل و فضایل را در آنها فعال نمایند و همچنین به آنها کتاب و حکمت و آنچه مردم نمی دانند را تعلیم دهند. علم با تزکیه رویکردی حکمت انگیز دارد. اگر تزکیه نباشد، علم منحرف می شود. در نتیجه حکمی کردن دانشگاه‌ها نیز باید با رویکرد قرآنی و بر اساس شیوه ای قرآنی باشد.

بر همین اساس با الهام از الگوی رشد الهی که در قرآن کریم آمده است، چهار فعالیت اصلی جهت حکمی کردن دانشگاه‌ها انجام می شود:

- فعالیت اول) آگاهی بخشی از طریق ارائه محتواهای پی در پی و نظام مند
- فعالیت دوم) تزکیه بر اساس آموزه های حکمی دین، اسلام و قرآن
- فعالیت سوم) تعلیم و تعمیق بخشی حکمت بنیان محتوای دینی و تخصصی در تعامل با یکدیگر
- فعالیت چهارم) ایجاد ارزش و خدمت رسانی به جامعه، مردم و خویشان بر اساس آموزه های حکمی کسب نموده

تعریف حکمت در دانشگاه، ارکان دانشگاه و آیه ۱۵۱ سوره بقره سه رکن اصلی چارچوب نظری حکمی کردن دانشگاه‌ها را به تصویر می کشد. سپس بر اساس سه گانه اطلاعاتی مصاحبه ها نیمه ساختاریافته، مستندات پشتیبان و سلسله رویدادها و شواهد اقدام به تدقیق چارچوب اولیه در قالب پیش نویس سند حکمی کردن دانشگاه‌ها شده است. برای تعیین راهبردها و اقدامات ملی در هر یک از ارکان دانشگاه حکمت بنیان، بر اساس تحلیل تم انجام شده، تم های کلیدی شناسایی شدند. سپس راهبردها و اقدامات متناظر با رویکرد ارائه شده بر اساس آیه ۱۵۱ سوره بقره و مبتنی بر آگاهی بخشی، تزکیه، تعمیق بخشی و ارزش آفرینی تدوین گردید. تم ها اصلی شناسایی شده در ارکان دانشگاه حکمت بنیان در جدول شماره ۸-۲ آورده شده است.

جدول شماره ۸-۲: تحلیل تم مصاحبه ها و مستندات مرتبط با ارکان دانشگاه حکمت بنیان

رکن	کلید واژه (تم)
فرهنگی و تربیتی	<ul style="list-style-type: none"> • آگاهی بخشی • تعمیق بخشی • مربی گری • آینده نگر و نخبه گرا

<ul style="list-style-type: none"> • بهره‌وری • آشنایی به علوم روز • تقاطع سه گانه فقه، اخلاق و فلسفه مضاف با رشته‌های تخصصی 	آموزشی
<ul style="list-style-type: none"> • اقتصاد مقاومتی و اقتصاد دانش بنیان • ماموریت‌گرایی 	پژوهش، فناوری و نوآوری
<ul style="list-style-type: none"> • رصد و پایش مستمر • معرفی نسل نوینی از دانشگاه‌ها در سطح بین‌المللی • اجرای صحیح پایلوت 	مدیریت و سیاستگذاری

لازم به ذکر است در نهایی سازی این نظریه و تدوین پیش نویس سند حکمی کردن دانشگاه‌ها، به غیر از مصاحبه با مدیران و مسئولین مربوطه از نظرات ۳۴ استاد برجسته حوزه و دانشگاه در طول انجام تحقیق بهره گرفته شد که اسامی ایشان در جدول شماره ۸-۳ آورده شده است.

جدول شماره ۸-۳: اسامی اساتید برجسته حوزه و دانشگاه مشارکت کننده در ارائه نظریه حکمی کردن دانشگاه‌ها

اساتید برجسته حوزه و دانشگاه	ردیف
آیت الله سید محمد خامنه ای	۱.
آیت الله جعفری	۲.
حجت الاسلام دکتر خسروپناه	۳.
حجت الاسلام فرحانی	۴.
حجت الاسلام دکتر پارسانیا	۵.
حجت الاسلام هریزای	۶.
حجت الاسلام فلاح	۷.
حجت الاسلام پناهیان	۸.
حجت الاسلام دکتر اکبری	۹.
غلامرضا اعوانی	۱۰.
مهدی گلشنی	۱۱.
کریم مجتهدی	۱۲.

۱۳.	علی اکبر موسوی موحد
۱۴.	پروفیسور بونو
۱۵.	طوبی کرمانی
۱۶.	مریم حاجی عبدالباقی
۱۷.	شهین اعوانی
۱۸.	دکتر قراملکی
۱۹.	دکتر شبابی مهر
۲۰.	دکتر علم الهدی
۲۱.	دکتر جویباری
۲۲.	دکتر حجازی
۲۳.	دکتر فضائی
۲۴.	دکتر سبحانی
۲۵.	دکتر صالحی
۲۶.	دکتر صدری
۲۷.	دکتر ملباشی
۲۸.	دکتر روح افزا
۲۹.	دکتر تقوی
۳۰.	حسن عباسی
۳۱.	دکتر قائدان
۳۲.	دکتر حاجی آخوندی
۳۳.	دکتر اسحاقی
۳۴.	دکتر بکائی

فصل نهم:

پیش نویس سند راهبرد عملی دانشگاه اسلامی؛

حکمی کردن دانشگاهها

به نام خداوند حکیم

پیش نویس سند راهبرد عملی دانشگاه اسلامی؛ حکمی کردن دانشگاهها

۹-۱ مقدمه

پس از تصویب سند دانشگاه اسلامی در شورای عالی انقلاب فرهنگی، همواره یکی از دغدغه های اندیشمندان این حوزه ارائه یک راهبرد عملی برای تحقق این دانشگاه بوده است. به همین جهت در رمضان سال ۱۳۸۹ طرح دانشگاه مبتنی بر حکمت توسط جناب آقای دکتر عموعابدینی، خدمت مقام معظم رهبری (مد ظه العالی) ارائه شد و معظم له در همان جلسه ضمن استقبال از این طرح، آن را طرحی نو و تازه دانستند و خواستار پیگیری آن گردیدند. به همین جهت در دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی پروژه ای با همین عنوان و با مدیریت دانشگاه تهران و آقای دکتر قاسم عموعابدینی جهت تهیه سند مرتبط با آن شروع به اجرا نمود. در این سند ابتدا ماموریت و اصول اساسی حکمی کردن دانشگاهها بیان شده است. سپس کارکردهای کلیدی، راهبردها و اقدامات عملی هر یک از نهادهای اصلی چهارگانه دانشگاه جهت تحقق فعالیت های کلیدی جهت حکمی کردن دانشگاهها در بخش های مختلف ارائه شده است. این سند حاوی راهبرد و اقدام عملی می باشد. از ویژگی های اصلی این سند، حرکت بر اساس الگوی قرآنی فراگیری حکمت می باشد و سند به صورت مجموعه ای یکپارچه جهت رسیدن به این هدف طراحی شده است.

۱- فعالیت های کلیدی جهت حکمی کردن دانشگاهها

قرآن حکیم در چهار آیه (سوره بقره آیات ۱۵۱ و ۱۲۹، سوره آل عمران آیه ۱۶۳ و سوره جمعه آیه ۲)، تلاوت آیات، تزکیه و تعلیم را سه رکن بعثت پیامبران می داند. یعنی خداوند جهت رشد انسانها پیامبران را مامور نموده است تا آیات را به صورت پی در پی و در نظامی صحیح بر مردم تلاوت کنند و آگاهی بخشی لازم را در آنها ایجاد کنند، همچنین تزکیه آنها و قدرت شناخت رزائل و فضایل را در آنها فعال نمایند و همچنین به آنها کتاب و حکمت و آنچه مردم نمی دانند را تعلیم دهند.^۱ در قرآن کریم هر جا تزکیه و تعلیم از زبان پروردگار است، تزکیه مقدم بر تعلیم است و فقط یک جا از زبان حضرت ابراهیم (ع) تعلیم مقدم

^۱ کما ارسلنا فیکم رسولا منکم یتلوا علیکم آیاتنا ویزکیکم و یعلمکم الکتاب والحکمه و یعلمکم مالم تکنوا تعلمون (سوره بقره، آیه ۱۵۱)

پیش نویس سند راهبرد عملی دانشگاه اسلامی؛ حکمی کردن دانشگاه‌ها

است^۱. علم با تزکیه رویکردی حکمت انگیز دارد. اگر تزکیه نباشد، علم منحرف می شود^۲. در نتیجه حکمی کردن دانشگاه‌ها نیز باید با رویکرد قرآنی و بر اساس شیوه ای قرآنی باشد. بر همین اساس با الهام از الگوی رشد الهی که در قرآن کریم آمده است، چهار فعالیت اصلی جهت حکمی کردن دانشگاه‌ها انجام می شود:

فعالیت اول) آگاهی بخشی از طریق ارائه محتواهای پی در پی و نظام مند

فعالیت دوم) تزکیه بر اساس آموزه های حکمی دین، اسلام و قرآن

فعالیت سوم) تعلیم و تعمیق بخشی حکمت بنیان محتوای دینی و تخصصی در تعامل با یکدیگر

فعالیت چهارم) ایجاد ارزش و خدمت رسانی به جامعه، مردم و خویشتن بر اساس آموزه های حکمی کسب نموده

این چهار فعالیت به صورت یک نظام هماهنگ با یکدیگر فعالیت می کنند و نمی توان آنها را از یکدیگر منفک نمود و ساختارهای ارائه شده نهادی در دانشگاه‌ها تنها برای اجرای این نظام هستند و نباید به عنوان نهادهایی مستقل از یکدیگر قلمداد شوند. نهادهای اصلی در دانشگاه‌ها که در این سند مورد توجه جدی قرار گرفته اند شامل نهادهای

الف) فرهنگی و تربیتی

ب) آموزشی

^۱ مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴

^۲ آن علمی که ما میخواهیم، همراه با تزکیه است. همین آیاتی که اول این جلسه تلاوت کردند، به این نکته اشاره دارد: «هو أَلَدَى بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (۱) اول، تزکیه است. تربیت دین، تربیت قرآن، تربیت اسلام این است. چرا اول تزکیه؟ برای اینکه اگر تزکیه نبود، علم منحرف میشود. علم یک ابزار است، یک سلاح است؛ این سلاح اگر در دست یک انسان بدطینت، بددل، خبیث و آدمکش قرار بگیرد، جز فاجعه چیز دیگری نمی آفریند؛ اما همین سلاح میتواند در دست انسان صالح، وسیله‌ی دفاع از انسانها، دفاع از حقوق مردم، دفاع از خانواده باشد. این علم را بایستی آن وقتی در دست گرفت که با تزکیه همراه باشد. این توصیه‌ی من به شماست (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۰۷/۲۰).

ج) پژوهش، فناوری و نوآوری

د) مدیریتی و سیاستگذاری

است که به صورت یک نظام با هم در ارتباط هستند.

۲- ماموریت دانشگاه

ماموریت اصلی جهت حکمی کردن دانشگاه‌ها بهره‌گیری از حکمت به عنوان **چارچوبی کلان** است که **دانش نافع** از آن منشعب می‌شود و از آنجا که **تعیین زا و تعیین محور** است قابل تبدیل به **علم، دانش و فناوری** را دارد. این حکمت را می‌توان در **آموزه های اسلامی** به طور کامل پیدا نمود. برای کسب حکمت **نظرو عمل** در کنار یکدیگر لازم است تا جویندگان دانش به جایی برسند که بتوانند از **خیر کثیر** با توجه به ظرفیت خود بهره‌مند شوند و رشد اخلاقی و علمی یابند. دانشگاهی که چنین دانش آموختگانی داشته باشد دانشگاهی است که **منشا پیشرفت** در ابعاد مختلف اجتماع همچون ابعاد اجتماعی، اخلاقی، علمی و فناوری برای جامعه است.

۳- اصول و مبانی

اصل ۱: حاکمیت سه گانه آگاهی بخشی، تزکیه و تعلیم بر اساس حکمت و تعالیم اسلامی در مسیر رشد و تعالی دانشجویان، اساتید، کارکنان و مدیران دانشگاه ها

اصل ۲: همسویی تعالیم اسلامی و دستاوردهای علمی، عقلانی و تجربی بر پایه حکمت در دانشگاه‌ها

اصل ۳: ارتقاء بهره‌وری و کارآمدی فعالیت‌های دانشگاه‌ها در چهار سطح فردی، محلی، ملی و بین‌المللی

اصل ۴: ارتقاء اعتماد به نفس ملی و تولید علم نافع قابل تبدیل به ثروت محسوس علمی، فناوری و نوآوری

اصل ۵: جایگزینی الگوی حکمی کردن دانشگاه‌ها به جای نسل‌های دانشگاهی مطرح در جهان در کشور و تاثیرگذاری و بسط و گسترش این نسل از دانشگاه به عنوان الگویی جهانی

اصل ۶: ذوب حوزه و دانشگاه در راستای حکمی کردن دانشگاه‌ها

پیش نویس سند راهبرد عملی دانشگاه اسلامی؛ حکمی کردن دانشگاه‌ها

اصل ۷: ایجاد نظام مدیریت هماهنگ دانشگاه از طریق یکپارچگی و هماهنگی در فعالیت نظام های الف) فرهنگی و تربیتی، ب) آموزشی، ج) پژوهشی، فناوری و نوآوری و د) مدیریتی و سیاستگذاری جهت حکمی کردن دانشگاه.

اصل ۸: اهتمام به حلقه های پیشین و پسین آموزش و کار در فرآیند رشد و تعالی دانشجویان و اساتید

۴- نقش حوزه فرهنگی و تربیتی

حوزه فرهنگی و تربیتی بنای تمامی فعالیت ها و دستاوردهای دانشگاهی می باشد. حوزه فرهنگی و تربیتی تمرکز اصلی خود را بر الف) آگاهی بخشی حکمی از طریق ارائه محتواهای پی در پی و نظام مند در بخش های اصلی مرتبط با دانشگاه و ب) تزکیه بر اساس آموزه های حکمی دین، اسلام و قرآن قرار می دهد و سعی دارد بنیه های فرهنگی و فکری دانشجویان، اساتید، مدیران و کارکنان دانشگاه را به گونه ای تقویت نماید که انتقال آموزه های علمی و تجربی در مسیر حکمت بنیان قرار گیرد.

در اصل ریشه فکری و فرهنگ کاری و حکمی افراد از این طریق به دانشگاهیان و به خصوص اساتید و دانشجویان ارائه می شود.

۴-۱- کارکردهای کلیدی

آگاهی بخشی در امور دینی و فقهی

آگاهی بخشی در مسئولیت های فردی، اجتماعی و دانشگاهی

آگاهی بخشی از میزان اثربخشی و کارکردهای رشته تحصیلی و تخصصی

تعمیق بخشی در درک رابطه انسان با خدا با رویکرد دینی و حکمی

تعمیق بخشی در درک رابطه انسان با طبیعت با رویکرد دینی و حکمی

تعمیق بخشی در درک رابطه انسان با مردم با رویکرد دینی و حکمی

تعمیق بخشی در درک رابطه انسان با خودش با رویکرد دینی و حکمی

تعمیق بخشی در فلسفه اصول و فروع دین

۴-۲- راهبردها

راهبرد ۱: تبیین و طراحی نظام آگاهی بخشی دینی و فقهی ویژه اساتید، دانشجویان، کارکنان و مدیران دانشگاهی

اقدام ۱,۱: طراحی، تدوین و تحقق نظام جامع آگاهی بخشی آموزه های عمومی اسلامی و فقهی از طریق حوزه های علوم اسلامی دانشگاهیان

اقدام ۱,۲: توسعه و گسترش حوزه های علوم اسلامیدانشگاهیان با همکاری حوزه های علمیه در تمامی دانشگاه های کشور

اقدام ۱,۳: توسعه و تولید محتوای دینی و فقهی مستمر، شیوا و نظام مند با بهره گیری از فناوری های نوین ارتباطی

راهبرد ۲: تبیین و طراحی نظام آگاهی بخشی از مسئولیت های دانشگاهی، فردی و اجتماعی و خانوادگی ویژه اساتید، دانشجویان، کارکنان و مدیران دانشگاهی

اقدام ۲,۱: طراحی، تدوین و تحقق محتوا و سازو کار نظام جامع آگاهی بخشی از مسئولیت های اجتماعی و خانوادگی اساتید، دانشجویان و کارکنان و مدیران دانشگاه ها

اقدام ۲,۲: طراحی، تدوین و تحقق محتوا و سازو کار نظام جامع آگاهی بخشی از مسئولیت های فردی اساتید، دانشجویان و کارکنان و مدیران دانشگاه ها

اقدام ۲,۳: طراحی، تدوین و تحقق محتوا و سازو کار نظام جامع آگاهی بخشی از مسئولیت های دانشگاهی اساتید، دانشجویان و کارکنان و مدیران دانشگاهها با توجه به ویژگی های دانشگاه

راهبرد ۳: تبیین و طراحی نظام جامع آگاهی بخشی از فلسفه، وضعیت، کارکردها، اثربخشی و فرصت های خدمت آتی در رشته تحصیلی و تخصصی به دانشجویان و اساتید

پیش نویس سند راهبرد عملی دانشگاه اسلامی؛ حکمی کردن دانشگاهها

اقدام ۳,۱: طراحی، تدوین و تحقق محتوای کاربردی از تاریخ علم و فلسفه رشته تخصصی جهت ارائه به دانشجویان

اقدام ۳,۲: طراحی، تدوین و تحقق محتوای به روز از وضعیت گذشته، کنونی و آینده رشته تحصیلی و تخصصی و کارکردها و فرصت های ارائه خدمت به جامعه

اقدام ۳,۳: طراحی، تدوین و تحقق تورهای علمی و کاربردی با رویکرد آشنایی دانشجویان و اساتید با فعالیت ها و کارکردهای رشته تخصصی و نمایش نمونه های موفق در کشور با رویکرد افزایش باور به توانایی های ملی

راهبرد ۴: تبیین و طراحی نظام تعمیق بخشی و تزکیه بر اساس شناخت و آگاهی عمیق دینی و اسلامی

اقدام ۴,۱: طراحی، تدوین و تحقق نظام درک عمیق از رابطه انسان با خدا و جهان پس از مرگ(فلسفه توحید و معاد) بر اساس آموزه های اسلامی با تمرکز بر فرآیند انگیزشی مربی گری، مشاوره و تولید مستمر محتوا با بهره گیری از فناوری های نوین

اقدام ۴,۲: طراحی، تدوین و تحقق نظام درک عمیق از ماهیت و فلسفه ولایت و ولایت پذیری(فلسفه نبوت و امامت) بر اساس آموزه های اسلامی با تمرکز بر فرآیند انگیزشی مربی گری، مشاوره و تولید مستمر محتوا با بهره گیری از فناوری های نوین

اقدام ۴,۳: طراحی، تدوین و تحقق نظام درک عمیق از فلسفه، چرایی و چیستی عدالت و انصاف(فلسفه عدل) بر اساس آموزه های اسلامی با تمرکز بر فرآیند انگیزشی مربی گری، مشاوره و تولید مستمر محتوا با بهره گیری از فناوری های نوین

اقدام ۴,۴: طراحی، تدوین و تحقق نظام درک عمیق از رابطه انسان با مردم و کمک به نیازمندان(فلسفه خمس و زکات) بر اساس آموزه های اسلامی با تمرکز بر فرآیند انگیزشی یادگیری حین عمل(درگیر نمودن افراد در عمل خیر و ایجاد لذت درونی در آنها)، مربی گری، مشاوره و تولید مستمر محتوا با بهره گیری از فناوری های نوین

اقدام ۴,۵: طراحی، تدوین و تحقق نظام گسترش نظام کار تیمی و عملکرد جمعی و کارکردهای آن (بخشی از فلسفه حج) با تمرکز بر فرآیند انگیزشی یادگیری حین عمل (درگیر نمودن افراد در عمل خیر و ایجاد لذت درونی در آنها)، مربی گری، مشاوره و تولید مستمر محتوا با بهره گیری از فناوری های نوین

اقدام ۴,۶: طراحی، تدوین و تحقق نظام درک عمیق از فلسفه ایثار و جهاد (فلسفه جهاد) و از خود گذشتگی با تمرکز بر فرآیند انگیزشی یادگیری حین عمل (درگیر نمودن افراد در عمل خیر و ایجاد لذت درونی در آنها)، مربی گری، مشاوره و تولید مستمر محتوا با بهره گیری از فناوری های نوین

اقدام ۴,۷: طراحی، تدوین و تحقق نظام درک عمیق از فلسفه شکرگزاری (فلسفه نماز) و فواید آن در سطوح مختلف با تمرکز بر فرآیند انگیزشی مربی گری، مشاوره و تولید مستمر محتوا با بهره گیری از فناوری های نوین

اقدام ۴,۸: طراحی، تدوین و تحقق نظام درک عمیق از فلسفه صبر بر سختی ها و دشواری ها (فلسفه روزه) با تمرکز بر فرآیند انگیزشی مربی گری، مشاوره و تولید مستمر محتوا با بهره گیری از فناوری های نوین

اقدام ۴,۹: طراحی، تدوین و تحقق نظام درک عمیق از فلسفه تولی و تبریبا تمرکز بر فرآیند انگیزشی مربی گری، مشاوره و تولید مستمر محتوا با بهره گیری از فناوری های نوین

اقدام ۴,۱۰: طراحی، تدوین و تحقق نظام درک عمیق از فلسفه امر به معروف و نهی از منکر با تمرکز بر فرآیند انگیزشی مربی گری، مشاوره و تولید مستمر محتوا با بهره گیری از فناوری های نوین

اقدام ۴,۱۱: طراحی، تدوین و تحقق نظام درک عمیق از رابطه انسان با هستی و طبیعت بر اساس آموزه های اسلامی با تمرکز بر فرآیند انگیزشی مربی گری، مشاوره و تولید مستمر محتوا با بهره گیری از فناوری های نوین

اقدام ۴,۱۲: طراحی، تدوین و تحقق نظام درک عمیق از رابطه انسان با خودش بر اساس آموزه های اسلامی با تمرکز بر فرآیند انگیزشی مربی گری، مشاوره و تولید مستمر محتوا با بهره گیری از فناوری های نوین

اقدام ۴,۱۳: طراحی، تدوین و تحقق نظام آزاداندیشی، مباحثه و کرسی های علمی و ترویجی

در امور تعمیق بخشی و تزکیه

پیش نویس سند راهبرد عملی دانشگاه اسلامی؛ حکمی کردن دانشگاه‌ها

اقدام ۴،۱۴: طراحی، تدوین و تحقق نظام گسترش اردوهای جهادی و جمعی دانشجویی با ماموریت فرهنگی و فکری مشخص (یادگیری حین عمل)

اقدام ۴،۱۵: طراحی، تدوین و تحقق نظام درک عمیق از فلسفه حجاب با تمرکز بر فرآیند انگیزشی مربی‌گری، مشاوره و تولید مستمر محتوا با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین

۵- نقش حوزه آموزشی

حوزه آموزشی یکی از کارکردهای اصلی دانشگاه است. تعلیم و تعمیق بخشی محتوای دینی و تخصصی در تعامل با یکدیگر فعالیت اصلی نهاد آموزشی است. در جهت حکمی کردن دانشگاه‌ها، نهاد آموزشی تنها مسئول آموزش محتوای تخصصی بدون در نظر گرفتن مبانی حکمی آن نیست. به همین جهت و بخش اصلی آموزش شامل آموزش تخصصی و آموزش بین رشته‌ای از محل تقاطع امور دینی و تخصصی می‌باشد.

۵-۱- کارکردهای کلیدی

ارائه آموزش تخصصی در تراز بین‌المللی به دانشجویان و اساتید

ارائه آموزش تخصصی با توجه به نیازهای کشور و منطقه به دانشجویان و اساتید

ارائه آموزش تخصصی با توجه به ظرفیت‌های دانشگاه به دانشجویان و اساتید

ارائه آموزش‌های میان رشته‌ای حکمت بنیان به دانشجویان و اساتید

۵-۲- راهبردها

راهبرد ۵: تبیین و طراحی نظام محتوای آموزش تخصصی در سطح بالاترین کیفیت بین‌المللی بر اساس نیاز کشور، منطقه^۱ و توانایی دانشگاه

^۱ - منظور از منطقه در این سند استان و شهر محل استقرار دانشگاه است.

اقدام ۵،۱: طراحی، تدوین و تحقق نظام محتوای آموزش تخصصی در دانشگاه بر اساس نیازهای ملی و منطقه ای و توانمندی دانشگاه در هر رشته تحصیلی (ترکیبی از دانش داخلی و بین المللی روز)

راهبرد ۶: تبیین و طراحی نظام محتوای آموزش های میان رشته ای با رویکرد دانش تخصصی و دانش دینی (در سه حوزه احکام، اخلاقیات و اعتقادات به طور مثال فقه پزشکی، اخلاق پزشکی، فلسفه پزشکی)

اقدام ۶،۱: طراحی، تدوین و تحقق نظام محتوای آموزش میان رشته ای علوم تخصصی-دینی با همکاری حوزه های علمیه و حوزه اسلامی دانشگاهیان و هماهنگی با آموزش های تخصصی و دینی

راهبرد ۷: تبیین و طراحی نظام آموزش حکمت بنیان محتواهای مورد نیاز هر رشته تحصیلی

اقدام ۷،۱: طراحی، تدوین و تحقق آموزش حکمت بنیان با محوریت رویکرد مربی گری استاد و استفاده از فناوری های نوین

اقدام ۷،۲: طراحی، تدوین و تحقق دوره های کارآموزی واقعی در کنار آموزش های صورت گرفته با مشارکت استاد و دانشجو

اقدام ۷،۳: طراحی، تدوین و تحقق نظام به روز رسانی مستمر دانش تخصصی اساتید و دانش آموختگان دانشگاهی

۶- نقش حوزه پژوهشی، فناوری و نوآوری

حوزه پژوهش، فناوری و نوآوری در اصل حلقه واسط دانشگاه و فضای کسب و کار بیرونی جهت تحقق اقتصاد مقاومتی و دانش بنیان است. ایجاد ارزش و خدمت رسانی به جامعه، مردم و خویشن بر اساس آموزه های کسب نموده وظیفه اصلی حوزه پژوهشی، فناوری و نوآوری می باشد.

۶-۱- کارکردهای کلیدی

اجرای پژوهش های ماموریت گرا و کاربردی در راستای اقتصاد مقاومتی و دانش بنیان

پیش نویس سند راهبرد عملی دانشگاه اسلامی؛ حکمی کردن دانشگاهها

اتصال توانمندی های علمی، فناوری و نوآوری دانشجویان و اساتید به نیازمندی های بازار کار

ایجاد فضای توسعه کسب و کار نوآورانه با اتصال سه گانه دولت، صنعت و دانشگاه

۶-۲- راهبردها

راهبرد ۸: تبیین و طراحی نظام پژوهش های ماموریت گرا و کاربردی

اقدام ۸،۱: طراحی، تدوین و تحقق نظام پژوهش با کیفیت، ماموریت گرا و کاربردی با توجه به نیازهای ملی و منطقه ای و توانمندیهای دانشگاه توسط اساتید و دانشجویان

اقدام ۸،۲: طراحی، تدوین و تحقق نظام ایجاد و گسترش مراکز پژوهشی دانشگاهی با رویکرد کاربردی و خودگردان

اقدام ۸،۳: طراحی، تدوین و تحقق اجرای پژوهش های آینده نگرانه پیرامون آینده علم، فناوری و نوآوری در رشته های مختلف تحصیلی

راهبرد ۹: تبیین و طراحی نظام نوآوری دانشگاه مبتنی بر اقتصاد مقاومتی و دانش بنیان

اقدام ۹،۱: طراحی، تدوین و تحقق نظام نوآوری دانشگاه مبتنی بر اقتصاد مقاومتی و دانش بنیان بر اساس حل مشکلات ملی و منطقه ای با مشارکت فعال اساتید و دانشجویان

اقدام ۹،۲: طراحی، تدوین و تحقق نظام گسترش مراکز کسب و کار دانش بنیان با رویکرد درآمدزایی و خلق ثروت

۷- نقش حوزه مدیریت و سیاستگذاری

حوزه مدیریت و سیاستگذاری، راهبری دانشگاه جهت حکمی کردن و هماهنگی بین ارکان آن را بر عهده دارد. به طور کلی حوزه مدیریتی و سیاستگذاری مسئول

ایجاد زیر ساخت های حقوقی، قانونی و فیزیکی لازم برای تحقق حکمی کردن دانشگاهها

رصد و پایش فعالیت های حکمی کردن دانشگاهها

ارائه راهکارها و برنامه‌ها برای بهبود فعالیت‌های حکمی کردن دانشگاه را بر عهده دارد.

۷-۱- کارکردهای کلیدی

ایجاد زیرساخت‌های لازم جهت تحقق اهداف دانشگاه با رویکرد حکمی کردن

پایش و رصد فعالیت‌های دانشگاه با رویکرد حکمی کردن

ارائه راهکارها و برنامه‌ها برای بهبود فعالیت دانشگاه با رویکرد حکمی کردن

۷-۲- راهبردها

راهبرد ۱۰: تبیین و طراحی نظام ارتباطات میان سه بخش فرهنگی و تربیتی، آموزشی و پژوهش، فناوری و نوآوری با تهیه آئین‌نامه‌های مورد نیاز

اقدام ۱۰,۱: طراحی، تدوین و تحقق نظام فرآیندی، آئین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های سه بخش فرهنگی و تربیتی، آموزشی و پژوهش، فناوری و نوآوری جهت تحقق اهداف حکمی کردن دانشگاه

اقدام ۱۰,۲: طراحی، تدوین و تحقق نظام جذب، ارتقاء و رتبه‌بندی اساتید بر اساس راهبردهای حکمی کردن دانشگاه

راهبرد ۱۱: رصد، پایش و آینده‌نگری دانشگاه

اقدام ۱۱,۱: طراحی، تدوین و تحقق نظام رصد و پایش فعالیت‌های دانشگاه در مسیر حکمی شدن بر اساس شاخص‌های مصوب

اقدام ۱۱,۲: طراحی، تدوین و تحقق نظام بازنگری مستمر در راهبردهای دانشگاه و سند راهبردی آن با رویکرد رفع چالش‌ها و معضلات حکمی کردن دانشگاه و با توجه به نتایج آینده‌نگری

اقدام ۱۱,۳: طراحی، تدوین و تحقق نظام رصد فعالیت‌های دانشگاه‌های سایر کشورها و آینده‌نگری در علوم، فناوری‌ها و نوآوری‌های دانشگاهی

پیش نویس سند راهبرد عملی دانشگاه اسلامی؛ حکمی کردن دانشگاه‌ها

اقدام ۱۱,۴: طراحی، تدوین و تحقق نظام رتبه بندی دانشگاه‌ها بر اساس اصول حکمی

راهبرد ۱۲: تبیین و طراحی نظام معرفی الگوی دانشگاه مبتنی بر حکمت در سطح بین المللی

اقدام ۱۲,۱: طراحی، تدوین و تحقق معرفی دستاوردها و ویژگی های دانشگاه مبتنی بر حکمت به عنوان نسل جدید دانشگاه‌ها در سطح بین المللی

اقدام ۱۲,۲: طراحی، تدوین و تحقق ویژگی های منحصر به فرد دانشگاه مبتنی بر حکمت نسبت به سایر نسل های دانشگاهی در سطح بین المللی

راهبرد ۱۳: تبیین و طراحی نیازمندی های پیش از ورود به دانشگاه و پس از خروج از دانشگاه برای رشد و تعالی دانشجویان و استمرار آن

اقدام ۱۳,۱: طراحی، تدوین و تحقق ارائه نیازمندی های نظام آموزشی و تربیتی پیش از دانشگاه بر اساس اهداف دانشگاه مبتنی بر حکمت

اقدام ۱۳,۲: طراحی، تدوین و تحقق ارائه نیازمندی های نظام کاری پس از دانشگاه بر اساس اهداف دانشگاه مبتنی بر حکمت

راهبرد ۱۴: تبیین و طراحی معماری ایرانی-اسلامی دانشگاه مبتنی بر حکمت

اقدام ۱۴,۱: طراحی، تدوین و تحقق معماری ایرانی و اسلامی در دانشگاه های مبتنی بر حکمت بر اساس رویکرد مربی گری استاد و حفظ شان دانشجو و استاد

راهبرد ۱۵: شناسایی نیازهای ملی، منطقه ای با توجه به توانمندی دانشگاه ها

اقدام ۱۵,۱: طراحی، تدوین و تحقق نظام شناسایی نیازهای ملی در رشته های تحصیلی و تخصصی

اقدام ۱۵,۲: طراحی، تدوین و تحقق نظام شناسایی نیازهای منطقه ای در رشته های تحصیلی و تخصصی

اقدام ۱۵,۳: طراحی، تدوین و تحقق نظام شناسایی توانمندی های دانشگاه در رشته های تحصیلی و تخصصی

راهبرد ۱۶: اصلاحات نهادی در ساختار دانشگاه مبتنی بر حکمت جهت اجرا

اقدام ۱۶،۱: اجرای پایلوت دانشگاه مبتنی بر حکمت و بررسی نتایج آن جهت توسعه فعالیت

اقدام ۱۶،۲: تخصیص بودجه و اختیارات مورد نیاز جهت اجرای پایلوت دانشگاه مبتنی بر حکمت

۸- شاخص های اختصاصی ارزیابی میزان اجرایی شدن سند حکمی کردن دانشگاه ها

شاخص های ارزیابی میزان اجرایی شدن سند به همراه میزان مطلوب آن در پایان اجرای دوره پایلوت به شرح زیر است. برخی از شاخص های علمی و پژوهشی مانند شاخص سرانه تولید مقالات، پتنت و ... که در نقشه های بالادستی کشور اشاره شده بود در زمره این شاخص ها نیامده است و شاخص های ارائه شده معطوف به اجرا کردن سند در دوره پایلوت و ایجاد زیر ساخت های لازم می باشند.

ردیف	شماره راهبرد	عنوان شاخص	نوع شاخص
۳۵	۱	درصد دانشجویان، اساتید، کارکنان و مدیران دانشگاه ها که از لحاظ آگاهی بخشی آموزه های عمومی اسلامی و فقهی مخاطب قرار گرفته اند.	کمی فرآیند محور
۳۶	۱	میزان آگاهی از آموزه های عمومی اسلامی و فقهی در میان دانشجویان، اساتید، کارکنان و مدیران دانشگاه ها	کیفی خروجی محور
۳۷	۱	میزان رعایت آموزه های عمومی اسلامی و فقهی در میان دانشجویان، اساتید، کارکنان و مدیران دانشگاه ها	کیفی خروجی محور
۳۸	۲	درصد دانشجویان، اساتید، کارکنان و مدیران دانشگاه ها که از لحاظ آگاهی بخشی مسئولیت های فردی، اجتماعی و دانشگاهی مورد مخاطب قرار گرفته اند.	کمی فرآیند محور
۳۹	۲	میزان آگاهی از مسئولیت های فردی، اجتماعی و دانشگاهی در میان دانشجویان، اساتید، کارکنان و مدیران دانشگاه ها	کیفی خروجی محور

پیش نویس سند راهبرد عملی دانشگاه اسلامی؛ حکمی کردن دانشگاهها

کیفی خروجی محور	میزان رعایت مسئولیت های فردی، اجتماعی و دانشگاهی در میان دانشجویان، اساتید، کارکنان و مدیران دانشگاه ها	۲	۴۰.
کمی فرآیند محور	درصد رشته های دارای محتوای تخصصی مرتبط با فلسفه، تاریخ علم، وضعیت، کارکردها، اثربخشی و فرصت های خدمت آتی در رشته	۳	۴۱.
کمی فرآیند محور	درصد دانشجویان، اساتید، کارکنان و مدیران دانشگاه که از لحاظ آگاهی بخشی از فلسفه، تاریخ علم، وضعیت، کارکردها، اثربخشی و فرصت های خدمت آتی در رشته تخصصیشان مورد مخاطب قرار گرفته اند.	۳	۴۲.
کیفی خروجی محور	میزان آگاهی دانشجویان، اساتید، کارکنان و مدیران دانشگاهها از فلسفه، تاریخ علم، وضعیت، کارکردها، اثربخشی و فرصت های خدمت آتی در رشته تخصصیشان	۳	۴۳.
کیفی خروجی محور	میزان خودباوری ملی در میان دانشجویان، اساتید، کارکنان و مدیران دانشگاهها جهت حل مسائل کشور	۳	۴۴.
کمی فرآیند محور	درصد دانشجویان، اساتید، کارکنان و مدیران دانشگاهها که از لحاظ آگاهی بخشی از ماهیت و فلسفه اصول و فروع دین مورد مخاطب قرار گرفته اند.	۴	۴۵.
کیفی خروجی محور	میزان آگاهی دانشجویان، اساتید، کارکنان و مدیران از ماهیت و فلسفه اصول و فروع دین	۴	۴۶.
کیفی خروجی محور	میزان رعایت اصول و فروع دین در میان دانشجویان، اساتید، کارکنان و مدیران	۴	۴۷.
کمی فرآیند محور	تعداد مربیان به ازای هر دانشجو جهت تعمیق بخشی فرهنگی و تربیتی	۴	۴۸.
کمی فرآیند محور	تعداد کرسی های آزاداندیشی، مباحثه و کرسی های علمی و ترویجی در امور تعمیق بخشی و تزکیه به ازای هر رشته، دانشکده و دانشگاه	۴	۴۹.

تدوین سند دانشگاه حکمت بنیان؛ از مبانی نظری تا راهبردی

کمی فرآیند محور	درصد مشارکت دانشجویان، اساتید و مدیران و کارکنان دانشگاه در اردوهای جهادی	۴	۵۰
کمی خروجی محور	سطح کیفی دروس تدریس شده در دانشگاه‌ها در مقایسه با دانشگاه‌های تراز اول بین‌المللی (۱۰۰ دانشگاه برتر دنیا) از لحاظ محتوای تخصصی	۵	۵۱
کمی فرآیند محور	تعداد رشته‌های دارای محتوای جامع در زمینه فقه، اخلاق و فلسفه مضاف دینی	۶	۵۲
کمی فرآیند محور	درصد دانشجویان بهره‌مند از دوره‌های کارآموزی	۷	۵۳
کمی خروجی محور	تعداد مسائل حل شده در سطح محلی، ملی و بین‌المللی توسط دانشگاه با رویکرد اقتصاد مقاومتی و دانش بنیان	۸	۵۴
کمی خروجی محور	میزان درآمد حاصل از دانشگاه به ازای هر استاد و دانشجو	۹	۵۵
کمی خروجی محور	تعداد شرکت‌های دانش بنیان نوآور مستخرج از دانشگاه	۹	۵۶
کمی خروجی محور	تعداد اشتغال و کارآفرینی دانش بنیان ایجاد شده در دانشگاه	۹	۵۷
کمی خروجی محور	تعداد پژوهشکده‌های دانشگاهی خودگردان	۹	۵۸
کمی فرآیند محور	تدوین آئین‌نامه‌های مورد نیاز دانشگاه مبتنی بر حکمت	۱۰	۵۹
کمی خروجی محور	تعداد دانشگاه‌های مورد رصد در سطح ملی	۱۱	۶۰
کمی خروجی محور	تعداد دانشگاه‌های مورد رصد در سطح بین‌المللی (۱۰۰ دانشگاه برتر دنیا و ۱۰ دانشگاه برتر منطقه)	۱۱	۶۱

پیش نویس سند راهبرد عملی دانشگاه اسلامی؛ حکمی کردن دانشگاهها

کمی خروجی محور	میزان ارتباطات بین المللی جهت معرفی نسل جدید دانشگاهها مبتنی بر حکمت	۱۲	۶۲
کمی خروجی محور	تعداد راه حل های پیشنهادی جهت حل مسائل مرتبط با حکمی کردن دانشگاهها در مراحل پیش و پس از دانشگاه	۱۳	۶۳
کیفی خروجی محور	تعداد دانشگاهها با معماری اسلامی-ایرانی	۱۴	۶۴
کمی خروجی محور	تعداد نیازهای محلی، ملی و بین المللی شناسایی شده	۱۵	۶۵
کیفی خروجی محور	میزان اجرایی شدن طرح حکمی کردن دانشگاهها در دانشگاه های کشور	۱۶	۶۶

۹-۲ چارچوب اجرایی و نظام اجرایی

۹-۲-۱ سیاستگذاری، نظارت و ارزیابی در سطح کلان

سیاستگذاری، نظارت و ارزیابی در سطح کلان جهت اجرای سند حکمی کردن دانشگاه هابر عهده شورای عالی انقلاب فرهنگی می باشد و پس از اجرای پایلوت آن در صورت نیاز برای اصلاح و تصویب قوانین با مجلس تعامل خواهد داشت.

۹-۲-۲ برنامه ریزی و نظام اجرایی فرابخشی

در دوره پایلوت که به مدت ۴ سال در یکی از دانشکده های کشور اجرایی می شود، کلیه ویژگی ها و نقاط ضعف سند بررسی شده و نظام ها و آیین نامه های مورد نیاز تکمیل می شود و در صورت تأیید نتایج آن در قالب برنامه ای تدریجی کلیه دانشگاهها کشور به سمت حکمی شدن حرکت خواهند نمود.

۹-۲-۳ اجرا و پی گیری

بنابر تشخیص شورای عالی انقلاب فرهنگی و با هماهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در مرحله اول یک رشته تحصیلی در یک دانشکده در یک ورودی مشخص به عنوان پایلوت انتخاب می شود و در سال اول کمیته راهبری آئین نامه ها را طراحی می نماید. سپس از سال بعد در ورودی مشخص شده، برای

دانشجویان متقاضی طرح حکمی کردن به صورت پایلوت اجرا می شود. در مرحله دوم دانشکده به عنوان پایلوت انتخاب خواهد شد و کلیه دستگاه های مسئول باید هماهنگی لازم جهت اجرای مناسب پایلوت را فراهم آورند.

SCC.ir

SCC.ir

فهرست منابع و مآخذ

ین. ۱۳۸۷. کاربرد تحقیق موردی: ترجمه سید محمد اعرابی و محمد رحمانی و روح الله سهرابی. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.

دواس، دیوید. (۱۳۸۷). طرح تحقیق در تحقیقات اجتماعی. ترجمه هوشنگ نایی. انتشارات آگاه.

۱. گفتگو با کریم مجتهدی، ۱۳۹۳، ماهیت واقعی و آرمانی دانشگاه از دانش بنیان به حکمت بنیان، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و علوم انسانی،

۲. گفتگو با کریم مجتهدی، ۱۹۹۴، عملیاتی کردن تحول دانشگاه و نقاط ضعف سیاستگزاران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و علوم انسانی

۳. گفتگو با کریم مجتهدی، تحلیل کتاب تاریخ مدارس و دانشگاهها در قرون وسطی ۱۳۹۳

۴. علی اکبر ولایتی، ۱۳۸۷، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی (دوجلد)

۵. موسی حقانی، ۱۳۷۶، تاریخ معاصر ایران، موسسه پژوهش های تاریخی، تهران

۶. محمد رجبی، ۱۳۶۵، سیر تفکر در قرون جدیدی، نشر و چاپ، تهران

الف- رهنمودهای حضرت امام و رهبری

۱- گردآوری سخنان حضرت امام خمینی و رهبری در زمینه دانشگاه، پیشرفت و توسعه، صحیفه نور

- پیام حضرت امام خمینی به گورباچف، ۶۷/۱۰/۱۱

- سخنان رهبری در جمع کارگزاران الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفت، ۹۲

- دیدار اساتید با رهبری، رمضان ۹۳، حسینیه امام خمینی

ب- همایش ها، نشست ها و گفتگوهای عمومی یا اختصاصی گروه پژوهشی حکمت بنیان با اساتید

- چستی و چرایی حکمت، ضرورت حکمت بنیان، دیدار اعضای هیئت علمی کارگروه تدوین سند

دانشگاه حکمت بنیان با آیت الله سید محمد خامنه‌ای، بنیاد ایرانشناسی، ۵ آبان ۱۳۹۳

- مقوله حکمت در دانشگاه، آیت الله سید محمد خامنه‌ای و اعضای علمی فاز یک طرح حکمت بنیان،

بنیاد صدرا، ۹۳/۵/۵

- گفتگو با آیت الله سید محمد خامنه‌ای، کاربردی کردن حکمت در دانشگاه، بنیاد صدرا، ۹۳/۶/۴

- مختصات علم با توجه به معیارهای اسلامی، گفتگو با آیت الله خامنه‌ای، مهر ۹۳، بنیاد صدرا

- مفهوم شناسی حکمت، گفتگو با آیت الله خامنه‌ای، بنیاد صدرا، ۹۳/۶/۱۱
- همایش حکمت عملی، آیت الله سید محمد خامنه‌ای، ۸۵
- سخنرانی آیت الله سید محمد خامنه‌ای ریاست محترم بنیان و رئیس همایش که در مراسم افتتاحیه همایش حکمت عملی ۸۵
- روش علم حکمت بنیان، گفتگو با آیت الله سید محمد خامنه‌ای، بنیاد صدرا، ۹۳/۶/۱۶
- چستی دانشگاه حکمت بنیان، گفتگو با دکتر غلامرضا اعوانی، فرهنگستان علوم، ۹۲/۱۱/۱
- چستی علم حکمت بنیان، گفتگو با دکتر اعوانی، فرهنگستان علوم، ۹۲/۹/۱۲
- حکمت عملی از باستان تا اسلام، گفتگو با دکتر اعوانی، فرهنگستان علوم، ۹۳/۵/۵
- تنها راه الهی و اسلامی شدن علم حکمت است، استاد اعوانی، نشست‌های الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، ۲۳ آذر ماه ۱۳۹۰
- سیر تاریخی حکمت، گفتگو با دکتر اعوانی، فرهنگستان علوم، ۱۳۹۲/۹/۸
- پیوند حکمت‌ها، گفتگو با دکتر اعوانی، فرهنگستان علوم، ۹۲/۱۰/۸
- سازوکار علم حکمت بنیان، گفتگو با استاد اعوانی، فرهنگستان علوم، ۹۲/۱۰/۱۷
- گفتگو با دکتر اعوانی، تفاوت حکمت با فلسفه‌های قدیم و جدید، فرهنگستان علوم، ۱۳۹۲/۹/۱۴
- مراتب حکمت، گفتگو با دکتر اعوانی، فرهنگستان علوم، ۹۲/۱۰/۱۰
- تاریخ حکمت یونان، گفتگو با دکتر اعوانی، فرهنگستان علوم، ۹۲/۱۰/۱۸
- دکتر غلامرضا اعوانی، همایش رضوی، مشهد، ۹۱
- گفتگو با دکتر اعوانی، ضرورت دانشگاه حکمت بنیان، فرهنگستان علوم، ۹۲/۱۲/۲
- حکمت در لسان فلاسفه تشیع، گفتگو با دکتر اعوانی، فرهنگستان علوم، ۹۳/۵/۱۴
- نشست «اسلام در سرزمین ایران» عصر با حضور غلامرضا اعوانی، رضا کوهکن، مالک شجاعی، در سرای اهل قلم، ۹۲
- حکمت و معرفت شناسی، گفتگو با دکتر اعوانی، فرهنگستان علوم، جلسه ۷، ۹۳/۸/۷
- زندگی نامه فکری استاد اعوانی در گفتگو با او، دکتر شهین اعوانی، حامد زارع، ۹۲/۸/۲۷
- معماری حکمت در دانشگاه، گفتگو با دکتر گلشنی، گروه فلسفه علم شریف، ۹۳/۷/۱۳

- گفتگو با دکتر گلشنی، تاریخچه توجه به حکمت در اندیشمندان معاصر غربی، گروه فلسفه علم دانشگاه صنعتی شریف، مهر ۹۳

- حکمت، فلسفه مدیریت و سیاست، گفتگو با دکتر طوبی کرمانی، دانشکده الهیات تهران، اردیبهشت ۹۲
- نسبت دانشگاه اسلامی با حکمت بنیان، گفتگو با دکتر طوبی کرمانی، دانشکده الهیات، ۹۲/۹/۱۳
- سیاست و حکمت، گفتگو با خانم دکتر کرمانی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۹۲/۱۱/۳۰
- مقوله حکمت در دانشگاه، گفتگو با طوبی کرمانی، دانشکده الهیات، ۹۳/۶/۱۱
- پیشرفت علم و فن آوری در چارچوب فرهنگ اسلامی، کرمانی، دانشکده الهیات،
- فلسفه مدیریت سبک زندگی، طوبی کرمانی، فصلنامه علمی - پژوهشی خردنامه صدرا، سال ۱۹، شماره ۲؛ پیاپی ۷۴

- سیاست و حکومت در منظر حکمت متعالیه، طوبی کرمانی، همایش جهانی ملاصدرا، ۸۲
- چگونگی دانشگاه حکمت بنیان، گفتگو با دکتر روح الله عالمی، مدیر گروه اسبق دکتری دانشگاه تهران، ۹۳/۸/۴

- حکمت، قرآن، توسعه غربی، گفتگو با دکتر مریم حاج عبدالباقی، دانشکده الهیات ۹۲/۱۱/۵
- حکمت و پدیدارشناسی، گفتگو با دکتر حاج عبدالباقی، دانشکده الهیات اسلامی، ۹۳/۲/۱۲
- حکمت و تجربه، گفتگو با دکتر موسوی موحد، مرکز تحقیقات بیوشیمی و بیوفیزیک، ۹۲/۱۲/۱۱
- نقش حکمت در فناوری، گفتگو با دکتر موسوی موحد، مرکز تحقیقات بیوشیمی دانشگاه تهران، ۹۲/۱۲/۱۲

- حکمت، علم و متاساینس، گفتگو با دکتر علی اکبر موحد، مرکز تحقیقات بیوشیمی و بیوفیزیک دانشگاه تهران، ۹۲/۱۲/۲

- گفتگو درباره حکمت فارابی، دکتر حکمت، دانشگاه بهشتی، ۹۳/۲/۲۱
- نگاهی به وجوهی از فلسفه اسلامی، گفتگو با دکتر دینانی، آکادمی مطالعات ایرانی در لندن دکتر دینانی، همایش سعدی، ۹۲

- حکمت فارابی، گفتگویی با دکتر دینانی، لاریجانی، برنامه معرفت اردیبهشت ۹۳
- سالک فکر، جشن نامه دکتر دینانی، ۹۳، انجمن حکمت و فلسفه
- گفتگو با حسن زاده آملی به اهتمام محمد بدیعی، ۹۲

- تمایز حکمت، فلسفه، عرفان، گفتگو با دکتر منوچهر صدوقی سهی ۹۳/۲/۲
- ابن عربی، عرفان، محیط زیست، گفتگو با دکتر نصرالله حکمت، حکمت و معرفت، شماره ۱۱
- فارابی، گفت و گو با نصرالله حکمت، گردآوری محیا هاشمی، ۹۲/۱۰/۲
- آسیب شناسی فلسفه اسلامی، نصرالله حکمت، گردآوری محیا هاشمی، ۹۳/۸/۸
- فلسفه اسلامی و فارابی، نصرالله حکمت، گردآوری محیا هاشمی، ۹۳/۸/۸
- تاریخ فلسفه اسلامی، نصرالله حکمت، گردآوری محیا هاشمی، ۹۳/۸/۸
- جلسه دوم وضعیت کنونی حکمت در اسلام، دکتر نصرالله حکمت، گردآوری محیا هاشمی، موسسه طلوع، زمستان ۱۳۹۲
- جایگاه تاریخی حکمت در پیشرفت علم، گفتگو با دکتر بونو، جامعه المصطفی، ۹۲/۲/۱۰
- گفتگو با دکتر یحیی بونو، حکمت در ادیان ابراهیمی، محرم ۱۳۹۳
- حکمة المتعالیه و چالش های انسان معاصر، گفتگو با یحیی بونو، جامعه المصطفی، ۹۳/۳/۷
- معماری مفهومی حکمت، پروفیسور بونو، جلسه دوم، جامعه المصطفی، ۹۳/۳/۱۴
- معماری مفهومی حکمت، پروفیسور بونو، جلسه چهارم، جامعه المصطفی، ۹۳/۳/۲۸
- معماری مفهومی حکمت، جلسه پنجم، پروفیسور بونو، جامعه المصطفی، ۹۳/۴/۷
- ماهیت علم و فناوری غرب، گفتگو با دکتر کریم مجتهدی، پژوهشگاه مطالعات انسانی و فرهنگی، ۹۳
- گفتگو با دکتر کریم مجتهدی، دین پرست، آکادمی لندن، ۲۶ خرداد ۹۱
- گفتگوی علیرضا سمیعی با دکتر یثربی محقق الهیات، گام نو، ۹۲
- گفتگو با دکتر پورحسن نویسنده کتاب ابن سینا و حکمت مشرقی، خبرگزاری تسنیم، ۹۳
- گزارش نخستین نشست از سلسله نشست های «دین و تکنولوژی» موسسه علم دینی صدرا، مصطفی تقوی،
- ۹۲
- نقش فلسفه در شهرسازی اسلامی ایرانی، محسن دادخواه، نخستین کنفرانس پیشرفت، تیر ۹۱
- شاخص های نخبگی و مطالبات رهبری، سورنا ستاری، رئیس بنیاد نخبگان، ۹۳/۳/۱۷
- تاملی بر چیستی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، حسن علی اکبری، نخستین کنفرانس، ۹۲
- تجدد و تحول در علم، دکتر داوری، همایش فارابی، ۹۲

-گذر از عرفان و فلسفه به حکمت اسلامی، ابراهیم فیاض، مجموعه سخنرانی‌ها، گردآوری مجیا هاشمی، ۹۲

-محیط زیست و حکمت متعالیه، محقق داماد، خردنامه صدرا، شماره ۴۲، زمستان ۸۴

-حکمت مشرقی ابن سینا و حکمت اشراقی سهروردی، سعید رحیمیان، همایش بین‌المللی فلسفه اسلامی و چالش‌های جهانی امروز، ایران، ۱۳۸۸

-حکمت متعالیه و اخلاق، کریم مجتهدی، همایش ملاصدرا، ۸۵

-علی الله بداشتی، همایش حکمت عملی ۸۵

-مفهوم علم نوین و سنتی، رضامنصوری، دومین الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت، ۹۱

-دومین سلسله نشست‌های الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت، دکتر رضا داوری، بررسی نسبت علم و عمل، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، ۲۲ آذر ۹۱

-نقد و بررسی دانشگاه حکمت بنیان، گفتگو با دکتر حسن عباسی، دکتر اکرم دیانی، اندیشکده یقین، ۹۲/۱۰/۱۵

-درآمدی بر جنین حکمت، حسن عباسی، اندیشکده یقین، ۱۳۹۲

-دانشگاه حکمت بنیان، بحران علم، دکتر تقوی، گروه فلسفه علم شریف، ۹۲

-دانشگاه حکمت بنیان، دکتر فاتح راد، الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت، ۹۲

-سبک زندگی حکمت بنیان، دکتر فاتح راد، خبرگزاری رسا، ۹۲

-همایش علم دینی، دکتر گلشنی، دانشگاه اصفهان، ۹۱

-مناظره زیبا کلام و آیت الهی، اسلامی سازی دانشگاه، کرسی‌های آزاداندیشی ۹۰

-بنیان‌های اخلاق در ملاصدرا، محمدرضا ارشادی‌نیا، همایش حکمت عملی، ۸۵

-رضا اکبری‌ان، همایش حکمت عملی، ۸۵

-پیوند میان حکمت نظری و حکمت عملی در ملاصدرا، مهدی نجفی افرا، همایش حکمت عملی ملاصدرا، ۸۶

-ضرورت اسلامی شدن دانشگاه‌ها، دیدار با حضرت آیت الله جوادی آملی، اعضای طرح اسلامی سازی علوم انسانی، ۹۲

-آیت الله جوادی آملی، هنر و سینمای معنوی، ۸۵

- انسان‌شناسی دوگانه، اخلاق دوگانه، محمدتقی‌فعلی، همایش حکمت عملی، ۸۵
- سخنرانی حجت‌الاسلام میرباقری درباره نسبت دین و تکنولوژی، مهر ۹۲
- عرفان‌های کاذب و راه مقابله با آن، سید سلمان صفوی، رئیس آکادمی مطالعات اسلامی لندن

ج- کتاب‌ها

- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱، مقالات فلسفی انتشارات صدرا
- سی فولتس، ریچارد، (۱۳۹۰)، گذر معنویت از ایران زمین، ریچارد، جمعی از مترجمان، ناشر: ادیان آزادگان، جمشید، ۱۳۸۹، تاریخ ادیان ابتدایی و قدیم، انتشارات: سمت
- مجموعه آثار گوینو، ۳ جلد، انتشارات گالیمارفرانسه، موزه ملی ملک لاهوری، اقبال، (۱۳۴۹)، سیر فلسفه در ایران، مترجم: امیر حسین آریان پور
- الجر، خلیلی، الفاخوری، حنا، (۱۳۸۵)، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، انتشارات کتاب زمان
- زیلسون، اتین، (۱۳۸۹)، تاریخ فلسفه مسیحی در قرون وسطی، (رضا گندمی نصرآبادی)، ناشر دانشگاه ادیان و مذاهب
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱، تفکر فلسفی غرب، ج ۱، انتشارات: صدرا
- مجموعه آثار مطهری، ۱۳۷۱، اصول فلسفه و روش رئالیسم، انتشارات: صدرا
- مطهری، علی. شریعت‌مداری، مرتضی. فلسفه غرب. (تدوین گفتارها به کوشش علی دژاکام) راسل، برتراند. (۱۳۶۵). تاریخ فلسفه غرب. (ترجمه نجف دریا بندری). نشر: پرواز
- افلاطون، "آپولوژی"، (۱۳۸۰). دوره آثار افلاطون. (ترجمه حسن لطفی). تهران: خوارزمی
- ارسطو، (۱۳۸۴). متافیزیک. (ترجمه خراسانی، شرف‌الدین). تهران: حکمت.
- علامه حسن زاده آملی، عرفان و حکمت متعالیه، مجموعه صوتی، مرکز تحقیقات علوم کامپیوتری قم
- علامه حسن زاده آملی، وحدت از دیدگاه عارف و حکیم، مجموعه صوتی
- علامه حسن زاده آملی، اصول و امّهات حکمی و عرفانی، مجموعه صوتی
- علامه حسن زاده آملی، اتحاد عاقل به معقول، مجموعه صوتی
- علامه حسن زاده آملی، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، مجموعه صوتی
- علامه حسن زاده، علم و دین، مجموعه ۴۰ جلسه سخنرانی‌های صمدی آملی، مجموعه صوتی

گلشنی، مهدی، آیا علم می‌تواند دین را نادیده بگیرد؟ اهتمام بتول نجفی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

صادقی، رشاد، نقش و سهم فکر و فرهنگ دینی در توسعه؛ نمایه پژوهش؛ ش ۷، شورای عالی انقلاب فرهنگی

صادقی رشاد، بهار ۸۷، معنا منهای معنا؛ کتاب نقد؛ ش ۴۶

صادقی رشاد، معیار علم دینی ذهن؛ ش ۳۳

صادقی رشاد، منزلت و موانع عدالت؛ الهدی؛ ش ۸۴

داوری اردکانی، رضا. ۱۳۸۹، علوم انسانی و برنامه ریزی توسعه. تهران: در انتظار فردایی دیگر

داوری اردکانی، رضا. ۱۳۸۶، درباره علم. تهران: هرمس

داوری اردکانی، رضا. ۱۳۸۴، ما و راه دشوار تجدد. تهران: ساقی

داوری اردکانی، رضا. ۱۳۵۹، فلسفه چیست؟. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

داوری اردکانی، رضا. ۱۳۸۶، فلسفه در دام ایدئولوژی. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و

نشر بین الملل

داوری اردکانی، رضا. ۱۳۸۷، علم و سیاست‌های آموزشی پژوهشی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی

داوری اردکانی، رضا. ۱۳۸۳، فرهنگ، خرد، آزادی. تهران: ساقی

داوری اردکانی، رضا. ۱۳۸۷، سیاست، تاریخ، تفکر. تهران: ساقی

داوری اردکانی، رضا. ۱۳۸۹، فلسفه معاصر ایران. تهران: ساقی

رابرتا، هیوم، (۱۳۸۳)، ادیان زنده جهان، (ترجمه عبدالرحیم گواهی)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی

اشکوری، قطب‌الدین محمد، ۱۳۸۲، اصحاب اندیشه. (به کوشش علی اوجبی). تهران: موسسه فرهنگی اهل

قلم

دکتر زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۹، با کاروان اندیشه. تهران: امیرکبیر

دورانت، ویل، ۱۳۷۲، تاریخ تمدن. (گروه مترجمان). مشرق زمین گاهواره تمدن، تهران: سازمان انتشارات

و آموزش انقلاب اسلامی،

هاکینز، برادلی، (۱۳۸۲)، دین بودا. (ترجمه حسن افشار). تهران: نشرمرکز

آدلر، جوزفا، (۱۳۸۲)، دین‌های چینی. (ترجمه حسن افشار). تهران: نشر مرکز
فروغی، محمدعلی، ۱۳۷۲، سیر حکمت در اروپا، جلد‌های ۱-۲-۳. تهران: نشر زوار
دو کاسه، پیر. (۱۳۷۶). فلسفه‌های بزرگ. (ترجمه احمد آرام)، تهران: نشر پرواز
پاپکین، ریچارد. استول، آورم. (۱۳۷۶)، کلیات فلسفه. (ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی). تهران: نشر
حکمت.

دووی مینگ، کنفوسیوس، (۱۳۸۴)، دائو و بودا. (ترجمه غلامرضا شیخ زین‌الدین). تهران: نشر مروارید
کنفوسیوس، (۱۳۷۵)، مکالمات. (ترجمه کاظم زاده)، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
تائوتچنگک. لائوتزو. (ترجمه فرشید قهرمانی). تهران: نشر مثلث

دینانی، غلامحسین، ۱۳۷۴، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی. انتشارات حکمت
ابراهیمی دینانی، غلامحسین. ۱۳۷۶. ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ۳ جلد، تهران: طرح نو.
دینانی، غلامحسین، ۱۳۸۲، حکمت متعالیه و فلسفه معاصر جایگاه ملاصدرا در جهان اسلام.

دینانی، غلامحسین، ۱۳۸۰، دفتر عقل و آیت عشق، سه جلد، انتشارات طرح نو
۱۳۸۶، نصیر الدین طوسی فیلسوف گفتگو، ناشر هرمس

دینانی، غلامحسین، ۱۳۸۴، درخشش ابن رشد در حکمت مشاء، ناشر طرح نو

دینانی، غلامحسین، ۱۳۸۹، فیلسوفان یهودی و یک مسئله بزرگ، ناشر هرمس

دینانی، غلامحسین، ۱۳۹۰، هستی و مستی، حکیم عمر خیام نیشابوری، ناشر اطلاعات

دینانی، غلامحسین، ۱۳۸۹، فلسفه و ساحت سخن، ناشر هرمس

دینانی، غلامحسین، عقلانیت و معنویت، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی

خردنامه صدرا. (۱۳۸۱). از شماره ۱ تا ۷۲

دورانت، ویل و آریل. (۱۳۷۳). در آمدی بر تاریخ تمدن، درس‌های تاریخ. (ترجمه احمد بطحایی و خشایار
دیپیمی). انتشارات: سهامی عام.

کهون، لارنس. (۱۳۸۱). از مدرنیسم تا پست مدرنیسم. (ترجمه عبدالکریم رشیدیان و گروه). نشر: نی

م.م. شریف. (۱۳۶۷). تاریخ فلسفه در اسلام (سه جلد). مرکز نشر دانشگاهی

نصر، سیدحسین، ۱۳۸۲، سه حکیم مسلمان، آرام، انتشارات علمی و فرهنگی

نصر، سیدحسین، (۱۳۸۴)، قلب اسلام. (ترجمه مصطفی شهر آیینی). انتشارات: حقیقت

نصر، حسین، نیاز به علم مقدس. انتشارات: طه

نصر، حسین. معرفت و معنویت. (ترجمه انشاءالله رحمتی). انتشارات: دفتر پژوهش

نصر، حسین. انسان و طبیعت. (ترجمه عبدالرحیم گواهی). دفتر نشر فرهنگ

نصر، حسین. نظرمفکران اسلامی درباره طبیعت. انتشارات: دانشگاه تهران

آرام، احمد. علم و تمدن در اسلام. نشر: سروش

دهقانی، سعید، ۱۳۸۸، سنت عقلانی اسلامی در ایران. نشر: قصیده سرا

استاد مطهری. خدمات متقابل اسلام و ایران. انتشارات: صدرا.

مجموعه مقالات همایش حکمت عملی، ۱۳۸۶ تهران: بنیاد حکمت اسلامی ملامصدرا.

مجتهدی، کریم، ۱۳۷۷، نگاهی به فلسفه‌های جدید و معاصر در جهان غرب، انتشارات امیرکبیر

مجتهدی، کریم، ۱۳۸۰، فلسفه و غرب، انتشارات امیرکبیر

مجتهدی، کریم، ۱۳۷۹، آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

مجتهدی، کریم، فلسفه‌های ایرانی-اسلامی به روایت کنت گوینو

کربن، هانری، (۱۳۸۱)، مقدمه بر المشاعر، (ترجمه کریم مجتهدی)، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا

ژرژواید، ۱۹۶۲، تحقیقی در فلسفه قبالة در تفکر یهود در قرون وسطی، ناشر موتن و شرکار، پاریس

مجموعه یادنامه لویی ماسینیون، ۱۹۵۶، انجمن فرهنگی فرانسه، دمشق

مصلح، علی اصغر. فصل‌نامه حکمت و فلسفه، تفکر فلسفی در ایران معاصر، ش ۹

حکمت، نصرالله. زندگی و اندیشه حکیم ابونصر فارابی. انتشارات: قطره

حکمت، نصرالله. فارابی. انتشارات: قطره

کربن، هانری، (۱۳۷۰)، تاریخ فلسفه اسلامی، (ترجمه دکتر سید جواد طباطبایی)، انتشارات کویر و انجمن ایران شناسی فرانسه

(۱۹۶۳)، فلسفه نبوی در اسلام شیعی، ارنوس، زوریخ، راینولاق

کربن، هانری، (۱۹۶۰)، امام غایب و بازسازی انسان در کلام شیعی، ارنوس

کربن، هانری، (۱۹۶۲)، مبارزه معنوی شیعی، ارنوس، زوریخ

آشتیانی، جلال‌الدین، ۱۳۴۰، شرح حال و آرای فلسفی ملامصدرا، دانشگاه مشهد

ملاصدرا، مفاتیح الغیب، حاشیه ملاهادی سبزواری، چاپ سنگی
 زیر نظر دکتر نصر، سید حسین. تاریخ فلسفه اسلامی، جلد اول
 دکتر شرف. متافیزیک، ارسطو. انتشارات: حکمت
 مطهری. مقاله اولی از الهیات شفاء، بوعلی سینا. انتشارات: حکمت
 ملکشاهی. اشارات و تنبیهات بوعلی سینا. انتشارات: صدا و سیما
 حکمت، نصرالله. وجود حکمت در حکمت متعالیه. گام نو
 کربن، هانری. ابن سینا و تمثیل عرفانی. (ترجمه انشاءالله رحمتی). دفتر پژوهش سهروردی
 یثربی، سید یحیی. فلسفه عرفان. انتشارات: حکمت
 غفاری، حسین. (پائیز ۱۳۷۹-۸۰). فصلنامه فلسفی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، فلسفه
 اسلامی یا فلسفه مسلمانان، شماره ۱، ۲ و ۳.
 شوماخر، ای. اف. اقتصاد با ابعاد انسانی، کوچک زیباست. (ترجمه علی رامین). تهران: سروش ۶۵.
 مارتین هایدگر و... (۱۳۷۷). فلسفه تکنولوژی، اعتماد، تهران: نشر مرکز
 نصر، سید حسین. (۱۳۸۵). دین و نظم طبیعت. (ترجمه انشاءالله رحمتی). تهران: نشر نی.
 هونکه، زیگرید. (۱۳۶۰). فرهنگ اسلام در اروپا. (ترجمه مرتضی رهبانی). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
 تافلر. (۱۳۹۰). ثروت انقلابی. (ترجمه امیر رحیمی). تهران: نشر ماهی.
 مددپور. (۱۳۸۹). ماهیت تکنولوژی. تهران: انتشارات سوره مهر.
 نصرآبادی، اولویت‌های تحقیقاتی هنر، با نگاهی به برنامه اول تا سوم، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و
 اجتماعی
 وضعیت پژوهش در ایران، واقعیت‌ها و چاره‌ها، فصلنامه سیاست علمی و پژوهشی رهیافت،
 صدوقی سهی، منوچهر، ۱۳۵۹، تاریخ حکما و عرفای متأخرین صدرالمتألهین، انجمن حکمت و فلسفه
 ایران،
 مددپور، محمد، ۱۳۸۸، سیر حکمت و هنر مسیحی، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی
 همتی، همایون، ۱۳۶۲، علم و ادراک یا تئوری شناخت در فلسفه اسلامی، انتشارات امیر کبیر
 پترسون، مایکل و... (۱۳۸۸). عقل و اعتقاد دینی. (ترجمه نراقی، احمد)، انتشارات: طرح نو، چاپ ششم

نصرآبادی، حسنعلی. (۸۵). اولویت‌های تحقیقاتی با نگاهی به برنامه اول تا سوم، پژوهشکده: مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول، تهران

تافلر، آلوین. (۱۳۸۸). موج سوم. ترجمه خوارزمی، نشر: نو، چاپ ۱۹، تهران
لیوتار، فرانسوا. (۱۳۸۰). وضعیت پست مدرن گزارشی در باره دانش. ترجمه حسینعلی نوذری. نشر: گام نو، تهران

یوفلیک. (۱۳۸۲). درآمدی بر پژوهش‌های کیفی در علوم انسانی. ترجمه جمشیدیان و...، نشر: سما قلم، چاپ اول، قم

نصرآبادی و دیگران. (۱۳۸۴). انگاره‌های جدید در فلسفه تعلیم و تربیت، نشر: سما قلم، چاپ اول، قم
آرمسترانگ، مایکل. (۱۳۸۱). مدیریت استراتژیک منابع انسانی. محمد اعرابی و داود ایزدی. انتشارات: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

ریچارد، اسکات، (۱۳۸۰)، سازمان‌ها، سیستم‌های حقوقی، حقیقی و باز. (محمد رضا بهرنگی). تهران: انتشارات کمال تربیت

بقایی نیا، مریم. (۱۳۸۶). مدیریت دانش. پرتو ملت، نشریه داخلی بانک ملت. سال دوم، شماره ۱۶
سرمد، غلامعلی. (۱۳۸۴). روابط انسانی در سازمان‌های آموزشی. تهران: انتشارات سمت.

علاقه بند، علی. (۱۳۸۲). مبانی نظری و اصول مدیریت آموزشی. تهران: نشر روان.
فرنج، وندال؛ اچ بل، سیسیل. (۱۳۸۲). مدیریت تحول در سازمان. (مهدی الوانی و حسن دانایی فرد)

مک دانلد، جان. (۱۳۸۱). مدیریت دانش. (ترجمه بدری نیک فطرت). تهران: کیفیت و مدیریت
نوروزیان، میثم. (۱۳۸۵). دانش مدیریت دانش. ماهنامه علمی - آموزشی تدبیر. شماره

خامنه‌ای، سید محمد، سیر حکمت در ایران و اروپا، انتشارات بنیاد اسلامی صدرا، ۸۰
- زندگی، مکتب و شخصیت صدرالمتالهین، آیت الله سید محمد خامنه‌ای، ۱۳۷۹، بنیاد حکمت اسلامی

صدرا، تهران

- حکمت متعالیه ملا صدرا، آیت الله سید محمد خامنه‌ای، ۱۳۸۳، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران

- میرداماد، آیت الله سید محمد خامنه‌ای، ۱۳۸۴، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران

اعوانی، غلامرضا، ۱۳۷۵، حکمت و هنر معنوی، انتشارات گروس

رضی، سید شریف، (۱۳۷۷)، نهج البلاغه، (آیتی)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بنیاد نهج البلاغه

- شهیدی، ۷۶، نهج البلاغه، انتشارات علمی و فرهنگی
- جعفری، محمد تقی، ۱۳۷۷، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱-، ۲۵ دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- حائری یزدی، مهدی، ۱۳۶۰، کاوش‌های عقل نظری، شرکت سهامی انتشار
- حائری یزدی، مهدی، ۱۳۶۰، هرم هستی، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها
- آیت الله جوادی آملی، ۱۳۶۸، شرح حکمت متعالیه، انتشارات الزهراء
- آیت الله جوادی آملی، ۱۳۷۰، شناخت شناسی در قرآن، الزهراء، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم
- آیت الله جوادی آملی، ۱۳۶۴، مبدأ و معاد، انتشارات الزهراء
- دماوندی، ملا عبدالرحیم، رساله شرح اسرار اسماء حسنی یا اسرار حینی، منتخباتی از آثار حکمای الهی
ایران، ج ۳
- پترسون، مایکل، ویلیام هاسکرو...، ۱۳۷۹، عقل و اعتقاد دینی، (ترجمه نراقی و سلطانی)، انتشارات طرح
نو
- آیت الله جوادی آملی، ریحیق مختوم، ۳۲ نوار، مجموعه دروس، نشر اسراء
- خسروپناه و پارسانیا، ۱۳۹۲، تولید و تکوین علوم انسانی اسلامی (بررسی فلسفی)، تحریر و تالیف: عاشوری،
دفتر مطالعات دانش آموختگان حکمت و فلسفه ایران
- علامه جوادی آملی، ۱۳۹۳، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، تنظیم واعظی، چاپ هفتم
- علامه جوادی آملی، ۱۳۸۹، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، تنظیم شفیع، انتشارات اسراء چاپ،
هفتم
- خسروپناه و عاشوری، ۱۳۹۲، درآمدی بر معرفت شناسی نو صدرایی تحلیل معرفت، انجمن حکمت و فلسفه
ایران، چاپ اول
- خدایوچم، احصاء العلوم، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ دوم
- صدوقی سهی، ۱۳۵۹، تاریخ الحکما و عرفا متأخرین صدرالمتهلین، انتشارات انجمن حکمت و فلسفه ایران
- ۱۳۷۴، دیدگاه‌های فلسفی فیزیک دانان معاصر، نشر فرهنگی مشرق
- گلشنی، مهدی، ۱۳۷۷، از علم سکولار تا علمی دینی، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و علوم انسانی
- گلشنی، مهدی، ۱۳۶۴، قرآن و علوم طبیعت، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی قرآن و علوم طبیعت، امیرکبیر،
(نشر مطهر ۱۳۸۰)

علم و دین و معنویت در آستانه قرن بیست و یکم، ۱۳۷۹، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگ

- Eisenhardt, K. (1989). Building theories from case study research. *The Academy of Management Review* , 57-74 .

SCC.ir

SCCcr.ir

نمایه‌ها

ا. در بیان قرآن حضرت محمد(ص) و به نوعی خاندان مطهرش از این گنج عظیم بهره‌مند شده‌اند، سوره نسا-۱۱۳ در خود قرآن با توجه به ۸ آیه به حکمت نبوی و سپس حکمت تشیع ارجاع شده است، حاجی عبدالباقی، حکمت در آیات و روایات، ۱۳۹۲.

ب. تحقیق حکمت در آیات و روایات، علاوه بر مصاحبه‌ها و نشست‌های فراوان با اساتید حکیم، در مجموع از نتایج پژوهش خانم دکتر عبدالباقی استنباط گردیده است.

ث. صفت حکمت، یعنی حکیم بودن، درباره خداوند و درباره انسان به دو گونه صادق است. حکیم بودن انسان به معنی این است که در هر کاری غایتی معقول دارد و در کارهای خود عالی‌ترین و فاضل‌ترین هدف‌ها را، و بهترین وسیله‌ها را برای رسیدن به آن هدف‌ها انتخاب می‌کند. اما خداوند، غنی علی‌الاطلاق است، غایتی را جستجو نمی‌کند، کمالی فرض نمی‌شود که او فاقد باشد تا بخواهد آن را جستجو کند، حکیم بودن او به معنی این است که موجودات را به کمالات لایقشان تا هر حدی که برای آن‌ها ممکن باشد می‌رساند، کار او ایجاد است که به کمال وجود رساندن است و یا تدبیر و تکمیل و سوق دادن اشیاء به سوی کمالات ثانویه آن‌هاست که نوعی دیگر از رساندن اشیاء به کمالات آنهاست (استاد مطهری، عدل الهی، ص ۱۹۳).

ث. مقایس اللغه، ابن‌فارس، ذیلواژه/ مصباح المیز، فیدی، ذیل واژه/ لسان العرب، ابن منظور، ذیل واژه/ المیزان جلد ۱۰، صفحه ۱۳۳/ المیزان جلد ۱۹، صفحه ۵۳۱، دکتر حاجی عبدالباقی، ۱۳۹۲، حکمت در آیات و روایات).

ج. انسان بر اساس عطش فطری خود به دنبال حکمت است لکن شرط رسیدن به آن مطابق آیات قرآن و روایات، استقامت بر توحید و ولایت است؛ حکمت که نتیجه درایت است، تنها با القاء و تفضل و اعطاء اهل بیت دست یافتنی بوده و این اعطاء پس از عبودیت و استقامت خواهد بود؛ درایت غیر از نقل روایت بوده و فهم حقایق کلام اهل بیت است که رسیدن به آن تنها برای انبیاء یا ملائک یا عبدی که قلبش به ایمان امتحان شده، امکان پذیر است، و عبد مومن، با درایت به منتها درجه ایمان دست پیدا می‌نماید، و مانند ماهی که نورش را از خورشید می‌ستاند، به مبارزه با حجابهای ظلمانی شیطانی می‌پردازد و آنها را به دیگران معرفی می‌نماید، میرباقری، علم و حکمت و ارتباط آن با جایگاه ولایت، ۹۲/۶/۲۶).

ح. در اقرب الموارد، واژه عَرَفَ، به: معرفت، شناختن به یکی از حواس پنجگانه معنا شده و در قاموس القرآن، در توضیح واژه عَرَفَ، عرفان را نسبت به علم شناخت ناقص می‌دانند چرا که معرفت از تفکر در آثار شیء ناشی می‌شود و نسبت به علم محدودیت بیشتری دارد، عبدالباقی، ۱۳۹۲).

خ. مفهوم شناسی حکمت، گفتگو با آیت الله خامنه‌ای، بنیاد صدرا، ۹۳/۶/۱۱

د. سیره علمی و عملی صدرالمتهلین در دیباچه کتاب‌های ایشان چنین وصف شده است: صرف نیروی ادراکی و اعمال عقل نظری از دوران جوانی در فراگیری فلسفه الهی، اعم از آن چه از حکمای یونان رسیده و آنچه فرزندان بعدی بر آن افزوده‌اند،

از هر باب لباب آن انتخاب شد، این تعبیر در مقدمه مباحث مشرقیه فخر رازی نیز دیده می‌شود، رحیق مختوم، ج ۱، ص ۷۳، (۱۳۷۵).

۲. در حکمت در آیات و روایات اشاره شد که «حکمت» جایگاهی بین عقل و یقین پیدا می‌کند. یعنی هر حکیمی، عاقل است، اما هر عاقلی لزوماً به مرحله حکمت نرسیده است. کما اینکه هر حکیمی، اهل یقین نیست، اما هر مومنی به حکمت دست یافته و آن را از سر گذرانده است. در حقیقت، عقل، مقدمه‌ی حکمت و فرزاندگی، حکمت، و زمانی که «حکمت» شهود می‌شود، «یقین» خودنمایی می‌کند. البته لازم به تذکر است که خداوند عاقل یا مومن خوانده نشده اما صبار، شکور و حکیم خوانده شده است، یعنی یقین و عقل برای انسان مطلوب و فضیلت است اما برای خداوند تحصیل حاصل است، علیم مطلق نه نیازی به ابزاری برای درک و فهم دارد و نه علم حضوری محض به همه چیز، جایی برای یقین باز می‌کند بلکه او بکل شیء علیم و خبیر و بصیر و سمیع است.

۳. ولأ تاریخ نویسی بیشتر برای دوره جدید است و متاسفانه در گذشته حکیمان به تاریخ نویسی نمی‌پرداختند. ثانیاً در سنت‌های حکمی مثلاً حکمت خالده، قائل به وحدت حقیقت‌اند که در این صورت تاریخ نویسی معنایی ندارد چون همه از یک حقیقت سخن می‌گویند اما چون بیان‌ها مختلف‌اند از زبان رمزی استفاده می‌شده که حکیم واقعی آن را می‌فهمیده است، مثلاً در حکمت مشرقی ابن سینا همین مساله هست ابن سینا کل فلسفه را برای عوام می‌داند و زبان آن را برای بیان حکمت مناسب نمی‌داند (اعوانی، ۱۳۹۲).

۴. کربن ایران را جایگاه معنویت شیعه می‌داند. جایگاه حکمت اشراق و ارض ملکوت می‌داند. وی به فرشته‌شناسی اشاره دارد و ایران را جایگاه نزول فرشتگان می‌داند. ایران را سرزمین سلمان فارسی معرفی می‌کند. سلمانی که پیامبر او را از اهل بیت می‌داند باید پرسید «آیا افرادی که تا پیش از کربن به فلسفه اسلامی می‌پرداختند، شرق شناس بودند» گفت: آن‌ها فلسفه نمی‌دانستند و ذهن فلسفی نداشتند. غیر از دو استثنا که یکی از آنان هورتن آلمانی بوده است. او در مطالعات و آثار خود به «ابن رشید» اشاره می‌کند. فردی که حتی بسیاری از بزرگان ما نامی از او نشنیده‌اند. این فرد با آن که مترجم بوده، به منابع قابل ملاحظه‌ای دست یافته است. اما درباره کربن باید اذعان کرد که او فیلسوف بوده است. او شاگرد هایدگر، مکتب هوسرل و دیگر استادان بزرگ فلسفه زمان خود بود. شکی نیست که یک فیلسوف به سراغ فلسفه اسلامی آمده و بنیاد فلسفه اسلامی را راه‌اندازی کرده است. نشست «اسلام در سرزمین ایران» عصر با حضور غلامرضا اعوانی، رضا کوهکن، مالک شجاعی، در سرای اهل قلم.

۵. حکمای بزرگی از مبادی خود غزالی استفاده کردند و مکتب‌های دیگری مثل مکتب اشراق و... به وجود آمد. ما هم چنین مکتب اصفهان، مکتب آذربایجان، مکتب شیراز و مکتب تهران را داشته‌ایم، مکتب آذربایجان یعنی تبریز و مراغه و... این مکتب خیلی مهم بوده و از حوزه تبریز حکمای بزرگی ظهور کرده‌اند. این مکاتب از طریق تعلیم و تربیت تا زمان ما دوام داشته‌اند و این وضعیت در جای دیگری دیده نشده است. شما در مصر مثالش را نمی‌بینید در هندوستان هم اگر بوده تحت تاثیر حکمای اسلام بعد از ملاصدرا بوده یا تحت تاثیر دشتکی‌ها که در آن سرزمین نفوذ کرده‌اند (زندگی نامه فکری دکتر اعوانی، ۱۳۹۲).

ش. زندگی نامه فکری استاد اعوانی، دکتر شهین اعوانی.

ص. ایرانی‌ها همیشه در حکمت نظری و هم در حکمت عملی توانا بوده‌اند به طوری که حضرت رسول (ص) فرموده که اگر علم یا حکمت در ثریا هم بود کسانی از اهل فارس به آن می‌رسیدند. خداوند استعداد قوی‌ای هم در حوزه حکمت نظری و هم در حوزه حکمت عملی در وجود ایرانیان قرار داده است (گفتگو با دکتر اعوانی، ۱۳۹۲).

ض. تاریخ طبری، چاپ قاهره، ج اول، ص ۲۸۲ و ۴۰۲ و ۴۰۳ (بلعمی، تاریخ بلعمی، چاپ کیان پور نسخه دهخدا، ص ۲۰۶) ابن اثیر (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، چاپ مصر، ج ۱، ص ۱۴۵ و ۱۴۶) زرتشت را پیامبر ندانسته، بلکه او را شاگرد ارمیای نبی یا عزیز نبی، دانسته‌اند.

ط. درقرآن یک بار از لفظ مجوسیان که جزء اهل کتاب بوده‌اند از پیروان وی نام برده شده پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - در پاسخ به شبهه‌ای در این باره پاسخ داد: مجوسیان پیغمبری داشتند که او را کشتند و کتابی نیز داشتند که آن را سوزاندند. پیغمبر آنان کتاب خود را بر روی دوازده هزار پوست گاو نوشته بود. (حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، چاپ آل‌البیت، ج ۱۱، ص ۹۶، ج ۱۵، ص ۱۲۶).

ظ. هگل و ارسطو فلسفه را غربی می‌دانند یعنی از دیدگاه آنها شرق دارای فلسفه نیست؛ اما سهروردی با تفاوت قائل شدن بین حکمت ذوقی و حکمت بحثی معتقد است حکمت به معنای واقعی در شرق تحقق یافته است، حکمت ذوقی به معنای حکمت الهی است که در شرق وجود داشته اما چون دید ارسطو بر فلسفه غالب شده از دیدگاه فیلسوفان، شرق دارای فلسفه نیست در حالی که بنا به تعریف سهروردی از فلسفه، حکمت به معنای واقعی در شرق تحقق یافته است.

ع. به عنوان مثال می‌توان از بیان دکتر ضیمران در این باره یاد کرد که، این فیلسوفان هرگز اسطوره را مردود ندانسته‌اند و حتی اشعار و روایات کهن را حکمت آمیز و واجد بینش می‌دانستند، با این حال مثلاً ارسطو اسطوره را از پایگاه والای فرهنگی کهن، به زیر کشید و مدعی شد که اگر عقل و خرد آدمی داور درستی و نادرستی امور به حساب آید، بسیاری از باورها در معرض تفسیر تازه‌ای قرار می‌گیرند.

غ. لائوتسه یا لائوتزه «Lao-tse, Lao-tsze» که در اصل نام وی لی اره «Li Erh» می‌باشد، اندیشمند و فیلسوف چینی است که در حدود سال‌های ۶۰۴ الی ۵۳۱ قبل از میلاد می‌زیسته است. لقب او «استاد کهن» یا «پیر استاد» می‌باشد که در میان مردم چین از معروفیت زیادی برخوردار است. او در زمان سلسله چو «Chou» و در ایالت هونان زندگی می‌کرده است. او قبل از کنفوسیوس می‌زیسته، لذا مکتب و مذهبی که او بنا نهاد، در دیدگاه کنفوسیوس تأثیر گذاشت. تاریخ فلسفه سیاسی، بهاء‌الدین بازارگاد، جلد اول، ص ۳۴، تهران: کتابفروشی زوار.

ف. تائوئیسم؛ راه و روش بدون تفکر، لائوتسه دیدگاه مطلوبی نسبت به علم آموزی و تفکرورزی ندارد، از دید او در سرزمین‌های باستانی که اصل طبیعت جایگاه خاصی داشت، زندگی انسان‌ها، ساده و صلح‌آمیز بود و مردم در آرامش و شادی زندگی می‌کردند، اما زمانی که افراد جامعه به تحصیل علم و دانش اقدام کردند، زندگی را با اختراعات و مسائل جدید مبهم و پیچیده ساختند. کتب و علوم جدید آغازی برای مشکلات و بدبختی‌های حیات بشری بود. همان

ق. عثمان بکار، تاریخ و فلسفه علوم اسلامی، ص ۲۵۵؛ آملی، نفایس الفنون فی عرایس العیون، ج ۱، ص ۲۰؛ ابن خلدون، مقدمه، ص ۴۷۸؛ وسل، دائرةالمعارف‌های فارسی، ص ۸؛ صفا، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ص ۱۳۹؛ سجادی، طبقه‌بندی علوم در اسلام، ص ۵۳۲.

ک. آیا علوم می‌تواند برای ما سعادت بیافرینند؟ و جوامع را به نور و سرور، اطمینان، حیات جاودان و آرامش و ضمیر مہرآفتابان رهنمون گردند؟ چرا باید علم آموخت و از آن صدف پرننگ و رو چه درئی را می‌توان به دست آورد؟ (حقیقت علم از نگاه امام خمینی قدس سره، سید حسن حسینی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی).

ل. اما با همت عالی شما و نظام ما همه چیز برای این است که بحث نظری شود. خدا انسان را طوری آفریده که اگر در زبان نه بگویید در دلش یک چیزی شروع می‌کند به اذیت کردن و بذری تبدیل به نهال می‌شود در صورتی که قبلاً مخالف بوده اما الان تفهیم شده و می‌شود اعتماد کرد (دیدار شورای راهبردی طرح با رئیس بنیادصدر، ۱۳۹۳/۸/۵).

۴. در روش‌شناسی، چندین روش ترسیم شده است از جمله در باب تمام‌گرایی و تقلیل‌گرایی و ... است. تمام‌گرایی در عرفان معنا می‌یابد، چرا که عرفان جهان را به صورت یک کل می‌بیند؛ یعنی جهان را براساس وجود و اصالت وجود ترسیم می‌کنند. وجود به وحدت دلالت دارد، چون هستی و وجود بسیط است و بسیط، تکثر نمی‌پذیرد، پس تقلیل نیز نمی‌پذیرد و عرفان وجود محور، کل محور است، سیاست‌گذاری مبتنی بر آن نیز با وجود و هستی هارمونی و هماهنگی دارد. روش‌شناسی تقلیل‌گرا نیز بر فلسفه به معنای غربی استوار است زیرا فلسفه بر زبان استوار می‌شود و زبان بر مفاهیم، مفاهیم تکثرپذیرند. برعکس معنا در عرفان که وحدت بخش است، چون همه در معنا به یک سو و با یک هویت، یعنی کشش به سوی هستی در حال حرکت‌اند و فرق و تکثر آن در شدت و ضعف است، حکمت و روش‌شناسی، نشریه پگاه حوزه، شماره ۲۹۴، کد مقاله: ۲۶۳۷۴.

ن. در میان حکمای معاصر دکتر نصر بیش از همگنان خویش در قاب علم سنتی، در راستای تحول علم نظریه‌پردازی کرده است خود در این باره چنین می‌گوید: راسل در سخنرانی خود گفت علم جدید برای کشف ماهیت واقعیت کاری انجام نداده است و همین جمله تغییر شگرفی در زندگی علمی من ایجاد کرد، زندگی نامه خود نوشت نصر، انشاء الله رحمتی.

° nasr, Islam and modern science, MIT: Pakistan study Group, web.Mit.edu/ mitmsa

۹. علم جدید، دنیاگرایی محض را در مبانی خود آن چنان جای داد که با تعلیم آن، حتی مراکز آموزشی در کشورهای اسلامی، تبدیل به رقیبی برای نهادهای اسلامی شدند و از

طرفی چون در دنیای اسلامی هنوز درک و فهم عمیقی نسبت به علم غربی وجود ندارد، لذا هیچ یک از راه‌حل‌های ارائه شده در تولید و احیای علم اسلامی موفق نبوده است، جوان مسلمان و دنیای متجدد، نصر، اسعدی، ص ۲۶۶.

ع. روشن است که برنامه‌های رایانه‌ای نمی‌تواند در مقایسه با استاد موفق باشد اما باز هم می‌توانیم در این سطح هم، پایگاه‌های اطلاع‌رسانی تعلیم و تربیت حکمی را تقویت کنیم، مروری بر آثار رنه گتون درباره صنعت جدید، سید حسن آذرکار، خرد جاودان، شماره ۱، ۸۰.

ا. ابن عربی انسان را اصلی‌ترین هنر خدا می‌داند که پس از خلقتش، خداوند به خود لقب «احسن الخالقین» می‌دهد، در جلد دوم «فتوحات» چنین بیان می‌کند، که پایه اصلی هنر خدا، انسان است که از روی حکمت این شاهکار خود را خلق نموده و با دیدن روح خود در آن، جلا و رنگی الهی و مملو از ایمان بخشیده است. ابن عربی به شدت بر ابعاد الهی انسان متمرکز می‌شود تا جایی که می‌گوید: «اگر وجود انسانی را بخاطر جمالش دوست می‌داری، هیچ کس را جز خدا دوست نمی‌داری؛ زیرا که وجود زیباست، به همین سان از همه وجوه، موضوع عشق تنها خداست». فتوحات، ج ۲، ص ۳۲۹.

ب. با توجه به شاکله نظریه‌ای حکمت، بایستی حکمت را یک منطق میان فرهنگی نامید؛ زیرا به دنبال یک نوع منطقی است که بتواند میان فرهنگ و افراد آن حوزه‌های فرهنگی، تعامل شکل دهد (خذ الحکمه ممن اتاک بها انظر الی ماقال ولاتنظر الی من قال) یعنی با توجه به رسانه در تاریخ و جغرافیا، می‌توان بر حکمت‌های موجود در فرهنگ‌های جهان رسید؛ چرا که فرایند ارتباطات میان فرهنگی در هر فرهنگی وجود داشته و فرهنگ‌ها با ارتباطات میان فرهنگی تنفس می‌کرده‌اند و پویایی خود را رقم می‌زده‌اند، وگرنه فرهنگ بدون پویایی، یک فرهنگ مرده است و فرهنگ بدون ارتباطات میان فرهنگی، دیگر فرهنگ نیست.